

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تُغَدِّلُوهُ»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۳۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

۹۴،۴۷۶

تجدیدنظر خواهان: آقایان:

۱. حمید بقائی فرزند محمد ۲. حبیب اله جزء خراسانی فرزند بلال با وکالت آقای مهرا ن عبدالله پور فرزند فرج اله به نشانی تهران - ح ولیعصر خ میرداماد ضلع جنوب غربی پل میرداماد جنب بانک پاسارگاد پلاک ۴۱۴ طبقه چهارم واحد ۱۲
  ۳. مجتبی سروش پور فرزند مهدی به نشانی تهران - شهرک غرب - بلوار دریا - خیابان توحید ۳ - پلاک ۲۳ واحد ۱
  ۴. حسین نژاد تقی فرزند عباس با وکالت آقای حامد عسکری کوچی فرزند ابراهیم به نشانی تهران - ضلع جنوب غربی میدان آرژانتین خ بخارست ک نوزدهم پ ۱۸ ط ۴ واحد ۸
- تجدیدنظر خواندگان:

۱. سرپرست امور هماهنگی و رفع اختلافات حقوقی دستگاه های اجرایی معاونت حقوقی رئیس جمهور به نشانی تهران - میدان باستور - خیابان باستور - نهاد ریاست جمهوری معاونت حقوقی نهاد ریاست جمهوری
  ۲. سازمان بازرسی کل کشور به نشانی تهران میدان فردوسی خ شهید قرنی نبش طالقانی دبیر خانه سازمان بازرسی کل کشور
- تجدیدنظر خواسته: دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران
- گردشکار:

در این پرونده به موجب دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران متهمین آقایان: ۱. حمید بقائی فرزند محمد، متولد ۱۳۴۸، اهل همدان و ساکن تهران فاقد سابقه کیفری، ایرانی، معاون اجرایی و سرپرست وقت نهاد ریاست جمهوری اسلامی ایران و سرپرست وقت نهاد ریاست جمهوری، آزاد با تودیع وثیقه به اتهام: ۱-۱- اختلاس مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، به تحمل یازده (۱۱) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی که در راستای تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، بلحاظ استرداد تمام وجوه حاصله جرم قبل از تنظیم کیفرخواست، اجرای مجازات حبس معلق و از پرداخت یک دوم جزای نقدی (به میزان دو برابر مال موضوع اختلاس) معادل مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال از مجموع دو برابر مال مأخوذه به میزان سیصد و بیست میلیارد ریال (۳۲۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال معاف گردیده است؛ ۱-۲- اختلاس به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار، به تحمل پانزده (۱۵) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی معادل مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال در حق دولت؛ ۱-۳- اختلاس تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱.۸۴۲) سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد و پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴.۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال، به تحمل پانزده (۱۵) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ نود و هشت میلیارد و یکصد و ده میلیون و یکصد و شصت هزار (۹۸.۱۱۰.۱۶۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱.۸۴۲) سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْهَمُوا الْفَهْمَىٰ أَنْ تُغْدَلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

و پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴.۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال در حق نهاد ریاست جمهوری؛ ۱-۴- اختلاس به مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، به تحمل یازده (۱۱) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ شش (۶.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد مبلغ مال سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق صندوق دولت شهیدان رجایی و باهنر؛ ۱-۵- تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه دولتی به مبلغ سی میلیارد (۳۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، به تحمل هشتاد (۸۰) ضربه شلاق تعزیری و پرداخت مبلغ سی میلیارد (۳۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال بعنوان ضرر و زیان ناشی از جرم در حق دولت (در اجرای تبصره ۱ الحاقی به بند «د» ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با الحاقات و اصلاحات بعدی)؛ ۱-۶- اهمال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تصویب وجوه و اموال دولتی به مبلغ ده میلیارد (۱۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، به تحمل هشتاد (۸۰) ضربه شلاق تعزیری؛ ۱-۷- ممانعت از انجام تحقیقات مأموران سازمان بازرسی کل کشور به تحمل شش (۶) ماه حبس تعزیری؛ ۱-۸- نگهداری گاز اشک آور، به تحمل سه (۳) سال حبس تعزیری و ضبط گاز اشک آور به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی)؛ ۱-۹- نگهداری نوزده (۱۹) عدد شوکر برقی، به تحمل شش (۶) ماه حبس تعزیری و ضبط نوزده عدد شوکر به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی)؛ ۱-۱۰- نگهداری نارنجک دودزا، به تحمل شش (۶) ماه حبس تعزیری و ضبط نارنجک دودزا به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی)؛ ۱-۱۱- نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره، به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سه میلیون (۳.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و ضبط تجهیزات دریافت از ماهواره به نفع سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران؛ ۱-۱۲- توهین به مسئولین قوه قضائیه به تحمل هفتاد و پنج (۷۵) ضربه شلاق تعزیری؛ ۱-۱۳- نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به تحمل سی (۳۰) ماه حبس تعزیری؛ ۱-۱۴- تبانی در معاملات دولتی، به تحمل چهار (۴) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ پنج میلیارد و یکصد و بیست و شش میلیون و هشتصد و سی و نه هزار و هفتصد و سی (۵.۱۲۶.۸۳۹.۷۳۰) ریال در حق دولت و انتشار حکم محکومیت متهم تجدیدنظرخواه پس از قطعیت آن در روزنامه کثیرالانتشار (روزنامه اطلاعات) در راستای تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ ۲- مجتبی سروش پور فرزند مهدی مدیرکل تشریفات نهاد ریاست جمهوری متولد ۱۳۵۳، اهل تهران، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، آزاد با تودیع وثیقه به اتهام معاونت در اختلاس به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و مبلغ پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار، به تحمل ششماه (۶) ماه حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت بجای انفصال دائم از خدمات دولتی در اجرای تبصره ۱ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ ۳- حبیب اله جزء خراسانی فرزند بلال، ذیحساب نهاد ریاست جمهوری، متولد ۱۳۵۱، اهل تهران ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، آزاد با تودیع وثیقه به اتهام معاونت در اختلاس به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و مبلغ پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار، به تحمل دو (۲) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ هشتاد میلیون (۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و همچنین پرداخت جزای نقدی به مبلغ هشتاد میلیون (۸۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت بجای انفصال دائم از خدمات دولتی در اجرای تبصره ۱ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ ۴- آقای حسین نژاد تقی، فرزند عباس، مدیر عامل و عضو هیات مدیره صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر، متولد ۱۳۴۹، اهل فومن، ساکن تهران، فاقد سابقه کیفری، آزاد با تودیع وثیقه، متهم است به معاونت در اختلاس به مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال از صندوق شهیدان رجایی و باهنر، به تحمل یک سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ سی میلیون (۳۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت بجای انفصال از خدمات دولتی در راستای تبصره ۱ ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی محکومیت جزایی حاصل نموده که در پی آن متهمین تجدیدنظرخواه آقایان ۱- حمید بقائی و حبیب اله جزء خراسانی با وکالت آقای مهراڻ عبدالله پور؛ ۲- مجتبی سروش پور؛ ۳- حسین نژاد تقی با وکالت آقای حامد عسکری کوچی در مهلت مقرر قانونی نسبت به دادنامه مارالذکر درخواست تجدیدنظرخواهی کرده اند که این دادگاه با برگزاری جلسات متعدد دادرسی و استماع مدافعات متهمین تجدیدنظرخواه و وکلای آنان و اخذ استعلام‌های مورد نیاز از مراجع ذیربط و رفع ابهام از نظریه کارشناسی، در فرازهای ذیل به تفکیک در باب هر یک از اتهامات، اقدام به اصدار رأی می‌نماید:

الف) - دانشگاه غیردولتی و غیرانتفاعی جامع بین المللی ایرانیان:

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تُثبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَغْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۲

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ متهم آقای حمید بقائی فرزند محمد را به اتهام اختلاس مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، به استناد ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل یازده (۱۱) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم و در راستای تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بلحاظ استرداد تمام وجوه حاصله جرم قبل از تنظیم کیفرخواست، اجرای مجازات حبس وی را معلق و از پرداخت یک دوم جزای نقدی قانونی (معادل دو برابر مال مأخوذه به میزان سیصد و بیست میلیارد (۳۲۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال) به مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال معاف نموده، که مفاد استدلال دادگاه بدوی در دادنامه اصداری چنین است: «دانشگاه ایرانیان بر اساس اساسنامه ارائه شده یک دانشگاه غیردولتی غیرانتفاعی می باشد که اعضای مؤسس آن عبارتند از آقایان سیدحسین موسوی، اسفندیار رحیم مشایی، کامران دانشجو، حمید بقائی و محمود احمدی نژاد (همگی اعضاء هیات دولت دهم)»

۲- براساس نامه شماره ۹۲۴۹۰۹ مورخ ۹۲.۵.۱ آقای محمود احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه مورخ ۹۲.۴.۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی با تأسیس آن موافقت گردید ۳- در تاریخ ۹۲.۵.۲ و براساس نامه شماره ۲۵۰۹۱۶ معاون آموزشی وزارت علوم اساسنامه دانشگاه به امضاء وزراء علوم و تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان آموزش پزشکی رسیده ۴- براساس ماده ۳ اساسنامه مذکور دانشگاه پس از ثبت در اداره ثبت شرکتهای دارای شخصیت حقوقی می گردد ۵- براساس نامه شماره ۹۲.۹۸۳۷۸ مورخ ۹۲.۶.۶ مدیر کل ثبت شرکتهای و موسسات غیرانتفاعی دانشگاه ایرانیان در تاریخ ۹۲.۵.۲۶ و بشماره ۳۲۳۷۷ در اداره ثبت شرکتهای به ثبت رسید (کلیه عملیات تصویب اساسنامه، موافقت شورای عالی انقلاب فرهنگی و ثبت شرکت ها در بازه زمانی چند روزه بعد از اعلام نتایج انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری انجام گرفت) ۶- بر اساس مصوبه شماره ۱۰۶۶۱.ت.۴۴۴۴۴ تاریخ ۹۲.۵.۹ هیات دولت که به امضاء محمدرضا رحیمی معاون اول رئیس جمهور رسیده در بند ۵ پیوست آن کمک به دانشگاه جامع بین المللی ایرانیان بمبلغ دویست میلیارد ریال به تصویب رسیده ۷- براساس حواله شماره ۶۷۰ مورخ ۹۲.۵.۱۲ که به امضاء آقای حمید بقائی (متهم ردیف اول) رسیده به دیحساب مدیر کل امور مالی و بودجه اجازه داده شده به استناد مواد ۵۲ و ۵۳ قانون دیوان محاسبات مبلغ ۱۶۰ میلیارد ریال در وجه حساب ۴۷۰۱۶۸۶۴ بانک ملت فلسطین شمالی به نام دانشگاه بین المللی ایرانیان از ردیف اعتباری ۶- ۵۲۰۰۰۰ فصل ۵ بودجه سال ۹۲ با عنوان هزینه خطاب به معاون پشتیبانی و خدماتی نهاد ریاست جمهوری پرداخت گردد و در همان تاریخ براساس سند شماره ۸۰۶۰ مورخ ۹۲.۵.۱۲ تأییدیه چک به امضاء آقایان حمید بقائی و حبیب الله جزءخراسانی صادر گردید. ۸- براساس فیش بانکی شماره ۸۰۶ در تاریخ ۹۲.۵.۱۳ وجه به حساب مذکور واریز گردید و متعاقب آن با دستور بازپرس توقیف گردید این در حالیست که براساس موارد مذکور در ذیل اقدامات انجام شده خلاف قانون می باشد چرا که: اولاً: براساس ماده ۳ اساسنامه تشکیل دانشگاه بین المللی، دانشگاه زمانی شخصیت حقوقی پیدا می کند که در ثبت شرکتهای به ثبت رسیده باشد یعنی در تاریخ ۹۲.۵.۲۶ دانشگاه ایرانیان موجودیت و شخصیت حقوقی پیدا کرده است در نتیجه در تاریخ واریز وجه به حساب دانشگاه وجوه خارجی و حقوقی نداشته است ثانیاً: براساس نامه شماره ۴۴۴۴۴.۷۵۱۹۹ مورخ ۹۳.۷.۳ دبیر هیات دولت سابقه ای از مصوبه فوق (مصوبه مورخ ۹۲.۵.۹) در دبیرخانه هیات دولت به دست نیامده ثالثاً: براساس نامه مورخ ۹۲.۴.۹ دبیر سابق هیات دولت (آقای صدوقی دبیر هیات دولت دهم) اعلام گردیده باتوجه به اطلاعاتی که دارم مصوبه مربوطه به کمیتهای نهاد در جلسه ۹۲.۴.۲۳ دولت تصویب شد ... در ضمن چون این مصوبه دولت رسماً از سوی دفتر دولت ابلاغ نگردید بدیهی است که تصویری در شبکه دولت ندارد و ... رابعاً: براساس اسناد و مدارک ارسالی از بانک ملت شعبه فلسطین شمالی که (علی الظاهر تنها فرم مربوط به حساب توسط آقایان بقائی و احمدی نژاد امضاء شده است) حساب شماره ۴۷۰۱۶۸۶۴.۹۵ بنام حساب سپرده سرمایه گذاری کوتاه مدت ویژه اشخاص حقیقی به نام آقایان محمود احمدی نژاد و حمید بقائی افتتاح و در قسمت دستورات مخصوص به صراحت بیان گردید: «حق برداشت و بستن حساب با دو امضاء مشترک خواهد بود و سهم الشرکه هر کدام ۵۰ درصد کل موجودی و حساب جهت تامین سرمایه دانشگاه غیردولتی غیرانتفاعی جامع بین المللی ایرانیان می باشد خامساً: به استناد نامه شماره ۹۲۱۰۳ که به امضاء آقایان محمود احمدی نژاد و حمید بقائی گردید تقاضای تغییر حساب به نام تامین سرمایه دانشگاه غیردولتی غیرانتفاعی جامع بین المللی ایرانیان شد که تاریخ صدور آن مخدوش و لیکن در ذیل آن تاریخ ۹۲.۵.۱۰ ذکر شده است در حالیست که با ملاحظه برگه افتتاح حساب نام صاحبان حساب

تصویر برابر با اصل است.





«فلا تتبعوا الهوى ان تبدلوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

این دانشگاه قانونی بوده، رسانه‌های وابسته به باندهای قدرت، این شائبه را القاء نمودند که آقای محمود احمدی نژاد از موقعیت خود سوء استفاده نموده و بر خلاف قانون دستور کمک به دانشگاه تحت تصدی خود را صادر نموده است، حال آنکه مجوز قریب به اتفاق این دانشگاه‌ها و مؤسسات غیر انتفاعی، متعلق به مقامات سابق یا کنونی کشور از جناحهای مختلف می باشند و تا کنون کمک های زیادی نیز در طول این سالها به آنها شده که تعدادی از آنها در نامه آقای محمود احمدی نژاد خطاب به آن دادگاه ذکر شده است. لذا نه تنها منع قانونی در این خصوص وجود نداشته بلکه رویه جاری بوده و حتی طبق قانون شورای عالی انقلاب فرهنگی، با توجه به اینکه اهداف دانشگاهها در جهت پیشبرد برنامه‌های آموزشی، علمی و فرهنگی جامعه می باشد، کمک به این مؤسسات و دانشگاهها توسط دولت تکلیف نیز می باشد. لذا علیرغم اینکه فضا سازی های صورت گرفته صرفاً سیاسی بوده، آقای محمود احمدی نژاد، شخصاً تصمیم به انصراف از دریافت کمک گرفته و شخصاً مبادرت به صدور چک و استرداد وجه به خزانه را می نمایند و همان زمان نیز موضوع در تمام رسانه ها منتشر و التهابات آن نیز نیز فروکش کرد. ایراد مهمی که به نحوه رسیدگی دادسرا به این اتهام وجود دارد آنست که موضوع کمک به دانشگاه ایرانیان، مصوبه دولت دهم بوده و اتفاقاً برخلاف قوانین مصوب مجلس که اجرای آن منوط به تصویب شورای نگهبان می باشد، طبق اصل ۱۲۸ قانون اساسی، مصوبات دولت به محض تصویب لازم الاجرا بوده و ابطال مصوبات دولت منحصرأ توسط مجلس شورای اسلامی، خود دولت و همچنین دیوان عدالت اداری آنها در مواردی خاص می باشد. همچنین دادگاههای کشور نیز مثل باقی جامعه مکلف و موظف به اجرای این مصوبات می باشد و تنها حقی که قانون اساسی به دادگاه های دادگستری داده، آنست که اگر تشخیص دادند که مصوبه ای خلاف قانون است صرفاً حق دارند از اجرای آن خودداری نمایند نه اینکه اختیار رسیدگی به مصوبه و ابطال آن را داشته باشند. نکته بسیار حائز اهمیت آنست که مجلس شورای اسلامی از طریق دیوان محاسبات کشور به فرآیند مصوبات و اجرای آن نظارت نموده و طبق قانون دیوان محاسبات، این دستگاه عریض و طویل متشکل از دادستان و هیئت های مستشاری دادگاه که تماماً منتخب نمایندگان مردم می باشند با استفاده از کارشناسان مجرب به تمامی امور مالی و بودجه ای دولت رسیدگی می نمایند. دیوان محاسبات نیز تحت نظر مجلس، بعنوان بازوی نظارتی آن به کلیه حساب های وزارتخانه، مؤسسات و سایر دستگاههایی که از بودجه کشور استفاده می کنند رسیدگی و حسابرسی نماید که هیچ هزینه ای از اعتبار مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد. مفهوم چنین تعریفی بطور صحیح در اصول ۵۴ و ۵۵ ق اساسی و نیز قانون دیوان محاسبات بدست می آید. بدیهی ست ساز و کار انجام تکالیف مهمی که بر عهده دیوان محاسبات گذاشته شده، مستلزم استفاده از نیروهای متخصص و مورد وثوق در این دستگاه طبق قانون دیوان محاسبات می باشد. همچنین در تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات صرفاً به هیئت های مستشاری دیوان محاسبات (و نه مقامات دیگر این دیوان) اجازه داده در صورتیکه وقوع جرمی را محرز بدانند، ضمن اعلام رای نسبت به ضرر و زیان وارده، پرونده را از طریق دادسرای دیوان برای تعقیب مراجع قضایی ارسال نمایند. این توضیحات به این دلیل داده شده که اثبات شود، دیوان محاسبات بعنوان یک مرجع تخصصی از طرف قوه قانونگذاری کشور، تنها مرجع صالحه برای رسیدگی به تطبیق بودجه ها می باشد که انجام این امر مهم نیز منوط به داشتن نیروهای متخصص حسابرسی و کارشناسی فنی است (ماده ۱۵ دیوان) و قابل ذکر است که دیوان محاسبات بعنوان مرجع صالحه، به موضوع مصوبه ۱۰۶۶۱ دولت در خصوص کمک به دانشگاه ایرانیان رسیدگی نموده و رای بر عدم وقوع تخلف صادر نموده، حال آنکه علیرغم اعلام قطعی بروز تخلف اداری، در این پرونده، دادگاه عمومی با خروج از صلاحیت و ورود به نحوه تصویب مصوبه، بدو غیر قانونی بودن مصوبه را اثبات و بر همین مبنا، موکلین را که اجرا کننده این مصوبه بوده اند به جرم اختلاس محکوم می نماید. بدیهی است بین تخلف اداری و جرم، ارتباط عموم و خصوص مطلق وجود دارد؛ یعنی هر جرمی ممکن است تخلف محسوب گردد ولی هر تخلفی لزوماً جرم نمی باشد؛ حال چگونه می شود عملی که طبق رای مرجع صالحه، تخلف اداری نیز تشخیص داده جرم محسوب گردد؟ حال همانگونه که از متن دادنامه مشخص است، دادگاه عمومی در اقدامی خلاف قانون و با توسل به استدلالاتی غیر حقوقی، در پی اثبات این امر می باشد که مصوبه شماره ۱۰۶۶۱ هیئت دولت خلاف قانون بوده و اجرای آن توسط آقای بقائی نیز متعاقباً خلاف قانون بوده و چون آقای بقائی حق اجرای آن را نداشته مرتکب جرم شده است. در صفحه هفت دادنامه و در شرح گردشکار این اتهام آمده است: «رئیس شعبه پنجم دیوان محاسبات کشور در تاریخ ۹۲۰۶۰۶ طی شرحی به دادستانی موضوع اقدام آقای محمود احمدی نژاد و آقای بقائی در خصوص تشکیل دانشگاه و افتتاح حساب شخصی به نام خودشان در زمانی که دانشگاه هنوز به ثبت نرسیده بود را اعلام جرم نموده است...» اولاً: اعلام جرم از طرف دیوان محاسبات تنها زمانی می تواند قانونی تلقی گردد که در محدوده وظایف و اختیارات قانونی خود باشد. تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات صرفاً زمانی هیئت های مستشاری را صالح به اعلام جرم می داند که رای صادره

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ اِنْ تَدَّبُّوْا»

شماره دادنامه : ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۲۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم : ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده : ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه : ۹۶۰۶۸۲

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

از شعبه مستشاری، منجر به محکومیت متخلف گردد. در این زمان قانون اجازه داده که همزمان با صدور حکم به جبران خسارت وارده در صورت احراز وقوع جرم از طریق دادستان دیوان، به مراجع قضایی اعلام جرم نماید. حال آنکه در این موضوع اتهامی، چنین روالی انجام نشده و شعبه ۵ دیوان بدون رعایت ماده ۲۳ این قانون و بدون احراز جرمی، صرفاً مبادرت به گزارشی غیر مستدل علیه موکلین نموده و دادسرا نیز همین گزارش را مبنای اتهامی موکل قرار می دهد؛ در حالی که استناد به چنین گزارشی جهت انتساب اتهام به افراد خلاف قانون بوده و دادسرا نیز نمی بایست چنین گزارشی را ملاک عمل، جهت انتساب اتهام اختلاس به موکل بنده قرار می داده، لذا اساساً شروع به رسیدگی دادسرا به این اتهام مغایر اصول دادرسی بوده است. دادگاه جهت انتساب جرم اختلاس به آقای بقایی، استناد به دلائلی نموده که بررسی آنها مشخص خواهد نمود که متأسفانه از قانون نه برای اجرای عدالت، بلکه صرفاً برای محکومیت غیرعادلانه موکل استفاده شده است. لذا بنا بر اهمیت موضوع، استدلال دادگاه در خصوص این اتهام ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد؛ دادگاه ۳ دلیل علیحده، جهت متوجه نمودن اتهام اختلاس به موکل در این بخش مطرح نموده که هیچکدام منطبق با قانون نبوده و بنا به دفاعیات آتی الذکر، فاقد اعتبار قانونی است. الف)- جعلی بودن مصوبه دولت: با عنایت به اینکه موضوع کمک ۱۶ میلیارد تومانی دولت دهم به دانشگاه ایرانیان، مستند به مصوبه دولت بوده و موکلین در زمان تحقیقات دادسرا دفاعیات خود را بر این مبنا قرا کرده بودند که موضوع کمک به دانشگاه ایرانیان، مستند به مصوبه ۱۶۶۱ دولت دهم بوده و ایشان بعنوان مجری و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی، مکلف به اجرای مصوبه (که در حکم قانون است) بوده اند، دادسرا ابتدائاً صرفاً به استناد اظهارات دبیر هیئت دولت یازدهم، شبهه جعلی بودن مصوبه شماره ۱۶۶۱ دولت را مطرح می نماید. قابل ذکر آنکه، ادعای جعلی بودن این مصوبه در پرونده از طرف دولت یازدهم مطرح شده و استدلالشان نیز آن بوده که چون تصویری از سابقه مصوبه در شبکه دولت وجود ندارد پس مصوبه جعلی است. بر این اساس همانگونه که در گردشکار پرونده ذکر گردیده، در حالی که حتی منطبقاً نیز، واهی بودن این ادعا مشخص بود، دادسرا ابتدائاً به ادعای جعل رسیدگی نموده و با توجه به اینکه ذیل مصوبه مذکور را معاون اول دولت دهم امضاء نموده بود، موضوع به کارشناس اصالت خط و امضاء ارجاع شده و حتی آقای محمدرضا رحیمی (معاون وقت رئیس جمهوری) جهت تشخیص اصالت امضاء ذیل مصوبه مذکور، از زندان احضار شده و در نهایت، پس از انجام تمام این اقدامات، ثابت می گردد برخلاف این ادعای بی پایه و اساس، مصوبه دولت جعلی نمی باشد. نکته قابل تامل آنکه، علیرغم اینکه ادعای جعل مصوبه دولت می شود، همان زمان ادعای معارض دیگری نیز طرح می گردد به این مضمون که یکسال پس از تاریخ تصویب، این مصوبه توسط رئیس مجلس ابطال شده است. طرح و همچنین بررسی ادعای جعل از این لحاظ خلاف منطق بوده که، اگر واقعاً این ادعا صحیح بود و مصوبه وجود خارجی نداشت، مجلس چگونه و چه چیزی را ابطال نموده است؟ آیا به صرف ادعای دبیر دولت یازدهم که مدعی شده چون تصویری از مصوبه در دبیرخانه دولت وجود ندارد. دلیلی بر طرح همچنین اتهام سنگینی به دولت منتخب مردم بوده است؟ چنانچه سابقه ای وجود نداشته، آیا دبیر دولت یازدهم نباید به سبب مفقود شدن و یا مفقود نمودن یا کتمان سند اداری مورد تعقیب کیفری قرار می گرفت که با چنین ادعای غیرعقلایی، قانون مملکت را جعلی قلمداد نموده است. ضمن آنکه چگونه می شود این فرد که چنین اتهامی علیه دولت دهم مطرح می نماید و بعدها اقرار می نماید که این مصوبه وجود داشته ولی توسط مجلس ابطال شده، به دلیل افترا مورد تعقیب قرار نگرفته و حتی مجدداً عین اظهارات این فرد مورد استناد دادگاه قرار می گیرد؟ نکته قابل تامل تر اینکه، علیرغم واهی بودن این ادعا پس از صدور نظریه کارشناس خط و همچنین استعلام از مجلس، اثبات و محرز گردیده، دادگاه بدوی در دادنامه به این واقعیات اشاره ای ننموده و همچنان شائبه جعلی بودن مصوبه دولت را در دادنامه مطرح می نماید؟ سوال منطقی اینجاست، مگر نه آنکه ادعای جعلی بودن مصوبه پس از اخذ نظر کارشناس خط و امضاء و صرف هزینه کارشناسی از پول بیت المال ثابت شده و اینکه مجلس نیز بر این ادعا مهر باطل زده است چرا و به چه علت در دادنامه همچنان این ادعا بعنوان قرینه توجه اتهام اختلاس به موکل قلمداد می گردد؟ ب)- غیرقانونی بودن مصوبه: همزمان که ادعای جعل مصوبه مطرح می شود، ادعای متناقض دیگری نیز در این خصوص طرح می گردد و طی آن ادعا می شود که روند تصویب مصوبه ۱۶۶۱ هیئت دولت خلاف آئین نامه داخلی هیئت دولت بوده و اساساً هیئت دولت حق اختصاص این کمک از ردیف اعتباری ۵۲۰۰۰۰۰۶ را نداشته است. در این خصوص دادگاه با خارج شدن از صلاحیت ذاتی خود، به این موضوع رسیدگی می نماید که آیا اساساً جلسه هیئت دولت جهت تصویب آن قانونی برگزار شده است یا خیر؟ و در نهایت اینگونه استنباط می گردد که اساساً کلیه اقدامات هیئت دولت در خصوص کمک به دانشگاه ایرانیان غیر قانونی بوده و بر همین اساس آقای بقایی نیز که به زعم دادگاه حق اجرای این مصوبه غیر قانونی را نداشته بدلیل اجرای دستور دولت، محکوم به اختلاس می شود؟ استدلال دادگاه جهت غیرقانونی بودن مصوبه دولت موارد

تصویر برابر با اصل است.





«فَلَا تُبْعُوا أَلْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۲

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

بسیار تخصصی است که برای نظارت بر آن، سازمان عریض و طویلی بنام دیوان محاسبات وجود دارد که در جایگاه قانونی خود که مجلس به آن اعطاء نموده با استفاده از پرسنل متخصص مالی و بودجه‌ای و متشکل از دادسرا و هیئت‌های مستشاری، روند مصرف بودجه در دولت‌ها را بررسی می‌نمایند و در صورت احراز تخلف، وفق مقررات قانون دیوان محاسبات عمل می‌نمایند. ثالثاً دادگاه استدلال می‌نماید که چون موکل جزء هیئت موسس و هیئت امناء دانشگاه ایرانیان بوده و طبق ردیف بودجه مذکور، کمک‌گیرنده نمی‌بایست رابطه استخدامی با دولت داشته باشد و چون آقای بقائی در زمان کمک، کارمند دولت بوده است و از طرفی عضو هیئت امناء و موسس دانشگاه نیز بوده لذا کمک صورت گرفته خلاف قانون است. در حالی که بر خلاف این استدلال، دانشگاه موسسه‌ای غیر انتفاعی است که دارای شخصیت حقوقی مستقلی از شخصیت حقوقی موسسین خود بوده و عضویت افراد در هیئت امناء یا موسس، به معنای مالکیت فرد بر موسسه نیست. متأسفانه دادگاه اینگونه برداشت می‌نماید که دانشگاه ملک شخصی آقای بقائی بوده، در حالی که چنانچه قوانین مربوط به دانشگاهها و موسسات غیر انتفاعی مورد توجه و مطالعه قرار می‌گرفت، محرز می‌گردید که تشکیلات دانشگاههای غیرانتفاعی شخصی نبوده و حتی در مواردی کاملاً تحت نظارت دولت بوده و دانشگاه مکلف است در جهت منافع و اهداف دولت فعالیت نماید. لذا استنباط دادگاه در این خصوص نیز معایر قانون می‌باشد. ج. عدم شخصیت حقوقی دانشگاه سومین دلیل دادگاه برای محکوم نمودن آقای بقائی آنست که ادعا شده کمک دولت به این دانشگاه، قبل از موجودیت حقوقی دانشگاه بوده و حساب بانکی تشکیل شده برای دانشگاه نیز شخصی و متعلق به آقایان احمدی نژاد و بقائی بوده فلذا واریز وجه به این حساب با توجه به این دلایل خلاف قانون بوده و اختلاس تلقی شده است. دادگاه جهت شبهه وارد نمودن به موجودیت حقوقی دانشگاه ایرانیان به برخی دلایل استناد نموده است: «هر چند تأسیس دانشگاه ایرانیان در جلسه مورخ ۹۲۰۴۰۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب گردید لیکن طبق ماده ۳ اساسنامه این دانشگاه که به تأیید وزارت علوم رسیده، موجودیت حقوقی دانشگاه منوط به ثبت در اداره ثبت شرکتها شده است که این امر در تاریخ ۹۲۰۵۰۲۶ اتفاق افتاده و با توجه به اینکه طبق این بند از اساسنامه قبل از این تاریخ موجودیت حقوقی برای دانشگاه منظور نمی‌باشد، لذا واریز وجه ۱۶ میلیاردی دولت به دانشگاه ایرانیان در تاریخ ۹۴۰۵۰۱۳ خلاف قانون بوده است». همچنین با بررسی حساب بانکی دانشگاه، این شبهه القاء می‌گردد که حساب بانکی مذکور شخصی افتتاح شده و با توجه به اینکه در فرم افتتاح حساب حق برداشت با امضاء آقایان احمدی نژاد و بقائی بوده لذا واریز وجه در آن تاریخ به حساب مذکور خلاف مقررات بوده و اقدام آقای بقائی اختلاس تلقی شده است. در این خصوص نیز باید گفت: اولاً برخلاف نظر دادگاه که موجودیت و شخصیت حقوقی را مشروط به ثبت در اداره ثبت شرکتها تلقی نموده عرض می‌گردد که مجوز تأسیس فعالیت دانشگاه غیر انتفاعی ایرانیان، در سال ۸۹ توسط وزارت علوم و شورای گسترش وزارت علوم جهت جذب دانشجو صادر شده و شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس دانشگاه را در سال ۸۹ تأیید و مجوز فعالیت آن در تهران را صادر کرده است. بعد از صدور حکم شورای عالی انقلاب فرهنگی که شخصیت حقوقی دانشگاه را تأیید و تصویب کرده است، اساسنامه دانشگاه توسط موسسین تنظیم و به تأیید وزارت علوم و وزارت بهداشت رسیده، لذا برخلاف استدلال دادگاه که موجودیت حقوقی دانشگاه را ناشی از اساسنامه تلقی نموده، مبنای شخصیت حقوقی دانشگاه، مصوبه شورای انقلاب فرهنگی می‌باشد نه اداره ثبت شرکتها. لازم بذکر است دانشگاهها بعد از اخذ مجوز شورای عالی انقلاب فرهنگی قانوناً می‌توانند فعالیت و جذب دانشجو را آغاز نمایند و بدیهی است برای انجام این کار نیازمند انجام امور مالی و پشتیبانی بوده و جهت اینکار نیز باید حساب بانکی بنام دانشگاه ایجاد گردد. از طرف دیگر افتتاح حساب بانکی طبق مقررات پولی و بانکی منوط است به ثبت موسسه در اداره ثبت شرکتها و به همین دلیل بوده که حساب مذکور، بنام حساب تأمین سرمایه دانشگاه افتتاح شده و برخلاف نظر دادگاه که عنوان نموده این حساب شخصی بوده نه تنها شخصی نبوده بلکه طبق مقررات بانکی تا ثبت دانشگاه در اداره ثبت شرکتها و انتشار در روزنامه رسمی، اساساً امکان برداشت حتی ریالی از حساب مذکور توسط افتتاح کنندگان حساب و صاحبان امضاء چکهای حساب مذکور، وجود ندارد. ثانیاً بعد از ابلاغ مصوبه دولت به نهاد ریاست جمهوری توسط دفتر هیئت دولت، از آنجا که مصوبات دولت از لحظه تصویب لازم‌الاجرا هستند و هیچ مقامی جز مجلس و خود دولت امکان ممانعت از اجرای آن را ندارند، مصوبه مذکور که شامل کمک به ۵ نهاد و مجموعه مختلف دولتی و غیر دولتی بود جهت اجرا به ذیحسابی و امور مالی نهاد ارجاع می‌گردد. متأسفانه دادگاه، موکل اینجانب آقای بقائی را دستور دهنده قلمداد می‌نماید. در حالی که ایشان بعنوان رئیس نهاد ریاست جمهوری نه نقشی در تصویب این مصوبه داشته و نه اساساً حق دخل و تصرف در آنرا داشته و صرفاً مکلف به اجرای قانون بوده، حال آنکه مشخص نیست بر چه اساسی دادگاه، موکل را دستور دهنده قلمداد می‌نماید؟ النهایه دادگاه در انتهای این بخش از دادنامه، بدون اعلام ضابطه‌های قانونی و منطقی جهت انتساب اتهام اختلاس به موکل، عنوان دارد: «با توجه

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُعَدِّلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

به اینکه آقای بقائی به عنوان سرپرست نهاد ریاست جمهوری و معاون اجرایی رئیس جمهور، با سوءاستفاده از موقعیت شغلی و قدرت اجرایی خود وجوه مذکور را برداشت و به حساب شخصی آقایان احمدی نژاد و بقائی واریز نموده طبق ماده ۵ تشدید مجازات مرتکبین اختلاس بزهکاری وی مسلم است. قضات دادگاه بنا بر دفاعیات ذیل الذکر، اساساً اتهامی در این خصوص متوجه آقای بقائی نبوده و استدلال دادگاه در خصوص دخالت و سوء استفاده از موقعیت شغلی ایشان از اساس نادرست است. کمک به دانشگاه ایرانیان مستند به مصوبه شماره ۱۰۶۶۱ هیئت دولت بوده و آقای بقائی بعنوان سرپرست نهاد و معاون اول رئیس جمهور، صرفاً وظیفه دستور اجرای مصوبه را داشته و لاغیر. هر چند که بر خلاف ادعای دادگاه، مصوبه مذکور کاملاً قانونی می باشد، لیکن حتی بر فرض که این مصوبه خلاف قانون نیز تصویب شده باشد این موضوع، چه ارتباطی با موکل اینجانب دارد؟ دادگاه مدعی است که موکل اینجانب از موقعیت خود سوء استفاده نموده و وجوه دولتی را به حساب شخصی خود واریز نموده، که این ادعا نیز کذب محض می باشد. مگر وجوه دولتی نزد آقای بقائی بوده که ادعا شده است از آن سوء استفاده نموده و به حساب شخصی خود واریز نموده؟ علی الاصول دادگاه در خصوص این اتهام، اصل شخصی بودن مجازات را رعایت ننموده و موکل را بابت اتهامی محکوم به اختلاس نموده که اساساً این اتهام متوجه ایشان نمی باشد. جهت توضیح عرض می گردد؛ اولاً طبق ماده ۱۷ قانون اختیارات ریاست جمهوری، سرپرست نهاد مقام مجاز تشخیص می باشد و صرفاً نسبت به ارائه برنامه ها و سیاست های کل مجموعه عمل می نماید. ثانیاً؛ استدلال دادگاه بر اینست که واریز وجوه به حساب دانشگاه در آن تاریخ خلاف قانون بوده، لذا موکل را به دلیل واریز وجه به این حساب محکوم نموده است. سوال منطقی اینجاست مگر وجه را موکل اینجانب به حساب واریز می نماید؟ اساساً مگر واریز وجه به حسابها و اقدامات مالی بر عهده سرپرست نهاد می باشد؟ طبق ماده ۵۳ قانون محاسبات عمومی، سرپرست نهاد، صرفاً مقام تشخیص و تسجیل و حواله بوده، فلذا هیچ گونه مسئولیتی در امور مالی ندارد. در ما نحن فیه پس از صدور مصوبه از طرف هیئت دولت، آقای بقائی طبق تکالیف قانونی و بدون اینکه حق دخل و تصرفی در این مصوبه داشته باشد، دستور اجرای آنرا صادر می نماید؛ دستور اجرای مصوبه هیئت دولت نیز که جرم نیست. طبق ماده ۳۱ قانون محاسبات عمومی، ذیحساب که نماینده وزارت اقتصاد و دارایی در دستگاه های اجرایی است مسئول تطبیق این دستور با قوانین مالی و محاسباتی بوده و چنانچه این دستور خلاف مقررات صادر شده بوده، این مقام می بایست از اجرای آن خودداری نموده و یا طبق ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی، غیر قانونی بودن دستور را به آقای بقائی اعلام می نمود. لذا مشخص می گردد که حتی چنانچه بر فرض، این مصوبه غیرقانونی هم می بود و دستور اجرا را هم موکل بنده صادر می کرد، باز هم این اقدامات موجب تحقق جرم نمی گردید، زیرا آقای بقائی مقام تشخیص بوده و مقام تطبیق دستور با مقررات، ذیحساب مالی می باشد که البته ذیحساب نیز مخالفت دستور با مقررات را اعلام نموده، فلذا به هیچ عنوان نمی توان سرپرست نهاد را مسئول قلمداد نمود. صرف نظر از این دفاعیه که اثبات می نماید اساساً مسئولیتی متوجه آقای بقائی نمی باشد، جهت دفاع از قانونی بودن مصوبه و همچنین ایرادات دادگاه به این مصوبه و نحوه اجرای آن به استحضار می رساند که دادرسی دیوان محاسبات به همین موضوع رسیدگی نموده و پرونده در هیئت های مستشاری دیوان و محکمه تجدیدنظر مطرح شده و هیچگونه تخلف (به طریق اولی جرم) اخراز و ابراز نگردیده و به صراحت بر قانونی بودن پرداخت تأکید شده است. لذا نظر به اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی در خصوص صلاحیت دیوان محاسبات به رسیدگی در اینگونه موارد و مواد ۲۳ و ۲۵ قانون دیوان محاسبات در خصوص عدم اخراز جرم و بالتبع عدم اعلام به مراجع قضایی، ورود دادگاه عمومی به این موضوع و جرم تلقی نمودن عملی که در مرجع صالحه تخلف نیز محسوب نگردیده جای شگفتی دارد. صرفنظر از موارد مذکور در جهت اثبات نادرستی استدلال دادگاه بدوی، در خصوص مصوبه مذکور و همچنین دانشگاه ایرانیان معروض می دارد؛ بر اساس قوانین و مقررات وزارت علوم و همچنین قانون دانشگاه های غیر انتفاعی که نسبت به قانون تجارت اخص می باشد، تشکیل و فعالیت دانشگاه و عبارتی ایجاد شخصیت حقوقی آن، نیاز به ثبت در اداره ثبت شرکت ها نداشته و اگرچه در مفاد اساسنامه دانشگاه، بنحوی دیگر مقرر شود، لیکن طبق قانون تجارت، مفاد اساسنامه نمی تواند الزامی خارج از قوانین و مقررات جاریه کشور برای دانشگاه ایجاد نماید و این استدلال که مفاد اساسنامه تکلیفی است استدلالی مغایر با اصول حقوقی است. در دادنامه ادعا شده است که وجه به حساب شخصی آقایان احمدی نژاد و بقائی واریز گردیده است که در این خصوص نکات ذیل را به عرض می رساند: الف) حساب در زمان واریز وجه به هیچ وجه شخصی نبوده و در تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۰ حساب مذکور به نام حساب تأمین سرمایه دانشگاه غیر دولتی و غیر انتفاعی ایرانیان گردیده و واریز وجه در تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ بوده است که این امر نیز به تشخیص و اعلام رئیس وقت بانک و با استناد وی به مقررات بانکی صورت پذیرفته است. ب) متأسفانه در متن دادنامه، به اشتباه استرداد وجه، به دلیل پیگیری های دیوان محاسبات و نیز انسداد حساب بانکی توسط بازپرسی اعلام شده در حالی که

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تُثبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَغْلِبَ»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

## دادنامه

دادگستری کل استان تهران

برخلاف این ادعا، صرفاً یک ماه پس از واریز وجه به حساب دانشگاه، به دلیل فضا سازی های سیاسی صورت گرفته نسبت به دانشگاه ایرانیان توسط مخالفان سیاسی دولت دهم، علیرغم اینکه حتی تا آن زمان دیوان محاسبات به موضوع ورود ننموده بود بنا به تشخیص و دستور آقای احمدی نژاد مبلغ مذکور به حساب نهاد ریاست جمهوری مسترد شده بود. برخلاف نظر دادگاه بدوی که اظهار داشتند مصوبه در این خصوص وجود نداشته و جعلی می باشد، این ادعا در حالی مطرح می شود که مصوبه (۱۰۶۶) هیئت دولت، حاوی دستور جهت پرداخت کمک به دهها موسسه و نهاد مختلف است و اسامی موسسات دیگری از جمله مرکز پیشگیری از سرطان به مدیریت آقای محمد هاشمی رفسنجانی، انجمن آزیمر وابسته به خیریه امام علی (ع)، اورژانس کشور و ... نیز مانند دانشگاه ایرانیان در این لیست بوده و همگی به استناد همین مصوبه کمک دریافت نموده اند. حال سوال اینجاست چنانچه واقعاً معتقد می باشند مصوبه جعلی است چرا مبالغ پرداخت شده به نهادهای دیگر مورد بازخواست قرار نگرفته و صرفاً این اتهام علیه دانشگاه ایرانیان مطرح شده است. چنانچه دادگاه همانگونه که در دادنامه تاکید نموده مصوبه (۱۶۶۱) خلاف قانون تصویب شده. چرا و به چه علت، وجوه دولتی را که از طریق همین مصوبه به موسسات دیگر پرداخت شده را مسترد ننموده و گیرندگان کمک را محکوم به اختلاس نمی نماید؟ چگونه می شود در میان این ۵ موسسه، فقط پرداخت به یکی از آنان (دانشگاه ایرانیان) مورد بررسی قرار گرفته و پرداخت های صورت گرفته به مابقی، عین قانون تلقی می شود؟ در مرحله دادرسی، کارشناس صحت امضاء آقای رحیمی ذیل مصوبه را تأیید نموده و با این وصف خط بطلانی بر ادعای جعل کشیده شده است، لیکن همچنان در دادنامه عنوان شده که این مصوبه وجود خارجی نداشته، اگر نداشته است چه چیزی را به کارشناس خط فرستاده اند؟ چه چیزی کارشناسی شده است؟ اساساً اگر جعلی بوده چرا و به چه علت دادرسی را مشخص ننموده و صرفاً این شبهه را تا جایی که موجبات محکومیت موکل را فراهم می آورد مورد توجه قرار داده و به زوایای دیگر جرم جعل و تعیین جاعل بی توجه می باشد؟ در خصوص ماده استنادی دادگاه نیز موارد ذیل به استحضار می رسد؛ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس ارتشا و کلاهبرداری مقرر می دارد هر یک از کارکنان ادارات و سازمانها، وجوه یا مطالبات یا حواله های سهام یا اسناد و اوراق بهادار و یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و موسسات دولتی و یا اشخاص که حسب وظیفه به آنها سپرده شده را بنفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب نمایند مختلس محسوب می شوند. اولاً؛ همانگونه که ملاحظه می گردد یکی از عناصر مادی جرم اختلاس برداشت یا تصاحب وجوه دولتی به نفع خود و یا دیگری است. ... بعبارت دیگر مختلس باید، اموال دولتی را بنفع خود تصاحب یا برداشت نماید، حال آنکه در این پرونده، کمک به حساب دانشگاه ایرانیان بوده و این دانشگاه نیز، شخصیت حقوقی مستقلی از موسسین آن داشته و به صرف اینکه موکل اینجانب یکی از اعضای هیئت امنا یا موسس دانشگاه می باشد نمی توان واریز وجه به حساب دانشگاه را تصاحب شخصی قلمداد نمود. اینکه در دادنامه تلاش شده برخلاف واقع، دانشگاه و حساب بانکی آن شخصی قلمداد شود و با همین مبنا موکل به اختلاس محکوم گردد، عملی مخالف انصاف قضایی است. دانشگاه ایرانیان غیرانتفاعی بوده نه شخصی و طبق قانون، منظور از غیر انتفاعی بودن نیز آن است که در آمد موسسه صرفاً در امور جاری و توسعه موسسه هزینه می گردد. ثانیاً؛ طبق ماده مذکور، وجه باید حسب وظیفه به مرتکب سپرده شده و یا در اختیار نامبرده باشد و مرتکب با توسل به اقدامات مجرمانه این وجوه را بنفع خود تصاحب نماید، حال آنکه در مانحن فیه، موکل اینجانب بعنوان سرپرست نهاد ریاست جمهوری صرفاً قانون مملکت (مصوبه هیئت دولت) را حسب تکلیف اداری خود اجرا نموده و صرفاً مصوبه را به ذی حسابی ارجاع داده و ذی حسابی نیز پس از تطبیق با قانون، حسب وظیفه آنرا اجرا نموده است. ثالثاً؛ در دادنامه ادعا شده که وجه مذکور به حساب شخصی آقایان احمدی نژاد و بقائی واریز شده، حال آنکه این ادعا نیز خلاف واقعیت است. زیرا افتتاح حساب به نام حساب تأمین سرمایه دانشگاه ایرانیان صورت گرفته، نهایت ایرادی که دادگاه از آن استفاده نموده آنست که چون طبق اساسنامه دانشگاه، موجودیت دانشگاه منوط به ثبت در اداره ثبت شرکتها بوده و چون در تاریخ واریز وجه به حساب دانشگاه، هنوز مراحل اداری ثبت اتمام نیافته لذا این واریز، تصاحب شخصی قلمداد شده است و این در حالیست که حتی بر فرض هم که چنین استدلال نادرستی قابل توجیه بود، مراحل اداری ثبت دانشگاه در اداره ثبت شرکتها، همزمان در حال انجام بوده و چندین روز پس از تاریخ واریز وجه، حتی گواهی ثبت نیز صادر گردید لیکن، دادگاه به استناد اینکه در این بازه زمانی چند روزه هنوز مراحل ثبت طی نشده بود لذا وجود وجه در حساب بانکی مذکور در چند روز مذکور را اختلاس قلمداد می نماید. بدیهی است چنین استنباطی مغایر با تفسیر مضیق قوانین جزایی است. رایعاً؛ یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده جرم اختلاس سوء نیت مرتکب می باشد. یعنی مرتکب باید با علم و عمد جهت تصاحب و برداشت شخصی اموال دولتی اقدام نماید؛ حال آنکه در مانحن فیه، دلایل متعدد زیادی وجود دارد که موکل کمترین سوء نیت و هدفی جهت تحصیل شخصی این اموال نداشته. موضوع دانشگاه ایرانیان و کمک ۱۶ میلیاردی دولت به آن،

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْهَمُوا الْهَوَىٰ أِن تُغْدَلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره پایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

## دادنامه

دادگستری کل استان تهران

در تمام رسانه‌های کشور منتشر شده و حتی جناب دکتر احمدی نژاد در رسانه ملی نیز موضوع دانشگاه را مطرح و با اعلام شماره حساب، از تمام مردم درخواست کمک نمودند. حال سوال منطقی اینجاست، کدام مختلسی موضع اختلاس را اینگونه علنی نموده و تمام اقدامات خود را به استحضار مردم می‌رساند. بدیهی ترین نتیجه ای که می‌توان گرفت آنست که موکل به هیچ عنوان دارای سوء نیت نبوده و به هیچ عنوان نیز قصد برداشت شخصی از وجوه مذکور را نداشته و اگر چنانچه حتی بر فرض که تمامی استدلالات دادگاه در توجه اتهام به موکل را مجرم قلمداد نمود. خامساً؛ با توجه به استدلال دادگاه در خصوص حساب بانکی، با توجه به اینکه حساب بانکی مذکور توسط آقایان حمید بقائی و محمود احمدی نژاد افتتاح گردیده، قاعدتاً اتهام منتسبه بنوعی شامل آقای محمود احمدی نژاد نیز می‌شده؛ با توجه به اینکه طبق اظهارات مکتوب ایشان (که در این جلسه تقدیم شده است)، کلیه عملیات مربوط به دانشگاه و واریز وجه تحت نظر و به دستور ایشان انجام شده، اساساً محکوم نمودن موکل بدون بررسی اظهارات آقای محمود احمدی نژاد، مخالف قواعد دادرسی کیفری است. سادساً؛ در حکم عنوان شده که چون قبل از کیفرخواست، وجوه مذکور به نهاد ریاست جمهوری مسترد شده لذا مجازات حبس تعلیق و حکم به رد مال نیز منتهی شده است. این در حالیست که وجوه مذکور نه قبل از کیفرخواست بلکه حتی یکسال قبل از طرح شکایت و صرفاً به خواست و اختیار شخصی آقایان احمدی نژاد و بقائی به نهاد بازگردانده شده و برخلاف اعلام دادگاه، استرداد وجه ناشی از توقیف حساب توسط بازپرسی نبوده است. النهایه؛ با عنایت به مراتب مذکور و ایرادات متعدد وارده به این بخش از دادنامه، که اثبات می‌نماید، تمامی اقدامات موکل اینجانب، وفق قانون بوده و هیچ‌گونه اختلاسی نیز صورت نگرفته، تقاضای صدور رأی بر بیگناهی ایشان را دارد.»

## «رأی دادگاه»

تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهرا عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که طی آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام اختلاس مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال موضوع دانشگاه غیرانتفاعی و غیردولتی جامع بین المللی ایرانیان مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل یازده (۱۱) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم و در راستای تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بلحاظ استرداد تمام وجوه حاصله جرم قبل از تنظیم کیفرخواست، اجرای مجازات حبس وی را معلق و از پرداخت یک دوم جزای نقدی قانونی (معادل دو برابر مال مأخوذه به میزان سیصد و بیست میلیارد (۳۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال) به مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال معاف نموده است، بنابه جهات آتی مردود و مندرج می‌باشد. ۱- اگر چه تا زمان تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به اتهام رئیس جمهور و وزراء و معاونان رئیس جمهور در مورد جرائم عادی (نه سیاسی، نظامی، مطبوعاتی) برابر اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون تشکیل دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب ۱۳۳۴ اصلاحی ۱۳۵۵ و تبصره یک ماده ۸ لایحه تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۱۳۵۸، در دادگاه های عمومی دادگستری تهران رسیدگی می‌شد. اما متعاقب آن، با توجه به اصلاح ساختار محاکم کیفری به موجب تبصره ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱۰۷۰۲۸، مرجع کیفری عمومی به اعتبار موقعیت رسمی مرتکب (اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران، روسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها)، رسیدگی به اتهامات را در این موارد به دادگاه کیفری استان تهران محول نموده و در نهایت قانونگذار به موجب ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، حسب مورد رسیدگی به اتهامات معاونان رئیس قوه مجریه را در صلاحیت دادگاه های کیفری قرار داده که به تبع آن، امر تحقیقات مقدماتی پیرامون اتهامات انتسابی در صورت خروج از

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامتنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«فَلَا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُعَدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۲۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

موارد رسیدگی مستقیم در محاکم کیفری یک و دو، در صلاحیت دادسرای عمومی و انقلاب تهران است که در مانحن فیه ابتدائاً برابر مقررات شکلی حاکم بر زمان وقوع جرم، دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تهران اقدام به تعقیب و انجام تحقیقات مقدماتی کرده و در پی آن با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست در رابطه با بخشی از اتهامات منتهمین پرونده حاضر و ارسال آن به محاکم کیفری دو تهران درخواست تعیین کیفر کرده و آخرالامر نیز پرونده به شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران ارجاع که شعبه مرجوع الیه به موجب دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۶ اصدار رأی نموده است که هیچگونه مغایرتی با اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۳۰۱ و ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، ندارد. از طرفی اصل ۱۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با ملحوظ داشتن موقعیت خطیر رئیس جمهور و وزراء و معاونان وی در هنگام تصدی آنان در مناصب مذکور، در صدد آن است که اتهامات آنها در ارتباط با جرایم عادی، با اطلاع مجلس شورای اسلامی مورد رسیدگی قرار گیرد. اما اطلاع مجلس شورای اسلامی از رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان وی و وزراء در مورد جرایم عادی بدان معنا نیست که رسیدگی مراجع قضایی در اینگونه موارد، منوط به اجازه مجلس شورای اسلامی باشد؛ بلکه مبنای اطلاع مجلس شورای اسلامی از اتهامات رئیس جمهور و معاونان او و وزراء در ارتباط با جرایم عادی بلحاظ دخالت مجلس شورای اسلامی در تشکیل قوه مجریه از باب فراز ۱۰ اصل ۱۱۰ و اصل ۸۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در مورد استیضاح و عدم کفایت سیاسی مقامات و عزل رئیس جمهور و مسئولیت وی و هیأت وزیران و معاونان و وظایف محوله در مقابل مجلس شورای اسلامی و ... است. به تعبیر دیگر نظارت مجلس شورای اسلامی اقتضا دارد که از اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزراء در باب جرایم عادی مطلع باشد تا در موارد مقتضی نسبت به استیضاح و عدم کفایت و ... تصمیمات مقتضی اتخاذ نماید تا در اجرای امور در صلاحیت و وظایف قوه مجریه اختلالی حاصل نگردد و مجلس شورای اسلامی نسبت به وظایف خود در رابطه با قوه مجریه اقدام لازم را معمول دارد. این در حالی است که اطلاع مجلس شورای اسلامی در رابطه با جرایم عادی این دسته از اشخاص، صرفاً معطوف به مواردی است که تعقیب آنان در هنگام تصدیشان بر مناصب ریاست جمهوری و وزارتخانه ها و معاونت های ریاست جمهوری صورت گرفته باشد، نه اینکه پس از پایان دوره تصدی ریاست جمهوری و انفکاک از پست سازمانی ریاست جمهوری و وزارتخانه و معاونت های ریاست جمهوری به خصوص تغییر دولت ها، ضرورتی بر اعمال امر اطلاع مجلس شورای اسلامی در رسیدگی به اتهام اشخاص فوق التوصیف وجود داشته باشد. در نتیجه صرفاً از حیث صلاحیت مراجع قضایی، سمت آنان در زمان وقوع جرم، مؤثر در مقام است. ۲- مدافعان متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی در رابطه با عدم امکان اعمال ماده ۲۵ قانون دیوان محاسبات مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی در اعلام جرم علیه متهم و اینکه این جرایم مشهود نبوده، مورد پذیرش نیست؛ زیرا که یکی از وظایف مقرر در قانون دیوان محاسبات که از اهمیت بسزایی برخوردار است، اعلام جرم به مراجع قضایی از طریق دادستان دیوان محاسبات می باشد که تبصره ۲ ماده ۲۳ و ماده ۲۵ این قانون مقرر داشته چنانچه هیات های مستشاری وقوع جرمی را احراز نمایند یا اینکه هرگاه دیوان محاسبات ضمن انجام وظایف خود به یکی از جرائم عمومی برخورد نماید، مکلف است موضوع را از طریق دادستان برای تعقیب به مراجع قضایی اعلام نماید. جرم بشرح منعکس در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عبارتست از هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است. از سوی دیگر ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، جرم را واجد دو حیثیت دانسته است: الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی، ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین بنابراین می توان گفت جرائم عمومی به جرائمی اطلاق می شود که فقط دارای حیثیت عمومی بوده یا جنبه عمومی در آنها بر جنبه خصوصی غلبه و رجحان دارد و شکایت یا گذشت شاکی و مدعی خصوصی در تعقیب و رسیدگی آنها تأثیری ندارد و فقط از موجبات تخفیف مجازات است و به طور کلی اصل بر عمومی بودن جرائم است؛ مگر اینکه قانونگذار تصریح به ارجحیت جنبه خصوصی جرائم کرده باشد و ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ذکر جرائم قابل گذشت یا جرائمی که جنبه خصوصی آنها غلبه دارد، پرداخته است. افزون بر اینکه وظایف دیوان محاسبات کشور، در قانون دیوان محاسبات بخصوص مواد ۲ الی ۷ مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی تصریح شده است که عمدتاً عبارت از حسابرسی، بررسی، رسیدگی نسبت به کلیه حسابهای درآمد، هزینهها دریافتیها و پرداختیها، صورتها و عملیات مالی، موجودی حساب اموال و دارائیها، اطمینان از حصول و ارسال صحیح و به موقع درآمدها و انجام هزینهها، اطمینان از برقراری روشها و دستورالعملهای مناسب مالی و کاربرد مؤثر آنها در جهت نیل به اهداف دستگاههای مورد رسیدگی، رسیدگی به حساب کسری ابوابجمعی و تخلفات مالی و اعلام نظر در خصوص لزوم وجود مرجع کنترل کننده داخلی یا عدم کفایت آنها به منظور

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

حفظ حقوق بیت‌المال می‌باشد. بر این اساس در جرائم عمومی منظور مقنن لازم است ارتباط متناسب با وظایف مزبور داشته باشد تا اینکه مأمورین دیوان محاسبات در انجام وظایف قانونی خود به آن جرائم برخورد نمایند. پس جرائم عمومی منظور ماده ۲۵ قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی، اصولاً جرائم مربوط به تعديت مالی کارکنان و مأمورین دولتی نسبت به اموال و وجوه متعلق به دولت است، که اعم است از: ۱- اختلاس (اختلاس ساده و اختلاس توأم با جعل) موضوع ماده ۵ و تبصره ۲ ذیل همین ماده از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، ۲- جرایم در حکم اختلاس: ۱-۲- اتلاف عمدی اموال موضوع تبصره یک ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، ۲- استفاده غیرمجاز از وجوه صندوق بازنشستگی مصوب ۱۳۴۵، ۳- تصاحب یا برداشت محموله پستی مصوب ۱۳۶۶، ۳- جرم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ۱-۳- استفاده غیرمجاز از وجوه و اموال دولتی، ۲-۳- مصرف وجوه (اعتبار) دولتی در موارد فاقد اعتبار قانونی، ۳-۳- مصرف وجوه (اعتبار) دولتی در غیر موارد معین، ۴-۳- مصرف وجوه (اعتبار) دولتی زاید بر اعتبار مصوب، ۴- اهنال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تضییع اموال و وجوه دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ ۵- جرایم در حکم تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی، ۱-۵- عدم پرداخت مالیات و سود سهام دولت توسط شرکتهای دولتی موضوع ماده ۴۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، ۲-۵- عدم واریز مانده وجوه مصرف نشده به حساب خزانه موضوع مواد ۶۳ و ۶۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، ۳-۵- عدم اختصاص وجوه مربوط به خرید و تدارک مواد غذایی و کالاهای اساسی به خرید همان مواد و کالاهای موضوع ماده ۷۰ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، ۴-۵- پرداخت زاید بر اعتبار مصوب یا خلاف قانون موضوع ماده ۹۳ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، ۵-۵- هزینه اعتبارات مختلف بابت چاپ تقویم و سالنامه موضوع ماده ۳۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با الحاقات و اصلاحات بعدی، ۶-۵- عدم رعایت احکام مربوط به اموال دولتی موضوع ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۱ با الحاقات و اصلاحات بعدی، ۷-۵- هزینه غیرمالی اعتبارات خارج از شمول موضوع ماده واحده قانون نحوه هزینه کردن اعتباراتی که به موجب قانون از رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی دولت مستثنی هستند مصوب ۱۳۶۴، ۸-۵- استفاده غیرمجاز از خودروهای دولتی موضوع لایحه قانونی نحوه استفاده از اتومبیل های دولتی و فروش اتومبیل های زائد مصوب ۱۳۵۸، ۵-۹- انجام هزینه های غیرضروری و تجمل گرایی موضوع ماده ۳ قانون نحوه اعمال نظارت بر کاهش هزینه های غیرضرور و جلوگیری از تجمل گرایی مصوب ۱۳۷۰؛ تدریس در معاملات دولتی موضوع ماده ۵۹۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵؛ ۶- ارتشاء موضوع ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، ۷- تبانی در معاملات دولتی موضوع ماده واحده قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۸، ۸- مداخله کارکنان دولت در معاملات دولتی موضوع لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷؛ ۱۰- تصدی بیش از یک شغل دولتی موضوع ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ و... بطور کلی هر یک از عناوین مجرمانه ای که رابطه استخدامی یا خدمتی مرتکب با دولت یا موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی یا شرکتهای دولتی به عنوان یکی از خصائص و شرایط مرتکب جرم بیان شده است، و مرتکب باید واجد وصف کارمند یا مأمور دولت باشد و در نتیجه فعل یا ترک فعل وی جرمی علیه منافع عمومی یا دولتی از تکاب گردد و با وظایف قانونی دیوان محاسبات مرتبط باشد، می‌تواند موضوع جرائم عمومی مذکور در ماده ۲۵ قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی محسوب شود. افزون بر اینکه طبق تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون دیوان محاسبات مصوب ۱۳۶۱ دادستان دیوان محاسبات موظف است در مورد کسری ابوالجمععی مسئولین و موارد مذکور در ماده ۲۳ این قانون و همچنین سایر مواردی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان محاسبات کشور می باشد، رسیدگی و پس از تکمیل پرونده با صدور دادخواست مراتب را جهت طرح در هیأت های مستشاری به رییس دیوان محاسبات کشور اعلام دارد بر اساس ماده ۲۵ قانون مذکور هرگاه دیوان محاسبات کشور ضمن انجام وظایف به یکی از جرایم عمومی برخورد نماید مکلف است موضوع را از طریق دادستان دیوان محاسبات کشور برای تعقیب به مراجع قضایی اعلام نماید. عدم پایبندی به ماده ۲۵ قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱ به معنای نادیده انگاشتن هدف دیوان محاسبات کشور بشرح ماده یک در اعمال کنترل و نظارت مستمر مالی به منظور پاسداری از بیت المال است. همچنین به موجب ماده ۳۴ این قانون رسیدگی و صدور رای از دیوان محاسبات کشور و احکام مرجع تجدیدنظر حتی مبنی بر جبران خسارت در مورد اشخاص، مانع رسیدگی و

تصویر برابر با اصل است.

«لَا تُبْعَوُا الْهَوَىٰ أَنْ تُعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

محکومیت آنان به مجازات های اداری یا تعقیب کیفری در مراجع صالحه نخواهد بود. ۳- شاید در بادی امر به نظر برسد که مطابق اصل ۵۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۱ الی ۹ و ۲۳ و ۲۵ قانون دیوان محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۱، کنترل عملیات و فعالیت های مالی کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکت های دولتی و سایر دستگاه هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می کند و بررسی و حسابرسی وجوه مصرف شده و درآمدها و سایر منابع تأمین اعتبار در ارتباط با سیاست های مالی تعیین شده در بودجه مصوب، با توجه به گزارش عملیاتی و محاسباتی مأخوذه از دستگاه های مربوطه و تهیه و تدوین گزارش تفریح بودجه به انضمام نظرات خود و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی، بر عهده دیوان محاسبات کشور بوده، تا در صورت احراز وقوع تخلف، ضمن صدور رأی نسبت به ضرر و زیان وارده، متخلفین را حسب مورد به مجازات های اداری محکوم و در صورت احراز وقوع جرم، پرونده را از طریق دادسرای دیوان محاسبات برای تعقیب جزایی به مراجع قضایی ارسال نماید؛ بر این مبنا چون در ما نحن فیه به این کیفیت عمل نشده، به دلیل عدم صلاحیت ذاتی و قانونی، اساساً تشکیل پرونده و تعقیب و انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی در شعبه دوم بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه (مستقر در دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان تهران) و سپس صدور کیفرخواست از ناحیه دادسرای مربوطه و رسیدگی شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران (کارکنان دولت) و ملاً صدور حکم محکومیت متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی غیرقانونی بوده است؛ اما به تجویز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین عادی در رسیدگی یا حسابرسی دیوان محاسبات به کلیه حساب های وزارتخانه ها، مؤسسات و شرکت های دولتی و سایر دستگاه هایی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می کنند به طوری که هیچ هزینه ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد، نافی صلاحیت مراجع قانونی دیگر و حق نظارت آنها نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه های اداری نخواهد بود. به عبارتی رسیدگی قبلی دیوان محاسبات، موجب سلب صلاحیت از مرجع قضایی در رسیدگی به اعمال ناقض نظم عمومی که در قانون جرم انگاری شده اند، نیست و صدور رأی به تخلف یا عدم وقوع جرایم موضوع قوانین جزایی نمی باشد. همچنانکه صرفاً در حدود مجازات های اداری معتبر است و به معنی اثبات یا عدم وقوع جرایم موضوع قوانین جزایی نمی باشد. همچنانکه هرگونه تصمیم مراجع قضایی، مانع اجرای مجازات اداری نخواهد بود. در این رهگذر با توجه به اهتمام و عنایت ویژه قانون به حفظ و حراست از وجوه و اموال عمومی و دولتی و جلوگیری از انحرافات درون سازمانی، اضافه بر مراجع نظارتی هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسئولین سازمان ها و مؤسسات دولتی نیز مکلف شده اند که در صورت اطلاع از وقوع جرایمی نظیر جرم اختلاس یا تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی در سازمانها یا مؤسسات متبوع خود، مراتب را به مراجع صلاحیت دار قضایی اعلام نمایند. مستنکفین از این تکلیف به موجب ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۱۳ و ۱۴ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰، علاوه بر حبس و جزای نقدی، به انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد. از طرفی با تدقیق نظر در قوانین، این نتیجه حاصل می گردد که در هیچ یک از مقررات قانونی نه تصریحاً و نه تلویحاً و نه منطوقاً و نه مفهوماً، تعقیب جزایی افرادی که در مظان اتهاماتی همانند اختلاس و تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی و تدلیس در معاملات دولتی و تبانی در معاملات دولتی و اهمال و تفریط در انجام وظیفه قانونی منجر به تضییع وجوه و اموال دولتی و... هستند، منوط و موکول به اعلام دادسرای دیوان محاسبات کشور نشده است. رسم مالوف و عهد معهود و رویه عملی مراجع قضایی در رسیدگی به این دسته جرایم نیز مؤید این ادعا است. اضافه بر اینکه تقصیرات اداری و انضباطی، تخلفاتی هستند که اعضاء هر گروه و جمعیت و یا انجمن به مناسبت حیثیت و شغل و مقام و وظیفه اداری و شغلی خود مرتکب می شوند. افزون بر اینکه ممکن است یک عمل مجرمانه همچون اختلاس و ارتشاء و... منشاء دو نوع عکس العمل باشد؛ یکی تخلف اداری و انتظامی مستلزم مجازات های انتظامی و اداری متضمن اخطار شفاهی یا کتبی، توبیخ کتبی، انفصال موقت یا دائم و... و دیگری جرم (پدیده جنایی) در بردارنده کیفر از قبیل اعدام، حبس، شلاق و جزای نقدی و... از سوی دیگر مرجع رسیدگی به تخلف، همان دادگاه های اداری است؛ ولی مرجع رسیدگی به جرم، محاکم کیفری می باشد. ۴- اعلام جرم اقدامی است اخلاقی، مذهبی، اجتماعی و در پاره ای از موارد قانونی که قوه قضاییه را در انجام وظایفش (تعقیب، تحقیق و رسیدگی به جرائم) یاری می دهد و اعلام کننده جرم به استناد ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، ممکن است یک شهروند عادی یا یک مأمور رسمی و فاقد هر نوع نفع خصوصی در کشف بره و تعقیب متهم و محکومیت وی باشد. در حالی که در شکایت، شاکی یا مدعی خصوصی با مراجعه به ضابطان یا مقامات قضایی و با طرح شکایت و ادعای خصوصی خود، تعقیب و به کیفر رسانیدن مشتکی عنه را از یک سو و جبران خسارت وارده بر خود را از سوی دیگر، مدنظر دارد. بدین جهت اعلام جرم ممکن است محمل شروع به رسیدگی نسبت به یک جرم قرار

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۲۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

گیرد، در حالی که در نتیجه شکایت شاکی، مرجع قضایی موظف به رسیدگی است و شاکی نسبت به نتیجه رسیدگی و حکم صادره، طبق مقررات حق تجدیدنظرخواهی یا اعاده دادرسی دارد. در مقابل، اعلام کننده جرم، از داشتن چنین حقی محروم است. بعلاوه اعلام جرم با گزارش جرم متفاوت است؛ زیرا گزارش جرم از سوی ضابطان دادگستری صورت می گیرد و ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضائی برای کشف جرم، بازجویی مقدماتی از متهم و نیز جلوگیری از فرار یا پنهان شدن او و سرانجام حفظ آثار و دلایل جرم طبق ضوابط قانونی، اقدام می نمایند. بنابراین، اعلام جرم از سوی دیوان محاسبات و مقامات رسمی و هر یک از ضابطان دادگستری اعم ضابطان عام، خاص و نظامی اعم فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی، مأموران وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه، از جهات شروع به تعقیب است. به خصوص اینکه ضابطین دادگستری مکلف هستند در صورت اطلاع از وقوع جرم بخصوص جرائم مشهود، با جمع آوری دلایل، مراتب را به مقام قضائی گزارش نمایند، استتکاف ضابطین دادگستری از دستورات مقامات قضائی طبق ماده ۶۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، جرم محسوب و برای مرتکب یا مرتکبین آن سه ماه تا یکسال انفصال از خدمات دولتی به همراه دارد. همانطور که مقنن در ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مقرر داشته، هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسئولین سازمان ها و مؤسسات مذکور در ماده ۵۹۸ قانون یادشده که از وقوع جرایم ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه دولتی، تدلیس در معاملات دولتی و تحصیل منفعت در معاملات دولتی در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع قضایی یا ادارای اعلام ننمایند، علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفصال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. ۵- مأموران وزارت اطلاعات برابر بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و بند «ب» ماده ۲۰۵ قانون برنامه پنجم توسعه کشور مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۴ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات بعدی در جرایم خاص یعنی مقابله با فساد، اختلال در امنیت اقتصادی، جرایم سازمان یافته و ضد امنیتی و اقدامات تروریستی و تهدیدات نرم امنیتی، ضابط محسوب می شوند. همانطور که مأموران حفاظت سازمان اطلاعات و اعضاء سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اجرای مأموریت های مقرر در مواد ۲ الی ۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ و بند ۲ ماده ۶ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب سال ۱۳۶۲ و مصوبه شماره ۵۲۹ شورای عالی امنیت ملی راجع به حفاظت از هواپیمای غیرنظامی و بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی را نیز باید از دسته ضابطان خاص در این حوزه دانست. ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی است که به موجب قوانین خاص و در حدود وظایف محول شده به موجب قانون ضابط دادگستری محسوب می شوند. شرایط انتصاب، حدود و اختیارات و مسئولیت های ضابطان خاص همان است که برای ضابطان عام مقرر شده است؛ با این تفاوت که قلمرو صلاحیت آنان محدود به اقدام پیرامون جرایم یا مواردی است که در قانون احصاء شده است. به عبارت دیگر اصل بر صلاحیت ضابطان عام است؛ مگر در مواردی که قانون این وظیفه را به ضابط خاص محول کرده باشد. در نتیجه در حیطه جرایم با وضعیت هایی که این اختیار به ضابطان خاص محول شده است، از اختیاراتی همانند ضابطان عام برخوردار هستند. بعلاوه اینکه مقوله امنیت مندرج در ماده ۶ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱، امنیت در مقابل تهدیدات خارجی به عنوان مهمترین دغدغه موجود نبوده و حوزه های امنیت نظامی و سیاسی و اجتماعی در کنار امنیت اقتصادی مورد توجه قرار می گیرد. امنیت اقتصادی را باید مهمترین شاخص امنیت ملی مطرح کرده که هنگامی این مقوله توسط اشخاص بویژه کارکنان دولت از طریق اقداماتی مورد خدشه و تعرض واقع شود، تأثیر بسزایی در ناامنی اقتصادی ایجاد نموده و در نهایت منجر به اختلال در امنیت کشور می شود. به این دلیل مأمورین سازمان اطلاعات سپاه پاسداران را در این زمینه باید ضابط دادگستری تلقی که تحت نظارت مقامات قضایی به انجام تکالیف ضابطیت بپردازند. ۶- ایراد متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی مبنی بر عدم امکان ارجاع امر به کارشناسی با وجود مرجع تخصصی همچون دیوان محاسبات در مرحله بازپرسی، قابلیت پذیرش ندارد؛ زیرا بر طبق مواد ۱۵۵ و ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی در مواردی که رجوع به کارشناس لازم باشد، بازپرس می تواند به نظر خود یا یکی از آنها رجوع به کارشناس بدهد. در قرار کارشناسی باید موضوعی که عقیده کارشناس نسبت به آن لازم است و مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، معین شود. از سیاق عبارت ماده الزامی بودن رجوع به کارشناس در مواردی که نیاز به کسب نظر کارشناس باشد، استنباط می شود و معقول هم به نظر نمی رسد که بپذیریم در امری که اظهار نظر فنی ضرورت دارد، دادگاه در ارجاع آن امر به کارشناس مختار باشد. به نوعی باید گفت در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبرویت مخصوص لازم باشد، دادگاه بایستی به وسیله اهل فن و کارشناس و نه به تصور و داشته های خود، اقدام کند. کما اینکه اگر موضوع دعوی امر

تصویر برابر با اصل است.



«فَلَا تُبْعُوا آلَهُوَيِ انْ تُبْعُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۲۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

فنی بوده و قرار رجوع به کارشناس به تشخیص خود دادگاه صدور یافته باشد، عدول دادگاه از قرار مزبور صحیح نخواهد بود.

۷- عدم موجودیت و شکل گیری دانشگاه جامع بین المللی ایرانیان در زمان واریز کمک در تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ محرز و مسلم است. از بررسی و رسیدگی های معموله مشخص می گردد در تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ نهاد ریاست جمهوری مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال از محل اعتبارات جزء ۶ ردیف متفرقه ۵۲۰۰۰۰ قانون بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور را به حساب شماره ۴۷۰۱۶۸۶۴۰۹۵ نزد بانک ملت شعبه فلسطین شمالی به حساب شخصی آقایان حمید بقائی و محمود احمدی نژاد واریز و طی سند حسابداری شماره ۸۰۶ مورخ ۱۳۹۲.۵.۱۲ تحت عنوان کمک بلاعوض به هزینه قطعی منظور نموده است. هر چند که پرداخت مذکور از محل اعتبار کمک های بلاعوض به اشخاص حقیقی و حقوقی بوده و دارای مصوبه هیات وزیران است که فرایند قانونی خود را همانند سایر مصوبات دولت طی نکرده و متعاقباً توسط مجلس مغایرت آن مورد تأکید قرار گرفته است؛ به نحوی که مجلس شورای اسلامی طی نامه شماره ۴۳۳۳۲ هـ ب مورخ ۱۳۹۳.۰۶.۳۱ با عنایت به رونوشت سه فقره تصویب نامه هیات محترم وزیران به شماره های ۴۴۴۴۴ ت. ۲۴۵۲ هـ مورخ ۱۳۸۸.۱۲.۲۶، ۲۰۵۵۹ ت. ۴۴۴۴۴ هـ مورخ ۱۳۸۹.۱۲.۲۵ و ۱۰۶۶۱ ت. ۴۴۴۴۴ هـ مورخ ۱۳۹۲.۵.۹، موضوع «اجازه به نهاد ریاست جمهوری برای اعطای کمک از محل اعتبارات هزینه ای»، بدین شرح اظهار نظر کرده است که: «فارغ از ایراد شکلی وارد به این مصوبات مبنی بر عدم ارسال برای رئیس مجلس همزمان با ابلاغ آن برای اجرا بر اساس تبصره (۳) ماده واحده قانون نحوه اجرای اصول (۸۵) و (۱۳۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظر به اینکه طبق ماده (۷) قانون محاسبات عمومی کشور، «اعتبار عبارت از مبلغی است که برای مصرف یا مصارف معین... به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد»، لذا تغییر آن توسط دیگر مقامات مجاز نیست، بنابراین متن مصوبات مبنی بر اجازه به نهاد ریاست جمهوری برای اعطای کمک راجع به مصوبات سه گانه و به ترتیب «از محل اعتبارات هزینه ای سال ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۲» از حیث اطلاق عبارات که شامل اجازه هزینه کرد از محل غیر اعتبارات مصوب مربوط می شود، مغایر قانون است. مضافاً اینکه مصوبات موصوف علی رغم تصویب در مواعد مندرج در فوق، تماماً در تاریخ ۱۳۹۲.۴.۱۴ جهت بررسی و اعلام بررسی و اعلام نظر در اختیار هیات بررسی و تطبیق مصوبات دولت با قوانین قرار گرفت». اما به جهت عدم شکل گیری و وجود دانشگاه بین المللی ایرانیان و ملاحظه سایر کمک های پرداختی، مغایر قوانین و مقررات عمومی کشور منجمله بندهای «الف»، «ب» و «ج» ماده (۱) قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی بوده است. هر گروه یا جمعیت به عنوان شخص حقوقی، باید دارای خصوص و حقوق و تکالیف جدا از دارایی و حقوق و تکالیف اعضاء داشته باشد تا بتواند مستقلاً وارد زندگی حقوقی شود. باید دانست شخصیت حقوقی مانند شمشیر دو لبه است؛ همان اندازه که برای گروه و یا جمعیت، امتیاز محسوب و سبب تحصیل روابط و مناسبات او می شود، به نفع اشخاص ثالث نیز هست؛ زیرا اولاً؛ افراد به جای اینکه با یک عضو گروه طرف قرار گیرند، با یک شخص که خود گروه باشد، روبرو می گردند و اگر گروه یا جمعیت به تعهد خود عمل نکند، اشخاص ذینفع می توانند به دادگستری مراجعه و علیه او طرح دعوی کنند. ثانیاً؛ چنانچه گروه یا جمعیت فاقد شخصیت حقوقی بود، هر یک از اعضاء می توانستند به آسانی از زیر بار تعهدات گروه؛ شانه خالی کنند و آن را مربوط به خود ندانند، در صورتیکه با بودن شخصیت حقوقی گروه، این امر غیرممکن می شود. وقتی هر گروه یا جمعیتی به معنای واقعی موجودیت نداشته باشد و تنها در قالب یکسری مجوز به فعالیت های سطحی جهت فراهم نمودن موجبات تحقق شخص حقوقی اقدام نماید، بویژه در عمل هیچ گونه تفکیکی میان دارایی و حقوق و تکالیف آن با اعضاء ایجاد نشده باشد؛ به درستی نمی توان تشخیص داد کارکنان که در یک شخص حقوقی تصمیم می گیرند آیا این تصمیم را به نام و برای خود می گیرند و یا به نام و برای سازمان، عقد و یا قراردادی که منعقد می کنند و یا اعمال حقوق دیگری که انجام می دهند، آیا برای خود اوست یا شخص حقوقی مورد ادعا. در نتیجه وجود شخصیت حقوقی یک سازمان و یا مؤسسه یا شرکت به تمام این نارسایی ها پایان می دهد و طرف حق و یا تکلیف واقع می شود. تعهدات متوجه خود سازمان، مؤسسه یا شرکت است و در این بین کارمند یک واسطه بیش نیست. با وجود اینکه دانشگاه جامع بین المللی ایرانیان دارای مجوز به موجب مصوبه جلسه ۷۳۵ مورخ ۱۳۹۲.۰۴.۲۵ شورای انقلاب فرهنگی جهت تأیید تأسیس و استقرار بوده که تحت شماره ۳۲۳۷۷ مورخ ۱۳۹۲.۰۵.۲۶ و شناسه ۱۰۳۲۰۸۹۶۷۳۴ در مرجع ثبت شرکتها ثبت شده و شورای گسترش آموزش عالی در جلسه ۱۳۸۹.۰۶.۲۷ با ایجاد دانشگاه مارالذکر موافقت نموده و معاونت آموزشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری بر اساس مرقومه شماره ۲۲۸۱۲۸۸ مورخ ۱۳۸۹.۱۱.۱۷ با راه اندازی کلیه رشته ها در تمامی مقاطع موافقت داشته است؛ ولی این مجوزها هیچ یک به معنای شکل گیری واقعی دانشگاه جهت واریز کمک بلاعوض به آن، در حالی که فاقد موجودیت ثابت و هرگونه حساب بانکی است، نمی گردد. موجودیت در این معنا یعنی عملاً موجودیتی غیر از موجودیت مؤسسی آن و پس از

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُغْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

طی مراحل قانونی که ماده ۵۸۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به آن اشاره دارد، قانونگذار در ماده ۵۸۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ برای تشکیلات غیرتجارتی، تاریخ دقیق ایجاد شخصیت حقوقی را معین کرده است که از تاریخ ثبت در دفتر مخصوص وزارت دادگستری است و تنها مؤسسات و تشکیلات دولتی و شهری نیز به محض ایجاد و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می شوند. در ماده اول آیین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری مصوب ۱۳۳۷ آمده است: «مقصود از تشکیلات و مؤسسات غیرتجارتی مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت کلیه تشکیلات و مؤسساتی است که برای مقاصد غیرتجارتی از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می شود، اعم از آنکه مؤسسون و تشکیل دهندگان قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند». ماده ۲ این آیین نامه، این تشکیلات را که می توانند عناوینی چون انجمن، کانون یا بنگاه و امثال آن اختیار کنند دو قسمت کرده است: «الف. مؤسساتی که مقصود از تشکیل آن، جلب منافع و تقسیم آن بین اعضای خود نباشد؛ ب. مؤسساتی که مقصود از تشکیل آن ممکن است جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور بین اعضای خود یا غیر باشد...». پس مؤسساتی که مقصود از تشکیل آنها جلب منافع و تقسیم آن بین اعضای خود نباشد حتماً باید تحت عنوان تشکیلات غیرتجارتی (انجمن، کانون و غیره) ثبت شوند و ثبت آنها به عنوان شرکت، مورد ندارد. اما آنچه قدری ایجاد اشکال می کند، مجامع موضوع بند «ب» ماده ۲ آیین نامه است؛ یعنی مؤسساتی که مقصود از تشکیل آنها، جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور میان اعضاست که با وجود آنکه درست در مقابل مؤسسات موضوع بند «الف» قرار دارند، باز مؤسسات غیرتجارتی محسوب شده اند. در نتیجه صرف صدور مجوز از شورای انقلاب فرهنگی و یا شورای گسترش آموزش عالی، بی آنکه منتهی به ثبت شرکتها و یا شکل گیری در معنای ظهور در عالم خارج نشود، موضوع کمک های دولت قرار نمی گیرد که متهم تجدیدنظر خواه نیز به همین سبب تعجیل در برداشت اعتبارات دولت در چند روز پایانی دولت از یک طرف و تصاحب آن به نفع خود و دیگری از طرف دیگر داشته است. ۷- اگرچه به استناد ماده ۱۵ قانون هدفمند کردن یارانهها مصوب ۱۳۸۸.۱۰.۲۳، اعتبارات موضوع این قانون، مشمول قانون نحوه هزینه کردن اعتباراتی که به موجب قانون از رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی مستثنی هستند، مصوب ۱۳۶۴.۱۱.۰۶ می باشد و دولت ها با سه هدف عمده: الف- بکارگیری صحیح و به جای منابع و امکانات کمیاب کشور، ب- ثابت نگه داشتن یا جلوگیری از نوسان زیاد قیمت ها، ج- توزیع مناسب و عادلانه درآمدها، مبادرت به پرداخت یارانه جهت کمک به اقبال مستضعف جامعه می نمایند. به بیان دیگر یارانه ها در راستای تبدیل جهت گیری اقتصاد از مصرف درآمدها به سرمایه گذاری درآمدهاست. به عبارت دیگر تبدیل درآمد از یک سرمایه زیر زمینی به یک سرمایه رو زمینی است تا اقتصاد بیمار جامعه به یک اقتصاد سالم، چابک و پر اشتغال برای نسل کنونی و نسل های آینده تبدیل شود و ملت بجای آن که از سرمایه ارتزاق نمایند، از سود و بازده سرمایه ارتزاق کنند تا سرمایه حفظ و توسعه یابد و این امر اشتغال و رفح بیکاری و رفاه اجتماعی را توسعه خواهد بخشید. ولی اقدام متهم تجدیدنظر خواه در تأمین اعتبار کمک بلاعوض به دانشگاه جامع بین المللی ایرانیان از محل یارانه های نقدی مخدوش است. چون بند ۱-۲ از قسمت ۲ از بخش اول ماده واحده بودجه سال ۱۳۹۲ کل کشور در باب منابع و مصارف مقرر داشته است: «این قانون با الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه های دولتی قابل اجراء می باشد و وصول منابع و تعهد و پرداخت از محل مصارف این قانون (در حدود وصولی منابع) صرفاً با رعایت مفاد بند «و» ماده ۲۲۴ قانون برنامه پنجساله توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹.۱۰.۱۵ امکان پذیر است». از سوی دیگر بر اساس بند «ح» ماده ۲۲۴ قانون برنامه پنجساله توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، انجام هرگونه تعهد و پرداخت در اجرای قوانین و مقررات مختلف از جمله ماده ۷۰ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی بدون رعایت سقف اعتبارات مصوب و الزامات قانون در خصوص محدودیت های تخصیص و نیز شرح عملیات موافقتنامه های متبادله، ممنوع است. همینطور که بند «و» ماده ۲۲۴ همین قانون کلیه اعتبارات هزینه ای و تملک دارایی های سرمایه ای و مالی و کمک ها و سایر اعتبارات و ردیف های مندرج در جداول قوانین بودجه سنواتی به شرح عناوین و ارقام جداول مذکور فقط در حدود وصولی درآمدها و سایر منابع عمومی به شرح عناوین و ارقام مندرج در جداول مربوط قوانین یادشده بر اساس مفاد موافقتنامه های متبادله دستگاه با معاونت برنامه ریزی و در حدود ابلاغ و تخصیص اعتبار از سوی معاونت، قابل تعهد، پرداخت و هزینه است. برابر ماده یک قانون هدفمند کردن یارانه ها مصوب ۱۳۸۸.۱۰.۲۳ دولت مکلف شده با رعایت مقررات قانون مرقوم قیمت حامل های انرژی را اصلاح و مجاز گردیده حداکثر تا پنجاه درصد (۵۰٪) خالص وجوه حاصل از اجراء این قانون را بر طبق ماده ۷ در قالب بندهای آتی هزینه نماید: الف- یارانه در قالب پرداخت نقدی و غیر نقدی با لحاظ میزان درآمد خانوار نسبت به کلیه خانوارهای کشور به سرپرست خانوار پرداخت شود. ب- اجراء نظام جامع تأمین اجتماعی برای جامعه هدف از قبیل: ۱- گسترش و تأمین بیمه های

تصویر برابر با اصل است.



«لَا تَبْعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

طبق اصول و موازین قانونی از پیش تعیین شده به مصرف برسد و کارکنان دولت نمی‌توانند با بی توجهی نسبت به قوانین و مقررات، به سلیقه و اراده خود نسبت به صرف و هزینه کردن این وجوه با تمسک به اینکه دارای مصوبه دولت است، برآیند. هر چند تصویب یک مصوبه از سوی هیأت وزیران برای مجریان قانونی، تکلیف در جهت اجرای آن ایجاد می‌کند و هیأت وزیران پس از اعلام نظر رئیس مجلس شورای اسلامی مکلف به تجدیدنظر و اصلاح مصوبه خویش است و در غیر این صورت پس از گذشت مهلت مقرر قانونی، مصوبه مورد ایراد ملغی‌الاثراً خواهد شد؛ ولی این بدان معنا نیست که اجرای یک مصوبه به هر شکل و از طرفی غیر از طرق قانونی به منصفه اجرا بی انجامد. به نظر نمی‌رسد که فرآیند اجرایی یک مصوبه بتواند در تعارض و تضاد با قوانین و مقررات قرار گیرد. جایگاه قانون و مقررات اقتضا دارد نسبت به مصوبات دولت و مراحل اجرایی آنها در از حیثیت و اولویت باشد. از طرفی علی‌الغرض اینکه هیچ‌کس به مصوبه دولت وارد نباشد و مصوبه دولت به محض تصویب تا زمانی که ابطال نگردیده، لازم‌الاجرا بوده است نیز تأثیری در مسئولیت کیفری متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی ندارد. به این دلیل که اساساً نامبرده مصوبه دولت را در کمک به دانشگاه جامع بین‌المللی ایرانیان منطبق با قانون اجرا نکرده است. در این رهگذر، اقدام متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی در افتتاح حساب شخصی به همراه آقای محمود احمدی نژاد که در آن زمان (افتتاح حساب) از زمره مقامات دولتی نیز بوده اند در بانک ملت شعبه فلسطین شمالی به شماره ۴۷۰۱۶۸۶۴۹۵ در تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۰ با امضاء مشترک و سهم شرکت و سهم شرکت هر کدام پنجاه درصد (۵۰٪) و همچنین درخواست تغییر نام حساب به نام سرمایه دانشگاه غیردولتی و غیرانتفاعی جامع بین‌المللی ایرانیان در تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۴، با تغییر تاریخ درخواست به تاریخ مخدوش ۱۳۹۲.۰۵.۱۰ (چون دولت دهم در تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۴ بکار خود خاتمه داده است) و اضافه کردن چنین عبارتی «جهت تأمین سرمایه دانشگاه غیردولتی و غیرانتفاعی ایرانیان» آنهم در حساب شخصی آنان، که دلالت بر تلقی حساب مزبور به عنوان حساب دانشگاه ندارد و در تعاقب آن واریز مبلغ یکصد و شصت میلیارد ریال در قالب کمک که به سبب وظیفه اداری به او سپرده شده است از محل اعتبار ردیف ۶-۵۲۰۰۰۰۰۰ اعتبار بودجه سال ۱۳۹۲- فصل ۵- به عنوان کمک بلاعوض یارانه سود و کارمزد، تحقیقات آموزش، فناوری‌های نو، آموزش عالی و غیرانتفاعی، با صدور چک شماره ۴۹۳۱۲۱ مورخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ آنهم ممضی به امضاء مشارالیه (به منزله دستور پرداخت بوده)، طی سند حسابداری موقت هزینه شماره ۸۰۶ مورخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ به نام دانشگاه بین‌المللی ایرانیان در روز تحلیف ریاست جمهوری دولت یازدهم و در پی آن بر طبق سند ۱۷۹۸۴۹ مورخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۳ به حساب شخصی خویش و آقای محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت واریز کرده که متعاقباً در تاریخ مؤخر یعنی ۱۳۹۲.۰۶.۰۵ از حساب شخصی به حساب حقوقی شماره ۴۷۲۸۹۷۷۲۴۴ بنام دانشگاه جامع بین‌المللی ایرانیان انتقال یافته که هیچ‌یک از اسباب قانونی تملک در این مورد موجود نبوده است و باید آن را از مصادیق بارز و اجلای بزه اختلاس محسوب نمود. افزون بر آن در برآیند مطروحه سوءنیت مجرمانه متهم تجدیدنظرخواه در این مورد محرز و مسلم است؛ زیرا که کلیه فعل و انفعالات صورت گرفته از زمان تصویب مصوبه تا تاریخ واریز وجه به حساب شخصی متهم تجدیدنظرخواه تماماً ظرف یک هفته در پایان دولت نهم بوده است، بویژه اینکه صدور اسناد واریز وجه در روز تحلیف ریاست جمهوری دولت یازدهم نه در جهت اجرای مصوبه دولت بوده؛ بلکه به هدف خروج این وجوه از خزانه دولت بوده است. چون متهم تجدیدنظرخواه عالم بوده، در صورت عدم واریز وجه تا تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ دیگر امکان واریز آن از سوی دولت یازدهم فراهم نمی‌باشد و یا اینکه از سوی مجلس شورای اسلامی مغایر با قانون تشخیص داده شود. بنابه مراتب دادگاه ارتکاب بزه اختلاس مبلغ یکصد و شصت میلیارد (۱۶۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال از ناحیه متهم فوق‌التوصیف را ثابت و محتوم تشخیص و از آنجا که متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی بیان اعتراضی که نقض این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته را ایجاد نماید، بعمل نیاورده اند و از حیث دلایل احراز بزه و انتساب آن به متهم تجدیدنظرخواه و انطباق آن با قانون و رعایت اصول و قواعد دادرسی نیز اشکال مؤثری که مستلزم گسست این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته باشد، ملاحظه نمی‌گردد. لہذا دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی، توجهاً به بند «الف» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید و استوار می‌نماید.

(ب) - اختلاس تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) قطعه سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱.۸۴۲) قطعه سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) قطعه سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد و

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۲۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴.۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۶ متهم آقای حمید بقائی را به اتهام اختلاس تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) قطعه سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱.۸۴۲) قطعه سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) قطعه سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد و پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴.۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل پانزده (۱۵) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ نود و هشت میلیارد و یکصد و ده میلیون و یکصد و شصت هزار (۹۸.۱۱۰.۱۶۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱.۸۴۲) سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد و پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴.۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال در حق نهاد ریاست جمهوری محکوم نموده که دادگاه بدوی در دادنامه بدین نحو استدلال نموده است: «حسب اعلام وزارت اطلاعات و نهاد ریاست جمهوری در چند ماهه آخر مسئولیت آقای بقائی در نهاد ریاست جمهوری مبالغ قابل توجهی برای خرید سکه، کارت بانکی و اهدای وجوه نقدی تحت نظارت وی هزینه شده که به دلیل فقد اسناد مثبته موارد مصرف آنها مشخص نیست به طوری که بر اساس مدارک ابرازی مضبوط در پرونده همچنین ملاحظه نظریه هیئت سه نفره کارشناسان در دوران دولت نهم و دهم مخصوصاً ابتدای شروع کار دولت نهم و انتهای کار دولت دهم خرید و توزیع سکه و بن کارت رشد چشم گیری و فزاینده ای داشته بنحوی که تعداد سکه های خریداری شده از سال ۸۴ تا مرداد ۹۲، ۱۴۰.۶۴۷، ۹۲ قطعه به ارزش ۵۴۶ میلیارد ریال و کارت هدیه ها و بن کارت به مبلغ ۲۸۷ میلیارد ریال خریداری گردیده که جزئیات آن در نظریه هیئت سه نفره به تفکیک بیان گردید (نکته: غالب اینکه خرید سکه در ۵ ماهه اول سال ۹۲ به میزان ۱۸.۵۵۰ قطعه بوده که معادل ۵۵٪ بیش از یکسال ۹۱ می باشد) و غالب فرم ها با مضامین واحد با امضای آقایان بقائی، قدس و خراسانی در قالب اعتبارات خارج از شمول در سیستم حسابرسی ریاست جمهوری کارسازی می شده (لازم به ذکر است هر چند اعتبار و بودجه خارج از شمول در اختیار مقام مسئول قانونی قرار می گیرد و لیکن هزینه کرد و خرج کرد آن بایستی در راستای وظایف و حدود تعیین شده قانونی باشد) در بازرسی از محل سکونت آقای حمید بقائی ۷۳ عدد کارت هدیه کشف می شود (صفحه ۴۲۵ جلد ۲ و صفحات ۹۰۷ و ۸۸۸ ضمیمه شماره ۲ اطلاعات سپاه با ذکر این نکته که دو دسته ۴۷ و ۲۹ عدد کارت مذکور کشف و لیکن پس از بررسی سه عدد از پاکتهای کشف شده خالی از کارت بوده است که صورتجلسه آن تنظیم و ضم پرونده می باشد) که پس از کشف کارتهای موصوف و سؤال از آقای بقائی در خصوص آنها نامبرده اظهار داشتند کارت هدیه سال ۹۲ در اختیار آقای احمدی نژاد برای اهدا به مراجعین بوده و بعد از اتمام دولت نمی دانستند در لوازم ایشان جا مانده بود و به من دادند تا به نهاد عودت دهم (صفحه ۴۸۸ و ۴۸۷ جلد سه) که جهت بررسی موضوع (بررسی اسناد و هزینه کرد های مربوط به سکه ها، کارتهای هدیه و وجوه نقد) موضوع به کارشناسی ارجاع و هیئت کارشناسان با ارائه نظریه خود اظهار داشتند موارد ذکر شده در ۴ بند فاقد اسناد مثبتی جهت هزینه کرد می باشد همچنین در خصوص نحوه نقد کردن برخی از کارتهای هدیه اعلام شده بسیاری از کارتها از پزهای مشترک و مکرر نقد شده اند و این امر خود حکایت و قرینه ای به این می باشد که کارتهای مذکور توسط افراد مشخص نقد و بصورت ناصواب و ناصحیح توزیع گردیده است که در این زمینه اظهارات مطلعین به شرح صفحات ۹۱۶ الی ۹۳۲ جلد ضمیمه شماره ۲ اطلاعات سپاه وجود دارد که دلالت بر این امر دارد که کارتهای هدیه توسط افراد محدود و مشخصی از جمله آقای بزرگ زاده و خانم پرهیزکاری، مهدی عزیزی، جواد یآوری، شهرام پوراحمد، خانم ممانی و آقای فرشید سامری می باشد و برخی از افراد از جمله سیدمحمودرضا حسینی در اظهارات خود در صفحه ۹۱۷ جلد مذکور اعلام نمودند آقای سامری ۲۰ میلیون تومان کارت نقد کردند که کتباً هم نوشته شد و نوشته آن تحویل نماینده سازمان بازرسی شده است، ۴۰ میلیون تومان را آقای یآوری نقد کرده برقکار اداره و نظافتچی هم هر کدام ۵ میلیون تومان کارت داده تا نقد کنند. آقای محسنی سروش پور در اظهارات خود در صفحه ۹۱۶ جلد فوق بیان داشته ۲۰ کارت ۲۰۰ هزار تومانی را شب عید داده بود که من برای هزینه های ساختمان ولنجک نقد کنیم با توجه به مراتب فوق همگی دلالت بر این امر دارد که سکه ها و کارتها و

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تتبعوا الهوى ان تبدلوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

وجوه مذکور توسط آقای بقائی و بدستور مشارالیه از هزینه نهاد ریاست جمهوری تهیه گردید و لیکن هزینه کرد و توزیع آن مشخص نیست و متهم نیز در دفاعیات خود ادله ای بر توزیع سکه ها و یا کارتهای هدیه و همچنین وجوه هزینه شده ارائه نکردند لازم به ذکر است موارد ذکر شده تنها مصداقهایی می باشد که سند آن ارائه نگردیده و کل مبالغ و سکه ها بیش از موارد فوق می باشد و از آنجاییکه سکه های هدیه و وجوه متعلق به دولت جز اموال دولتی بوده و حسب وظیفه به آقای بقائی بعنوان سرپرست نهاد سپرده شده (هر چند بر فرض اینکه از بودجه خارج از شمول می باشد) ولیکن نامبرده اموال فوق را به نفع خود یا دیگری تصاحب نموده چرا که ادله بر تملک و تصرف مشارالیه بدین نحو که دستور متهم بر خرید سکه ها و کارتها موجود ولیکن هزینه کرد و توزیع آن وجود ندارد برخلاف عنوان اتهامی منعکس شده در کیفرخواست از منظر دادگاه اقدام متهم مصداق بارز ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری بوده و از آنجاییکه رفتار مجرمانه متهم در مرحله تحقیق و دادرسی تفهیم گردید تشخیص عنوان جزایی و قانونی رفتار مرتکب با دادگاه رسیدگی کننده می باشد و مشارالیه با وصف ابلاغ و اطلاع از اوقات رسیدگی در دو جلسه شرکت ننمودند تا موضوع اتهامی (اختلاس به مشارالیه تفهیم گردد اقدام بر علیه خود نموده و حق دفاع را از خود سلب نموده اند با توضیحات فوق و ادله و استدلال بیان شده دادگاه بزهکاری مشارالیه تحت عنوان اختلاس را محرز می داند.

#### مفاد در خواست تجدیدنظر خواهی:

متهم آقای حمید بقائی و وکیل وی طی لوابیح تقدیمی نسبت به این قسمت از دادنامه معترض عنه اعتراض نمودند که مفاد در خواست تجدیدنظر خواهی بدین شرح است: «در این بخش از دادنامه، بر اساس اعلام جرم ریاست جمهوری دولت یازدهم و وزارت اطلاعات همین دولت، ادعا شده که موکل اینجانب، سکه های خریداری شده توسط دولت های نهم و دهم جهت اهداء به اشخاص حقیقی و حقوقی را بر خلاف قانون و بضع خود برداشت و از این سکه ها سوءاستفاده نموده اند. همان گونه که در متن رأی مشخص است، دادگاه به استناد اظهارات یکی از متهمین پرونده (سروش پور) و با طرح این استدلال که مدارک و مستندات مربوط به خرید سکه ها توسط آقای بقائی مشخص ولی مستندات هزینه کرد آن مشخص نمی باشد و اسناد مثبت در این خصوص از طرف ایشان ارائه نشده، موکل را به این مجازات سنگین محکوم می نماید. در خصوص این اتهام در دادنامه عنوان شده «حسب اعلام نهادهای مذکور در پایان دولت دهم، مبالغ قابل توجهی برای خرید سکه، کارت بانکی و اهدای وجوه نقدی تحت نظارت آقای بقائی هزینه شده که به دلیل فقد اسناد مثبته موارد مصرف آنها مشخص نیست». دادگاه در ادامه ضمن ایراد شبهه نسبت به اینکه میزان خرید این اقلام در سنوات ابتدایی تا انتهای دولت دهم رشد فزاینده ای داشته عنوان می دارد که ارزش سکه های خریداری شده از سال ۸۴ تا ۹۲، ۵۴۶ میلیارد ریال و کارت هدیه ۲۸۷ میلیارد ریال بوده و جهت ایراد شبهه به پاکدستی دولت دهم ادعا شده که قالب این خریده ها مربوط به ۵ ماه آخر دولت بوده و در خصوص مصرف آنها نیز عنوان می گردد: «... غالب این فرم ها با مضامین واحد با امضای آقای بقائی، قدس و خراسانی در قالب اعتبارات خارج از شمول پرداخت شده و در انتها نیز تصریح می نماید هر چند اعتبار و بودجه خارج از شمول از اختیارات مقام مسئول و قانونی است لیکن هزینه کرد و خرج کرد آن باید در راستای وظایف حدود تعیین شده قانونی باشد...». همچنین به استناد اظهارات آقای سروش پور که در ایام بازداشت ادعا نموده بعد از دوره دولت دهم، تعدادی از این کارتهای هدیه برای تأمین هزینه های ساختمان و لنجک، توسط آقای بقائی به وی پرداخت شده. همگی این موارد را قرینه ای بر وقوع جرم تلقی نموده و در نهایت این گونه استنتاج می شود که: چون سکه ها و کارتها و وجوه مذکور توسط آقای بقائی و به دستور مشارالیه از هزینه نهاد ریاست جمهوری تهیه گردیده ولی هزینه کرد و توزیع آن مشخص نیست و متهم نیز در دفاعیات خود ادله ای برای توزیع سکه های هدیه و وجوه هزینه شده ارائه ننموده و اموال مذکور از وجوه دولتی بوده و حسب وظیفه به آقای بقائی بعنوان سرپرست نهاد سپرده شده ولی نامبرده اموال را به نفع خود و دیگری تصاحب نموده ایشان را به جرم اختلاس مبالغ مذکور محکوم می نماید. در واقع ماجرای که تلاش می شود از آن جرم اختلاس برای موکل بنده استخراج گردد آنست که، دولت دهم، مانند دیگر دولت های قبل و بعد خود، بر اساس ردیف بودجه ای قانونی تحت عنوان «کمک های مردمی خارج از شمول» مبالغی را جهت خرید سکه یا بن خرید کالا هزینه نموده تا در مراسم مختلف به افراد بعنوان هدیه پرداخت شود. طبق قانون نهاد ریاست جمهوری، سرپرست نهاد (آقای بقائی) مقام تشخیص این هزینه بوده و قانون این اختیار را به ایشان اعطاء نموده

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تُثبموا الهوى ان تغدوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

که بر اساس نظر خود هدایا را به افرادی که تشخیص می‌دهند پرداخت نمایند. ردیف بودجه خارج از شمول، به مقام مجاز این اختیار را می‌دهد که بدون رعایت قانون محاسبات و همچنین ضوابط حسابداری، این مبالغ را هزینه نموده و به محض گواهی نمودن انجام هزینه نیز، این وجوه جزء پرداخت شده محسوب خواهد شد. حال علیرغم اینکه، اساساً طبق قانون، هیچ نیازی به اخذ رسید از تحویل گیرندگان هدایا وجود نداشته، ولی جهت پیشگیری از فزاسازی های سیاسی، در خصوص قریب به اتفاق آنان از افراد رسید اخذ شده و صرفاً، هدایای تعداد کمی از گیرندگان (کمتر از یک درصد) که معمولاً نیز از مقامات بوده‌اند و شرایط اخذ رسید به دلیل معذوریت‌های اخلاقی برای آنان وجود نداشته، توسط مقامات ذیصلاح (ذیحساب، ریس نهاد و کارپرداز) صورتجلسه شده. لیکن متأسفانه، در این پرونده اینگونه القاء شده است که قریب به اتفاق این پرداخت‌ها فاقد رسید بوده و حتی شبهه صوری بودن صورتجلسات تحویل نیز مطرح می‌گردد. در دفاع از این اتهام عرض می‌گردد که: اولاً، ارقام مذکور بر خلاف آنچه در دادنامه آمده است مربوط به چند ماه آخر دولت نبوده بلکه مربوط به دو سال آخر است که طبیعتاً در پایان همه دولت‌ها این هدایا داده می‌شده و موضوعی قانونی و عرفی است. بدیهی است دادن هدیه توسط دولت‌ها به اشخاص، هم روال و رویه تمامی دولت‌ها بوده و هم در بسیاری از موارد، پرداخت این هدایا از تکالیف دولت محسوب می‌شود. هر چند که در دادنامه این شبهه القاء می‌گردد که در دولت دهم این خریدها رشد فزاینده‌ای داشته لیکن چنین ادعایی نمی‌تواند حداقل از منظر قانونی و حقوقی واجد اعتبار باشد. علاوه بر موارد مذکور ایرادات متعددی شکلی و ماهیتی نیز به این حکم وارد است. اگرچه که ارجاع امر به کارشناسی از اختیارات مرجع قضایی است، لیکن منطقاً در جایی می‌توان به نظریه کارشناس و اهل خیره تمسک جست که برای کشف حقیقت، راه مطمئن تری وجود نداشته باشد. در مانحن فیه، رسیدگی به اسناد مالی دولت، توسط دیوان محاسبات صورت گرفته و تمامی مدارک و مستندات مربوطه در دیوان محاسبات وجود داشته و قاعدتاً استعلام دادگاه از این مرجع که ذاتاً صلاحیت رسیدگی داشته می‌توانسته به کشف حقیقت کمک نماید. همانگونه که مستحضرید تمام رخدادهای مالی در بخش منابع عمومی (شامل دریافت‌ها و پرداخت‌ها) تابع قوانین و مقررات حاکم بر بودجه کل کشور از جمله قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ می‌باشد. مطابق مقرر مذکور مراحل انجام هزینه شامل تشخیص، تعهد، تسجیل و حواله از مسئولیت‌های مقام مجاز و نیز تأمین اعتبار و تطبیق پرداخت‌ها با قوانین و مقررات بر عهده ذیحساب است که از جانب وزارت امور اقتصادی و دارایی وظیفه نظارت قبل و حین خرج را بر عهده دارد. مضافاً به موجب بند «ب» ماده ۳۱ قانون فوق الاشعار از تکالیف دیگر ذیحساب (با همکاری دستگاه اجرایی مربوطه) تهیه، تنظیم و ارائه اسناد و مدارک کلیه هزینه‌ها به دیوان محاسبات کشور می‌باشد. همچنین به استناد ماده ۳۹ قانون دیوان محاسبات، ماده ۹۵ قانون محاسبات عمومی و ماده ۵ آیین نامه قانون تفریغ بودجه سال‌های پس از انقلاب، وظیفه چگونگی و نحوه تنظیم و ارائه اسناد و مدارک بر عهده دیوان محاسبات کشور گذاشته شده است. از طرفی بر اساس اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین قانون دیوان محاسبات کشور، وظیفه حسابرسی، بررسی و رسیدگی به کلیه دریافت‌ها و پرداخت‌ها و به عبارتی بودجه کل کشور بر عهده دیوان محاسبات بوده تا هر وجهی در محل خود و مطابق قوانین و مقررات به مصرف برسد. لذا در راستای اجرای قانون است که در ضمن رسیدگی‌های دائم و مستمر دیوان محاسبات موارد تخلف و عدم انطباق دریافت‌ها و پرداخت‌ها با قوانین و مقررات در دادرسی دیوان به مرحله دادخواست رسیده و جهت صدور و انشای رأی به هیات‌های مستشاری ارجاع و نهایتاً جهت محکمه تجدیدنظر (که در راس آن یک قاضی بعنوان حاکم شرع که از جانب ریاست محترم قوه قضاییه منصوب می‌شوند) به موارد تجدیدنظر رسیدگی و حکم صادر می‌نماید. فلذا اولاً، مطابق ماده ۳۹ قانون دیوان محاسبات و ماده ۹۵ قانون محاسبات عمومی ذیحسابان دستگاه اجرایی مکلفند هر ماه کلیه اسناد و مدارک دریافت‌ها و پرداخت‌ها را به انضمام صورت‌حساب ماهانه جهت رسیدگی و بررسی از دستگاه اجرایی منفک و به دیوان تحویل دهند. ثانیاً، دیوان محاسبات پس از انجام حسابرسی اعم از انطباق با قوانین و مقررات و استانداردهای لازم الاجرا در خصوص تایید و یا عدم تایید نهایی؛ رخدادهای مالی دستگاه اجرایی اظهارنظر می‌نماید و ضمن صدور گواهی موضوع ماده ۹۵ نتیجه نهایی رسیدگی‌ها، در گزارش تفریغ بودجه منعکس می‌شود. بدیهی است مطابق قانون دیوان مذکور، موارد عدم انطباق نیز در فرآیندی کاملاً دقیق، شفاف و مستدل در دادرسی و هیئت‌های مستشاری (که در واقع فرآیندی شبه قضایی است) مراحل دادرسی را طی می‌نماید و مقنن به منظور حفظ حقوق بیت المال این فرآیند را در محکمه تخصصی مالی پیش بینی نموده است، که بمنظور پرهیز از تصدیع بیشتر وقت ارزشمند مقام محترم قضایی از تشریح آن اجتناب گردیده است. لذا با توجه به مطالب و دلایل قانونی فوق الذکر ارجاع امر به هیئت کارشناسی هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ محتوایی واجد ایراد می‌باشد که از حمله آن: اولاً، با توجه به اینکه اصل کلیه اسناد و مدارک و ملحقات آن (که بعضاً جنبه محرمانه نیز دارند) تحویل دیوان

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تتبعوا آهوی ان تغدلو»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

محاسبات کشور شده است، لذا امکان دسترسی هیئت کارشناسی از طریق دستگاه اجرایی مربوط جهت بررسی و دفاع از نظرات ارائه شده میسر نبوده و اسناد و مدارکی مطابق مقررات صحیح و دقیق و مستند است که در اختیار دیوان محاسبات بوده و مراقبت‌های لازم بر آنها صورت گرفته و امکان دخل و تصرف شخص یا اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی بر آن متصور نمی‌باشد. با توجه به مواردی که شرح آن قبلاً بیان گردیده به استناد اصول ۵۴ و ۵۵ قانون اساسی، قانون دیوان محاسبات کشور، قانون محاسبات عمومی و قانون تفریح بودجه سالهای پس از انقلاب، وظیفه و مسئولیت بررسی، رسیدگی و اظهارنظر بر کلیه دریافت‌ها و پرداخت‌ها و انطباق با قوانین موضوعه بر عهده دیوان محاسبات کشور بوده و این نهاد رسمی که تحت امر مجلس شورای اسلامی است، وظایف قانونی محوله را از طریق حساب‌رسان و ناظرین مستقر در دستگاه‌های اجرایی بصورت مستمر انجام می‌دهد و اظهارنظر مالی، دادخواست و یا آراء احتمالی ناشی از تخلف از قوانین نیز در دادسرای دیوان و یا اجرای احکام آن موجود و حتی جهت مزید استحضار، در صورت مشاهده جرائم به استناد ماده ۲۵ قانون دیوان محاسبات کشور اسناد و مدارک جرم را به قوه قضاییه ارجاع خواهند داد. فلذا تصدیق می‌فرمایید هم بلحاظ شکلی هم به لحاظ محتوایی، فنی، تخصصی و قانونی، دیوان محاسبات کشور وظیفه و صلاحیت ذاتی و کافی در خصوص اظهارنظر در مورد رعایت یا عدم رعایت قوانین موضوعه را بر اسناد هزینه دارا می‌باشد. به همین نحوه که در طول سه دهه گذشته مطابق رویه‌ای که برای محاکم قضایی نیز انجام می‌شود این موضوع از طریق مراجعه و استعلام از دیوان محاسبات رفع ابهام و یا مورد اظهارنظر قرار می‌گیرد. بنابراین در اعتبارات دولتی، دیوان محاسبات مرجع قانونی اصلی، کارشناسی، تخصصی و صالح به رسیدگی است و دادسرا و هیئت‌های مستشاری دیوان، محکمه تخصصی مالی جهت رسیدگی و مرجع صدور رای در خصوص تخلفات شناخته شده و در صورتی که پس از احراز تخلف یا حتی در حین رسیدگی، جرمی نیز اتفاق افتاده بود مطابق مواد ۲۳ و ۲۵ قانون دیوان محاسبات کشور، دادستان و هیئت‌های مستشاری جهت تعقیب موضوع، مراتب را به مرجع قضایی اعلام می‌کنند. یعنی در واقع به اعتبار حکم قانون اساسی در مباحث مربوط به اعتبارات دولتی و عمومی دستگاه‌های اجرایی، قانونگذار پیشتر موضوع را تعیین تکلیف نموده و قوانین و مقررات لازم جهت این امر را پیش بینی و مصوب و متولی امر جهت رسیدگی، اظهارنظر و تصمیم گیری نسبت به هرگونه تخلف احتمالی و اعلام جرم را دیوان محاسبات کشور دانسته و از دیگر سو مستحضرید دیوان محاسبات در دستگاه‌های اجرایی حساب‌رسانی مستمر انجام می‌دهد و در مورد رعایت قوانین و مقررات و کفایت مستندات و همچنین کفایت کنترل‌های داخلی و مرجع کنترل کننده، اظهارنظر می‌کند و در صورت مشاهده موارد مغایر با قانون در قالب فرآیند رسیدگی و بررسی در حوزه‌های فنی و سپس در دادسرا و هیئت‌های مستشاری بعنوان محکمه تخصصی مالی بصورت تفصیلی رسیدگی نموده و در پایان هر سال بنا به تکلیف ماده ۸ قانون دیوان محاسبات در قالب گزارش تفریح بودجه نسبت به هزینه‌های دولت و دستگاه‌های اجرایی اظهارنظر و بنا به تکلیف ماده ۹۵ قانون محاسبات عمومی کشور گواهی حساب صادر می‌نماید و لذا رسیدگی و اظهارنظر در این مباحث صرفاً در صلاحیت دیوان مذکور می‌باشد و نه مرجع دیگری. در واقع بدلائل متعدد از جمله حجم بالای گردش عملیات مالی دولت و لزوم نظارت کافی، وجود این ساختار قانونی ناگزیر بوده است و لذا هرگونه بی توجهی و نادیده گرفتن این قوانین که بر مبنایی کاملاً درست در طی سنوات طولانی و سالها تجربه و کارشناسی و بررسی علمی و اجرایی، ایجاد و مورد عمل می‌باشد، منطقی نبوده و در جایی که این فرآیند بسیار پیشرفته و درست در قانون اساسی و قوانین عادی برای اقدامات مالی در بخش دولتی و دستگاه‌های اجرایی پیش بینی و مرجع نظارت بر آن تعیین شده و نحوه نظارت و همچنین نحوه برخورد با تخلفات احتمالی نیز در دادسرای دیوان پیش بینی و متعاقب آن برخورد با جرائم احتمالی در مراجع قضایی پس از احراز تخلف و جرم در دادسرای دیوان نیز به روشنی تبیین گردیده است ارجاع امر به کارشناس منطقی نیست؛ لذا ضمن احترام به جایگاه منبع و دانش حقوقی مقام قضایی گرچه به استناد ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی، دادگاه می‌تواند قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید، لیکن بنا به مراتب پیش گفته و سازوکارهای قانونی پیش بینی شده، در کلیه مراحل مصرف و نظارت بر بودجه عمومی کل کشور عملاً تحت هیچ شرایطی امکان ارجاع این موضوع به کارشناس رسمی موجه نیست و سالبه به انتفاع موضوع در تضاد صریح با ملاحظات قانونی بوده و موجب اطاله رسیدگی می‌باشد. از سوی دیگر با در نظر داشتن اینکه کارشناس رسمی صرفاً کارشناسی کرده و نظر مشورتی می‌دهد در حالی که دیوان محاسبات در کنار کارشناسی مسئولیت قانونی در قبال رسیدگی به اینگونه موارد و در قبال نظریه خود داشته و مستحضرید نظر دیوان محاسبات حتی بعنوان کارشناس جهت استفاده در مرجع قضایی کفایت میکند. عبارات دیگر مطابق قانون آیین دادرسی اعم از مدنی و کیفری هیچگاه الزام به مراجعه به کارشناس رسمی را پیش بینی نکرده‌اند یعنی در واقع در این پرونده علیرغم الزام قانونی و علیرغم وجود مکانیسم قانونی شامل اصول قانون اساسی، قانون دیوان محاسبات، قانون

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)



«فلا تبهوا الهوى ان تغدوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

محاسبات عمومی و... همه اینها با بی توجهی به کناری گذارده و و از کارشناس رسمی استفاده شده که نه تنها الزام قانونی برای استفاده وجود ندارد بلکه حتی اولویت قانونی هم ندارد و لذا چنانچه مرجع محترم قضایی بر رعایت کامل مقررات قانونی نظر داشته باشند مسیر صحیح و درست قانونی، استعلام از مرجعی است که اعتبار آن قانون اساسی بوده و تحت امر قوه مقننه می باشد. دادگاه بدوی در حالی به نظریه کارشناسی بعنوان دلیل محکومیت موکل استناد نموده که نظریه کارشناس دارای ایرادات شکلی فراوان حتی در جمع و تفریق ساده اعداد می باشد یعنی عمل جمع و تفریق را نیز بطور صحیح انجام نداده و با ایرادات فراوانی در این خصوص مبادرت به ارائه گزارش نموده اند و متأسفانه، عیناً نیز در حکم ذکر شده است. متأسفانه دادگاه با بی توجهی به احکام و آراء قانونی صادره مرجع صلاحیتدار قانونی به مصرف اعتبارات دولتی (یعنی حسابرسان و دادسرا و هیات های مستشاری دیوان محاسبات) و عدم توجه به مقررات مربوطه، مبادرت به محکومیت موکل نموده است. چرا که: ۱- مطابق قانون اساسی رسیدگی به موضوع در دیوان محاسبات انجام گردیده و این رسیدگی از لحاظ شکلی و ماهیتی منجر به صدور دادخواست دادسرای دیوان جهت رسیدگی در هیات های مستشاری دیوان گردیده است. نتیجه رسیدگی در هیات مستشاری دوم (هم طراز دادگاه بدوی) منجر به صدور رای شده و صرفاً رای به مجازات اداری (کسر یک ششم حقوق) بابت بروز تخلف در هزینه و ضمناً عدم احراز جرم (چرا که اگر جرمی یا سوء نیتی احراز می شد در اجرای ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات بایستی موضوع از طریق دادستان دیوان به مرجع قضایی اعلام می گردید، در حالی که اینگونه نشده است) بوده است. متعاقباً با اعتراض دادستان دیوان به رای بدوی موضوع مجدداً در هیات مستشاری دوم رسیدگی و این بار نیز رای مجدد بر عدم بروز تخلف داده شده لیکن بدلیل مخدوش بودن عنصر تسجیل رای بر مشغول بودن ذمه خوانندگان تا ارائه اسناد قابل قبول تسجیل (اسامی گیرندگان) داده شده است پس از اعتراض به رای مجدد هیات دوم، پرونده در محکمه تجدیدنظر با ریاست حاکم شرع محکمه تجدیدنظر (قاضی منصوب رییس قوه قضاییه) طرح گردید و رای صادره باز با تأکید بر عدم بروز تخلف و عدم جرم صادر گردیده است که متعاقباً با ارائه اسناد و مدارک تسجیل شامل اسامی و رسیدهای گیرندگان، تقاضای اعاده دادرسی از حاکم شرع محکمه تجدیدنظر انجام شد که پس از بررسی در دادسرا و حوزه قضایی حاکم شرع، تقاضای اعاده دادرسی پذیرفته شده و اسناد گیرندگان و مدارک تسجیل ذریبط به ذادیار مربوط و نماینده دادستان ارائه گردید.

۲- پرداخت های انجام شده به افراد تماماً از اعتبارات فصل پنجم طبقه بندی فصول هزینه انجام گرفته است که فصل پنج مطابق دستورالعمل ماده ۱۲۸ قانون محاسبات عمومی کشور، کمک های بلاعوض می باشد. قابل ذکر است که، اعتباراتی که در قانون بودجه و در مجلس شورای اسلامی برای دستگاه های اجرایی مجاز به پرداخت کمک، در فصل پنج و بابت کمک بلاعوض به تصویب می رسد تابع قانون ضوابط پرداخت کمک و اعانه و ضمناً آیین نامه اجرایی ذریبط می باشد. مطابق آیین نامه مذکور کمک با اخذ رسید گیرنده به هزینه منظور می گردد لذا حتی به فرض محال چنانچه ادعای غلط مندرج در کیفرخواست را درست فرض کنیم و گیرنده این سکه ها، کارت های هدیه یا وجوه نقد آقای بقائی بودند مطابق قانون جاری کشور هیچ منع قانونی برای این امر وجود نداشته و رسید گیرنده برای به هزینه منظور نمودن وجوه کفایت می نمود. ۳- از جانب دیگر، مرجع تشخیص انجام کمک نیز مطابق قانون محاسبات عمومی، قانون برنامه پنجم توسعه و قانون برنامه و بودجه کشور، مقامات مجاز خرج نهاد ریاست جمهوری بوده است. فارغ از تمام موارد استدلال فوق بایستی یادآوری نمود علیرغم استناد دادسرا در کیفرخواست و رای بدوی به گزارش رسیدگی هیات کارشناسان رسمی دادگستری در ارقام و ارقام، لیکن چنانچه همین گزارش هیات کارشناسی نیز ملاک عمل می بود در این گزارش احراز تخلف یا جرم نشده است و پرداخت های مذکور مغایر با هیچ بند از قانون و مقررات شناخته نشده است و استناد دادگاه مندرج در متن رای نیز مبتنی بر عدم رعایت هیچ قانونی نیست. در رسیدگی به موضوع نه تنها هیچ اهمیتی به قوانین و مقررات ذریبط نداده اند (به استناد ماده ۹ قانون محاسبات عمومی کشور مواد هزینه، نوع هزینه را در داخل بودجه و یا قسمتی از فعالیت یک وزارتخانه یا موسسه دولتی مشخص می کند) بلکه حتی به این نکته که رعایت موازین قانونی در هزینه کرد اعتبارات موصوف بطور کامل بعمل آمده نیز توجه نشده است. ۴- در دادنامه ادعا شده، در پنج ماهه اول سال ۱۳۹۲ تعداد ۱۸۵۵۰ قطعه سکه خریداری شده که ۵۵٪ بیش از سال ۹۱ بوده است. سوال اینجاست؛ آیا خرید ۱۸۵۵۰ عدد سکه و بیش از سال ۱۳۹۱ مطابق قانون، جرم است؟ در حالی که اگر کسی سابقه فعالیت در دستگاه های حاکمیتی یا نهاد را داشتند و چنانچه با غرض ورزی و از قبل پیشداوری به موضوع نگاه نکنند روشن و رویه است در طول دولتها به دانشمندان، هنرمندان یا نویسندگان یا ورزشکاران برجسته یا در سال خاتمه هر دولتی برای تقدیر از مسئولیتی که منشأ اثرات کم نظیر یا برجسته در بخش های کلان مدیریت کشور بوده اند مطابق آیین نامه اعطای نشانها نشان خدمت یا لیاقت و ... اعطا می شود که باز برطبق همین آیین نامه قانونی، مزایای مادی متعلقه به این نشانها شامل

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفائیش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

«لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

سکه به تعداد است که مصرف این موضوع معمولاً در سالهای خاتمه دولتها بیشتر است و صد البته حتماً یادتان هست در سال دوم دولت یازدهم اعطای نشان خدمت و لیاقت به اعضای مذاکره کننده تیم هسته‌ای و ... ۵- ادعا شده غالب فرمها با مضامین واحد با امضای آقایان بقائی، قدس و خراسانی در قالب اعتبارات خارج از شمول در اختیار مقام مسئول قانونی قرار می‌گیرد و لیکن هزینه کرد باید در راستای وظایف و حدود تعیین شده قانونی باشد. سؤال اینجاست کجای هزینه در راستای وظیفه کرد و حدود قانونی نبوده است؟ آیا به صرف اظهارات دروغ متهمی که برای میرا نمودن خود ادعا نموده ۲۰۰ سکه از طرف آقای بقائی جهت هزینه های جاری و لنجک دریافت نموده، قانوناً جهت انتساب اختلاس آنهم به میزانی بیش از این ادعا کفایت می‌نماید؟ در دادنامه ادعا شده که این سکه‌ها بطور ناصحیح توزیع گردیده و برای مثال به نام چندین نفری اشاره و ادعا می‌شود که مثلاً ۲۰ میلیون یا ۴۰ میلیون از کارت‌های هدیه توسط این افراد نقد شده که صد البته، موکل اینجانب هیچ‌گونه شناخت قبلی از آنان ندارد. بدیهی است این شائبه از آنجا ناشی شده که در بسیاری از موارد این کارت‌ها به مجموعه‌های حقوقی تحویل می‌گردید تا به پرسنل زیر مجموعه خود اهدا نمایند و طبیعتاً در بعضی موارد، ممکن است پرسنل این کارت‌ها را جهت خرید مواد غذایی از فروشگاهها به یکی از خدمه خود تحویل داده باشند. لذا اینکه دادگاه به این استناد که چون برخی افراد مبالغ قابل توجهی از هدایا را نقد کرده‌اند احراز عدم توزیع مناسب و در واقع اختلاس شده، هم مغایر با واقعیت بوده و هم با بدیهی تمام چنین استدلالی شده است. ۶- در مورد ادعای کشف ۷۳ عدد کارت هدیه در بازرسی از محل سکونت آقای بقائی نیز اشتباه صورت گرفته و کارت‌های کشف شده در منزل آقای بقائی بن کارت فروشگاه رفاه بوده نه کارت هدیه بانکی. ۷- متأسفانه در دادنامه، بر خلاف واقع اظهار شده است که محل دقیق هزینه کرد و اسامی گیرندگان هدایا معلوم نیست. در حالی که تمامی مشخصات گیرندگان موجود و اسناد آن در نهاد ریاست جمهوری می‌باشد. ۸- ایراد عدم اخذ رسید نیز بلاوجه است، زیرا ماده ۴ آیین نامه قانون نحوه هزینه کرد خارج از شمول مقرر می‌دارد در صورت ضرورت، گرفتن رسید و عقد قرارداد الزامی نیست و با صورتجلسه‌ای که به امضاء مسئول خرید، ذیحساب و رئیس دستگاه می‌رسد چنین خرج کردی قانونی محسوب خواهد. همچنین بر اساس بند ۲ آیین نامه اجرایی اعتبارات خارج از شمول، اخذ رسید الزامی نیست. ۹- ماده واحده قانون هزینه کرد خارج از شمول، مسئولیت تسجیل را با رئیس دستگاه دانسته و از آنجا که رئیس دستگاه کلیه پرداخت‌ها را گواهی نموده لذا ادعای نداشتن رسید ادعایی نادرست و در تعارض با قوانین موجود می‌باشد؛ چراکه یکی از اسناد مثبت بر اساس قانون مذکور، صورتجلسه ممضی به امضاء مسئول خرید، ذیحساب و رئیس دستگاه می‌باشد که در تمامی موارد این امر رعایت شده و موجود می‌باشد. ۱۰- آقای محمود احمدی نژاد، بعنوان رئیس دولت دهم طی مکاتبات رسمی به این شعبه، تأکید نموده‌اند که تمامی هدایا تحت نظارت و دستور مستقیم ایشان انجام می‌شده و از تمامی پرداخت‌ها مطلع بوده‌اند. کما اینکه در نامه مذکور به اسامی تعدادی از مقامات کشور اشاره می‌نمایند که در حضور ایشان مبادرت به تحویل گرفتن سکه‌ها نموده و جهت رعایت شان آنان و طبق جواز قانونی، از اخذ رسید خودداری شده و طبق مقررات، صحت این پرداخت‌ها توسط مقامات مجاز صورتجلسه گردیده است. لذا انتساب این اتهام که موکل بنده، تمامی سکه‌ها و هدایای خریداری شده دولت را اختلاس نموده، با توجه با تاییدیه رئیس جمهور که مقام مافوق ایشان محسوب می‌گردد، فاقد وجهت قانونی است. موضوع مهم آنست که تمامی دفاعیات فوق صرفاً در این راستا بوده که اثبات شود، هیچ‌گونه ایراد قانونی به خرید این سکه‌ها و کارت‌های هدیه توسط دولت وجود نداشته و تمامی مراحل از خرید تا توزیع طبق مقررات قانونی صورت گرفته. کما اینکه، دیوان محاسبات نیز هیچگونه تخلفی در این خصوص احراز نموده است و در واقع دفاعیات مذکور در جهت اثبات این امر بوده که آقای خراسانی که ذیحساب نهاد ریاست جمهوری بوده‌اند، در تطبیق دستور با مقررات مالی به درستی عمل نموده و هیچ‌گونه خدشه‌ای به اقدامات ایشان وارد نیست و الا در خصوص موکل دیگر خود (جناب بقائی) قاطعانه عرض می‌نمایم که اساساً اتهام منتسبه متوجه ایشان نبوده و مشارالیه هیچ‌گونه مسئولیت قانونی اعم از مدنی و کیفری و حتی اداری نیز ندارد. بعرض می‌رساند که استدلال دادگاه در انتساب اتهام اختلاس به آقای بقائی این است که بنظر دادگاه، مستندات مربوط به تهیه و خرید این هدایا به دستور سرپرست نهاد ریاست جمهوری (آقای بقائی) وجود دارد لیکن مستندات مربوط به هزینه کرد آن مشخص نبوده و لذا در دادنامه ضمن تأکید بر اینکه این موارد تنها مصداقی از کل بوده و کل مبالغ و سکه‌ها بیشتر از اینهاست، عدم وجود مستندات را دلیل بر تصرف شخصی ایشان قلمداد نموده که یقیناً چنین استدلالی مغایر با بدیهیات عناصر متشکله جرم اختلاس می‌باشد. در جرم اختلاس صراحتاً دادگاه باید مشخص نماید که اموال دولتی را مرتکب به نفع خود و یا دیگری برداشت نموده، حال آنکه هیچ دلیل یا قرینه‌ای دال بر اینکه موکل بنده ریالی از این مبالغ بنفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب نموده وجود ندارد و بر خلاف نظر دادگاه که ناقص بودن مستندات را حمل بر آن نموده‌اند که ایشان مبالغ را شخصاً

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فلا تُبْعُوا أَلِهَؤُىِ اَنْ تُعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

تصاحب نموده، نمی تواند مبنای قانونی جهت صدور حکم محکومیت باشد. با عنایت به مستندات اعلامی دادگاه، محرز می گردد که در پرونده های اتهامی مالی علیه آقای بقائی، اصل شخصی بودن جرایم و مجازات ها رعایت نگردیده و دادسرا ایشان را به دلیل اتهاماتی مورد تعقیب قرار داده که اساساً متوجه ایشان نبوده و در واقع دادسرا و دادگاه تکالیف ذیحساب و مدیران مالی را از ایشان مطالبه نموده است. طبق قانون محاسبات عمومی، سرپرست نهاد هیچ گونه مسئولیتی در خصوص خرید، نگهداری، توزیع و اخذ و نگهداری اسناد مالی نداشته و اگر بر فرض نیز در این اقدامات تخلفی صورت گرفته که نگرفته، این موضوعات ارتباطی به ایشان پیدا نمی کند. بدیهی است که منشأ و مبنای مسئولیت کیفری موکل باید مستند به قانون باشد. اینکه دادگاه بدون هر گونه استناد قانونی و بدون توجه به شرح وظایف و اختیارات سرپرست نهاد ریاست جمهوری، ایشان را مسئول هزینه و نگهداری اسناد مالی محسوب و بر همین اساس ایشان را محکوم به اختلاس نموده است. در خصوص این موضوع اتهامی بعرض می رساند که بر خلاف نظر و استدلال غیر قانونی دادگاه، هیچ یک از عناصر مادی جرم اختلاس تحقق نیافته و موکل فاقد مسئولیت کیفری است. جهت اثبات این ادعا معروض می دارد که؛ اولاً، این ادعا که سکه ها و کارت های هدیه توسط آقای بقائی و با به دستور ایشان خریداری شده کذب محض بوده و هیچ گونه سند و دلیلی دال بر این موضوع وجود ندارد. ثانیاً، حتی به فرض نیز اگر آقای بقائی دستور خرید این سکه ها را می داد باز هم تخلفی صورت نگرفته و ایشان در راستای اختیارات قانونی خود عمل نموده است، ضمن اینکه حتی به فرض که این دستور خرید خلاف قانون بوده، باز هم صرف صدور این دستور، موجب مسئولیت کیفری ایشان نمی شود زیرا طبق ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی، ذیحساب مسئولیت تطبیق این اوامر با قانون را داشته و در صورتی که این دستوری را مغایر با قانون تشخیص دهد، باید موضوع را به مقام تشخیص، متذکر شده و از اجرای دستور خودداری نماید و صرفاً در صورتی دستور خلاف قانون، موجب مسئولیت کیفری برای موکل می گردید که پس از تذکر ذیحساب، شخصاً مسئولیت اقدامات خود را بپذیرد. تنها فرض قانونگذار برای مسئولیت مقام مجاز، اعمال ماده ۹۱ قانون محاسبات می باشد و لاغیر، لذا در موضوع اتهامی سکه ها، حتی بر فرض که موکل دستور خرید را می داده، لیکن چون مسئولیت تطبیق این دستور با مقررات مالی برعهده ذیحساب بوده، لذا استناد به دستور خرید سکه ها جهت متهم نمودن موکل، با حقیقت ماجرا و همچنین اصول قانونی مغایرت دارد. ثالثاً؛ برخلاف استدلال دادگاه مبنی بر اینکه این سکه ها و هدایا نزد آقای بقائی نگهداری می شده و بر همین اساس عنصر مادی سپردن مال حسب وظیفه را، تحقق یافته قلمداد می نماید، اساساً این ادعا از اساس باطل بوده و حکایت از عدم شناخت دادگاه از شرح وظایف و مسئولیت سرپرست نهاد ریاست جمهوری یا اصولاً رئیس یک موسسه دولتی می باشد. همانگونه که در هیچ یک از نهادهای دولتی و حکومتی که بر بودجه دولتی ارتزاق می نماید، روسای آن مجموعه مسئول حفظ و نگهداری اموال نیستند، در نهاد ریاست جمهوری نیز دقیقاً همین ضوابط اداری و قانونی حاکم بوده است. لذا همانگونه که طبق قوانین محاسباتی در کلیه دستگاهها، اموال اعم از سکه، کارت هدیه، وجه نقد و غیره در اختیار معاونت مالی و و ذیحساب قرار دارد، در نهاد ریاست جمهوری نیز عیناً همه ضوابط قانونی، رعایت شده فلذا الزاماً تمامی این اموال نزد ذیحساب معاونت مالی نگهداری می شده نه آقای بقائی. اساساً به هیچ عنوان آقای بقائی به این سکه ها دسترسی نداشته و اصولاً، نگهداری چنین اقلامی نه در شرح وظایف سرپرست نهاد است و نه در شان این مقام. لذا واقعیت آنست که، آقای بقائی هیچ گونه ارتباطی به سکه ها نداشته و استدلال دادگاه که عنوان داشته، این سکه ها حسب وظایف شغلی به آقای بقائی سپرده شده بود از اساس باطل است و هیچ گونه سند و مدرکی نیز توسط دادسرا و دادگاه در این خصوص ارائه نشده و صرفاً استنباطی است که پایه و اساس قانونی و همچنین مستند قانونی ندارد. بنابراین در این خصوص باید مشخص گردد که دادگاه بر اساس کدام قانون، سند و مدرک احراز نموده که این سکه ها حسب وظیفه به آقای بقائی سپرده شده بود. نتیجه آنکه محرز می گردد، عناصر مادی جرم در خصوص آقای بقائی تحقق نیافته و هیچ گونه دلیلی نیز جهت اثبات جنین امری ارائه نشده و نخواهد شد، چون در عالم واقع نیز، اساساً از رئیس موسسه دولتی یا وزیر یک وزارتخانه توقع و انتظار نمی رود که شخصاً مسئولیت نگهداری این اموال را در دفتر خود داشته باشد و اساساً در امور مالی، با توجه به ضوابط قانونی و همچنین پیش بینی سمت ذیحساب در دستگاههای دولتی و اجرایی، کلیه اموال و اوراق بهادار وفق ماده ۴۳ قانون محاسبات عمومی در ذیحسابی نگهداری می شود، لذا این عنصر مادی (سپردن اموال) نیز در این اتهام وجود نداشته و از این منظر نیز استدلال و استناد دادگاه خلاف قانون و رویه قانونی حاکم بر کلیه دستگاه های اجرایی می باشد. ثالثاً، یکی دیگر از استدلالات دادگاه در انتساب این اتهام واهی به آقای بقائی آنست که ادعا شده، مسئولیت توزیع این هدایا ایشان بوده است. حتی به صراحت عنوان گردید: «متهم در دفاعیات خود ادله ای برای توزیع سکه های هدیه و وجوه هزینه شده ارائه ننموده است». سوال اینجاست؛ مگر مسئول توزیع هدایا سرپرست نهاد می باشد که دادگاه ایشان را مکلف به ارائه دلیل جهت نحوه

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فلا تثبعلوا الرهنی ان تغدولوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تکلیف: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۲۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

## دادنامه

دادگستری کل استان تهران

هزینه کرد آن نموده است. دادگاه در این خصوص نیز شرح وظایف معاون ریاست جمهوری و سرپرست نهاد را با ذیحساب و کارپرداز، التقاط نموده و مسئولیت فرد دیگری را از آقای بقائی مطالبه نموده است. طبق بند ۴ ماده ۳۳ قانون محاسبات عمومی، نگهداری و تحویل و .. وجوه و نقدینه‌ها و سپرده‌ها و اوراق بهادار یا ذیحساب قانونی می‌باشد. حال مشخص نیست دادگاه بر اساس کدام دلیل قانونی تکلیف نگهداری سکه‌ها را بر عهده آقای بقائی دانسته است. در تمامی نهادهای حکومتی و دولتی، طبق رویه قانونی حاکم، تمامی این اموال نزد ذیحساب نگهداری شده و حتی ریالی پول از دستگاه اجرایی بدون امضاء ثابت ذیحساب قابل برداشت نمی‌باشد. لذا در این خصوص نیز محرز می‌گردد که استدلال دادگاه مغایر با قانون و واقعیت بوده و اساساً آقای بقائی نه وظیفه توزیع این سکه‌ها را داشته و نه اختیار آنرا و اساساً مسئول هزینه نمودن سکه‌ها و اینکه انجام این هزینه، قانونی صورت گرفته یا خیر، با شخص ذیحساب است نه سرپرست نهاد. فلذا متهم نمودن آقای بقائی به این دلیل که نحوه مصرف این سکه‌ها و هدایا را مشخص ننموده، از اساس فاقد وجهت قانونی و مغایر با اصول صریح قانونی است. راجعاً، استدلال دیگر دادگاه این بود که اسناد مالی مربوط به هزینه کرد این سکه‌ها توسط آقای بقائی ارائه نشده است. عبارتی داسرا و دادگاه تصور نموده‌اند که سرپرست نهاد ریاست جمهوری مسئول اخذ رسید و نگهداری آنها و ارائه به مراجع قانونی می‌باشد. در واقع در این قسمت نیز آقای بقائی به اتهام عدم انجام امری محکوم شده که اساساً در شرح وظایف ایشان نبوده. ماده ۲۳ قانون محاسبات عمومی مسئول تنظیم حساب‌ها، نظارت بر حفظ اسناد و دفاتر مالی را ذیحساب محسوب نموده و در واقع نیز این ذیحساب و معاونت مالی مجموعه است که مبادرت به تنظیم فاکتورهای هزینه و نیز تنظیم حسابها می‌نماید و یقیناً تکلیف اخذ رسید، تنظیم حساب‌های مالی و غیره بر عهده آقای بقائی نبوده که اینک دادگاه به دلیل عدم ارائه آن، ایشان را محکوم به اختلاس نموده است. متأسفانه داسرا و دادگاه، بدون توجه به ضوابط قانونی حاکم بر دستگاههای کشور، با تصور اینکه آقای بقائی مسئول تمام اقدامات مالی از صدر تا ذیل می‌باشد، حتی وظایف کارپردازی را بر عهده ایشان تلقی نموده و سرپرست نهاد ریاست جمهوری را به دلیل عدم اخذ رسید از اهداء گیرندگان مجرم قلمداد می‌نماید. بدیهی است با عنایت به مراتب مذکور، اساساً این اتهام متوجه آقای بقائی نبوده و هیچ یک از عناصر مادی مطروحه توسط دادگاه، اعم از خرید سکه، توزیع و مصرف و همچنین تنظیم حساب‌های مالی بر عهده ایشان نبوده و طبق مقررات قانونی، چنانچه در هریک از این موارد تخلف و جرمی نیز فرضاً احراز می‌شده، باز هم باید از مسئول قانونی آن ادعای حق می‌شد نه مقام تشخیص و تحت تعقیب قرار گرفتن آقای بقائی به اتهام اختلاس سکه‌ها، بنابر عرائض مذکور، خلاف قانون محاسبات عمومی و همچنین اصول بدیهی و مسلم حقوقی از جمله اصل قانونی بودن جرائم و مجازات هاست. لذا از محضر قضات عادل دادگاه، تقاضای صدور حکم بر بیگناهی ایشان را دارم.

## «رای دادگاه»

تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهران عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که به موجب آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام اختلاس تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱۸۴۲) سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد و پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال به تحمل پانزده (۱۵) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ نود و هشت میلیارد و یکصد و ده میلیون و یکصد و شصت هزار (۹۸.۱۱۰.۱۶۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱۸۴۲) سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد و پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال در حق نهاد ریاست جمهوری محکوم گردیده، وارد بنظر نمی‌رسد. زیرا که مداخله مستقیم متهم تجدیدنظرخواه به عنوان مستخدم دولت در پست سازمانی معاونت اجرایی رئیس جمهور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری در وجوه و اموال متعلق به دولت که حسب به وظیفه به او سپرده شده، اختلاس وجوه و اموال دولتی محسوب می‌شود، نه تصرف

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

۱۳۹۶/۱۲/۲۱

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی. این در حالی است که اگرچه تبدیل بخشی از وجوه خارج از شمول به سکه بهار آزادی و کارت هدیه از طرف کارمند دولت به طور کلی از نقطه نظر اداری، امر جایزی تلقی گردد و در وهله اول او قابل تعقیب کیفری نباشد؛ اما مداخله مرتکب در برداشت و تصاحب آن به نفع خود یا دیگری در حالی که تصرف او با وصف امانتداری توأم باشد، از مصادیق افراد اجلائی اختلاس محسوب می گردد. به ویژه در جایی که کارمند دولت برخی از این اموال را همچنان علیرغم پایان خدمت و انفکاک از دولت یا دوران بازشستگی تحت تصرف خویش نگاه داشته و بعضاً با سلیق شخصی به مصرف برساند که به این وسیله وجوه و اموال مزبور را تصاحب نموده باشد. در پرونده کار برخلاف مدافعات متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی با تبدیل اعتبارات خارج از شمول به سکه، بن کارت و کارت هدیه توسط مقامات مالی و ذیحساب نهاد ریاست جمهوری تحت نظارت و دستور متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی، این اموال از تحت تصرف وی خارج نگردیده و نامبرده همانگونه که در باب اعتبارات مذکور امین محسوب می گردید، در رابطه با این اموال نیز باید او را متصرف قانونی این اموال دانست که با داشتن حیات ناقصه و تصرفات محدود و در چارچوب مقررات قانونی، حق دخل و تصرف نسبت به اموال مزبور را دارا بوده است؛ اما نامبرده با وصف منع و احذر قانونی، به مثابه یک مالک با سکه ها و بن کارت ها و کارت های هدیه برخورد نموده و آنها را بدون رعایت وصف امانتداری مورد برداشت و تصاحب قرار داده است. حتی اینکه با گذشت مدت طولانی از منفک شدن از دولت، بخشی از بن کارت های موضوع پرونده از منزل وی کشف گردیده است. هرچند او برای توجیه رفتار مجرمانه خویش، این بن کارت ها را از دسته بن کارتهایی اعلام نموده که نزد رئیس جمهور وقت با اتمام دولت باقی مانده که جهت تسلیم به دولت جدید در اختیار او قرار داده شده است؛ ولی مشخص نیست چرا پس از پایان دولت وجوه و اموالی می تواند در مدت طولانی همچنان در اختیار مدیران سابق کشور موجود باشد و هرگونه دخل و تصرفی در آن نماید و متعاقب کشف آن، به اینگونه دفاعیات متوسل شوند. وکیل متهم تجدیدنظرخواه به شیوه ای دفاع کرده که گو اینکه، این تعداد سکه و وجوه، از میزانی برخوردار نیست که به جهت آن موکل وی قابل تعقیب باشد و یا اینکه چون در دولت های سابق و بعد از دولت نهم و دهم همین اقدامات صورت می پذیرد، بعنوان یک رویه بوده و فاقد وصف کیفری است. این در حالی است در فرض صحت ادعای متهم و وکیل وی در مراحل مختلف دادرسی، چنین ادعایی قابل پذیرش نیست. قانونگذار با حساسیت بسیار زیادی بخصوص در جرایم کارکنان دولت، میزان ارزش مادی موضوع جرم را تنها در مجازات، ملحوظ نظر قرار داده است. دست درازی به بیت المال و اموال متعلق به دولت چه یک ریال چه ده ها هزار میلیارد ریال، تفاوتی در وقوع یا عدم وقوع جرم ندارد. از سوی دیگر ادعای آقای محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت نیز به منزله مباح تلقی شدن اقدامات متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی نیست. چون که دستور مستقیم ایشان، در اسناد و مدارک منضم به پرونده، مشاهده نگردیده و اساساً محل مصرف این میزان سکه، بن کارت ها و کارت هدیه ها و گیرندگان آن مشخص نیست تا گفته شود محل مصرف این اموال از وصف قانونی برخوردار است. اگر چه وکیل متهم سعی دارد چنین وانمود کند سکه ها و بن کارت ها و کارت های خرید در اختیار ذیحساب بوده و موکل وی از نحوه و چگونگی خرید و مصرف آن بی اطلاع است؛ اما تحقیقات منعکس در پرونده برخلاف آنرا اثبات می کند، به نحوی که آقای حبیب اله جزء خراسانی در اوراق ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۵ و ۵۸، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰ پرونده کار صراحتاً ادعان داشته است: «۱... سند شماره ۳۶۲۰ مورخه ۹۲.۱۲.۲۰ تعداد ۲۳۵ قطعه بن کارت رفاه به ارزش ۸۵.۷۰۰.۰۰۰ تومان تحویل حوزه آقای بقائی و بنظرم خود آقای بقائی شده که گیرندگان آن مشخص نیست. ۲- سند شماره ۵۰۲۲ مورخه ۹۱.۱۲.۲۰ تعدادی کارت خرید جهیزیه دو میلیون تومانی، دویست هزار تومانی و صد هزار تومانی به ارزش ۱۴۲.۵۰۰.۰۰۰ تومان، در چندین مرحله تحویل حوزه آقای بقائی و خود آقای بقائی شده است که رسید و اسامی گیرندگان ندارد. ۳- سند شماره ۳۶۱۹ مورخه ۹۱.۱۲.۲۰ تعدادی کارت خرید جهیزیه دو میلیون تومانی و دویست هزار تومانی در چندین مرحله تحویل آقای بقائی و حوزه وی دادم که رسید و اسامی گیرندگان آن مشخص نیست. ۴- سند شماره ۳۹۶۱ مورخه ۹۱.۱۲.۲۸ تعدادی بن کارت به ارزش ۱۰۴۶۰۰۰۰۰ تومان تحویل آقای بقائی جهت اهدا شده و گیرندگان هم مشخص نیست. ۵- سند شماره ۳۱۸۴ مورخه ۹۱.۱۲.۱ حدود چهار عدد سکه تمام، چهار عدد نیم سکه، یکصد میلیون تومان وجه نقد و ده میلیون تومان کارت هدیه که بنظرم تحویل آقای بقائی جهت اهدا شده و گیرندگان هم مشخص نیست. ۶- سند شماره ۳۱۸۳ مورخه ۹۱.۱۲.۱ حدود هفده عدد سکه دو و نیم، مبلغ چهار میلیون تومان وجه نقد و ده میلیون تومان کارت هدیه با صورتحلش هزینه شده تحویل آقای بقائی جهت اهدا شده و گیرندگان هم مشخص نیست. ۷- سند شماره ۳۱۱۱ مورخه ۹۱.۹.۲۱ حدود سی عدد سکه تمام، سی عدد نیم سکه، مبلغ هفتاد میلیون تومان وجه نقد و چهار میلیون تومان کارت

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان ولانمش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فلا تُبِعُوا الْيَهُودَ أَنْ يُعَدِّلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۲

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

بن کارت با صورتحلسه هزینه شده تحویل آقای بقائی جهت اهدا شده و گیرندگان هم مشخص نیست. ۸- سند شماره ۱۶۱۸ مورخه ۹۱.۷.۲۶ حدود چهل عدد سکه تمام، هشتاد عدد نیم سکه، مبلغ چهل میلیون تومان وجه نقد و چهار میلیون تومان کارت بن کارت تحویل آقای بقائی جهت اهدا شده و گیرندگان هم مشخص نیست. ۹- سند شماره ۵۰۹۷ مورخه ۹۲.۱.۳۱ تعداد ۱۳۱ سکه تمام اهدا و هزینه گردیده که کلاً تحویل حوزه معاون اجرایی شده که گیرندگان آن مشخص نیست. ۱۰- سند شماره ۲۰۷۴، مورخه ۹۱.۹.۷، تعداد دو قطعه ۸ سکه دو و نیم، ۶۰ عدد سکه تمام، بیست عدد سکه نیم و حداقل هفتاد میلیون تومان وجه نقد تحویل آقای بقائی گردید که گیرندگان آن مشخص نیست. ۱۱- سند شماره ۵۷۱، مورخه ۹۲.۳.۲۹ مبلغ ۲۳۰ میلیون تومان، پنجاه عدد سکه تمام و ده عدد نیم سکه تحویل آقای بقائی جهت اهدا شده و گیرندگان هم مشخص نیست. ۱۲- سند شماره ۸۵۴ مورخه ۹۲.۵.۱۲ مبلغ ۱۲۰ میلیون تومان وجه نقد و تعدادی سند تحویل آقای بقائی شده که گیرندگان آن مشخص نیست. ۱۳- سند شماره ۸۵۳ مورخه ۹۲.۵.۱۲ مبلغی نقدی و تعدادی نیم سکه هزینه شده که بنظر می رسد کل مبلغ و تعداد سی عدد سکه را هم باز به خود آقای بقائی داده شده که اهداء کنند و صورتحلسه را تایید کرده اند و گیرندگان مشخص نیست. ۱۴- سند شماره ۸۵۰ مورخه ۹۲.۵.۱۲ مبلغ ۱۵۳ میلیون تومان، ده عدد سکه تمام و پنجاه عدد نیم سکه تحویل خود آقای بقائی یا دفتر ایشان شده که گیرندگان آن مشخص نیست. ۱۵- سند شماره ۵۷۲ مورخه ۹۲.۳.۲۹ مبلغ ۱۸۰ میلیون تومان از وجه نقدی و کل سکه های هزینه شده در این سند می باشد که به شخص آقای بقائی تحویل داده شده که گیرندگان آن مشخص نیست. ۱۶- سند شماره ۵۷۳ مورخه ۹۲.۳.۲۹ مبلغ ۱۳۰ میلیون تومان و پنجاه عدد سکه تمام تحویل دفتر آقای بقائی یا خود ایشان شده که گیرندگان آن مشخص نیست. وی در ادامه اضافه کرده است آقای بقائی خودشان مستقیماً به بنده با آقای قدس تلفن می زدند یا دفترشان اطلاع می دادند و وجه نقد یا سکه یا کارت هدیه یا بن کارت توسط بنده یا آقای قدس یا همکاران مالی برای ایشان می بردیم. علی رغم اینکه صورتحلسه را آقای قدس تنظیم و در آن به اهدای موارد اشاره کرده و بعد بنده پی نوشت کرده ام و آقای بقائی موافقت کرده و این طور به نظر می رسد که اهدای موارد توسط آقای قدس انجام شده است. در حالی که واقعیت این است که بسیاری از موارد جهت اهداء به شخص بقائی داده شده و آقای قدس از بسیاری موارد اهداء یا عدم آن واقعاً مطلع نیست. حتی اگر این موارد را آقای قدس هم داده باشد و اساساً رسید نگرفته باشد برابر خواسته و دستور بقائی بوده و اگر این طور نخواست یا دستوری نداده بودند صورتحلسات را تایید و موافقت نمی کرد و از آن گذشته بعد از آن اسناد حسابداری را امضاء نمی کرد در تمام صورتحلسات تنظیمی آقای قدس آمده است که حسب ضرورت، رعایت شأن و حساسیت ها که تشخیص ضرورت و شأنیت افراد و حساسیت پرداختها با مقام تشخیص است. آقای بقائی نمی توانند خود را با توجیه عدم اطلاع بری کنند چون صورتحلسات را می

خواندند و امضاء می کرده اند. بنده به هیچ وجه چیزی اعم از وجه یا کارت یا سکه از نهاد خارج نکرده ام و همانطور که گفته ام اینها تحویل آقای بقائی شده و مواردی هم توسط خود آقای قدس تحویل آقای بقائی شده و اگر اینگونه نبود آقای بقائی هزینه کرد اینها را تایید و گواهی نمی کردند. از ماههای پایانی معینی تقریباً از عید ۹۲ به بعد فرآیندی که دستورات آقای بقائی صادر می شد به این شکل بود که پرداختها از لحاظ تعداد و تنوع و مبالغ افزایش قابل توجهی داشت. یعنی در تعداد کمکهایی که دستور داده می شد یا تنوع اشخاص حقیقی یا حقوقی (مؤسسات ...) و خصوصاً در مبالغ جوری شده بود که کار را به شدت سخت کرده بود. به عنوان مثال کمکهایی نقدی به اشخاص که در آن زمان قبل از پانصد هزار تومان تا حداکثر دو میلیون تومان بود تقریباً اکثریت قریب به اتفاق آن پنج میلیون تومان (بلاعوض) بودند که با توجه به کمبود نقدینگی و تعداد پرداختها در در ماه های پایانی فشار زیادی روی بنده بوده و در بسیاری از مواقع مقاومت می کردم اما چاره ای نداشتم و در مقابل مقاومت من آقای بقائی دلخور شدند و دستور مجدد یا اکید برای انجام پرداخت می دادند متأسفانه فشارهای از سوی آقای بقائی و دستورات ایشان وضعیت را سختتر می کرد و چندین بار در پاسخ به مقاومت های بنده و عدم انجام بر حسن دستورات ایشان با تحکم و تاکید می گفت نگران پول نباش من برایت از معاونت تخصیص می گیرم». در همین راستا آقای قدس (مسول وقت تنخواه اداره کل و رئیس اداره ارز و تسهیلات نهاد ریاست جمهوری) در تاریخ ۱۳۹۴.۰۶.۲۱ در صورت مجلس بازپرسی در خصوص سکه و وجوه نقد اظهار داشته است: «... از سال ۱۳۸۴ که دولت نهم شروع به فعالیت کرد سکه و وجه نقد تنخواه (ثابت) در اختیار اینجانب بود و من رئیس اداره ارز و تسهیلات نهاد بودم. یک تنخواه با مبلغ ثابت بود که اسناد ارسال می کردم و تنخواه من مجدداً شارژ می شد تا سال ۱۳۹۰ که جناب آقای بقائی سپرست نهاد شده اند از سال ۹۰ کم کم شروع شد و تا آخر برج سال ۹۲، در این زمان اسناد وجه نقد و سکه و یا کارت ها به دو صورت بود یک نوع از کار این بود که یک نامه از جایی می آمد که اینقدر سکه تقاضا کرده بودند به ایشان پرداخت گردد. با دریافت معرفی نامه و رسید و

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْهِمُوا الْكَلِمَاتِ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

دریافت کارت شناسایی تحویل آنان می گردید و وجه نقد نیز همین طور بود که مبلغی به عنوان پاداش و ... تحویل گردد و آن نیز با دریافت رسید و بقیه اسناد دیگر به هزینه منظور می گردید ... و نوع دوم پرداخت های اینجانب نیز که در اواخر سال ۱۳۹۰ شروع شد آقای خراسانی بر روی کاغذی می نوشتند یا امضا می کردند و یا فقط دست خط می دادند که مبلغ وجه نقد و یا تعدادی سکه و یا کارت جهت سرپرستی و یا دفتر رئیس بزرگ در اختیارشان قرار داده شود که اگر این وجوه در اتاقم می گرفتند آقای ظریف همکارم و خانم اصلان در جریان بودند و اگر نیز زنگ می زدند که وجوه را به اتاقشان ببرم، بسته ها را که درون پاکت نیز بود رئیس دفتر یا منشی دفتر آن را می دیدند وجه را نمی دیدند ولی پاکت به دست را می دیدند... آقای خراسانی گاهی می دیدم که ایشان موردهای درخواستی را به اتاق آقای بقائی تحویل می دادند ... در سال ۹۰ مبلغ دریافتی توسط آقای خراسانی کم و در نزدیکی پایان ۹۱ بیشتر و در سه ماهه اول سال ۹۲ خیلی بیشتر شد ... در سال ۱۳۹۱ آقای خراسانی به من گفتند که آقای میثم طاهری مبالغی را می آورند و نیستم شما تحویل بگیرید که طی چند مورد آقای طاهری حدوداً مبلغ ۱۲۶۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به من دادند که من نیز رسید می دادم و آقای خراسانی مبلغ فوق را از من گرفتند. دریافت و پرداخت و رسیدگی و اعتبارات و نهایتاً ذی حساب و معاون ذی حساب و معاون اداری و مالی تأیید و چک صادر می شد. خود ذیحسابی حساسی داشت که تنخواه دریافتی از وزارت امور اقتصادی ثبت می گردید و میزان وجه واریزی را دقیقاً نمی دانند ولی باید بالای ده میلیارد تومان باشد و مصرف آن نیز در بند یک توضیح داده شد که پرداخت پاداش، کمک، هدایا و دستورات فوری رئیس جمهور را شامل میشد البته به جز دریافتی های آقای خراسانی که در صورت جلسه قید می شد، مجدداً یادآوری می شود آقای خراسانی بر روی برگه ای کوچک می نوشتند مبلغ ... تومان تعداد .. سکه تمام، تعداد... سکه نیم جهت سرپرستی یا تعداد ... کارت هدیه ... تمام سکه ها و وجه نقد و کارت های هدیه را به آقای خراسانی تحویل نموده ام به جز یک قطعه سکه ۲۵ که آقای خراسانی در مسافرت بوده به من زنگ زدند که یک سکه ۲۵ به دفتر آقای بقائی بدهید در اواخر سال ۱۳۹۰ شروع و در سال ۱۳۹۲ در پایان دولت دهم ختم شد میزان و تعداد سکه ها را دقیق نمی دانم ولی با جمع زدن صورت جلسه ها می توان دقیقاً به تعداد و مبلغ آن رسید. اسناد این صورت جلسات ضمیمه اسناد آن در حسابداری ذیحسابی است که قابل رویت است. ضمناً بعضی از موارد را می دیدم که آقای خراسانی بعد از دریافت به دفتر آقای بقائی می روند و بعضی از مواقع هم چیزی نمی دیدم. از مصارف در پایان سال ۹۱ و یا سال ۹۲ خیلی مطمئن نیستم. که مصرف می نمودند یا نزد خود باقی می ماند». علاوه بر این، در بسیاری از موارد همانگونه که کارشناسان منتخب اظهار نظر نموده اند و با اوضاع و احوال حاکم بر موضوع مطابقت دارد، بخشی فراوانی از کارت های هدیه از بانک ملی ایران شعبه ریاست جمهوری، بر اساس تراکنش های مربوط به کارت های یادشده (بالغ بر ۱۹۱.۵۰۰ عدد) و لیست دستگاه های پوز و دستگاه های خودپرداز، حجم قابل توجهی (ده ها، صدها) از این کارتها در یک محل مشخص و در یک دوره زمانی معین مورد استفاده و استعمال و نقد کردن، قرار گرفته است. علی ایحال همانطور که مورد اشارات قرار گرفت هر چند خرید سکه از ناحیه دستگاه های دولتی از محل های پیش بینی شده یا از منابع خارج از شمول، واجد ایراد و اشکال قانونی نیست؛ اما محل مصرف آن از اهمیت برخوردار است. به عبارتی باید سکه های خریداری شده، در محل های مورد نظر به مصرف رسانیده شود و مدارک و مستنداتی دال بر آن، در دولت وجود داشته باشد که گویای چنین امری است. اما مع الأسف در پرونده حاضر وجهی که باید در راستای اهداف از پیش طراحی شده در قالب بودجه کشور مصرف شود به خواسته و سلیقه متهم تجدیدنظرخواه مورد برداشت و تصاحب قرار گرفته و صرف اموری شده که نشانه ای از صرف آن موجود و در دسترس نیست. از سوی دیگر متهم تجدیدنظرخواه مبسوط الید نبوده که بخشی از اعتبارات کشور را در قالب سکه یا کارت هدیه یا بن کارت که متعلق حق تمامی ملت است، بنا به سلیقه خویش به نفع خود یا دیگری تصاحب نموده و هیچگونه مستندی هم از آن موجود نباشد و تنها در اسناد مالی دولت قید شود بلحاظ شئون رسید اخذ نشده است و این ادعا که رعایت شئون افراد اقتضاء دارد نام آنها برای دریافت هدیه اعم سکه یا بن کارت یا کارت هدیه درج نشود، قابل پذیرش نیست؛ چون باید شفافیت دولت به حدی باشد که مشخص شود این اموال به چه شخص یا اشخاصی اختصاص یافته است. مضاف بر اینکه آیا این تعداد سکه و بن کارت و کارت هدیه و از این دسته اموال تماماً به اشخاصی اختصاص یافته که دارای شئون هستند که اقتضا دارد ذکر نام آنها مورد اشاره قرار نگیرد؟ در واقع کشف تعدادی بن کارت (شخصت عدد) نهاد ریاست جمهوری از منزل متهم تجدیدنظرخواه و اظهارات ذیحساب نهاد ریاست جمهوری و مستول وقت تنخواه اداره کل و رئیس اداره ارز و تسهیلات نهاد و همچنین سایر مطلعین به شرح صفحات ۹۱۶ الی ۹۳۲ حکایت از این امر دارد که کارت های هدیه مورد استفاده بعضاً شخصی متهم تجدیدنظرخواه قرار گرفته و به همین جهت هیچ سندی از آن در اختیار نیست. چون این اموال توسط افراد محدود و مشخصی از جمله آقای بزرگ زاده و خانم پرهیزکاری، مهدی عزیزی، جواد

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْعُوا أَلْهَوَىٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

یاوری، شهرام پوراحمد، خانم ممانی و آقای فرشید سامری و سیدمحمودرضا حسینی و سامری و یاوری و سروش پور مورد وصول و در اختیار متهم تجدیدنظرخواه قرار گرفته است. به طوری که برخی از اشخاص فوق الذکر در اظهارات خود به این موضوع اذعان داشته اند. به عنوان نمونه از جمله آقای سیدمحمودرضا حسینی در اظهارات خود در صفحه ۹۱۷ اعلام نمودند آقای سامری ۲۰ میلیون تومان کارت نقد کردند که کتباً هم نوشته شد و نوشته آن تحویل نماینده سازمان بازرسی شده است، ۴۰ میلیون تومان را آقای یاوری نقد کرده برقرار اداره و نظافتچی هم هر کدام ۵ میلیون تومان کارت داده تا نقد کنند. آقای مجتبی سروش پور در اظهارات خود در صفحه ۹۱۶ جلد فوق بیان داشته ۲۰ کارت ۲۰۰ هزار تومانی را شب عید داده بود که من برای هزینه های ساختمان ولنجک نقد کنم. بنابه مراتب دادگاه ضمن رد مدافعات متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی و اعلام اینکه این قسمت از رأی معترض عنه از حیث دلایل وقوع جرم اختلاس و انتساب آن به متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی و مواد استنادی ضحیحاً اصدار یافته و از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی و میانی استنباط و نحوه استدلال و استنتاج دادگاه بدوی خالی از منقض قانونی است که سبب تزلزل این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته گردد. النهایه از آنجا که کارشناسان منتخب دادگاه در احتساب میزان مال موضوع جرم سهواً اشتباه نموده و بر این اساس دادنامه صادره برخلاف منهج قانونی در ارتباط با میزان جزای نقدی و رد مال اصدار یافته و در نظریه تکمیلی مثبت بشماره ۱۲۶۹-۱۳۰۱۳۱۳۰۰۹۹۶۱۰ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۳ تعداد سکه تمام بهار آزادی ششصد و نود و هشت (۶۹۸) قطعه و تعداد سکه نیم بهای آزادی یکهزار و هشتاد و سه (۱۰۸۳) قطعه و تعداد سکه ربع بهار آزادی یکصد و هشتاد و چهار (۱۸۴) قطعه و تعداد سکه دو و نیم بهار آزادی سیزده (۱۳) قطعه و مبلغ وجه نقد به مبلغ بیست میلیارد و ششصد و بیست و سه میلیون (۲۰.۶۲۳.۰۰۰.۰۰۰) ریال و مبلغ دو میلیارد و نهصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۲.۹۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال کارت هدیه اظهار داشته اند. بنابراین، دادگاه به تجویز ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی دادنامه تجدیدنظرخواسته را از حیث میزان جزای نقدی و رد مال، از پرداخت جزای نقدی با احتساب کمترین ارزش سکه در زمان وقوع جرم، از مبلغ نود و هشت میلیارد و یکصد و ده میلیون و یکصد و شصت هزار (۹۸.۱۱۰.۱۶۰.۰۰۰) ریال به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سی و سه میلیارد و ششصد و نود میلیون و سیصد و چهل هزار (۳۳.۶۹۰.۳۴۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و رد مال از تعداد هفتصد و سه (۷۰۳) قطعه سکه تمام بهار آزادی و یکهزار و هشتصد و چهل و دو (۱.۸۴۲) قطعه سکه نیم بهار آزادی و پانزده (۱۵) قطعه سکه دو و نیم و وجه نقد به مبلغ یکصد و بیست و یک میلیارد و یکصد و هفتاد و پنج میلیون و سیصد هزار (۱۲۱.۱۷۵.۳۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ چهار میلیارد و پانصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۴.۵۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال، به تعداد ششصد و نود و هشت (۶۹۸) قطعه سکه تمام بهار آزادی و تعداد یکهزار و هشتاد و سه (۱۰۸۳) قطعه سکه نیم بهار آزادی و تعداد سکه یکصد و هشتاد و چهار (۱۸۴) قطعه ربع بهار آزادی و تعداد سیزده (۱۳) قطعه سکه دو و نیم بهار آزادی و وجه نقد به مبلغ بیست میلیارد و ششصد و بیست و سه میلیون (۲۰.۶۲۳.۰۰۰.۰۰۰) ریال و کارت هدیه معادل مبلغ دو میلیارد و نهصد و چهل و پنج میلیون و یکصد هزار (۲.۹۴۵.۱۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت اصلاح می کند. نتیجتاً دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی، این بخش از دادنامه تجدیدنظرخواسته را با اصلاحات بعمل آمده، تأیید و استوار می نماید.

ج) - اختلاس به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۶ متهمین آقایان ۱- حمید بقائی را به اتهام اختلاس به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل پانزده (۱۵) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی معادل مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد مال به مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال در حق دولت؛ ۲- حبیب اله جزء خراسانی فرزند بلال را به اتهام معاونت در اختلاس با آقای حمید بقائی به مبالغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار

تصویر برابر با اصل است.



«إِنَّمَا تَتَّبِعُوا آلِهَتِي إِن تَعْبُدُونَا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۲۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به تحمل دو سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ هشتاد میلیون ریال در حق صندوق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ هشتاد میلیون ریال بدل از انفصال از خدمات دولتی؛ ۳. مجتبی سروش پور فرزند مهدی را به اتهام معاونت در اختلاس با آقای حمید بقائی به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به تحمل شش ماه حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال در حق صندوق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال بدل از انفصال از خدمات دولتی محکوم نموده که استدلال دادگاه بدوی در دادنامه صادره بدین شرح است: «اختلاس بمبلغ ۳.۷۶۶.۵۰۰ یورو و ۵۹۰ هزار دلار بدین توضیح که بر اساس گزارش سازمان اطلاعات سپاه و استعلام صورت گرفته بشماره ۱۳۰.۳۶۵.۱۵۱۹ تاریخ ۱۳۹۴.۵.۱۲ رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران بیان گردید: «... برابر مستندات موجود مبلغ ۳۷۶۶۵۰۰ یورو با نرخ تبدیل ۱۳۲۷۷ ریال معادل ۵ میلیون دلار در تاریخ ۹۲.۵.۱۲ برای امور مربوط به کشورهای آفریقایی تحویل آقای جزءخراسانی گردید نهایتاً این مبلغ در تاریخ ۹۲.۵.۱۴ توسط رابط در آدرس ملاصدرا، شیخ بهایی، کوچه لادن، پلاک ۲۰ دفتر آقای بقائی برده شد و نهایتاً برابر نظر آقای بقائی کل مبلغ تحویل آقای خراسانی مشاور مالی و مدیر کل امور مالی و بودجه ریاست جمهوری گردید و مبالغ دلاری نیز در سال ۹۱ برای برگزاری اجلاس جنبش عدم تعهد از سوی نهاد انقلابی به نمایندگان رئیس جمهور تحویل و ۵۹۰ هزار دلار باقیمانده که توسط آقای ثمره هاشمی با واسطه جزءخراسانی تحویل به آقای بقائی و متعاقب آن به آقای سروش پور تحویل شد که با عنایت به مطالب ذیل نشان دهنده تحویل وجوه مذکور و تصرف و اختیار آقای بقائی دارد ۱- آقای سروش پور به شرح صفحه ۵۸۷ جلد ۳ بیان می دارد: «۵۷۰ هزار دلار را جزءخراسانی در گاوصندوق نهاد نگهداری می کرد و می ترسید عوض شود و دیگر نتواند پول را جابجا کند این را به بقائی گفته بود و بقائی این را به من گفته بود و بقائی به من گفت تحویل بگیر تا اینکه در زمستان ۹۲ این مبلغ و مبالغ یورو را به دستور بقائی از ساختمان لادن گرفته و به گاوصندوق اسدنژاد ساختمان حفاظت نارمک برده چند ماه کلید گاوصندوق نارمک پیش من بود طبق هماهنگی بقائی از پولها بر می داشتم در سه مرحله ۲۰۰ هزار یورو به خراسانی دادم و ۱۰۰ میلیون تومان هم بقائی داده و ۹۹ سکه خریدم و ۲۰۰ هزار یورو هم برای هزینه ها براساس دستور بقائی برداشته ام» ۲- آقای اسدنژاد سر تیم حفاظت آقای احمدی نژاد در اظهارات خود بیان داشتند: مبلغ فوق (۵۹۰ هزار دلار) باقیمانده پولی بود که تحویل آقای ثمره هاشمی بوده ... بعد از پایان اجلاس کیف حاوی دلارها را همراه اسکورت رئیس جمهور به نهاد ریاست جمهوری آوردم این کیف را تحویل مالی تیم حفاظت دادند تا تعیین تکلیف شود تا اینکه داستان حادثه هلیکوپتر پیش آمد من به آقای رئیس جمهور گفتم که تکلیف دلارها را مشخص کنید به چه کسی تحویل بدهید ایشان گفتند به شما می گوید چند دقیقه بعد آقای بقائی تماس گرفتند و گفتند دلارها را به آقای خراسانی تحویل دهید دوباره من جهت اطمینان به آقای رئیس جمهور گفتم که آقای بقائی گفتند به آقای خراسانی تحویل دهند آقای رئیس جمهور گفتند هر چه را که آقای بقائی گفتند را عمل کن و... و در خصوص یوروها نیز اظهار داشتند: «در ساختمان لادن فقط تیم حفاظت گاوصندوق داشت چون که تشکیلات دفتر تازه به آنجا آمده بود هنوز آقای خراسانی دفتر نداشت لذا یک روز به دفتر تیم حفاظت آمد گفتند که می خواهیم یک بسته درون گاوصندوق بگذارم و کلید و رمز آن نیز نزد خودم باشد من به ایشان گفتم بسته چیست ایشان در بسته که یک مشمع بود دیدم مقداری پول خارجی یورو است کلید گاوصندوق را به او دادم و از اتاق بیرون آمدم و در پاسخ این سوال که آقای خراسانی در خصوص مسائل مالی و دستورات چه کسی را اجرا می کرد بیان داشتند مستقیماً با خود آقای بقائی هماهنگ بودند ۳- آقای منتظری احدی از محافظین یگان حفاظت ریاست جمهوری نیز در اظهارات خود بیان داشتند و بعد از اجلاس سران غیرمتعهدان یک عدد کیف توسط فرمانده محترم یگان جناب سرهنگ اسدنژاد بصورت امانت با توجه به داشتن گاوصندوق بزرگ در دفتر بنده تحویل اینجناب شد که بعد از گذشت چند ماه در مأموریت کشور غنا که فکر کنم در سال ۹۲ و اواخر دولت دهم بود بنده به آقای اسدنژاد عرض کردم که آقای دکتر من و شما در این پرواز با هم هستیم اگر اتفاقی بیفتد تکلیف این کیف چیست؟ ظاهراً ایشان به آقای اسدنژاد گفته بودند و ایشان فرمودند یک آدم خوب و سالم کیف را تحویل ذیحسابی نهاد می دهد که بعد از برگشت به تهران آقای اسدنژاد فرمودند دکتر گفته کیف را تحویل آقای بقائی بدهید و قرار شد ایشان هماهنگی لازم را انجام دهد که بعد از چند روز با حضور فردی دیگر کیف تحویل آقای خراسانی گردید ۴- اظهارات آقای جزءخراسانی به شرح صفحات ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۵، جلد پنچ و صفحات ۵۲ و ۳۳

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْعَثُوا إِلَيْهِمْ أَنْ تُعَذِّبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

۳۱، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۵۲ جلد دو... بیان داشته: که از مبلغ ۵۹۰ هزار دلار باقیمانده اجلاس عدم تعهد مبلغ ۲۰ هزار دلار را آقای بقائی از من مطالبه کردند و مابقی ۵۷۰ هزار دلار را به فروش پور دادند و فروش پور به بقائی داده ۲۰۰ هزار یورو را جهت استرداد وجوه و وجه سازمان قضایی به من داده و بقیه را نمیدانم چه شد و بعد از خاتمه دولت دهم در مرداد و شهریور ۹۲، سه میلیون و هفتصد و خورده ای یورو را شمردم و صورتجلسه را امضا کردم و بعد از مدتی آقای بقائی گفت وجه را به حفاظت میبریم. که به اتفاق ایشان رفتیم وجه را در داخل گاوصندوق اسدنژاد گذاشتیم و کلید را به بقائی دادم. ۵- آقای سروش پور در جلسه دادرسی پس از قرائت اظهارات وی در مرحله بازپرسی عیناً اظهارات خود را تایید نمودند ولیکن آقای جزءخراسانی اظهار داشتند، اظهارات خود را قبول ندارند و تحت فشار اظهارات را بیان داشتیم. ۶- در تاریخ ۹۴۰۴۰۳۱ بین آقای حمید بقائی و حبیب الله جزءخراسانی مواجهه حضوری صورت گرفت آقای خراسانی در اظهارات خود بیان داشتند مبلغ ۵۹۰ هزار دلار از پول اجلاس که به نظرم آقای آشتیانی می گفتند از نهاد انقلابی گرفته اند باقی مانده بود در اتاق آقای بقائی و توسط آقای اسدنژاد و در حضور آقای بقائی به بنده دادم و متعاقباً مدتی بعد آقای بقائی مبلغ ۲۰ هزار دلار از این وجه را گرفته برای یکی از سفرهای خارجی که بنده حضور نداشتم تحویل دادند بعد هم مانده وجه یعنی ۵۷۰ هزار دلار را بعد از خاتمه دولت و زمانی که هنوز بنده در نهاد مسئولیت داشتم و در روزهای آخر مسئولیت بنده بود را حسب دستور و تماس تلفنی ایشان (بقائی) تحویل آقای سروش پور دادم. آقای بقائی نیز در مواجهه بیان داشتند چنین مطلبی صحت ندارد هیچ پولی را نگرفتم و... ۷- مجدداً در تاریخ ۹۴۰۵۰۴ نیز بین آقایان حمید بقائی و حبیب الله جزءخراسانی مواجهه حضوری صورت گرفت آقای خراسانی در خصوص ۳۷۰ هزار یورو اظهار داشتند این وجه را در اتاق آقای احمدی نژاد و با حضور بقائی و به دستور ایشان از دو نفر بزرگوارانی که ظاهراً بنا به گفته آقای بقائی از همکاران نهاد انقلابی بودند در ساختمان لادن در اتاق دکتر احمدی نژاد در شهریور یا مهر ۹۲ با صورتجلسه تحویل شد و... وجه در همان دفتر باقی ماند و ۲ هزار یورو که آقای سروش پور هم که در تهاجر ۱۰۲۵۰ میلیون تومان به بنده دادند از محل همین وجوه بود و... آقای بقائی در اظهارات خود بیان داشتند: آقای احمدی نژاد به من فرمودند مبالغی ارز را از طرف یک نهاد انقلابی می آوردند در ساختمان لادن تحویل گرفته شود گویا روز بعد یا چند روز بعد در ساختمان لادن رفتیم و نماینده نهاد انقلابی ارزها را تحویل آقای خراسانی دادند و سپس این ارزها تحویل سروش پور می شود و در نهایت تحویل آقای احمدی نژاد شد ۸- آقای خراسانی نیز خود بیان داشتند در آن مقطع در دفتر دکتر احمدی نژاد حاضر شدم و به دستور آقای بقائی باقی ماند و بعد از آن هم تحویل سروش پور شد چرا که حسب دستور آقای بقائی، سروش پور ۲۰۰ هزار یورو را به بنده جهت تهاجر سازمان قضایی دادند و... ۹- جلسه مواجهه حضوری بین آقایان حمید بقائی و مجتبی سروش پور به تاریخ ۹۴۰۴۰۲۱ نزد بازپرس محترم مضبوط در صفحه ۵۹۷ الی ۵۹۹ جلد سوم پرونده به این توضیح که آقای سروش پور با بیان اینکه: ... اینجانب ضمن تایید کلیه حرفهای عنوان شده در جلسات قبل در طی دو مرحله الف: ۵۷۰ هزار دلار از آقای خراسانی ۳۷۰۰۰۰۰ یورو از گاوصندوق آقای اسدنژاد بنا به دستور آقای بقائی پول دریافت و پس از چند ماه به گاوصندوق نارمک منتقل نمودم که کلید آن را هم به آقای بقائی تحویل دادم... آقای بقائی به من گفت یک امانتی نزد خراسانی است که از ایشان بگیرید من به جزءخراسانی زنگ زدم عصر قرار گذاشتیم کنار دانشگاه تهران پایین تر از خیابان انقلاب ایشان ۵۷۰ هزار دلار داد من هم رسید دادم چون فکر نمی کنم کارخلافی باشد این پول را به ساختمان لادن بردم و تحویل بقائی دادم... آقای بقائی به من گفتند یک امانتی در گاوصندوق آقای اسدنژاد است آنرا به ساختمان نارمک منتقل کنید دو میلیون و هفتصد هزار یورو بود... بنا به دستور آقای بقائی گاوصندوق خریدیم و در ساختمان نارمک گذاشتیم شب که آقای دکتر می خواستند بروند منزل من پشتشان راه افتادم یورو ها را به گاوصندوق نارمک منتقل کردیم و... آقای بقائی نیز پس از استماع اظهارات آقای سروش پور اظهار داشتند ۱۰- مبالغ ذکر شده در اختیار آقای احمدی نژاد است و متعلق به ایشان بوده و هرگونه تصمیم گیری در این خصوص توسط ایشان صورت می گرفته بنده دستوری ندادم و نقشی نداشتم... بنده در برخی موارد هم حضور داشتم ولی حضور بنده در آنجا صرفاً حضور شاهد و ناظر بود و دستورات را آقای احمدی نژاد صادر می نمودند که پس از اظهارات آقای بقائی مجدداً از آقای سروش پور سوال گردید و ایشان نیز اظهار داشتند مطالبی را که در جلسه قبل اظهار داشتند و امروز هم تکرار کردند تایید می کنند. ۱۱- در تاریخ ۹۴۰۵۰۲۵ نزد بازپرس مجدداً مواجهه حضوری بین آقای حمید بقائی و حبیب الله جزءخراسانی صورت گرفت که آقای جزءخراسانی در اظهارات خود به صراحت بیان داشتند ۵۹۰۰۰۰۰ هزار دلار در اتاق آقای مهندس بقائی و با دستور شفاهی ایشان و توسط آقای اسدنژاد به بنده تحویل شد در مدتی که وجه در گاوصندوق بنده در نهاد نگهداری می شد مبلغ ۲۰ هزار دلار به دستور شفاهی آقای بقائی تحویل ایشان شد و مابقی وجه نیز با هماهنگی تلفنی آقای بقائی تحویل آقای سروش پور شد یعنی مبلغ ۵۷۰ هزار دلار طی

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تتبعوا الهوى ان تغلبوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۲

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

رسید در خارج از نهاد احتمالاً در خیابان ۱۶ آذر تحویل آقای سروش پور شد ... مبلغ ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار یورو نیز بادیستور بقائی در ساختمان لادن توسط برادران نهاد انقلابی طی صورتجلسه ای با امضا نامبردگان از بنده تحویل گرفته شد و در همان اتاق آقای احمدی نژاد گذاشته شد و... مبلغ ۲۰۰ هزار یورو از این وجه را با هماهنگی و دستور شفاهی آقای بقائی، آقای سروش پور به بنده تحویل دادند و ... آقای بقائی نیز در مقابل اظهارات آقای خراسانی اظهار داشتند بنده در خصوص تحویل دلارهای مانده اجلاس از جانب آقای خراسانی و آقای سروش پور تماس نداشتم و قبول ندارم گویا آقای احمدی نژاد به آقای سروش پور فرمودند مانده دلارها را از آقای خراسانی تحویل بگیرید... ۱۲- اظهارات متعارض و متفاوت آقای بقائی بدین توضیح که نامبرده بدو به شدت اتهام را انکار کرده و اعلام نموده که در جریان ارزشها نمی باشد (به شرح صفحه ۵۶۲ جلد ۳) لیکن در ادامه اظهار داشتند مقداری ارز از طرف نهاد انقلابی به آقای احمدی نژاد داده شد که تحویل خراسانی شد و ایشان تحویل سروش پور و اسد نژاد دادند تا در زمان تهیه ساختمان لادن به حفاظت منتقل شود و در جایی دیگر صفحه ۵۶۳ جلد سه در تناقض با گفته قبل خود بیان داشتند هیچ مبلغی از نهاد به ساختمان حفاظت فیزیکی منتقل نشده و در ادامه اظهار داشتند اینکه وجهی به دستور اینجانب یا هر شخص دیگری از محلی به محل دیگر منتقل شده اختلاس نیست (صفحه ۵۶۴ جلد سه) و در جایی دیگر اظهار داشتند که مبالغ در اختیار بنده نبوده تمام دستورات را آقای احمدی نژاد به آقای سروش پور دادند بنده صرفاً به عنوان ناظر در برخی موارد حاضر بودم (صفحه ۵۸۶ جلد سه) و در اظهار دیگر در صفحه ۱۳۳ جلد پنج بیان داشتند در زمان اجلاس عدم تعهد طی هماهنگی میان رئیس جمهور و مسئول نهاد انقلابی ۵ میلیون دلار جهت کمک به برخی سران کشور ها داده شد مسئول آن آقای ثمره هاشمی و خراسانی شدند... همچنین طی هماهنگی بین آقای رئیس جمهور و نهاد انقلابی سه و نیم میلیون یورو از طرف نهاد انقلابی در اواخر دولت در ساختمان لادن به رئیس جمهور دادند ۱۳ - همچنین بر اساس اظهارات آقای سروش پور صفحه ۷۷ جلد ۵ بیان داشتند: مقداری از یورو مورد بحث را تبدیل به ریال و زمینی به مساحت ۶۰۲ هکتار در تنکابن به مبلغ ۲۵۵ میلیون تومان به دستور آقای بقائی خریداری و سند به نام بنده (سروش پور) منتقل و ثبت رسمی شده است. علی ایحال با شرحی که گذشت و با عنایت به اظهارات مطلعین آقایان اسد نژاد بعنوان سر تیم حفاظت رئیس جمهور و آقای منتظری به عنوان احدی از محافظین رئیس جمهور سابق و قرائن و امارات موجود در پرونده از جمله اظهارات آقایان سروش پور و خراسانی و ملاحظه صورت جلسه مواجهه حضوری بین نامبردگان در چندین نوبت به اظهارات متعارض متهم ردیف اول همگی برای دادگاه حصول علم بر وقوع بزه، بزه اختلاس موضوع ماده ۵۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری با توجه به این نکته که پاسخ واصله از سازمان حفاظت و اطلاعات سپاه به شماره ۱۳۰۰۳۶۰۳۲۶۱ مورخ ۹۶۰۹۰۹ که در خصوص منشاء پولها اظهار داشتند وجوه و ارزهای تحویلی به متهم ردیف اول از بیت المال بوده و با احراز سیرده شدن و تصرف و استیلای متهم ردیف اول بر ارزهای موصوف و عدم استرداد و تصرف و تملک آن و با توجه به اینکه نامبرده کارمند دولت بوده و وجوه مذکور نیز در راستای وظایف سازمانی به وی سپرده شده بود در این خصوص نیز بزهکاری نامبرده محرز می باشد (لازم به ذکر است بر خلاف ادعای متهم ردیف اول که خارج از دادگاه و فضای مجازی اعلام نموده اند بر اساس نامه شماره ۱۲۹۷۹۶ مورخ ۹۶۰۷۰۲۲ مدیر کل اداری و بودجه نهاد نامبرده تا تاریخ ۹۲۰۷۰۳۰ بعنوان کارمند نهاد مامور از صدا و سیما بوده و منشاء پولها نیز بر اساس نامه حفاظت اطلاعات سپاه از بیت المال بوده بنابراین هم تحویل گیرنده پول و هم منشاء پول و هم وضعیت استخدامی و رابطه کاری متهم در موضوع مشخص و معین می باشد».

مفاد درخواست تجدیدنظرخواهی:

متهمین آقایان حمید بقائی و حبیب اله جزء خراسانی و وکیل ایشان طی لوائح تقدیمی نسبت به این قسمت از دادنامه معترض عنه اعتراض نمودند که مفاد درخواست تجدیدنظرخواهی بدین شرح است: «سازمان اطلاعات سپاه طی شکایتی به دادسرای عمومی، ادعا می نماید که در تاریخ ۹۲۰۵۰۱۲ مبلغ ۳۰۷۶۶۰۵۰۰ یورو، برای امور مربوط به کشورهای آفریقایی، تحویل آقای بقائی داده و طبق ادعای شاکی مشارالیه مبلغ مذکور را که قرار بوده در امور آفریقایی هزینه نماید در غیر موارد منظور، مصرف نموده و از این مبلغ سوءاستفاده نموده است. همچنین در ادعای دیگری نیز عنوان می شود که علاوه بر مبلغ مذکور، در سال ۹۱ نیز مبلغی دلار جهت برگزاری اجلاس سران جنبش عدم تعهد از سوی همین نهاد انقلابی تحویل رئیس جمهور وقت شده بود که مبلغ ۵۹۰ هزار دلار باقیمانده آن، با واسطه آقای خراسانی تحویل آقای بقائی شده بود که مشارالیه از این مبلغ نیز

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«لَا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

سوءاستفاده نموده و نهایتاً موکلین را به اختلاس تمامی مبالغ مذکور محکوم می‌نماید. واقعیت امر آنست که این مبالغ اساساً ارتباطی به موکلین نداشته و موکلین تاکنون هیچ‌گاه جهت انجام امری در امور آفریقایی یا غیر آفریقایی، نه مخاطب این نهاد انقلابی بوده‌اند و نه آن قدر مورد اعتمادشان که حسب آن، مبالغ هنگفتی آنهم حتی بدون اخذ یک برگ رسید، آنهم پس از دوره مسئولیت به ایشان داده شود و یقیناً این اتهامات از اساس کذب و بی پایه و اساس است. حقیقت ماجرا آن است که مبالغ مذکور، موضوعی فیمابین شخص آقای سلیمانی و شخص احمدی نژاد بوده و اینکه مبلغ واقعی چه میزان بوده و اساساً ماهیت آن و به چه منظوری تحویل شده، موضوعی فیمابین شخص این بزرگواران بوده و هیچ شخص دیگری (حداقل افراد منتسب به جناب دکتر احمدی نژاد) از این موضوع اطلاعی ندارد! آقای دکتر احمدی نژاد نیز بصورت مکتوب این موضوع را به شعبه بازپرسی اعلام نموده‌اند، لیکن کمترین توجهی به آن نشده در حالی که طبق قانون، چنانچه این اتهام از موکل مرتفع می‌شده حداقل آنکه می‌بایست در خصوص صحت و سقم اعلام ایشان تحقیق می‌شد؛ لیکن متأسفانه در این پرونده تلاش زیادی می‌شود که واقعیات تحریف و برخلاف حقیقت اثبات گردد که مبالغ مذکور از طرف نهاد انقلابی سپاه و در راستای انجام وظایف شعبه، به شخص آقای بقائی تحویل شده و مقرر بوده ایشان مبلغ مذکور را در امور آفریقا هزینه نماید. در نهایت نیز، بدون مشخص نمودن کمترین ارتباط منطقی بین نهاد انقلابی ... آقای بقائی ... کشورهای آفریقایی ... و اینکه موکل در تاریخ ادعایی تحویل پول (۹۲۰۰۵۰۱۴) هیچگونه سمتی در دولت نداشته که قرار بوده باشد، انجام وظیفه‌ای دولتی را برای این نهاد انقلابی به انجام برساند و یا آن قدر مورد اعتماد این نهاد انقلابی باشد که بدون اخذ رسید چنین مبلغی به ایشان تحویل شود... و دهها دلیل و سوال منطقی دیگر که حتی سناریوی این داستان غیرواقعی را عقلاً نیز قابل باور نخواهد ساخت، به استناد اظهارات کذب و فاقد اعتبار مطلعین و اظهارات دیگر متهمین، آنهم در ایام بازداشت انفرادی، (که البته هیچ یک از این موارد نیز کمترین دلالتی بر اختلاس نداشته و ندارد) موکلین را محکوم به اختلاس این مبالغ هنگفت می‌نماید. علیرغم اینکه مبنای اتهام موکل، گزارش سازمان اطلاعات سپاه پاسداران عنوان شده، با اینحال برای تحکیم ادله این شکایت غیرمستند به استعلام از حفاظت اطلاعات استناد شده و عین پاسخ مورخ ۹۴۰۵۰۱۲ نیز بعنوان مستند رأی ذکر می‌شود؛ در این خصوص آمده است: «... اختلاس بمبلغ ۳.۷۶۶.۵۰۰ یورو و ۵۹۰ هزار دلار. بدین شرح که بر اساس گزارش سازمان اطلاعات سپاه و استعلام صورت گرفته بشماره... مورخ ۹۴۰۵۰۱۲ رئیس سازمان حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران بیان گردید: {... برابر مستندات موجود مبلغ ۳.۷۶۶.۵۰۰ یورو با نرخ ۱۳۲۷۷ ریال معادل ۵ میلیون دلار در تاریخ ۹۲۰۵۰۱۲ برای امور مربوط به کشورهای آفریقایی، تحویل آقای جزء خراسانی گردید نهایتاً این مبلغ در تاریخ ۹۲۰۵۰۱۴ توسط رابط به دفتر آقای بقائی برده شده و نهایتاً برابر نظر آقای بقائی کل مبلغ تحویل آقای خراسانی مشاور مالی و مدیرکل امور مالی و بودجه ریاست جمهوری گردید و مبلغ دلاری نیز در سال ۹۱ برای برگزاری اجلاس جنبش عدم تعهد از سوی نهاد انقلابی به نمایندگان رئیس جمهور تحویل و ۵۹۰ هزار دلار باقیمانده که توسط آقای ثمره هاشمی با واسطه جزء خراسانی تحویل به آقای بقائی و متعاقب آن به آقای سروش پور تحویل شد که با عنایت به مطالب ذیل نشان دهنده تحویل وجوه مذکور و تصرف و اختیار آقای بقائی دارد...».

همانگونه که ملاحظه می‌گردد از آنجا که این اتهام، فاقد پایه و اساس قانونی بوده و هیچ سندی که طبق قانون آیین دادرسی کیفری ادله قانونی محسوب شود وجود ندارد، متأسفانه از نظر نگارشی نیز بنحوی تنظیم شده که هیچ یک از اجزاء مجرمانه این جرم بطوا شفاف بیان نشده و حتی ادعاهای مطروحه انسجام مشخصی نداشته و فاقد استدلال حقوقی مناسب می‌باشد که این موارد به همراه اتهامات موجود در این بخش از متن دادنامه عرض می‌گردد: ۱- همانگونه که از متن مذکور مستفاد می‌شود، علیرغم اینکه شاکی این اتهام، اداره اطلاعات سپاه بوده و این نهاد در واقع متضرر از جرم و طرف دعوی این پرونده نیز می‌باشد، لیکن متأسفانه بازجویی از موکلین و انجام تحقیقات در این زمینه نیز به شاکی سپرده می‌شود و همانگونه که در متن دادنامه به دفعات تصریح شده، این نهاد انقلابی، خود نیز مرجع پاسخگویی به استعلامات مرجع قضایی در خصوص این اتهام بوده و اتفاقاً جوابیه این استعلامات نیز مستند محکومیت موکلین قرار گرفته است. متأسفانه در خصوص این اتهام، شاکی، ضابط قضایی و حتی مرجع استعلام، یک شخصیت حقوقی واحد (نهاد انقلابی سپاه) می‌باشد و علیرغم اعتراض موکل به این ایراد اساسی، دادگاه بدوی به آن توجهی ننموده و تجمیع این سمت‌ها در یک شخص را فاقد اشکال تلقی کرده در حالی که بدیهی‌ترین اصول حقوقی و منطقی، چنین موضوعی را غیرعادلانه و فاقد ارزش حقوقی قلمداد خواهد نمود. ۲- نکته قابل تأمل تر، اساساً شکایت مطروحه، فاقد ادله قانونی و صرفاً گزارشی فاقد سند و مدرک بوده و شاکی در گزارش ابتدایی خود صرفاً ادعایی بدون پشتوانه حقوقی و بدون استناد به یکی از ادله اثبات دعوی علیه موکلین مطرح می‌نماید، لیکن دادسرا، تحقیق در خصوص همین اتهام را به شاکی پرونده سپرده و نتیجه همین تحقیقات صورت گرفته در زمان بازجویی را، مستند رأی قرار

تصویر برابر با اصل است.

«لَا تُبْعُوا الْهَوَىَٰ ان تُغْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره پایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

می‌دهد. به عبارتی ساده تر، شاکی ابتدائاً طی شکایتی غیرمستند، ادعایی علیه موکل مطرح می‌نماید و دادسرا همین شکایت را مبنای رسیدگی قرار داده و سپس جهت تکمیل ادله، موکل را ماهها در بازداشت انفرادی و در اختیار شاکی قرار داده و همچنین گزارشات ضابط ماحصل این فرآیند را بعنوان ادله‌ای قانونی، مبنای محکومیت موکل قرار می‌دهد. صرفنظر از اینکه شاکی این پرونده یک نهاد انقلابی مورد احترام نظام می‌باشد، ولی شرعاً، قانوناً و اخلاقاً، نهاد انقلابی نیز می‌بایست جهت اثبات ادعای خود علیه موکل به یکی از ادله اثبات دعوی مقرر در قانون جاریه مملکت استناد می‌نمود و دادگاه عادل اسلامی نیز می‌باید به تبعیت از شرع، قانون و اخلاق، به مساوات بین شاکی و متهم رفتار می‌نمود نه اینکه اختیار تحقیق از متهم را به شاکی سپرده و شاکی نیز در مقام ضابط و مأمور تحقیقات و بازجویی، درخواست تمدید مکرر بازداشت را از دادسرا نماید و پس از ماهها بازداشت، گزارشی غیرحقوقی و یکجانبه جهت تکمیل ادله شاکی (خود) تنظیم نموده و همان نیز مستند حکم محکومیت قرار گیرد. بدیهی است که با هیچ توجیه حقوقی و منطقی چنین مستندی در حقوق امروزه قابل دفاع نیست، لیکن اینکه چرا چنین دفاع بدیهی و منطقی تاکنون نادیده گرفته شده و اینچنین بدیهی‌ترین اصول قانونی به ضرر موکل نقض می‌گردد حقیقتاً جای شبهه فراوان دارد. چنانچه قضات، همین ایراد اساسی و غیرقابل توجیه حقوقی را مدنظر قرار دهند، تبعاً کلیه استدلال‌های دادگاه که مستند به اقدام، نظر و گزارش ضابط (در عین حال شاکی مدعی متضرر از جرم می‌باشد)، از نظر قانونی باطل بوده و نتیجتاً رأی بر بیگناهی موکلین صادر خواهد شد. ۳- همانگونه که عرض گردید، اظهارات نهاد انقلابی در این نامه، ماحصل تحقیقات صورت گرفته آنان در زمان بازداشت موکلین بوده و بدیهی است با توجه به عرایض پیش گفته، مبنی بر اینکه اساساً سپردن امر تحقیقات به شاکی متضرر از جرم، خلاف قانون و فاقد اعتبار قانونی است و همچنین این تحقیقات در شرایط نامطلوب موکلین صورت گرفته که بعداً مکره بودن خود را نیز به مرجع قضایی اعلام نموده‌اند، لذا طبق بدیهی‌ترین اصول حقوقی، مفاد این نامه نهاد انقلابی را نمی‌توان مستند محکومیت موکلین قرار داد. ۴- در این متن مبهم، داستان اینگونه عنوان شده که مبلغ مورد ادعایی ابتدائاً به آقای خراسانی تحویل شده و نهایتاً این مبلغ در تاریخ ۹۲۰۵۰۱۴ توسط رابط در آدرس ملاصدرا به دفتر آقای بقائی برده شده است. توضیح اینکه منظور از «رابط» یکی از پرسنل خود نهاد انقلابی می‌باشد. حال سؤال اینجاست اگر شاکی مدعی است این مبلغ را ابتدائاً تحویل آقای خراسانی داده چگونه بعد از ۲۰ روز، این مبلغ مجدداً توسط رابط نهاد انقلابی به دفتر آقای بقائی برده شده است؟ متأسفانه در این طرح داستان بنظر می‌رسد حتی ضوابط منطقی نیز رعایت نشده است. جالب‌تر آنکه در ادامه تصریح می‌گردد که مجدداً این مبلغ تحویل آقای خراسانی می‌شود. بدون آنکه یک دلیل منطقی برای این مبادلات ارائه شود و همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید، تمام این ادعاها نیز ماحصل تحقیقات صورت گرفته از موکلین تحت بازداشت انفرادی می‌بوده که همین تعارضات گفتار خود اثبات می‌کند که موکلین، در آن شرایط به حدی از اختیار و اراده خارج بوده‌اند که حتی داستان‌هایی که اعتراف نموده‌اند نیز با منطق عقلایی سازگار نیست. ۵- همانگونه که از متن دادنامه به صراحت مشخص می‌گردد، هیچ سند و مدرکی که طبق قانون آیین دادرسی کیفری دلیل محسوب شود، از طرف نهاد شاکی ارائه نشده و تمامی اطلاعات مندرجه در گزارش در خصوص مبالغ مورد ادعایی و همچنین نحوه هزینه کرد آن صرفاً بر اساس اظهارات مطلعینی می‌باشد که هیچ‌یک از آنان نیز کمترین دلیلی ارائه نداده و هیچ یک نیز اظهاری مبنی بر اینکه موکلین همان مبالغ را تصرف نموده مطرح نکرده؛ با این حال مشخص نیست دادگاه با کدامین استدلال منطقی و حقوقی، موکل را به اختلاس کل مبلغ مورد ادعا محکوم نموده است؟ دادگاه بدوی در ادامه در خصوص اتهام منتسبه به موکل در خصوص ارزشهای ادعایی تحویل شده سال ۹۱ عنوان می‌دارد: «... و مبالغ دلاری نیز در سال ۹۱ برای برگزاری اجلاس جنبش عدم تعهد از سوی نهاد انقلابی به نمایندگان رئیس جمهور تحویل و ۵۹۰ هزار دلار باقیمانده که توسط آقای ثمره هاشمی با واسطه جزء خراسانی تحویل به آقای بقائی و متعاقب آن به آقای سروش پور تحویل شد که با عنایت به مطالب ذیل نشان دهنده تحویل وجوه مذکور و تصرف آقای بقائی دارد؛ ۱- آقای سروش پور بیان می‌دارد ... ۲- آقای اسدزاد و سرتیم حفاظت آقای احمدی نژاد در اظهارات خود بیان داشتند...». در خصوص این بخش از اتهامات نیز عرض می‌گردد که: همانگونه که مشخص است دادگاه، دلیل انتساب این اتهام به موکلین را اظهارات ۳ تن از افرادی محسوب نموده که اساساً هیچ یک از آنان بنا بر وظایف شغلی خود نمیتوانستند در جریان ما وقع باشند، لذا جهت اثبات بی اعتباری این مستند دادنامه (اظهارات مطلعین)، اظهارات هر یک از این افراد مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- آقای سروش پور بعنوان اولین مطلع، مدعی می‌گردد که: «... ۵۷۰ هزار دلار را آقای خراسانی در گلاو صندوق نگهداری می‌کرد و می‌ترسید که عوض شود و نتواند پولها را جابه جا کند. این را به بقائی گفت و بقائی به من گفت تحویل بگیر تا اینکه در زمستان ۹۲ این مبلغ به دستور بقائی از

تصویر برابر با اصل است.

«لَا تُبْعُوا الْبُهْوَىٰ أَنْ تُغْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

ساختمان لادن گرفته و به گاو صندوق احمدی نژاد ساختمان حفاظت نارمک بردم. چند ماه کلید گاو صندوق پیش من بود طبق هماهنگی بقائی از پولها بر می داشتم...» اولاً مشخص نیست دادگاه بدوی بر اساس کدام دلیل و اماره های اظهارات ایشان را که خود متهم پرونده بوده حجت دانسته و تمامی این اظهارات را که می تواند داستانی تخیلی باشد، بدون سند و مدرک پذیرفته در حالی که، اظهارات ایشان قانوناً صرفاً ادعایی محسوب می شده که حتی توسط مطلع دیگری نیز تأیید نشده است. لذا سؤال اینجاست دادگاه بدوی بر اساس کدام دلیل، سند و یا اماره، صحت اظهارات نامبرده را احراز نموده است؟ بدیهی ست وقتی قاضی به استناد علم خود، واقعه ای را احراز می نماید، باید استدلال خود جهت رسیدن به آن علم را ذکر نماید، در حالی که در این پرونده اظهارات هر فردی علیه موکلین، بدون سند و مدرک پذیرفته شده و مبنای محکومیت نیز قرار می گیرد. ثانیاً نامبرده خود متهم پرونده بوده و طبق اصول شرعی و قانونی، اظهارات متهمین علیه یکدیگر بنا بر ده ها قاعده عقلی و منطقی بی اعتبار محسوب می گردد، چرا که در چنین مواردی، متهم می تواند برای جلب منفعت یا دفع ضرر در پرونده اظهاری خلاف واقع نماید، لذا استناد به اظهارات آقای سروش پور از این نظر نیز باطل است. ثالثاً؛ برای واهی بودن اظهارات مشارالیه همین بس که بر خلاف ادعای نامبرده اساساً در زمستان ۹۲، ساختمان لادن در تصرف دفتر آقای احمدی نژاد نبوده و ماهها قبل این دفتر تحویل دولت جدید شده بود. لذا ادعای نامبرده مبنی بر اینکه در زمستان ۹۲ مبالغ را به دستور آقای بقائی از ساختمان لادن گرفته، کذب محض می باشد؛ خلاف واقع بودن همین ادعا قرینه ای است بر واهی بودن دیگر اظهارات نامبرده که در پی دفع ضرر در پرونده از خود بوده است... رابعاً؛ همانگونه که مستحضرید، طبق اصول بدیهی حقوقی، اظهارات فرد علیه دیگری ادعا و علیه خود اقرار محسوب می گردد. نامبرده در اظهارات خود تأکید نموده این مبالغ ماهها در اختیار و تصرف وی بوده و حتی کلید گاو صندوق نیز در اختیار نامبرده بوده است و در ادامه ادعا می نماید به دستور آقای بقائی مبالغ مذکور را خرج می نموده بدون اینکه کمترین دلیلی جهت اثبات ادعای خود ارائه نماید. بدیهی است این بخش از اظهارات مشارالیه که این مبالغ ماهها در تصرف ایشان بوده و حتی دسترسی به گاو صندوق را داشته اقرار و علیه اقرار کننده دلیل محسوب شده و اظهار اینکه به دستور آقای بقائی این مبالغ را هزینه نموده نیز در عالم حقوق، ادعا محسوب می شود که اثبات آن نیازمند دلیل است. حال دادگاه بدوی، بالعکس قواعد حقوقی عمل نموده و اقرار مشارالیه در تصرف وجوه ادعایی را نادیده گرفته و ادعای بعدی و بدون سند و مدرک وی علیه موکل را پذیرفته است. شکی نیست که از نظر قانونی، همین که مشارالیه اعتراف نموده وجوه در اختیارش بوده خود در موضع اتهام تصرف غیرقانونی قرار گرفته و برای اثبات اینکه این وجوه را تحویل شخص دیگری از جمله موکل داده باید دلیل ارائه نماید که متأسفانه دادگاه بدوی در این خصوص بدیهی ترین اصول حقوقی را نقض و کاملاً مخالف با قانون عمل نموده است. ۲- آقای اسدنژاد، سر تیم حفاظت آقای محمود احمدی نژاد، نیز موضوع را بنحو دیگری بیان نموده و صراحتاً اظهار می دارد: «... مبلغ مذکور را تحویل مالی تیپ حفاظت دادند تا تعیین تکلیف شود و بعد از حادثه هلیکوپتر به دستور آقای رئیس جمهور که گفته بودند بنا به نظر آقای بقائی عمل شود کیف حاوی دلارها را تحویل آقای خراسانی که آقای بقائی گفته بود تحویل دادیم... همچنین در مورد اتهام اختلاس یوروها نیز به استناد پاسخ ایشان به سوال بازپرسی در خصوص اینکه آقای خراسانی در مسائل مالی از چه کسی دستور می گرفت و نامبرده نیز اظهار نمود آقای بقائی! همین پاسخ مشارالیه بعنوان یکی از دلائل دخالت آقای بقائی در این مسئله قلمداد شده است! در توضیح به اظهارات آقای اسدنژاد نیز عرض می گردد که؛ اولاً؛ حتی به فرض صحت ادعای ایشان، باز هم با این اظهارات، حقانیت موکل ثابت می گردد، زیرا نامبرده صراحتاً عنوان داشته که این وجوه ارتباطی به آقای بقائی نداشته و آقای محمود احمدی نژاد، دستور تحویل کیف ادعایی را به آقای بقائی و خراسانی داده اند، لذا مشخص می گردد مسئولیت این وجوه با شخص آقای محمود احمدی نژاد بوده نه موکل... ثانیاً؛ آقای اسدنژاد در پاسخ به سوال بازپرسی ادعا نموده، معمولاً آقای خراسانی دستورات مالی خود را از آقای بقائی می گرفته، آیا این ادعا از نظر قانونی برای دادگاه جهت انتساب امریت به آقای بقائی می تواند کافی باشد؟ آیا درباره این موضوع نباید تحقیق شود که منبع اطلاعاتی ایشان چه بوده و آیا به صرف اظهار محافظتی که قریب به اتفاق مواقع، همراه رئیس جمهور می باشد نه کنار آقایان بقائی و خراسانی، می توان احراز نمود که آقای بقائی امر آقای خراسانی بوده؟ آنهم به صرف اظهار بدون ارائه هر گونه دلیلی؟ ثالثاً؛ مشارالیه نیز صرفاً به وجود مقادیری دلار و یورو نزد موکلین و در دفتر ریاست جمهوری اشاره نموده... حال دادگاه چگونه احراز نموده که این دلارها همان دلارهای مورد ادعایی شاکتی ست؟ آیا در دولت فقط همین دلارها موجود بوده که به صرف وجود دلار، این وجه را به مبلغ مورد ادعایی ارتباط داده می شود؟ لذا بر فرض که دلار هم موجود بوده، چگونه مطلعین و به تبع آن دادگاه احراز نموده که این دلارها همان دلارهای مورد بحث می باشد؟ ۳- آقای منتظری یکی دیگر از محافظان رئیس جمهور محترم نیز در اظهارات خود اقرار می نماید: «... مدتها این کیف مورد ادعا

تمسور برابر با اصل است.

«فلا تتبعوا الهوى ان تغفلوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۲۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

نزد ایشان و یگان حفاظت بوده و در اواخر دولت دهم به دستور مستقیم آقای محمود احمدی نژاد، قرار شد کیف تحویل آقای بقائی گردد. و با هماهنگی ایشان کیف تحویل آقای خراسانی گردید...». اولاً؛ اظهارات ایشان نیز موید صحت ادعای موکل است زیرا مشارالیه نیز مسئول اصلی کیف مورد ادعا را آقای محمود احمدی نژاد اعلام نموده و صراحتاً عنوان می نماید که به دستور ایشان، کیف به آقای بقائی یا هر کس دیگر تحویل شده... نهاد انقلابی در شکوائیه و یا همان گزارش خود مدعی شده، این مبالغ را به آقای بقائی تحویل داده حال آنکه این مطلع و همچنین آقای اسدزاد و همچنین آقای سروش پور، جملگی عنوان نموده اند که به دستور مستقیم آقای محمود احمدی نژاد این مبالغ تحویل آقای بقائی و یا هر کس دیگری شده است. بدیهی است اگر واقعاً ادعای شاکی مبنی بر اینکه مبالغ را تحویل آقای بقائی داده صحیح بود، یقیناً تصمیم گیرنده جهت مصرف وجه نیز ایشان می بود نه آقای محمود احمدی نژاد. ثانیاً؛ نامبرده نیز اقرار می نماید مدتی کیف در اختیار ایشان بوده و بعداً با دستور آقای محمود احمدی نژاد تحویل آقای بقائی شده است. حال با توجه به اینکه بخشی از اظهارات نامبرده مبنی بر در اختیار داشتن کیف حاوی دلارها، اقرار محسوب شده و مرجع قضایی قاعداً می بایست ادعای بعدی وی جهت تحویل دادن آن به آقای بقائی را به استناد مدارک و مستندات قبول می نمود در حالی که ادعای ایشان صرفاً تا جایی که علیه موکل می باشد حجت تلقی شده و آنچه که برفع موکل است بدون هرگونه استدلالی نادیده گرفته می شود. ثالثاً؛ چگونه و بر چه اساس منطقی و عدالتی، دادگاه بدوی اظهارات همه افراد دخیل در پرونده، اعم از شاکی و مطلعین و دیگر متهمان را، بدون اخذ هرگونه سند و دلیلی پذیرفته ولی وقتی داستان به موکلین ارتباط پیدا می نماید، حتی اسناد رسمی و دولتی ارائه شده از طرفین موکلین نیز مورد تعرض قرار می گیرد. مرجع قضایی چنان موشکافانه و مستند و مستدل وارد بررسی می گردد از محدوده اختیارات قانونی خود خارج شده و به استناد قوانین محاسباتی در پی اثبات این امر بر می آید که آیا هیئت دولت فلان مضمونه را قانوناً تصویب نموده بود یا خیر؟ بدیهی است این تعارضات در نحوه رسیدگی را، با هیچ ادله و منطق حقوقی نمی توان توجیه نمود که در سراسر این پرونده چند هزار صفحه ای، ادعای تمامی ذینفعان در پرونده حجت تلقی شده و بدون اخذ سند و مدرک هرگونه ادعایی از آنان پذیرفته می شود ولی در خصوص موکلین حتی اسناد دولتی ارائه شده از طرف آنها نیز نادیده گرفته شده و یا در اقدامی نادر به مضمونه هیئت دولت اتهام جعل زده شده و کار تا به جایی پیش می رود که معاون رئیس جمهور (آقای رحیمی) را برای استکتاب امضاء ذیل مضمونه هیئت دولت، از زندان فرا می خوانند. مع الوصف با عنایت به عرایض فوق الذکر محرز می باشد که اظهارات مطلعین نه تنها اتهامی را علیه موکلین اثبات نمی نماید بلکه اتفاقاً صحت ادعای ایشان را مبنی بر اینکه موضوع ارزشها، مسئله ای مربوط به آقای محمود احمدی نژاد می باشد را محرز می سازد. همانگونه که در رای صادره مشخص می باشد، اظهارات آقای خراسانی در جلسات بازجویی بعنوان اعتراف مستند حکم قرار می گیرد، حال آنکه ایشان ماهها بازداشت بوده و تمامی این اظهارات نیز در همان ایام و تحت فشار روحی و روانی صورت گرفته و یقیناً فاقد اعتبار قانونی و شرعی جهت صدور یک حکم عادلانه می باشد. طبق ماده ۱۶۹ قانون مدنی اقراری که تحت اکراه، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی و یا جسمی اخذ شود فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است مجدداً از متهم تحقیق نماید. در حالی که در این پرونده دادگاه بدوی ضمن نقض ماده مذکور، اظهارات ایام بازداشت موکل را مستند محکومیت ایشان قرار داده است. بدیهی است حتی چنانچه فردی را که در بازداشت موقت بوده و از دسترسی به هرگونه حقوق طبیعی و آزادانه نظیر تماس با خانواده محروم است را تحت اجبار و شکنجه محسوب نکنیم. حداقل اینکه نمی توانیم معتقد باشیم چنین فردی تحت آزار روحی نیز قرار ندارد، لذا همانگونه که آقای خراسانی طی لایحه خود به شعبه بازپرسی و همچنین در جلسات پس از آزادی خود در مراجع قضایی به کرات عنوان نموده، کلیه اقراریه منتسب به ایشان در ایام بازداشت و بازپرسی، تحت اکراه و آزار روحی و فاقد اعتبار بوده و مشارالیه ضمن تاکید بر اینکه اعترافات مذکور را تحت فشار بیان نموده صراحتاً از اعترافات خود عدول می نماید. حال دادگاه بدوی علیرغم تاکید موکل به عدول از اقرار پیشین خود و ارائه دلایل آن، برخلاف ماده ۱۶۹ قانون فوق الاشعار، به همان اقراریه غیرقابل اعتبار استناد می نماید. لذا هر چند که موکل در هیچ یک از اظهارات خود مطلبی مبنی بر اینکه مبالغی دلار متعلق به سپاه تحویل آقای بقائی شده، یا مطلبی که دلارها منتسب به نهاد انقلابی مورد استفاده قرار گرفته را بیان نداشته، لیکن صرفنظر از این موضوع، بدینوسیله مجدداً و مؤکداً عرض می گردد که اقراریه موکل در شرایط مذکور که شخص موکل نیز طی لایحه ای به مرجع قضایی اعلام نموده، فاقد اعتبار قانونی بوده فلذا استناد به اظهارات ایشان مستنداً به ماده ۱۶۹ ق م اسلامی، فاقد اعتبار بوده و از عداد دلایل قانونی خارج است. در ادامه، مواجهه حضوری فی ما بین آقایان بقائی و خراسانی نیز یکی دیگر از ادله دادگاه جهت انتساب این اتهام به موکلین عنوان شده در حالی که: اولاً؛ مواجهه حضوری صورت گرفته مورد اشاره دادگاه، مربوط به ایام بازداشت موکلین بوده و هر دو نیز تحت فشار روحی شدید بوده و از این بابت، استناد

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْبَهْوَىٰ أَنْ تُغْدَلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۲۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

به اظهارات نامبرندگان فاقد وجهت قانونی است. ضمن اینکه این اظهارات، تماماً در مرحله بازپرسی آنهم با توجه به شرایط نامطلوبی که منجر به اعتصاب غذای موکل گردید صورت گرفته و اقرار عندالحاکم نبوده، لذا استناد به چنین اظهاراتی، حداقل از نظر قانونی واجد اشکال است. ثانیاً، در هیچ یک از این مواجهات حضوری مورد اشاره، آقای بقائی کلمه ای دائر بر صحت اظهارات دیگر افراد بیان نداشته است، لذا استناد به مواجهه حضوری که یک طرف ادعاهایی را مطرح نموده و طرف دیگر (آقای بقائی) آنرا کذب محض و خلاف واقع اعلام نموده، چه ارزش اثباتی می تواند داشته باشد که دادگاه، مواجهه حضوری را نیز دلیل محکومیت موکل قلمداد نموده است؟ دادگاه اظهارات متناقض آقای بقائی را در جلسات بازپرسی را یکی از دلائل دیگر مجرمیت ایشان اعلام نموده (ص ۳۵ بند ۷) در حالی که این امر خلاف واقع بوده و موکل در این خصوص هیچ گونه اظهارات متناقضی نداشته است. آنچه که دادگاه آنرا به زعم خود اظهارات متناقض آقای بقائی محسوب نموده آنست که بازپرسی پس از مدتی ایشان را از بازداشتگاه احضار نموده و بصورت مبهم و کلی از ایشان سوال می نماید که موضوع ارزشها چیست؟ بدیهی است موکل که تا آن زمان اساساً در جریان تشکیل چنین پرونده ای نبوده و اصلاً نمی دانسته منظور از بازپرسی از موضوع ارزشها چیست در پاسخ اظهار داشت نمی داند و زمانی که بازپرسی بعداً موضوع را مشروحاً بیان می دارد ایشان متوجه منظور بازپرسی می گردد و در پاسخ اظهار می نماید اگر منظورتان ارزشهای مذکور است به بنده ارتباطی نداشته و موضوعی فیما بین آقای محمود احمدی نژاد و آقای سلیمانی می باشد و از آن زمان تاکنون نیز بر همین واقعیت تاکید نموده و لایغر. حال دادگاه بدوی، پاسخ موکل به آن سوال مبهم و کلی بازپرسی را تناقض گویی قلمداد نموده در حالی که نه تنها تناقض گویی نبوده بلکه سوالات مبهم و تلقینی بازپرسی خلاف صراحت قانون آیین دادرسی و غیر قابل اعتبار می باشد. دادگاه در پایان این بخش، مستندات خود جهت صدور رای را اظهارات مطلعین (آقایان اسدزاد و منتظری)، آقای سروش پور (احدی از متهمین پرونده)، آقای خراسانی و همچنین صورجلسه مواجهه حضوری بین موکلین و اظهارات متعارض آقای بقائی عنوان نموده و در نهایت عنوان شده که موارد مذکور همگی برای دادگاه حصول علم به وقوع بزه اختلاس را محرز نموده و به استناد ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و... موکلین را به مجازات این جرم محکوم می نماید. در نهایت نیز نتیجه گیری شده است که با توجه به اظهارات مطلعین و همچنین قرائن و امارات موجود و همچنین اظهارات متعارض متهم همگی برای دادگاه حصول علم بر وقوع بزه اختلاسی را نموده و به استناد پاسخ سازمان حفاظت اطلاعات سپاه که اظهار داشتند وجوه و ارزشهای تحویلی به متهم از بیت المال بوده با احراز سپرده شدن و تصرف و استیلائی متهم ردیف اول بر ارزشهای موصوف و عدم استرداد و تصرف و تملک آن و با توجه به اینکه نامبرده کارمند دولت بوده و وجوه مذکور نیز در راستای وظایف سازمانی به وی سپرده شده بود ایشان را محکوم به اختلاس مبالغ موصوف می نماید. در ادامه در پاسخ به ایراد موکل مبنی بر فاقد سمت بودن خود در تاریخ ادعایی، عنوان می شود که بر خلاف این ادعا بنابر استعلام بعمل آمده آقای بقائی تا تاریخ ۹۲۰۷۰۳۰ بعنوان کارمند نهاد مأمور صدا و سیما بوده لذا وضعیت استخدامی و رابطه کاری متهم مشخص و معین است. واهی بودن این ادعا به دهها دلیل عقلی و منطقی اظهار المن الشمس است: ۱- چنانچه وجوه دولتی بود، مطابق ماده ۶۵ دیوان محاسبات کشور می بایست حتماً و الزاماً اصول و مقررات مالی رعایت می گردید در حالی که عنوان شده این وجوه به صورت نقدی تحویل شده است. در مانحن فیه وجوه اگر دولتی می بود می بایست از طریق حسابهای سپاه به حسابهای دولت واریز گردد نه وجوه دستی به فرد تحویل گردد. دادگاه در خصوص رفع ایراد دولتی بودن وجوه به پاسخ مورخ ۹۶۰۹۰۹ نهاد انقلابی که منشاء وجه را بیت المال عنوان نموده، استناد کرده. در حالی که چنانچه وجه دولتی و عمومی و بیت المال بود می بایست (از ماخذ تا هزینه کرد) طبق مقررات محاسبات عمومی انجام می گرفت همانگونه که در خصوص موکل این مقررات بطور مفصل توسط دادگاه مورد بررسی قرار گرفته است. ماده ۶۵ قانون محاسبات مقرر می دارد: «کلیه دستگاههای اجرائی مکلفند جز در مواردی که به موجب این قانون و سایر قوانین و مقررات ترتیب دیگری مقرر شده باشد پرداختهای خود را منحصرأ از طریق حسابهای بانکی مجاز انجام دهند و گواهی بانک دائر بر ۱- انتقال وجه به حساب ذینفع، ۲- پرداخت وجه به ذینفع یا قائم مقام قانونی او، ۳- حواله در وجه ذینفع یا قائم مقام قانونی او پرداخت محسوب می گردد». اساساً با کدامین منطق عقلایی می توان پذیرفت، این نهاد انقلابی، چنین پول هنگفتی را بدون اخذ رسید آنهم به آقای بقائی که در چند سال آخر دولت دهم بشدت مغضوب این نهاد انقلابی بوده، پرداخت نموده باشد؟ چگونه می شود دادگاه در همین پرونده و در خصوص اتهام هدایای سکه، مستندات مکتوب و قانونی موکلین را که مورد تأیید مرجع ذیصلاح قانونی (دیوان محاسبات) نیز قرار گرفته مردود اعلام نموده و مدعی می باشد که موکل برای اهداء حتی یک عدد سکه به افراد و مقامات کشور، می بایستی از آنان رسید اخذ می نمود و حتی صورجلسه تنظیمی مقامات ذیصلاح دولت دهم در این مورد را نیز فاقد اعتبار قلمداد می نماید و ادعای موکلین در این خصوص را، به

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)



«لَا تُبْعَوُا الْهُوَىٰ أَنْ تَغْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۲

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

دلیل ناتوانی از ارائه رسید و امضاء تحویل گیرندگان هدایا، نپذیرفته و ایشان را محکوم به اختلاس می‌نماید. ولی در این مورد ادعای شاکی علیه موکل مبنی بر تحویل این وجه هنگفت بدون هرگونه سند و رسیدی که بیشتر به داستان شبیه است، پذیرفته و متعرض عدم اخذ رسید نمی‌گردد؟ ۳- بر اساس کدام منطق و انصاف قضایی، چنانچه آقای بقائی بعنوان معاون ریس جمهور مملکت ریالی را در راستای انجام وظایف قانونی بدون اخذ رسید و مدرک هزینه نماید، جرم تلقی می‌شود. ولی اگر نهاد انقلابی هزاران یورو بدون رسید و مدرک هزینه نماید عین قانون عمل شده است؟ ۴- با عنایت به اینکه تاریخ ادعایی تحویل ارز (۹۲۰۵۱۲) یک روز بعد از تحلیف دولت یازدهم بوده و موکلین سمتی در دولت نداشته اند اساساً اتهام اختلاس متوجه آنان نمی‌شود. هر چند دادگاه بدوی جهت رفع این ایراد عنوان نموده که آقای بقائی تا تاریخ ۹۲۰۷۲۰ کارمند مامور به خدمت نهاد بوده ولی ارائه چنین استدلالی باز هم ایراد مطروحه را رفع نمی‌نماید زیرا شرط اساسی جرم اختلاس صرفاً کارمند دولت بودن نیست بلکه علاوه بر آن، می‌بایست وجوه مذکور حسب وظیفه اداری در اختیار وی باشد حال آنکه در تاریخ مذکور موکل صرفاً کارمند عادی نهاد بوده و وظیفه در امور برون مرزی نداشته که قرار بوده باشد این مبلغ به وی سپرده گردد. اگر وجه دولتی بود چگونه ممکن است نهاد انقلابی وجوه را به فردی که دیگر فاقد سمت است تحویل دهد؟ اگر واقعاً وجوه دولتی و جهت انجام امری دولتی بوده، تحویل آن باید به دولت یازدهم صورت می‌گرفت نه فردی که هیچ گونه سمت و پستی ندارد چگونه می‌شود که موکل اینجانب در همین پرونده بابت اجرای مصوبه هیئت دولت در باب کمک به دانشگاه ایرانیان و با روزنامه ایران به بهانه عدم رعایت مقررات مربوط به تشخیص ذیصلاح بودن کمک گیرنده، محکوم به اختلاس و سالیها حبس می‌شود. ولی نهاد انقلابی به دلیل تحویل وجه به فرد فاقد سمت حتی مواخذه هم نشود؟ و حتی تحویل چنین وجوه هنگفتی بدون اخذ رسید به فرد فاقد سمت را اینچنین مورد حمایت قرار داده. برخلاف موارد مشابه در این پرونده که آقای بقائی به دلیل عدم رعایت مقررات در پرداخت (در حالی که اصل وجوه هم به خزانه بازگردانده شده) محکوم به اختلاس نموده. ولی هزینه کرد چنین پول هنگفتی از طرف نهاد قانونی تلقی شده و باز هم موکل بنده این بار از موضع دریافت کننده محکوم به اختلاس گردد؟ ۵- تنها فرض منطقی باقیمانده آنست که بپذیریم این نهاد انقلابی آنچنان به آقای بقائی اعتماد داشته که چنین پول هنگفتی را بدون رسید به وی داده تا در امور آفریقایی هزینه نماید، در صورتی که بر کسی پوشیده نیست سالیهای پایانی دولت دهم، اوج کدورت بین این نهاد انقلابی و منتسبین به دولت بوده که اینک هم در آن زمان و هم در این پرونده، موکل بنده را حلقه انحرافی خطاب می‌نموده و هر روز اخباری از دستگیری نزدیکان این حلقه توسط همین نهاد انقلابی در سطح جامعه منتشر می‌شد حال با کدامین منطق عقلایی می‌توان پذیرفت که این نهاد انقلابی در اوج کدورت، چنین اعتماد و لطفی به موکل نموده و چندین میلیون یور بدون رسید به ایشان تحویل داده است؟ اگر بناست دادگاه بر اساس علم خود عمل نماید، با اندکی تأمل و مرور حوادث سالیهای ۹۰ به بعد، متوجه واهی بودن این ادعا می‌شود، و وقتی چنین بدیهاتی وجود دارد استناد به ادعاهای فاقد دلیل مطلعین جهت حصول علم، شائبه خروج از انصاف قضایی را به اذهان القاء می‌نماید. ۶- نکته جالب تر آنست که نهاد انقلابی مدعی شده این وجه را جهت انجام امور آفریقایی تحویل موکل نموده است. عبارتی طبق این ادعا مقرر بوده که آقای بقائی این وجوه را در کشورهای آفریقایی مورد نظر سپاه هزینه نماید و قاعدتاً برای انجام چنین ماموریتی می‌بایست تمام این مبلغ را در همان کیف گذاشته و به مقصد کشورهای آفریقایی خارج شود حال آنکه با درخواست همین نهاد انقلابی بلافاصله پس از دوره دولت دهم، موکل اینجانب ممنوع خروج شده و امکان خروج از کشور نداشته است. لذا این سناریو از اساس باطل است... و چنانچه ادعا بر این باشد که مقرر بوده به حساب بانکی خاصی در خارج واریز شود که یقیناً خود این نهاد انقلابی چنین کاری را انجام می‌داد و نیاز به موکل نبوده. ۷- حتی بر فرض هم که تمامی اظهارات مطلعین را مقرون به صحت بدانیم، باز هم نهایت وجهی که طبق اظهاراتشان مورد سوء استفاده قرار گرفته چند صد دلار است. حال چگونه و بر اساس کدام منطق قانونی و قضایی، موکل به کل مبلغ مورد ادعا محکوم می‌شود؟ دادگاه چگونه خراج نموده که موکل چندین میلیون یورو اختلاس نموده؟ و نهایت اینکه آقای محمود احمدی نژاد (رئیس جمهور دولت نهم و دهم و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام) علیرغم تأکیدات قبلی خود، مجدداً و مفصلاً طی نامه شماره ۹۶-۱۱۱ مورخ ۹۶/۱۱/۱۱ در سربرگ رسمی ریاست جمهوری دولت نهم و دهم (که در جلسه رسیدگی تقدیم می‌شود) ضمن شرح کامل مابقی، اعلام می‌نمایند که موضوع ارزهای مذکور، بعنوان هدیه از طرف آقای سلیمانی جهت کمک به اهداف آموزشی، فرهنگی و اجتماعی به ایشان تحویل شده و آقای نیز در زمان تحویل عنوان فرموده اند که این وجه خارج از روال اداری می‌باشد. حال حتی چنانچه به این همه دلایل و قرائن ارائه شده که اثبات می‌نماید این وجوه، از طرف آقای سلیمانی بعنوان هدیه به شخص آقای محمود احمدی نژاد تحویل شده را دادگاه تجدیدنظر نپذیرند، و حتی اظهارات شخص آقای محمود احمدی نژاد را که

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

عین واقعیت است مستند بیگناهی و برائت موکلین قرار ندهند، حداقل در چارچوب اصول آیین دادرسی کیفری، اظهارات ایشان باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد، لذا دادگاه می تواند هر دو بزرگوار (آقایان محمود احمدی نژاد و قاسم سلیمانی) را جهت روشن شدن واقعیت به دادگاه دعوت نمایند». همچنین مفاد لایحه تجدیدنظرخواهی آقای محبتی سروش پور بدین شرح است: «اینجانب در سال ۱۳۸۵ به صورت قرارداد انجام کار معین در اداره روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری شروع بکار نموده و آخرین مسوولیت اینجانب اشتغال در معاونت تشریفات نهاد ریاست جمهوری بوده است. بعد از اتمام ریاست جمهوری جناب آقای دکتر احمدی نژاد، با حکم ایشان به عنوان رییس امور پشتیبانی دفتر رییس جمهور دوره نهم و دهم مشغول به کار شدم. در حالیکه در دولت جدید رابطه استخدامی اینجانب با نهاد ریاست جمهوری از سوی امور اداری نهاد قطع گردید و به صورت یک نیروی آزاد و غیردولتی در دفتر ایشان مشغول بودم و تحت هیچ عنوانی اعم از رسمی، پیمانی، قرارداد معین و ... کارمند دولت و نهادهای دولتی محسوب نمی شدم. در تاریخ ۱۳۹۳.۴.۳ اینجانب در خیابان توسط مامورین وزارت اطلاعات دستگیر و سپس توسط مامورین وزارت اطلاعات و اداره اطلاعات سپاه مورد بازجویی قرار گرفتم. در ابتدا هیچ اتهاماتی به اینجانب تفهیم نگردید و صرفاً اطلاعات راجع به رفتار و عملکرد در دفتر، به ویژه در ارتباط با آقایان بقائی و احمدی نژاد از اینجانب پرسیده شد و بعد از ۳۵ روز بازداشت که عمدتاً هم انفرادی بود با قرار وثیقه بازپرس آزاد شدم. در حین این تحقیقات از سوی بازپرس اتهام حیف و میل و تضییع بیت المال و بعد از پانزده روز اتهام معاونت در اختلاس تفهیم شد که در کیفرخواست دادستان عنوان معاونت در اختلاس علیه اینجانب مطرح گردید. بعد از محاکم و صدور رأی، در دادنامه با کمال تعجب گزارشاتی را مشاهده کردم که برای اولین بار می شنیدم که حاوی اتهامات سنگینی علیه اینجانب است. قاضی محترم در گزارش پرونده به نقل از گزارش وزارت اطلاعات عنوانی شامل: ۱. سندسازی و تبانی در رابطه با قرارداد اجاره ساختمان های مناطق آزاد و فاکتورسازی و تخلفات مالی در رابطه با هزینه های نهاد ریاست جمهوری و دفتر رییس جمهور سابق ۲. انتقال غیرقانونی و پنهان سازی خودروهایی نهاد ریاست جمهوری ۳. شرب خمر و مراجعه به مرکز فساد در سفر اخیر دکتر احمدی نژاد به ترکیه ۴. تخلف در رابطه با موضوع خانه ایرانیان ۵. توهین به قوه قضاییه و مجریه و ... مطرح نموده است که این موضوعات نه در رأی دادگاه، مورد حکم قرار گرفته است و نه در کیفرخواست دادستان متعرض آن شده است! لذا نشان می دهد که این گزارش اساساً نادرست و خلاف واقع و اتهامی بیش نیست. اینجانب نسبت به چنین اتهاماتی در مراجع قانونی شکایت نموده و نسبت به این افتراء موضوع را تعقیب و پیگیری می نمایم. لکن دادگاه محترم این گزارش را در رأی در ردیف اتهامات اینجانب ذکر نموده در حالیکه توضیحی در بی پایه بودن آن داده نشده است و موضوع را رها کرده و وارد ماهیت نشده است که اقدامی خلاف قانون بوده و موجب هتک حیثیت و بقای افترا علیه اینجانب است. وقتی چنین اتهامی در کیفرخواست و به تبع آن در رأی وجود ندارد، بیان آن چیزی جز اتهام و تکرار آن نیست. از این رو تقاضای اصلاح رأی به صورت تصریح به بی اساس بودن این اتهامات را دارم. و بر این نکته تاکید و تصریح می کنم که هیچیک از گزارشات مراجع مزبور را که به عنوان ضابط (علی الظاهر) اقدام نموده اند را نمی پذیرم و از مفاد آن بی خبرم و اتکای رأی دادگاه بر این گزارشات نادرست و خلاف موازین حقوقی است. چرا که این گزارشات اعتبار دلیل و اماره شرعی یا قانونی نداشته و نمی توانند و نباید مبنای علم قاضی واقع شوند؛ و استناد به ماده ۲۱۱، برای اثبات اتهامات با اتکای به این قراین و امارات، خلاف بین شرعی و قانونی است. و از این جهت تقاضای نقض رأی را دارم. اما در دادنامه و رأی صادره بعد از گزارشات تفصیلی در مقدمه و رها نمودن اظهار نظر ماهوی، اینجانب را صرفاً به اتهام معاونت در اختلاس محکوم نموده اند که به دلایل زیر این رأی نیز خلاف موازین قانونی است: اتهام معاونت در اختلاس: در محضر دادگاه محترم، ذکر این نکات بدیهی ممکن است جسارت تلقی شود، لکن برای دفاع ناگزیر از توجه به آن هستیم: برای تحقق معاونت از نظر مادی، انجام یکی از امور مذکور در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی به وسیله معاون ضروری است: ترغیب، تهدید، تطمیع، تحریک به ارتکاب جرم، یا با دسیسه و فریب یا سو استفاده از قدرت موجب وقوع جرم شود؛ وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند، یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارایه دهد؛ وقوع جرم را تسهیل کند. هیچیک از این اقدامات که رکن مادی معاونت در بزه را تشکیل می دهد، در رأی دادگاه به اینجانب استناد نشده و معلوم نیست بر کدام رفتار، عنوان معاونت بار شده است؟ نظر به اینکه طبق قانون برای بزه اختلاس داشتن سمت دولتی ضروری است، وجود این صفت برای معاون نیز لازم است، چون اینجانب سمت دولتی بعد از پایان دولت نهم و دهم تحت هیچ عنوان نداشته ام، معاونت، در بزه ای که تحقق آن قائم به صفت کارمندی به نحو عام است، در مورد اینجانب امکان تحقق ندارد. از نظر معنوی نیز لازم است قبل از وقوع جرم بین مرتکب جرم و معاون، وحدت قصد وجود داشته باشد. چنانکه تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی تصریح نموده است: «برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقترا زمانی بین رفتار معاون

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفائیش - مجتمع قضایی مدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«لَا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ کنفرانس: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره پایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

و مرتکب جرم شرط است...» با توجه به اینکه دادگاه محترم، در هیچیک از مراحل جرم با فرض وقوع، وجود قصد مشترک بین اینجانب و مباشر اصلی را متذکر نشده بیانگر فقدان چنین عنصر ضروری جرم معاونت است، نیاز به توضیح بیشتری نیست. چرا که در این صورت اینجانب باید «عدم این تبانی و اشتراک قصد» را اثبات کنم و اثبات «امر عدمی» ممکن نیست و تکلیف آن نیز خلاف موازین و قواعد شرعی و قانونی از جمله اصل «برائت» است. مع الوصف با ناظر دانستن خدای متعال بر همه رفتار انسان و در جهت اثبات حسن نظر و نیت تأکید می‌کنم، اینجانب از منشاء منابع مالی دفتر، هیچ اطلاعی نداشته‌ام و اصولاً هیچ وظیفه‌ای هم در این جهت ندارم. چرا که اولاً مسوول یا ذی‌حساب نهاد دولتی نبوده و چنین وظیفه‌ای هم از سوی نهاد غیردولتی به اینجانب محول نشده است. و رفتار همه بویژه انسانهای شناخته شده و دارای حسن سابقه معمول بر صحت است. بنده در دفتر شخصی کار کرده‌ام که رییس جمهور قانونی کشور با اعتماد بالای عمومی در دو دوره به مدت هشت سال بوده و ضمن آنکه لازمه تصدی چنین جایگاهی تأیید امانتداری و تقوی از سوی عالی‌ترین نهاد حقوقی کشور یعنی شورای نگهبان می‌باشد. مکرر این امانتداری از سوی رهبری معظم انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفته و بعد از اتمام دوره نیز همچنان به عنوان عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام وظیفه می‌نماید. لذا همچنان بر این اعتقاد هستم که رفتار مالی آقای دکتر احمدی نژاد، موجه و مشروع بوده و نیاز به تفتیش نداشته است و طبق موازین شرعی و عرفی و قانونی اینجانب وظیفه‌ای در خصوص تحقیق از منابع مالی دفتر ایشان نداشته و ندارم. وظیفه‌ای که اینجانب داشته‌ام انجام خدماتی است که از سوی ایشان یا معاونین وی واگذار و منابع آن در اختیار قرار می‌گرفت. از سویی اینجانب هیچ رابطه شخصی با آقای بقائی نداشته‌ام و صرفاً در انجام وظایف پشتیبانی دفتر با ایشان به عنوان یک مسوول مالی، رابطه اجرایی داشته و اقدامات مالی به صورت تنخواه انجام داده و طبق ضوابط تسویه می‌شده است. از وجوه دریافتی سپاه نیز هیچ اطلاعی نداشته‌ام. نه از اصل موضوع و نه از جهات مصرف آن. حتی از اقدامات بعدی آقای بقائی نسبت به کارکرد و هزینه نمودن وجوه مزبور، اطلاع نداشته‌ام. با این شرایط با چه رفتاری معاون در اختلاس محسوب می‌شوم؟ معاونت اقدام قبل و یا حین جرم است، من در هیچیک از این مراحل برای آقای بقائی تصمیم‌سازی نکرده و در این زمینه با ایشان همکاری نیز نداشته‌ام. همچنین در کارهای ایشان از نظر فردی و وظیفه‌اداری (غیردولتی) دخالتی نیز نداشته و اطلاعی از علت و چگونگی رفتار ایشان نداشته‌ام. در یک دفتر غیردولتی و بدون سمت دولتی به کار پشتیبانی از طریق منابعی که در اختیار من قرار گرفته مشغول بوده‌ام و از رفتارهایی که بنا بر نظر دادگاه جرم تلقی شده نیز کاملاً بی‌اطلاع بوده‌ام لذا تقاضای صدور رأی بر برائت دارم.»

### «رأی دادگاه»

تجدیدنظرخواهی آقایان ۱. حمید بقائی فرزند محمد؛ ۲. حبیب اله جزء خراسانی فرزند بلال با وکالت آقای مهرا ن عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران متهمین تجدیدنظرخواه آقایان ۱. حمید بقائی به اتهام اختلاس به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و مبلغ پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار به تحمل پانزده (۱۵) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی معادل مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد مال به مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال در حق دولت؛ ۲. حبیب اله جزء خراسانی فرزند بلال به اتهام معاونت در اختلاس با آقای حمید بقائی به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار، به تحمل دو سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ هشتاد میلیون ریال در حق صندوق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ هشتاد میلیون ریال بدل از انفصال از خدمات دولتی؛ ۳. مجتبی سروش پور فرزند مهدی به اتهام معاونت در اختلاس با آقای حمید بقائی به مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار، به تحمل شش ماه حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال در حق صندوق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال بدل از انفصال از خدمات دولتی محکومیت جزایی حاصل نموده‌اند، وارد و ثابت بنظر نمی‌رسد. چرا که مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو در راستای کمک به برخی از کشورهای آفریقایی از طریق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان ولانمنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فلا تلبسوا البهوتى ان تغدبوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۲۲۱۳۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ یعنی روزهای پایانی دولت دهم به رئیس جمهور وقت آقای محمود احمدی نژاد و بنا به جایگاه ریاست جمهوری اسلامی ایران و نه به عنوان یک شخص حقیقی تسلیم گردیده و نامبرده حسب محتویات پرونده وجوه حاصله را در اختیار متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی معاونت اجرایی و سرپرست نهاد ریاست جمهوری قرار داده است و نظر به اینکه با اتمام مدت دولت دهم از تاریخ ۱۳۹۲.۵.۱۳ و استمرار حضور متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی از تاریخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ لغایت ۱۳۹۲.۰۷.۳۰ به عنوان کارشناس عالی به موجب حکم کارگزینی به شماره ۹۲.۱۲۹۱۶.ج مورخ ۱۳۹۲.۰۵.۱۲ معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری، نامبرده با این وصف که باید وجوه را به مصارف مقرر برساند و اسناد مالی آن را ارائه نماید و در غیر اینصورت وجوه را به حساب خزانه دولت واریز کند و با عنایت به اینکه مستفاد از مواد ۴ و ۵ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی دریافت هرگونه وجه، کالا و یا خدمات تحت هر عنوان از اشخاص حقیقی و حقوقی توسط وزارتخانه ها، مؤسسات و شرکتهای دولتی غیر از مواردی که در مقررات قانونی مربوط معین شده یا می شود. همچنین اخذ هدایا و کمک نقدی و جنسی در قبال کلیه معاملات اعم از داخلی و خارجی توسط وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و شرکت های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، مؤسسات و شرکت هایی که شمول قانونی بر آنها مستلزم ذکر نام یا تصریح نام است و یا تابع قوانین خاص هستند، ممنوع است و هدایای نقدی که برای مصارف خاص به وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و شرکت های دولتی قانون اهداء می شود، باید تنها به حساب بانکی مجاز که توسط خزانه داری کل کشور برای دستگاه های مذکور افتتاح شده یا می شود، واریز گردد و مصرف وجوه مذکور با رعایت هدف های اهداء کننده، به موجب آیین نامه مصوب وزارت اقتصاد و دارایی است و با توجه به اینکه مواد ۱۰، ۱۱، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی اشاره دارد هرگونه وجوه نقدی، غیرنقدی، داخلی یا خارجی که بر طبق قانون در قالب بودجه ستوانی و یا هر طریق قانونی دیگر نظیر کمک، هدیه، هبه و... که به منظور رفع حوائج و نیازهای مربوطه در اختیار دستگاههای دولتی قرار گرفته وجوه دولتی محسوب می گردند و دستگاههای مذکور نیز ملزم به رعایت قوانین و مقررات به هنگام صرف این وجوه خواهند بود. به بیان دیگر اینگونه وجوه و اموال در اختیار دولت قرار می گیرد تا بر طبق اصول و موازین قانونی از پخش تعیین شده به مصرف برسد و اشخاص نمی توانند با نادیده گرفتن قوانین و مقررات کیف ما بشاء و به اراده خود نسبت به صرف و هزینه کردن این وجوه برآیند. در این میان منشاء وجوه سپرده شده اعم دولتی یا غیردولتی، موجب خروج آنها از اعداد وجوه مربوط به دولت و مغایر ماهیت دولتی بودن آنها نخواهد بود. علاوه بر اینکه اساساً مبلغ پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار مازاد بودجه تخصیص داده شده به نهاد ریاست جمهوری در جریان برگزاری اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در تهران در سال ۱۳۹۱ و در دوره ریاست جمهوری دولت دهم به عنوان وجوه متعلق به دولت بوده که پس از اتمام دولت دهم همچنان تحت تصرف متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی قرار داشته است. بر این اساس اقدام متهم تجدیدنظرخواه به رغم ممنوعیت قانونی در صرف مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو در جهت هدفهای اهداء کننده آن و همچنین عدم واریز مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و مبلغ پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار به حساب خزانه داری کل و همچنین عدم تسلیم آن به دولت یازدهم از یک سو و دخل و تصرف و هزینه کرد و برداشت و تصاحب آن از طریق دستور به انتقال وجوه مذکور، متعاقب پایان مدت دولت دهم و انتقال فیزیکی این وجوه به محل های از قبل پیش بینی شده (نارمک) و جابجایی بخشی از آنها در میدان انقلاب اسلامی تهران با همراهی متهمین تجدیدنظرخواه آقایان حبیب اله جزءخراسانی و مجتبی سروش پور از دیگر سو از مصادیق بارز اختلاس وجوه دولتی است. کما اینکه اقرار مکرر در مکرر متهمین تجدیدنظرخواه آقایان حبیب اله جزءخراسانی و مجتبی سروش پور در مراحل مختلف دادرسی و اظهارات مطلعین در پرونده کار بیانگر آن است که متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی دارای تصرف مادی بر این وجوه بوده و منشاء تمامی اقدامات صورت گرفته در این زمینه از ناحیه ایشان بوده است. بدیهی است در این بین، در اختیار شخص اداری قرار گرفتن موضوع (مال موضوع جرم) بزه اختلاس که از زمره شرایط تحقق این جرم است، بنظر می رسد در پرونده امر تحقق یافته است؛ چون آنچه از مفهوم سپرده شدن به ذهن متبادر می شود همان متفاهم عرفی است و سپرده شدن نیز اعم از سپردن مستقیم و غیرمستقیم می باشد. در ثانی تصمیم و اجماع جمعی بر هزینه و صرف و انتقال فیزیکی وجوه متعلق به دولت در غیر ما وضع له و پیش بینی نشده در قانون در فرض صحت موجب تغییر ماهیت غیرقانونی بودن عمل و مصدوق حال نخواهد گردید، گو اینکه دلایل و مستندات موجود در پرونده کار دلالت بر برداشت و تصاحب مبالغ ارزی به نفع خود و دیگری توسط متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی دارد که مؤید علم و عمد و قصد مجرمانه مشارالیه در برخورد مالکانه با این وجوه می باشد. هر چند متهمین تجدیدنظرخواه در مرحله تجدیدنظرخواهی

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

سعی دارند با کتمان حقایق، تمامی این اقدامات را ناشی از دستور رئیس جمهور سابق آقای محمود احمدی نژاد عنوان کنند و خود را بی اطلاع از کلیه فرآیندهای صورت گرفته، معرفی کنند؛ اما این مدافعات قابل پذیرش نیست و هر شخص بنابه میزان مسئولیت کفبری، مدنی و انتظامی می بایست پاسخگو باشد. اضافه بر اینکه برخلاف مدافعات متهم تجدیدنظرخواه مبنی بر عدم سپرده شدن این وجوه به وی و در نتیجه عدم امکان هرگونه مداخله در آن، باید گفت؛ چگونه بخشی از این وجوه به مبلغ دو بیست هزار یورو در راستای جایگزینی مبلغ دوازده میلیارد و ششصد میلیون ریال موضوع تنخواه مورد برداشت و تصاحب متهم تجدیدنظرخواه آقای حبیب اله جزء خراسانی از سازمان فضایی کشور، تسلیم می گردد. همچنانکه مبلغ بیست هزار دلار صرف هزینه سفر ونزولا شده است. جز این است که متهم تجدیدنظرخواه این موارد را از وجوه ارزی فوق تأمین کرده است. از طرفی مدافعات متهمین تجدیدنظرخواه نیز مبنی بر عدم آگاهی و اطلاع مردود است؛ چون احدی از متهمین آقای حبیب اله جزء خراسانی مسئول دیحسابی و احد دیگر آقای مجتبی سروش پور مدیرکل تشریفات نهاد ریاست جمهوری از منشاء این وجوه و نحوه و چگونگی مصرف و هزینه کرد و نقل و انتقال آن اطلاع کامل و دقیق داشته اند و با وصف اتمام مدت دولت دهم، متهم تجدیدنظرخواه را در جابجایی وجوه ارزی موصوف یاری رسانیده اند. از سوی دیگر اقرار صریح متهمین تجدیدنظرخواه آقایان حبیب اله جزء خراسانی و مجتبی سروش پور مبنی بر تسلیم پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار باقیمانده وجوه از برگزاری اجلاس جنبش عدم تعهد توسط آقای ثمره هاشمی با واسطه جزء خراسانی به آقای حمید بقائی و تسلیم مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو به آقای حمید بقائی و نگهداری مبلغ پانصد و هفتاد هزار (۵۷۰.۰۰۰) دلار در گاوصندوق نهاد ریاست جمهوری و ترس آقای حبیب اله جزء خراسانی از تغییر محل خدمت و عدم امکان جابجایی وجوه ارزی و انتقال آن به دستور آقای حمید بقائی از ساختمان لادن به گاوصندوق ساختمان حفاظت نارمک بعد از پایان مدت دولت دهم و مصرف این وجوه با هماهنگی آقای حمید بقائی در سه مرحله در تسلیم مبلغ ۲۰۰ هزار یورو به آقای حبیب اله جزء خراسانی و مبلغ یکصد میلیون تومان به آقای حمید بقائی برای خرید ۹۹ قطعه سکه و برداشت مبلغ ۲۰۰ هزار یورو برای هزینه ها به دستور آقای حمید بقائی و برداشت مبلغ ۲۰ هزار دلار از این وجوه توسط آقای حمید بقائی برای یکی از سفرهای خارجی و از این دست اقرار متهمین تجدیدنظرخواه و اظهارات مطلعین، تماماً گویای این حقیقت است که متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی رعایت امانتداری را معمول نداشته و با وصف پایان مدت دولت و عدم بکارگیری وجوه ارزی در محل های معین و مشخص شده، بجای واریز این وجوه ارزی به خزانه کل کشور نسبت به مصرف و انتقال فیزیکی وجوه ارزی (دلار و یورو) از حیطة تصرفات دولت و آنهم به مثابه یک مالک، موجبات اضرار دولت را فراهم آورده، به خصوص اینکه تاکنون از استرداد آن خودداری نموده است. علاوه بر اینکه هر چند درست است که اقرار هر کس صرفاً نسبت به خود آن شخص نافذ است و در حق دیگری اثری نخواهد داشت؛ لیکن منتسب نمودن جرم از سوی احدی از متهمین نسبت به دیگری چنانچه مریب حس کینه حویبی نبوده و به منظور بهبود وضع قضایی خود فرد اتهام زنده صورت نگرفته باشد و موافق با دیگر دلایل و قرائن موجود در پرونده باشد، واجد ارزش اثباتی و قضایی بوده و می تواند قدرت تأثیر یک دلیل را داشته باشد. در مانحن فیه نیز بنظر می رسد این شرایط جمع باشد؛ چه آنکه؛ اولاً؛ اقرار متهمین آقایان حبیب اله جزء خراسانی و مجتبی سروش پور به تصرف و استیلاي متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی بر پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار و مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو با التفات به اوضاع و احوال منعکسه در پرونده، مقرون به حقیقت و مفروض می باشد. ثانیاً؛ در پرونده امر دلیلی که مدلل نماید متهمین آقایان حبیب اله جزء خراسانی و مجتبی سروش پور به انگیزه انتقام حویبی و کینه توزی و یا تعارض منفعت، علیه متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی اظهارات و اقرار مبنی بر برداشت و تصاحب وجوه مذکور (از طرق مختلف) داشته اند؛ ملاحظه نمی گردد. ثالثاً؛ از چنین اقراری، نفعی از حیث بهبود وضعیت قضایی نامبردگان یا تخفیف مسئولیت آنان حاصل نمی گردد. رابعاً؛ مطرح نمودن موضوعاتی نظیر نحوه و چگونگی و منشاء ارزهای موصوف و نحوه و چگونگی آن از حیث مصرف و نقل و انتقال فیزیکی وجوه متعلق به دولت، آنهم در سطح شهر، از محلی به محل دیگر و عدم استرداد آن و عدم ارائه مدارک و مستندات دال بر مصرف منطبق با قانون آنها، از تاریخ ۱۳۹۲/۰۵/۱۲ تاکنون حملگی دلالت بر صحت اظهارات و اقرار آقایان حبیب اله جزء خراسانی و مجتبی سروش پور در پرونده کار دارد و با لحاظ اینکه متهمین تجدیدنظرخواه آقایان حبیب اله جزء خراسانی و مجتبی سروش پور با علم و اطلاع و با وحدت قصد، متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی را با نقل و انتقال و جابجایی بعضاً فیزیکی وجوه ارزی یادشده در جهت خارج نمودن از حیطة تصرفات دولت و اقدام به برداشتن مانع در راستای تصاحب مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار یاری رساندند و موجبات تحقق بزه اختلاس را فراهم آورده اند؛

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفایش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فَلَا تُبْعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۲۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

و رابطه منطقی و عرفی میان رفتار مجرمانه متهمین تجدیدنظرخواه و جرم اختلاس موجود می باشد. اضافه بر اینکه مرقومه های آقای محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت بشرح مضبوط در پرونده مبنی بر اینکه این وجوه از زمره وجوه متعلق به دولت نبوده و بر پایه نوعی مزایای شخصی مورد تسلیم و تسلیم قرار گرفته و از این حیث خود را نسبت به آن مبسوط الید می داند و بیان اینکه کلیه این اعمال به دستور وی صادر گردیده، مؤثر در مسئولیت کیفری متهمین تجدیدنظرخواه نیست. بر این منوال دادگاه ضمن رد مدافعات متهمین تجدیدنظرخواه و اعلام اینکه این قسمت از رأی معترض عنه از حیث دلایل وقوع جرم اختلاس و انتساب آن به متهمین تجدیدنظرخواه منطبق با قانون اصدار یافته و از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی و مسانی استنباط و نحوه استدلال و استنتاج دادگاه بدوی خالی از منقصد قانونی است که سبب تزلزل این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته گردد. النهایه از آنجا که دادگاه بدوی در احتساب و تعیین رد مال موضوع اتهام آقای حمید بقائی به مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال در حق دولت موضوع جرم سهواً اشتباه نموده و بر این اساس دادنامه صادره برخلاف منهیج قانونی در ارتباط با رد مال اصدار یافته است. چون هر چند درست است که جزای نقدی در مواردی که وجوه موضوع جرم از ارزشهای رایج خارجی بوده به واحد پولی کشور یعنی ریال مورد حقوق حکم قرار گیرد، اما این امر در مناط میزان مال موضوع جرم که می بایست در حق متضرر از جرم در اجرای ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مسترد گردد همان وجه یا مالی است که توسط محتملین مورد تصاحب قرار گرفته است. بنابراین، دادگاه به تجویز ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را از حیث میزان رد مال، از رد مال از مبلغ چهارصد و سی و سه میلیارد و دویست و دوازده میلیون و نهصد و پنجاه هزار (۴۳۳.۲۱۲.۹۵۰.۰۰۰) ریال؛ به رد مبلغ سه میلیون و هفتصد و شصت و شش هزار و پانصد (۳.۷۶۶.۵۰۰) یورو و مبلغ پانصد و نود هزار (۵۹۰.۰۰۰) دلار در حق دولت اصلاح می کند. نتیجتاً دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی، این بخش از دادنامه تجدیدنظرخواسته را با اصلاح بعمل آمده، تأیید و استوار می نماید.

د- اختلاس مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶.۰۹.۲۶ متهمین آقایان ۱- حمید بقائی را به اتهام اختلاس مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جزایم از تکالیبی بیش از سه جرم، به تحمل یازده (۱۱) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ شش (۶.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد مال به مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق صندوق دولت شهیدان رجایی و باهنر، ۲- حسین نژاد تقی فرزند عباس را به اتهام معاونت در اختلاس مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال مستنداً به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و مواد ۱۲۶ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به تحمل یک سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ سی میلیون ریال در حق صندوق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال بدل از انفصال از خدمات دولتی محکوم نموده که مفاد استدلال دادگاه بدوی در دادنامه اصداری چنین است: «اختلاس به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از صندوق شهیدان رجایی و باهنر. لازم به ذکر است باتوجه به ایراد مطروحه از جانب متهم و وکلای مشارالیه و (بیان نماینده محترم دادستان عنوان صحیح انتسابی دایر بر اختلاس به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از وجوه نهاد توسط متهم اختصاص یافته برای صندوق شهیدان رجایی و باهنر می باشد). اجمالاً بدین توضیح که صندوق مزبور در سال ۶۴ با بودجه اولیه نهاد تاسیس و هر چند ماه یکبار نهاد وجهی را به حساب قرض الحسنه واریز می نمود و بر اساس تقاضای ثبت مؤسسه مقصود از تشکیل صندوق انجام کارهای عام المنفعه به طور غیرانتفاعی شامل پرداخت وام بدون بهره، دریافت وام بدون بهره، و به موجب ماده ۴ آئین نامه اجرایی که در تاریخ ۹۱.۶.۱ به تصویب هیات مدیره صندوق رسیده وامها می بایستی به اعضاء صندوق پرداخت می شد و همگی بایستی دارای ضامن باشد و مطابق ماده ۵ آئین نامه اجرایی برای پرداخت وام کارگشایی مواردی را اعلام از حمله سقفی که اعلام شده است حداقل ۱۰ میلیون و حداکثر ۵۰ میلیون ریال است و در خصوص وام مسکن طبق بند ۴ ماده ۷ آئین نامه اجرایی مبلغ وام خرید و ساخت و تبدیل به احسن مسکن حداقل ۲۰۰ میلیون ریال خواهد بود و مطابق ماده ۱۱

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۲

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

این نامه صندوق در هیچ شرایطی تا زمان تسویه حساب وام قبلی وام جدید به متقاضی پرداخت نمی کند. در پرونده مذکور آقای حسین نژادتقی طی نامه شماره ۱۲۹۸ تاریخ ۹۲.۳.۲۹ خطاب به آقای بقائیمعاون اجرایی رئیس جمهور و سرپرست نهاد بیان می دارد: «... پیرو مذاکره حضوری به منظور تسویه حساب بخشی از مانده بدهی تعدادی از افرادی که امکان بازپرداخت اقساط وامهای دریافتی را ندارند خواهشمند است در صورت صلاحدید دستور فرمائید مبلغ سه میلیارد ریال جهت تسویه وامها در وجه صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر اقدامات لازم را مبذول دارند» آقای بقائیکخطاب به آقای خراسانی در ذیل نامه دستور، جهت اقدام را صادر می نماید و بر اساس نامه آقای حبیب الله جزء خراسانی مشاور و ذیحساب نهاد که از طرف آقای مهران پور امضاء شده یک فقره چک به شماره ۴۹۲۷۲۱ مورخ ۹۲.۴.۲ عهده جاری شماره ۱۶۰۰۹۰۲۱۸۰۲۱۷۰ به مبلغ سه میلیارد ریال برای بانک ملی شعبه ریاست جمهوری ارسال و اعلام گردید به حساب صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر بابت کمک واریز و هزینه های مربوطه را از حساب فوق برداشت و ادامه آن را جهت اعمال حساب به این اداره کل ارسال نمایند و بر اساس لیست ارسالی پیوست نامه آقای نژادتقی و همچنین ملاحظه نظریه کارشناس مبلغ واریزی طی سند شماره ۱۰۱ مورخ ۹۲.۴.۱۵ به آقایان حمید بقائیمبلغ ۲۵۰ میلیون ریال، جزء خراسانی ۲۰۰ میلیون ریال و چهارده نفر از اعضای هیات دولت (وزراء و معاونین رئیس جمهور) جمعاً به مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان پرداخت گردید حال با توجه به مراتب فوق نظر به اینکه با هماهنگی انجام گرفته بین مدیر عامل صندوق آقای حسین نژادتقی و آقای بقائیمبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از وجوه نهاد در قالب کمک به افرادی که توان پرداخت اقساط وامهای دریافتی را ندارند از وجوه نهاد برداشت و به افرادی پرداخت گردید که نه عضو صندوق بوده اند و نه تضمینات لازم را سپردند و همچنین از سقف تعیین شده صندوق نیز خارج بوده هرچند که متهم ردیف اول در دفاعیات خود اظهار داشتند وجوه پرداختی از وجوه خارج از شمول بوده و در اختیار مشارالیه و لیکن بایستی خاطر نشان کرد اولاً: در صورتی که وجوه در قالب کمک به صندوق پرداخت شده است می بایستی طبق اساسنامه و آئین نامه اجرایی صندوق در فرض پرداخت وام به اعضاء و با سقف مشخص و در قبال اخذ تضامین لازم صورت می گرفت که این مهم انجام نشده ثانیاً: براساس نامه مدیرعامل صندوق مبلغ درخواستی می بایستی بابت کسائی پرداخت می شد که قدرت توان بازپرداخت وامهای پرداختی را نداشته باشند. این درحالیست که افرادی که وجوه آنان در قالب کمک امور مالی پرداخت شده غالباً از وزراء و معاونین رئیس جمهور و یا مقامات نهاد بوده اند و عضویتی نیز در صندوق نداشته اند و جزء افرادی که قادر به پرداخت وام نبودند نیز نمی باشند ثالثاً: از آنجائیکه متهم ردیف اول به عنوان مقام دستور دهنده برخلاف مقررات و خارج از وظایف قانونی و موارد تعیین شده وجوهی را از نهاد ریاست جمهوری دستور برداشت آن را صادر و به افرادی که استحقاق آن را نداشتند از جمله پرداخت ۲۵ میلیون تومان به خود و افراد دیگر ذکر شد، تصرف و تملک در وجوه دولتی بوده و مصداق بارز اختلاس از اموال دولتی می باشد در این خصوص نیز دادگاه بزهکاری مشارالیه را محرز دانسته...»

### مفاد درخواست تجدیدنظرخواهی:

متهم آقای حمید بقائی و وکیل وی طی لوابیح تقدیمی نسبت به این قسمت از دادنامه معترض عنه اعتراض نمودند که مفاد درخواست تجدیدنظرخواهی بدین شرح است: «واقعیت آنست که در اواخر دولت دهم، بنا به دستور رئیس جمهور تصمیم گرفته می شود به ۱۶ نفر از اعضاء هیئت دولت، بنا و به درخواست اعضاء بابت ۸ سال خدمات شبانه روزی و مجاهدانه جمعاً مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان پرداخت گردد. در این خصوص عرض می گردد در پایان دوره دولت دهم، برخی اعضاء دولت که قبلاً از صندوق رجایی و باهنر وام تسهیلات خودرو دریافت نموده و هنوز اقساط آن را تسویه ننموده بودند، از آقای محمود احمدی نژاد درخواست می کنند با توجه به اینکه پس از دوره دولت، حقوق و مزایای آنان به نصف کاهش پیدا کرده و حداکثر به حقوق ماهیانه ۴ میلیون تومان تنزل یافته و به این دلیل پرداخت اقساط یک میلیون تومانی وام آنها را با مشقت مواجه می کرد، مبلغی پاداش برای این افراد در نظر گرفته شود تا از محل این پاداش بدهی قبلی آنان به صندوق تسویه شود. بر این اساس، با دستور آقای رئیس جمهور با مدیر صندوق مذکور در این خصوص مذاکره شده و از ایشان نیز اسامی آن دسته از اعضاء هیئت دولت که به صندوق مذکور بدهکار می باشند و همچنین مبلغ بدهی آنها را اعلام نماید تا از محل پاداش به اعضاء توسط دولت پرداخت شود. بر این اساس آقای نژاد تقی نیز طی نامه خود به سرپرست نهاد نتیجه را اعلام نموده و طی آن

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«فَلَا تُبْهَوُوا آلِهَتِي أَنْ تُدْبَلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

عنوان می‌دارد که پیرو مذاکره شفاهی و در خصوص افرادی که توان بازپرداخت وام را نداشته اند (منظور اعضاء هیئت دولت بود) مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان جهت تسویه وام های دریافتی در وجه صندوق پرداخت گردد. متعاقباً ذیل نامه مذکور، دستور پرداخت وجه به ذیحسابی نهاد صادر می شود و ذیحسابی نیز پس از تطبیق دستور با قوانین مالی محاسباتی، طی یک فقره چک مبلغ مذکور را به صندوق پرداخت و به این ترتیب بخشی از اقساط این افراد به صندوق تسویه شده و پس از تسویه، اسامی این افراد و مبلغ کسر شده هر یک از تسهیلات دریافتی نیز توسط مدیر عامل صندوق به ذیحسابی نهاد ریاست جمهوری اعلام می گردد. (هرچند که پس از استقرار دولت یازده ام، در اقدامی غیرقانونی صندوق، تصرف و مبلغ پاداش مذکور لحاظ شده برای اعضای دولت نیز اعمال نشده و این افراد شخصاً اقساط وامهای خود را پرداخت نموده و برخی کماکان در حال پرداخت می‌باشند). لذا، اساساً مبلغ مذکور نه بعنوان کمک به صندوق بلکه بعنوان پاداش آخر دوره خدمت، به این افراد پرداخت شده و اینکه تلاش می‌شود اثبات گردد این مبلغ مستقلاً بعنوان کمک به صندوق از طرف دولت پرداخت شده به هیچ عنوان واقعیت ندارد. دلائل و قرائن متعددی جهت اثبات این واقعیت وجود دارد از جمله آنکه: مستفاد از متن نامه آقای نژاد تقی، مشخص می‌گردد که قبلاً در خصوص تسویه وام اعضاء دولت، با ایشان حضوراً مذاکره شده و بر همین اساس بود که طی نامه مذکور با احتساب مانده بدهی افراد، مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان اعلام شده است. ضمن آنکه پس از واريز این وجه به حساب صندوق، طی نامه مجدداً از طرف صندوق به نهاد، لیست افراد و همچنین مبلغ کسر شده بدهی آنان به ذیحسابی و امور مالی نهاد اعلام شده و این لیست نیز اتفاقاً ضمیمه سند مالی پرداخت شده و در سوابق بایگانی شده است، لذا بررسی اسناد مالی مربوط اثبات می‌نماید که این وجه بعنوان پاداش به اعضاء هیئت دولت پرداخت شده نه بعنوان کمک به صندوق. دادگاه تلاش می‌نماید که ثابت نماید، مبلغ مذکور بعنوان کمک به افراد بی بضاعت از حساب دولت به این صندوق کمک شده و متعاقباً این ۱۶ نفر با سوء استفاده از موقعیت و غیرغم اینکه قانوناً مجاز به دریافت وام مجدد از این صندوق نبوده‌اند به این طریق در واقع پولشویی نموده و از طریق این صندوق موفق به اختلاس این مبلغ شده‌اند که چنین داستانی از اساس باطل است زیرا اساساً نیازی به تمسک و توسل به صندوق، جهت اختلاس نبوده و دولت می‌توانست از بودجه خارج از شمول به هر یک از این افراد نه ۲۰ میلیون تومان حتی بلکه ۲ میلیارد تومان دهها برابر کمک بلاعوض و یا پاداش اختصاص دهد و هیچ منع قانونی و اداری نیز بر ممانعت از انجام این امر وجود نداشته و هیچ تعرضی نیز نمی‌توانست صورت گیرد. استدلال دادگاه مبنی بر اینکه این اعضاء با تمسک به صندوق مذکور مبادرت به اختلاس نموده‌اند زمانی منطقی و عقلاً می‌تواند صحت داشته باشد که قانوناً مانعی برای پرداخت این وجه از طرف دولت به این افراد وجود داشته و جهت دور زدن قانون، از طریق صندوق مذکور عمل شده باشد. حال آنکه نه تنها هیچ گونه منعی برای پرداخت پاداش ۳۰۰ میلیون تومانی به این افراد متعاقباً از طرف دولت وجود نداشته بلکه حتی دولت می‌توانست از بودجه خارج از شمول، دهها برابر این مبلغ برای این افراد پاداش در نظر گیرد و هیچ منع قانونی نیز وجود نداشت؛ لذا دسیسه چینی جهت پولشویی باید عقبه عقلایی نیز داشته باشد لذا اساساً باید گفت، با کدام دلیل منطقی باید پذیرفت وقتی دریافت مستقیم دهها برابر پاداش هیچ گونه منع قانونی ندارد، برای مبلغ ۲۰ میلیون تومان پای صندوق یا دستگاه دیگری به میان کشیده شود؟ ضمن آنکه آیا منطقی است افرادی که قانوناً مبالغ بیشتری می‌توانستند از دولت دریافت کنند، خود را به مخاطره انداخته و این مبلغ را از صندوق مذکور اختلاس نمایند؟ آیا اساساً اگر قرار بود موکلین و اعضاء دولت دهم که عموماً در پاکدستی و ساده زیستی در طول سابقه نظام حتی به گواهی و تأکید مقام معظم رهبری منحصر به فرد هستند، برای اختلاس ۲۰ میلیون تومان مرتکب عمل مجرمانه شوند. در حالی که دهها برابر آن را قانوناً دریافت نمایند، لذا منطقی نیز مشخص می‌گردد که این اتهام نمی‌تواند صحیح باشد مگر آنکه خدای نکرده قائل به این امر باشیم این افراد مشاعر خود را از دست داده و غیرغم دسترسی قانونی به منابع مالی هنگفت، هر یک برای مبلغ ۲۰ میلیون تومان، آنهم در پایان دوره دولت خود را آلوده کرده باشد که یقیناً پذیرش چنین داستانی هیچ منطقی نخواهد داشت. عمل پرداخت این وجه نیز از بودجه خارج از شمول بوده و هیچ منع قانونی برای چنین تصمیمی وجود نداشته است، کما اینکه دیوان محاسبات و همچنین کارشناسان فنی دیوان نیز هیچ گونه ... را ننموده‌اند و بر صحت این دستور نظر داده‌اند. هرچند که دادگاه بدوی جهت محکوم نمودن موکل به این اتهام، سعی نموده تا صندوق شهیدان رجایی و باهنر را در این موضوع داخیل نموده و به استناد اساسنامه این صندوق عمل خلافی را به موکل اینجانب منتسب می‌نماید ولی واقعیت آنست که صندوق مذکور هیچ ارتباطی به این موضوع نداشته و از نظر قانونی موثر در این اتهام نیست. قابل تأمل آنکه دادگاه بدوی نیز که متوجه اصل ماجرا شده، در ابتدای این بخش از دادنامه با تغییر عنوان اتهامی سعی می‌نماید با تغییر عنوان ظاهراً این ایراد را مرتفع نماید، لیکن همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید در متن دادنامه به ماند دادسرا وارد مباحث اساسنامه صندوق شده و موضوع را به بیراهه برده و با توجه

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفائیش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)



«فَلَا تُبْعُوا الْبُهْوَىٰ أَنْ تُغْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

به اینکه هیچ ایراد قانونی به دستور دولت جهت اختصاص این مبلغ بعنوان پاداش آخر دوره فعالیت این مقامات وارد نبوده، تلاش شده تا با التقاط مبحث و طرح مباحث خارج از موضوع و استناد به مفاد اساسنامه این صندوق، مجدداً اینگونه القاء گردد که این مبلغ از محل حساب صندوق به این ۱۶ نفر وام داده شده در حالی که به هیچ عنوان چنین موضوعی صحت نداشته و واقعیت آنست که مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از بابت بدهی این افراد به صندوق از حساب دولت پرداخت شده نه تنها این صندوق ریالی در این خصوص هزینه نکرده بلکه ۳۰۰ میلیون تومان از محل مطالبات قبلی خود بابت مانده بدهی وام خودروی این افراد را دریافت نموده است، لذا صندوق نمی تواند هیچ ادعایی داشته باشد. لذا با اثبات این حقیقت که موضوع پاداش مذکور هیچ ارتباطی به صندوق نداشته و ندارد. به استحضار می‌رسانم که پاداش مذکور طبق دستور مستقیم آقای محمود احمدی نژاد به این افراد اختصاص یافته و اینکه تلاش می شود آقای بقائی بعنوان دستور دهنده پرداخت این وجه قلمداد گردد، خلاف واقعیت است. دادگاه به استناد دستوری که آقای بقائی به ذیحسابی در اجرای تصمیم رئیس جمهور جهت اختصاص پاداش صادر نموده اند آقای بقائی را دستور دهنده و مسئول این پرداخت قلمداد نموده است. در حالی که به هیچ عنوان این موضوع حقیقت نداشته و دستور پرداخت پاداش توسط آقای محمود احمدی نژاد صادر شده و آقای بقائی بعنوان سرپرست نهاد ریاست جمهوری و معاون ایشان، صرفاً دستور رئیس جمهور را اجرا نموده و طبق قانون مملکت نیز مکلف به اجرای این دستور بوده و از این بابت نمی توان ایشان را متخلف قلمداد نمود زیرا مکلف به اجرای دستور مافوق بوده و ضمن اینکه قانوناً هیچ تکلیفی جز اجرای این دستور نداشته است. نکته مهم آنکه حتی به فرض آنکه دستور این پرداخت را آقای بقائی صادر نموده و بر فرض که پرداخت این پاداش از محل ردیف بودجه مذکور نیز برخلاف قانون بوده، با این حال بازهم به صرف صدور دستور غیر قانونی، نمی توان ایشان را محکوم به اختلاس نمود. اولاً، بر فرض که آقای بقائی دستور پرداخت چنین وجهی را صادر می نمود و این دستور نیز مغایر با قانون و مقررات مالی بوده و به زعم دادگاه، پرداخت پاداش از این ردیف بودجه قانونی نبوده است. حال آیا به صرف همین اقدام مگر می توان جرمی را به آقای بقائی منتسب نمود؟ یقیناً خیر. چرا که آقای بقائی طبق ماده ۱۷ قانون اختیارات رئیس جمهوری، بعنوان فردی ست که کلیه اختیارات رئیس جمهور در قوه مجریه و نهاد ریاست جمهوری به وی تفویض شده است و چنین مقامی، مقام تشخیص است و نه مأمور تطبیق این دستورات با قوانین. توضیح آنکه طبق قانون محاسبات عمومی، سرپرست نهاد مقام تشخیص بوده و دستور مقام تشخیص نیز بخودی خود هیچ گونه مجوزی جهت اجرا نداشته و زمانی این دستور وارد مرحله اجرایی می گردد که طبق قانون محاسبات عمومی، ذیحساب قانونی، دستور مقام تشخیص را با قوانین و مقررات مالی مطابقت دهد و در صورتی که این دستور را مغایر قانون تشخیص دهد، اقدامات بعدی جهت پرداخت هزینه را انجام می دهد و در غیر این صورت یعنی زمانی که این دستور مقام تشخیص را مخالف یکی از قوانین مالی تشخیص دهد، مکلف است از اجرای آن خودداری نموده و طبق ماده ۹۱ این قانون، کتباً مغایر بودن دستور با قانون را به مقام تشخیص اعلام نماید. در این صورت چنانچه مقام تشخیص اصرار بر اجرای دستور داشت مکلف به اجرا بوده و تنها در این صورت است که دستور پرداخت خلاف قانونی توسط این مقام برای وی مسئولیت به همراه خواهد داشت در غیر این صورت طبق ق محاسبات عمومی هیچگونه مسئولیتی اعم از حقوقی، کیفری و حتی اداری نیز برای مقام تشخیص متصور نخواهد بود. بر همین اساس بوده که وقتی دیوان محاسبات (که مرجع تخصصی نظارت مالی بر دستگاههای اجرایی کشور است) به این موضوع رسیدگی نموده؛ هیچ گونه تخلف اداری نیز برای آقای بقائی احراز ننموده چرا که مسئولیت تطبیق دستور با قوانین، مرجع دیگری به نام ذیحساب است و مقام تشخیص، مسئولیتی بابت غیر قانونی بودن دستور خود جز مورد مقرر در ماده ۹۱ قانون محاسبات نخواهد داشت که در خصوص پاداش نیز ذیحساب دستور مقام تشخیص را خلاف قانون تشخیص نداده است، فلذا چنانچه حتی به فرض که چنین دستور پرداختی خلاف قانون بود (که یقیناً نبوده) مسئولیت قانون آن، با شخص ذیحساب است نه مقام تشخیص که موکل اینجانب می‌باشد. لذا با عنایت به مراتب معروضه؛ مشخص می گردد حتی به فرض اینکه دستور پاداش را آقای بقائی صادر می کرد و این دستور نیز خلاف قانون می بود، نه تنها هیچگونه اتهام کیفری بلکه حتی مسئولیت مدنی و اداری نیز متوجه ایشان نخواهد بود. به عرض قضات می‌رسانم که فلسفه فرض عدم مسئولیت مقام تشخیص نیز بسیار منطقی و منصفانه است. مقام تشخیص، مقامی است که تکلیف اصلی او صدور دستورات کلان کشوری و اعمال سیاستگذاری های کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی بین المللی جهت پیشبرد اهداف عالی کشور است و چنین فردی را نباید درگیر آن نمود که آیا دستورات مالی وی (که به تبع سمت وی بالغ بر دهها هزار دستور مالی در زمینه های مختلف در طول دوره ۴ ساله می‌باشد) با مقررات مالی و حسابداری حسابرسی مطابقت دارد یا خیر؟ اساساً نه منصفانه است از فردی که دارای پست سیاسی و مقام عالی قوه مجریه بوده و ناچار است در طول روز صدها دستور مالی صادر

تصویر برابر با اصل است.

«لَا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

کرده (و از طرفی به امورات مهم کشور نیز رسیدگی نماید) به تمام قوانین و مقررات مالی تسلط داشته و شخصاً قوانین را بررسی نموده و پس از احراز قانونی بودن آن مبادرت به دستور می‌نماید. چنین توقعی نه منصفانه است نه منطقی. بر همین اساس قانونگذار با درک اهمیت پست مقام تشخیص، که مقام عالی قوه مجریه محسوب می‌شود، فرض عدم مسئولیت برای او در نظر گرفته و صرفاً در خصوص ماده ۹۱ قانون محاسبات عمومی او را مسئول محسوب نموده است. مع الوصف، با عنایت به دفاعیات معروضه که اثبات می‌نماید هیچ گونه مسئولیتی اعم از کیفری و مدنی و اداری متوجه آقای بقائی نمی‌باشد، تقاضای صدور رای بر برائت ایشان را دارم». همچنین لایحه تجدیدنظرخواهی آقای حامد عسکری کوچی بدین شرح می‌باشد: «الف) حسب نص صریح بند الف ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از جهات تجدیدنظرخواهی، عدم اعتبار مدارک و مستندات دادگاه می‌باشد. بطور خلاصه معروض می‌گردد، متأسفانه علیرغم تأکید مکرر در جلسات دادگاه و تصریح این موضوع در لوایح تقدیمی، دادگاه محترم بدوی به استناد اساسنامه مجعول و غیرقانونی صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر اقدام به صدور رای علیه موکل نموده است، این در حالی است که اساسنامه قانونی و معتبر صندوق که یک نسخه از تصویر آن به محضر دادگاه تقدیم گردیده، به هیچ وجه مورد توجه دادگاه قرار نگرفته است... ب) حسب نص صریح بند ب ماده ۴۳۴ ناظر به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲، رای دادگاه می‌بایست موافق قانون صادر گردد. در غیر اینصورت رای به جهت مخالفت با قانون، قابل تجدیدنظرخواهی است. با وجود این، رای صادره در موارد مختلف مخالف منصوصات قانون می‌باشد: ۱. رکن اول تحقق جرم اختلاس و به تبع آن معاونت در اختلاس حسب نص صریح ماده ۵، قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری، دولتی بودن شرکت است. متأسفانه علیرغم غیردولتی بودن صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر، این امر مورد بی توجهی دادگاه بدوی قرار گرفته است. حتی به کرات جهت تعیین این موضوع از ریاست محترم شعبه بدوی، تقاضای استعمال از مراجع ذیربط (اداره کل ثبت شرکت ها و معاونت امور بانکی، بیمه و شرکت های دولتی وزارت اقتصاد و دارایی) شده است. ۲. حسب نص صریح تبصره ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی، برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. متأسفانه دادگاه بدوی، اولاً: بدون احراز قصد مجزمانه موکل، اقدام به صدور رای علیه ایشان می‌نماید. بدیهی است که تحقق جرم معاونت در اختلاس نیاز به احراز سوءنیت و قصد مجرمانه است، اما به کرات بیان شده است که موکل بر اساس رویه قانونی و معمول صندوق (همچون مدیران سابق) اقدام به نامه نگاری با نهادهای دولتی جهت اعانه و کمک به صندوق می‌نماید. میرهن است که این امر همانطور که عرض شد معمول مدیران سابق بوده، لذا فاقد سوءنیت و وحدت قصد مجرمانه می‌باشد. ثانیاً: برخلاف ادعای مندرج در کیفرخواست که بدون کم و کاست در دادنامه نیز منعکس گردید، موکل به هیچ وجه اسامی یا افراد خاصی را برای اخذ ۳۰۰ میلیون تومان به سرپرست ریاست جمهوری اعلام ننموده و ۱۶ نفر افراد مورد نظر صرفاً و صرفاً توسط نهاد معرفی شده است. توجه به این نکته حائز اهمیت دلالت بر عدم فراهم بودن شرط دوم مندرج در تبصره ماده ۱۲۶ است، زیرا استهلاک تسهیلات افراد مذکور (۱۶ نفر مورد اشاره) پس از واریز مبلغ ۳۰۰ میلیون تومان از طریق نهاد ریاست جمهوری بوده لذا تقدم یا اقتران زمانی آن منتفی است. ۳. حسب نص صریح ماده یک قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی مصوب ۱۳۷۸، مقام تشخیص مجاز بودن کمک و اعانه، بالاترین مقام اجرایی است و با تأیید سرپرست نهاد، معاون مالی و اداری و ذی حساب، شرط مذکور محقق و تکلیف از موکل رفع شده است. لذا انتساب معاونت در اختلاس به حکم صریح این ماده منتفی است. در پایان با توجه به وجود ایرادات اساسی در دادنامه مذکور، تقاضای رسیدگی مجدد نسبت به امر را دارم».

«رای دادگاه»

اولاً: در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهران عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که به موجب آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام اختلاس مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال به تحمل یازده (۱۱) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ شش (۶.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و انفصال دائم از خدمات دولتی و رد مال به مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق صندوق دولت شهیدان رجایی و باهنر محکوم گردیده است. با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه اعتبارات خارج از شمول از جمله اعتباراتی است که صرفاً از حیث فرآیند و مراحل خرج واجد اثر می

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْعُوا الْبُهْوَىٰ إِن تَبْعُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

باشد؛ به این معنا که هزینه اعتبارات مذکور از منظر مراحل هزینه از قانون نحوه هزینه کردن اعتباراتی که به موجب قانون از رعایت قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی مستثنی هستند مصوب ۱۳۶۴.۱۱.۰۶ و آیین نامه اجرایی بند «م» قانون نحوه هزینه کردن اعتبارات مصوب ۱۳۶۴.۱۱.۰۶ تبعیت می نماید. حال آنکه عموماً هزینه اعتبارات دیگر (غیر از اعتبارات خارج از شمول) تابع قانون محاسبات عمومی و سایر مقررات عمومی حاکم بر دخل و خرج کشور می باشد. بدین لحاظ همانند اعتبارات داخل شمول قانون محاسبات عمومی، اعتبارات خارج از شمول، صرفاً می بایست در محل ها و موارد مقرر قانونی هزینه شود. در صورتی که برابر نامه شماره ۱۰۱.ل.م مورخ ۱۳۹۲.۰۴.۰۶ مشاور و ذیحساب وقت نهاد ریاست جمهوری (آقای حبیب اله جزءخراسانی) وجوه مذکور در قالب کمک به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر پرداخت گردیده است که در فرض غیردولتی بودن صندوق مذکور، برای پرداخت کمک می بایست شروط مقرر در قانون ضوابط پرداخت کمک و اعانه به افراد و موسسات غیردولتی مصوب ۱۳۷۸.۰۸.۱۷ که عبارت از: ۱- دستگاه اجرایی پرداخت کننده کمک به اقتضای طبع و ماهیت وظایف قانونی مربوط، ناگزیر از پرداخت چنین وجوهی باشد و پرداخت چنین کمکی جزو وظایف قانونی دستگاه اجرایی باشد (صدر ماده یک قانون مرقوم و بند «ج» ذیل آن)؛ ۲- فعالیت شخص گیرنده کمک در زمینه اهداف و وظایف قانونی دستگاه پرداخت کننده باشد (بند «الف» ماده یک قانون مذکور)؛ ۳- شخص کمک گیرنده، تعهدات مشخصی را در جهت اهداف و وظایف قانونی دستگاه اجرایی کمک کننده پذیرفته باشد (بند «ب» ماده یک قانون مزبور)؛ ۴- پرداخت کمک و یا اعانه برای رفع نیازمندی های مشروع و اجتناب ناپذیر واحد کمک گیرنده ضروری باشد (بند «د» ماده یک قانون موصوف)، لازم و ضروری است که برخی از این شروط تحقق نیافته است. به این جهت که اولاً: نهاد ریاست جمهوری به اقتضا وظایف محوله، مجبور نبوده که اعتباراتی را برای تسویه بدهی تسهیلات گیرندگان اختصاص دهد (صدر ماده یک قانون مرقوم و بند «ج» ذیل آن). ثانیاً: تسویه اقساط مانده بدهی اشخاص مارالذکر از بابت تسهیلات مأخوذ از جمله وظایف قانونی نهاد ریاست جمهوری نبوده که صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر به عنوان دستگاه کمک گیرنده آنرا پذیرفته باشد (بند «ب» ماده یک قانون مزبور). ثالثاً: تسویه بدهی این اشخاص به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر از بابت اقساط پرداخت نشده تسهیلات دریافتی برای رفع نیازمندی های مشروع و اجتناب ناپذیر واحد کمک گیرنده نبوده است (بند «د» ماده یک قانون موصوف). در مانحن فیه به دنبال درخواست شماره ۱۲۹۸.ص مورخ ۱۳۹۲.۰۳.۲۹ متهم تجدیدنظرخواه آقای حسین نژادتقی مدیر عامل و عضو هیئت مدیره (وقت) صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر خطاب به متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی معاون (وقت) اجرایی رئیس جمهور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری درخواست تسویه حساب بخشی از مانده بدهی افراد بدهکار که توانایی بازپرداخت اقساط تسهیلات از صندوق را ندارند. متهم تجدیدنظرخواه (آقای حمید بقائی) در ظاهر دستور کمک به صندوق شهیدان رجایی و باهنر را در جهت تأمین سه میلیارد ریال از محل اعتبار برنامه ۱۰۲۲۵ ذیل ردیف ۷۲-۵۰۰۰۰ (اعتبارات خارج از شمول) صادر و طی سند شماره ۳۴۲ مورخ ۱۳۹۲.۰۴.۰۱ و ارسال یک فقره چک به شماره ۰۸-۹۱۰۱۴۹۲۷۲۱ مورخ ۱۳۹۲.۰۴.۰۲ و تاییدیه چک به شماره ۲۸۲ مورخ ۱۳۹۲.۰۴.۰۲، مبلغ مزبور به حساب شماره ۰۱۰۴۷۱۰۳۸۱۰۰۶ صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر واریز شده است؛ ولی در واقع نامبرده اعتبارات دولتی در این خصوص را صرف تسویه بدهی تسهیلات خود و آقای حبیب اله جزءخراسانی ذیحساب نهاد ریاست جمهوری و پانزده نفر از وزراء و معاونان رئیس جمهوری (سیدمرتضی اعتماد الاسلامی بختیار مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، حمید بقائی مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال، حمیدرضا حاجی بابایی مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، سیدشمس الدین حسینی مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، مریم مجتهدزاده لاریجانی مبلغ ۱۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال، عبدالرضا شیخ الاسلامی مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال، مهدی غضنفری مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، نسرین سلطانخواه حقیقی مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، مصطفی محمد نجار مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال، بهروز مرادی مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال، محمدشریف ملک زاده مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال، سیدحسن موسوی مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، سیدمحمدرضا میرتاج الدینی مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال، مجید نامجو مبلغ ۱۵۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال، علی نیک زاد ثمرین مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال و حبیب اله جزءخراسانی مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال) که تحت عنوان افراد ناتوان در بازپرداخت تسهیلات قید شده، نموده است. در صورتی برخلاف ادعای متهم تجدیدنظرخواه این وجوه اساساً در قالب پاداش به نامبردگان نبوده که اتفاقاً می تواند مشمول اعتبارات خارج از شمول نیز قرار گیرد؛ بلکه در زمینه کمک در توانمندسازی صندوق در راستای نیل به اهداف خود یعنی انجام کارهای عام المنفعه به طور غیرانتفاعی شامل پرداخت وام بدون بهره به اعضاء در مواردی همچون وام قرض الحسنه و وام مسکن و وام خرید و ساخت بوده است. بنابراین، اقدام متهم تجدیدنظرخواه به عنوان سرپرست نهاد ریاست جمهوری در رابطه با اعتبارات خارج از شمول که

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران- میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«لَا تُبْعُوا أَبْوَىٰ أَنْ تُبْدَلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

حسب وظیفه به طور مستقیم به وی سپرده شده در تملک آن به نفع خود یا دیگری در تسویه اقساط تسهیلات مأخوذه از صندوق شهیدان رجایی و باهنر از محل کمک بلاعوض، مصداق بزه اختلاس تشخیص داده می شود. علی ایحال دادگاه با توجه به اینکه متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی بیان اعتراضی که نقض این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته را ایجاب نماید، بعمل نیاورده اند و ادعای آنان غیرمقرون به دلایل اثباتی است و از طرفی از حیث دلایل احراز بزه و انتساب آن به متهم تجدیدنظرخواه و انطباق آن با قانون و رعایت اصول و قواعد دادرسی نیز اشکال مؤثری که مستلزم گسست دادنامه تجدیدنظرخواسته باشد، ملاحظه نمی گردد. لهدا دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی، توجهاً به بند «الف» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید و استوار می نماید. ضمناً متذکر می گردد اجرای احکام مکلف است نسبت به احتساب وجوه پرداخت شده به صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر از میزان وجوه مورد اختلاس اقدام نماید. ثانیاً: تجدیدنظرخواهی آقای حسین نژادتقی فرزند عباس با وکالت آقای حامد عسکری کوچی نسبت به آن قسمت از دادنامه فوق الاشعار که طی آن مشارالیه به اتهام معاونت در اختلاس مبلغ سه میلیارد (۳.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال، به تحمل یک سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ سی میلیون ریال در حق صندوق دولت و پرداخت جزای نقدی به مبلغ بیست میلیون ریال بدل از انفصال از خدمات دولتی محکومیت جزایی حاصل نموده است. از توجه به اوراق مشکله پرونده و با التفات به اینکه متهم تجدیدنظرخوانده آقای حسین نژادتقی، مقدم و مقارن با ارتکاب بزه اختلاس یکی از مصادیق رفتار مجرمانه معاونت در جرم را بشرح مندرج در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتکب نشده؛ بلکه تمامی فعل و انفعالات در این زمینه از سوی متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی در باب برداشت و تصاحب وجوه از محل اعتبارات دولت در جهت تسویه بدهی تسهیلات دریافتی از صندوق شهیدان رجایی و باهنر صورت گرفته و متهم تجدیدنظرخواه آقای حسین نژادتقی مؤخر بر برداشت و تصاحب وجوه دولت تنها دستور متهم تجدیدنظرخواه (آقای حمید بقائی) را در جهت احتساب این وجوه در محل مورد نظر انجام داده است که بیش از اینکه نوعی همراهی و یاری رساندن به متهم تجدیدنظرخواه باشد، نشان از اجرای دستور مقام مافوق دارد و از طرفی از آنجا که صرف نوشتن یک مرقومه مبنی بر کمک مالی به صندوق جهت تسویه بدهی عده ای از تسهیلات گیرندگان بدون اینکه متضمن نقشی در همیاری مرتکب اصلی در تصاحب اموال دولتی باشد، افاده معاونت در جرم قلمداد نمی گردد. بر این مبنا دادگاه دادنامه تجدیدنظرخواسته را در این قسمت شایسته تأیید ندانسته و با استناد به بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی ضمن نقض آن، متهم تجدیدنظرخواه آقای حسین نژادتقی را با رعایت اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از بزه انتسابی تبرئه می نماید. ضمناً متذکر می گردد دادسرا مکلف است سریعاً به اتهام انتسابی به متهم تجدیدنظرخواه موصوف در باب اختلاس از صندوق قرض الحسنه شهیدان رجایی و باهنر در قسمت مفتوح، رسیدگی لازم را معمول دارد.

#### ه) - مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۹۶۰۹۰۲۶/۱۳۹۶۰۰ متهم آقای حمید بقائی را به اتهام اهنمال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تضييع وجوه و اموال دولتی به مبلغ ده میلیارد (۱۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال مستنداً به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل هشتاد (۸۰) ضربه شلاق تعزیری محکوم کرده که استدلال دادگاه بدوی در دادنامه معترض عنه بدین نحو است: «آقای بقائی ذیل درخواست مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران مبنی بر اختصاص ۲۰ میلیارد ریال در تاریخ ۹۱.۹.۲ موافقت نموده و متعاقباً قبل از دریافت نحوه هزینه کرد وجوه با پرداخت صد میلیارد ریال دیگر در تاریخ ۹۱.۹.۲۸ موافقت نمودند لازم به ذکر است که حسب آئین نامه نحوه نظارت به کمکهای پرداختی به موسسات غیردولتی مواد ۵ و ۶ آئین نامه مقرر می دارد گردش عملیات مالی و حساب سالانه موسساتی که از کمک موضوع آئین نامه استفاده می کنند و انطباق هزینه های انجام شده توسط کمک گیرنده با اهداف اجرایی توسط دستگاه اجرایی پرداخت کننده کمک باید توسط حسابرس و بازرسان قانونی مؤسسه کمک گیرنده یا یکی از موسسات حسابداری عضو جامعه حسابداران رسمی ایران رسیدگی و نتیجه رسیدگی در مورد انطباق هزینه

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُنْفَعُوا آلَهُمْ إِنْ تَعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

های کمک گیرنده با اهداف اعلامی توسط دستگاه اجرایی تا حداکثر خرداد سال بعد به دستگاه پرداخت کننده کمک و سازمان مدیریت و برنامه ریزی ارسال مضافاً ادامه کمک موکول به حصول اطمینان از انطباق پرداختها با اهداف است و مسئولیت نظارت بر حسن اجراء با بالاترین مقام دستگاه مربوطه می باشد در رای دیوان در جلد ۲ پرونده آمده گزارش مصرف این وجوه دلالت بر انحراف مؤسسه در مصرف وجوه از چارچوب معینه دارد ناظر تفاهم نامه باید گزارش انحراف را به نهاد انعکاس می دادند لکن این امر سبب توجیه انحراف و رفع مسئولیت نهاد در راستای اعمال قانون ضوابط پرداخت کمک یا اعانه به افراد و موسسات غیردولتی، ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی و لزوم میزان وجوه به خزانه نیست ضمن الزام مسئولان نهاد به استرداد فوری وجوه پرداختی به مؤسسه فرهنگی که در مسیری غیر از مقصود هیات وزیران مصرف کرده به مبلغ ۷۶.۶۴۵.۲۸۳.۱۰۰ ریال و مسئولان فعلی مؤسسه به برگشت فوری این وجوه به حساب خزانه به مبلغ فوق صادر می شود در نظریه هیات کارشناسان که ۲۰ میلیارد ریال اولیه را صرفاً بررسی نموده اند حاکی از انحراف از اهداف مؤسسه می باشد علیهذا باتوجه به مراتب فوق و همچنین عدم مغایرت نظریه ابرازی کارشناس با اوضاع و احوال مسلم و محقق پرونده و دفاع بلاوجه متهم و از آنجائیکه متهم در انجام وظایف محوله قانونی اهمال نموده بدین معنا که نامبرده که می بایستی براساس آئین نامه نحوه نظارت بر صرف کمکهای پرداختی به موسسات غیردولتی قبل از دستور پرداخت مجدد و استمرار کمک گزارش مالی کمک انجام شده سابق را از مؤسسه کمک گیرنده دریافت و سپس براساس گزارش ناظر و حسابرسی در صورتیکه مؤسسه کمک گیرنده در راستای اهداف تعیین شده اقدام نموده و دستور کمک مجدد را می داد و این اهمال و کوتاهی مشارالیه در انجام وظیفه منجر به تضییع بیت المال گردیده دادگاه عمل انتسابی به مشارالیه را اهمال در انجام وظیفه منجر به تضییع اموال دولتی، مصداق قسمت اخیر ماده ۵۹۸ دانسته و با تغییر عنوان اتهامی و از آنجائیکه رفتار مجرمانه متهم در مراحل مختلف دادرسی و تحقیق به مشارالیه تفهیم گردید و نامبرده در ادامه رسیدگی در جلسات دادرسی حاضر نشدند و عنوان اتهامی فوق به جهت عدم حضور مشارالیه و اقدام علیه خود به وی تفهیم نشده و با لحاظ این مهم که تشخیص عنوان مجرمانه با دادگاه می باشد دادگاه عنوان اتهامی نامبرده در بند فوق را اهمال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تضییع اموال و وجوه دولتی تشخیص می دهد و ضمن احراز بزهکاری مشارالیه به شرح آتی مجازات تعیین می گردد».

### مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی:

متهم آقای حمید بقائی و وکیل وی طی لوائح تقدیمی نسبت به این قسمت از دادنامه معترض عنه اعتراض نمودند که مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی بدین شرح است: «ابتداء متذکر می شود مشخص نیست قاضی دادگاه بدوی بر چه اساسی بدون اثبات اتهامات انتسابی، در دادنامه صادره رای بر محکومیت داده است. چرا که بدیهی است ابتدا بایستی اتهام با سند و مدرک اثبات و بعد در صورت احراز سوء نیت یا نیت مجرمانه؛ آنگاه به متهم تفهیم اتهام شده و دفاع خواسته شود نه این که به صرف ادعایی نادرست و با استناداتی غلط رای ناعادلانه صادر شود. در این اتهام در دادنامه به دستور آقای بقائی ذیل درخواست مؤسسه استناد کرده است در حالی که از همین ابتداء مسیر رسیدگی و تحقیق بصورتی نادرست شروع شده است. مطابق دادنامه ذکر گردیده است: آقای بقائی ذیل درخواست مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران مبنی بر اختصاص ۲۰ میلیارد ریال در تاریخ ۹۱۰۹۰۲ موافقت نمودند. در این قسمت هیچ توجه و اشاره ای به استنادات قانونی مربوط به این پرداخت و مصوبات مراجع بالادستی قبل نمی شود و برعکس با استناد به مقرراتی که هیچ ربطی به این پرداخت نداشته در صدد اثبات محکومیت برآمده اند. آیا مرجع تحقیق در دادسرا و قاضی بدوی واقعا از سر ناآگاهی و بی اطلاعی اینگونه عمل کرده اند یا مطلع بوده اند ولی خود را به ندانستن زده اند. البته امیدوارم این اتفاق و محکومیت بی دلیل فقط از سر ناآگاهی و عدم اطلاع کافی نسبت به قوانین و مقررات مربوط بوده باشد. بهر حال مطابق بند ۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۰ مقرر گردید از محل منابع مزاد درآمد نفت و جوهی بابت سرفصل های زیر اختصاص یابد: تقویت بنیه دفاعی، تحقق شاخص عدالت در سلامت و کاهش سهم هزینه های مستقیم مردم، ایجاد دسترسی عادلانه مردم به خدمات بهداشتی درمانی، کمک به تأمین هزینه های تحمل ناپذیر درمان، پوشش دارو، درمان بیماران خاص و ضعیب العلاج، تقلیل وابستگی گردش امور واحدهای بهداشتی درمانی به درآمد اختصاصی و کمک به تربیت، تأمین و پایداری نیروی انسانی متخصص مورد نیاز، احداث و بازسازی عتبات عالیات، خرید هواپیما و بالگرد و سایر تجهیزات مورد نیاز، مهار گرد و غبار استانهای مرزی و ریزگردهای استانها و حفظ و احیاء دریاچه ها و تالابهای کشور».

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تثبعلوا الهوى ان تغلبوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

مهیار ابهای مرزی و آب‌رسانی به روستاهای فاقد آب آشامیدنی سالم بر اساس شاخص محرومیت، افزایش سرمایه صندوق ضمانت صادرات و جواز صادراتی، افزایش سرمایه یا پرداخت مطالبات صندوق بیمه محصولات کشاورزی و کمک به صید و پرورش میگو و... افزایش سرمایه صندوق نوآوری و شکوفایی، فناوریهای نوین، تأمین اعتبار اعتبارات اسنادی طرحهای تملک دارایی سرمایه ای و سرمایه گذاری های دستگاه های اجرایی. وجوه اختصاص یافته به امور فوق تا پایان سه ماهه چهارم سال ۹۰ به موجب مصوبه شماره ۱۷۳۵۶۳.ت.۴۷۴۵۹. مورخ ۱۳۹۰.۰۹.۰۲ مبلغ ۱۳۹۰.۰۳۰۰ میلیارد تومان بوده که به موجب مصوبه شماره ۲۴۶۳۹۸.ت.۴۷۴۵۹. مورخ ۱۳۹۰.۱۲.۱۴ از کل این رقم مبلغ ۴۸۰ میلیارد تومان بابت استفاده از فناوریهای نوین تعیین گردیده است و توزیع این مبلغ به دستگاهها، بنیادها و نهادهای نیز باز به موجب مصوبه شماره ۲۵۹۱۹۵.ت.۴۷۴۵۹. مورخ ۱۳۹۰.۱۲.۱۵ برای ۶۱ دستگاه بوده است که یکی از گیرندگان وجوه مندرج در مصوبه موسسه فرهنگی و مطبوعاتی ایران که متعلق به دولت بوده تعیین شده است. ملاحظه می فرمایند که در این فرآیند جناب آقای بقایی هیچ نقش و سمتی نداشته است و اصلاً موضوع در قانون مصوب مجلس و مصوبات هیات وزیران تعیین تکلیف گردیده ولی متأسفانه بنا به فضا سازیها و صغری کبری چیدن افراد دیگر اینطور القاء شده که آقای بقایی با نیت و تصمیم سوء و مجرمانه در اموال دولتی تصرف و در دادسرا تحقیقات ناقص و با غرض ورزی انجام شد و در دادگاه بدوی هم اجازه دفاع و بررسی موضوع داده نشد در حالی که فرآیند پرداخت انجام شده بنا به اصل ۱۳۸ قانون اساسی در زمره مصوبات هیات وزیران و لازم الاجرا و بسیار شفاف و دقیق و قانونی بوده است. در ادامه دادنامه ذکر گردیده است: {حسب آیین نامه نحوه نظارت به کمکهای پرداختی به موسسات غیردولتی مواد ۵ و ۶ آیین نامه مقرر می دارد گردش عملیات مالی و حساب سالانه موسساتی که از کمک موضوع آیین نامه استفاده می کنند و انطباق هزینه های انجام شده توسط کمک گیرنده با اهداف اجرایی توسط دستگاه اجرایی پرداخت کننده کمک باید توسط حسابرس و بازرس قانونی موسسه کمک گیرنده یا یکی از موسسات حسابداری عضو جامعه حسابداران رسمی ایران رسیدگی و نتیجه رسیدگی در مورد انطباق هزینه های کمک گیرنده با اهداف اعلامی توسط دستگاه اجرایی تا حداکثر پانزدهم خرداد سال بعد به دستگاه پرداخت کننده کمک و سازمان مدیریت و برنامه ریزی ارسال، مضافاً ادامه کمک موقوف به حصول اطمینان از انطباق پرداختها با اهداف است و مسئولیت نظارت بر حسن اجراء با بالاترین مقام دستگاه مربوطه می باشد.} استناد به آیین نامه کمک ها با چه توجیحی انجام شده است؟ آیا این پرداخت نوعاً کمک مستمر بوده است؟ آیا از محل اعتبارات فصل پنجم هزینه ای انجام شده است؟ در ماده یک آیین نامه به صراحت عنوان نموده است: اعتباراتی که به عنوان کمک از محل اعتبارات هزینه ای وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی یا از محل اعتبارات هزینه ای منظور در سایر ردیفهای بودجه کل کشور بر اساس موافقتنامه مربوط یا بودجه تفصیلی (حسب مورد) برای کمک به عملیات جاری به مؤسسات غیردولتی پرداخت می شود، مشمول مقررات این آیین نامه خواهد بود. به سادگی مشخص است که این وجوه در زمره کمک های موضوع آیین نامه نیست. حتی در تبصره ذیل همین ماده آمده است: وجوهی که از محل اعتبارات موضوع این آیین نامه با رعایت مقررات مربوط تحت عنوان یارانه بابت قسمتی از بهای کالاها و خدمات و یا تأمین قسمتی از سود تسهیلات به مؤسسات غیر دولتی پرداخت می شود و همچنین کمکهای موردی پرداختی به این گونه مؤسسات و یا اشخاص حقیقی از شمول این آیین نامه خارج بوده و مشمول مقررات مربوط به خود می باشد. در ادامه دادنامه ذکر گردیده است: {در رأی دیوان در جلد ۲ پرونده آمده گزارش مصرف این وجوه دلالت بر انحراف موسسه در مصرف وجوه از چارچوب معینه دارد، ناظر تفاهم نامه باید گزارش انحراف را به نهاد انعکاس می داد، لکن این امر سبب توجیه انحراف و رفع مسئولیت نهاد در راستای اعمال قانون ضوابط پرداخت کمک یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی، ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی و لزوم میزان وجوه به خزانه نیست.} مستحضرنموسسه مدیرعامل و هیات مدیره و هیات امناء دارد و به موجب قانون شرح وظایف، مسئولیتها و اختیارات ایشان مشخص بوده و در زمینه اقدامات خود بایستی پاسخگو باشند این استدلال بر مبنای قانون و منطبق است که به نظر نمی رسد دادگاه تجدیدنظر برخلاف این عقیده داشته باشد. انتساب اقدامات یک موسسه دولتی که نه تنها ارتباطی با نهاد نداشته بلکه وابسته به خبرگزاری جمهوری اسلامی بوده که خود یک موسسه دولتی دیگر با مسئولین مجزا می باشد و باز آنهم تحت نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده چطور به نهاد و معاون اجرایی رییس جمهور ربط داده اند. در این قسمت دادنامه نه تنها باز استناد غلط به آیین نامه کمکها تکرار شده بلکه در برداشتی عجیب آنرا به معاون رییس جمهور انتساب می دهد. در حالی که اجرای مصوبه تکلیف نهاد بوده و دستور اجرای آن را آقای زهره ای می دهد متعاقباً دستور پرداخت وجه را آقای زهره ای می دهند و سند حسابداری را نیز ایشان امضاء نموده و حتی چک پرداخت نیز به امضای ایشان رسیده؛ چطور آقای بقایی متهم شده است؟ حتی تفاهم نامه ها به امضای آقای زهره ای است حتی ناظر مصرف وجوه دفتر همکاریهای فناوری است.

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْبُدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره پایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

«رای دادگاه»

تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقایی فرزند محمد با وکالت آقای مهرا ن عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۳۱۳۰۰۹۱۰ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که طی آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام اهمال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تضییع وجوه و اموال دولتی به مبلغ ده میلیارد (۱۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال مستنداً به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم به تحمل هشتاد (۸۰) ضربه شلاق تعزیری محکوم کرده، نتیجتاً وارد و ثابت تشخیص داده نمی شود. چرا که با وجود به اینکه بر طبق بند ۹ تصویب نامه شماره ۱۷۳۵۶۳.ت.۴۷۴۵۹.هـ. مورخ ۱۳۹۰.۰۹.۰۲ هیأت وزیران، مقرر شد از محل مازاد درآمد حاصله موضوع بند ۲ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور، مبلغ ۶.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال در اختیار نهاد ریاست جمهوری قرار گیرد تا بابت افزایش سرمایه صندوق نوآوری و شکوفایی و نیز فناوری های نوین با رعایت قوانین و مقررات هزینه گردد؛ متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقایی که از زمره مستخدمین دستگاه های موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (معاونت اجرایی و سرپرست نهاد ریاست جمهوری) بوده و تکلیف داشته در حفظ و حراست وجوه و اموال سپرده شده، از باب وظیفه قانونی آن را در ظرف زمانی قانونی به مصرف رسانیده، از باب خطای جزایی (اهمال) برخلاف ماده واحده طرح الزام دولت به اجرای بند (۳) جزء (ب) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور در رابطه با هزینه کرد این نوع از اعتبارات فرازهای ماده واحده موصوف را که عبارتند از: «۱- وزارت نفت و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران براساس تکالیف مندرج در قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور، کلیه مبالغ حاصل از فروش نفت و میعانات گازی مازاد بر مبالغ مندرج در بند (۱) آن قانون را تا هجدهم اسفندماه سال جاری به حساب خزانه واریز و تسویه حساب نمایند. مبالغ برداشت شده از سوی بانک مرکزی به عنوان مطالبات پرداخت های قبلی، اعم از برداشت بابت پرداخت به حساب ذخیره ارزی و مطالبات سال ۱۳۸۹ فاقد مجوز قانونی است و باید در مهلت مقرر تسویه گردد. ۲- معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور موظف است تا بیست و سوم اسفندماه سال جاری در مورد تخصیص کل درآمد حاصل از منابع تعیین شده در بند (۲) قانون بودجه کل کشور، با اولویت اجزاء (الف) و (ب) اقدام نماید. چنانچه تخصیص موضوع این ماده تا مهلت مقرر ابلاغ نگردد، خزانه داری کل کشور، رأساً در مورد ابلاغ تخصیص به دستگاه های مربوط اقدام می کند. ۳- معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور مکلف است در مورد باقیمانده درآمد موضوع بند (۲) به میزان وصولی تا پایان اسفندماه سال جاری، به نحوی اقدام کند که بودجه مورد نظر تا دهم فروردین ماه سال ۱۳۹۱ در اختیار دستگاه ذی ربط قرار گیرد». مورد توجه قرار نداده و اعتبارات پیش بینی شده را در خارج از مهلت مقرر قانونی، در نیمه دوم سال ۱۳۹۱، به مؤسسه مدنظر اختصاص داده است. به طوری که در راستای بکارگیری فناوری های نوین و تکنولوژی های برتر رسانه ای و خرید تجهیزات مدرن و در پی درخواست مورخ ۱۳۹۱.۰۸.۱۶ مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران و موافقت صورت گرفته، بدو مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال طی چک شماره ۹۵۴۴۴۷ مورخ ۱۳۹۱.۰۹.۰۶ و چک شماره ۹۵۴۶۵۶ مورخ ۱۳۹۱.۰۹.۲۶ به حساب شماره ۰۱۰۶۰۸۸۳۵۱۰۰۰ بنام مؤسسه مذکور نزد بانک ملی ایران شعبه آپادانا و سپس در نوبت بعدی مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال دیگر نیز طی چک شماره ۹۵۴۶۷۰ مورخ ۱۳۹۱.۱۰.۰۵ و در قالب اجرای تفاهمنامه شماره ۷۳۴.ل.م مورخ ۱۳۹۱.۰۹.۲۸ به حساب آن مؤسسه واریز نموده است، که قطع نظر از مصرف اعتبارات بنابه محتویات پرونده چارچوب قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه برای افراد و مؤسسات غیردولتی موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸ رعایت نگردیده، نقصان فاحش اعتبارات معنونه را برای نهاد ریاست جمهوری به همراه داشته است. مضاف بر اینکه اعتبارات موضوع بند (۲) ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۰ کل کشور از محل مازاد درآمدهای نفتی تأمین شده و لاجرم مانده وجوه مصرف نشده جاری و عمرانی مربوط می بایستی در اجرای تبصره (۶۱) دائمی قانونی بودجه سال ۱۳۶۰ و حکم مواد (۶۳) و (۶۴) اصلاحی قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، به ترتیب لغایت پایان فروردین و تیر ماه سال بعد به خزانه مسترد شود. از این حیث انتقال مانده مصرف نشده به سال بعد، در مغایرت با قانون بوده و نحوه اعمال حساب وجوه مزبور بدون عنایت به ماده (۱۲۸) قانون محاسبات عمومی کشور برخلاف مقررات قانون بحساب می آید. بنابه مراتب دادگاه ارتکاب بزه اهمال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تضییع وجوه و اموال دولتی به مبلغ ده میلیارد

تصویر برابر با اصل است.





«فلا تُبِعُوا أَلِهِيَّوِي أَنْ تُعَدِّلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۲۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

دبیرخانه شورای عالی مناطق آزاد (آنهم بنا به نامه نگاری یک کارمند عادی غیرقضائی سازمان بازرسی) فاقد هرگونه وجهت منطقی و قانونی می باشد. بنابراین با عنایت به اینکه اتهام مطروحه فاقد عنصر قانونی می باشد و دادگاه بدوی با تفسیری موسع از ماده ۸ قانون مذکور، موکل را محکوم نموده، تقاضای صدور حکم برائت را دارم.

### رای دادگاه

تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهرا ن عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰ مورخ ۱۳۹۶۰۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که به موجب آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام ممانعت از انجام تحقیقات مأموران سازمان بازرسی کل کشور به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکومیت جزایی حاصل نموده؛ وارد به نظر نمی رسد. چه آنکه ماده یک قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی اشاره دارد به منظور حسن اجرای صحیح قوانین در دستگاه های اداری و در اجرای اصل ۱۷۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سازمانی که بنام سازمان بازرسی کل کشور نامیده می شود؛ زیر نظر قوه قضائیه و با اختیارات و وظایف مندرج در این قانون تشکیل می شود و از بند «الف» ماده ۲ قانون مرقوم مستفاد می گردد نظارت سازمان بازرسی کل کشور بر واحدهای سازمانی رسمی و شناخته شده در مواد ۲ الی ۵ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ یا مواد ۱ الی ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ که عبارتند از وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی، شرکت های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و مؤسسات وابسته به آنها و دفاتر اسناد رسمی و مؤسسات عام المنفعه و نهادهای انقلابی و سازمانهایی که تمام یا قسمتی از سرمایه یا سهام آن متعلق به دولت یا دولت به نحوی از انحاء بر آنها نظارت یا کمک می نماید و کلیه سازمانهایی که شمول این قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر نام آنها است. به عبارتی تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۷۴ آن، دستگاه اداری را به معنای وسیع آن به کار گرفته اند و در این معنا دستگاه اداری یعنی کلیه ارگانها، سازمانها و ادارات و مقامات سیاسی و حکومتی و مأمورینی است که زیر نظر و تحت نظارت و حاکمیت قوای سه گانه حاکم در کشور (قوای مقننه، مجریه و قضائیه) اقدام به اعمال حکومتی و سیاسی و اداری و اجرایی با هدف حفظ امنیت و برقراری نظم عمومی در جامعه و همچنین تأمین نیازها و انجام خدمات عمومی و رفاه همگانی می باشند. به علاوه حدود وظایف و اختیارات سازمان بازرسی کل کشور در ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است که شامل بازرسی مستمر کلیه دستگاهها و سازمانهای فوق الاشعار می باشد و عدم ممنوعیت برای سازمان در بازرسی و نظارت، تنها در مواردی ممکن است که این مؤسسات و بنگاه های خصوصی، از وجوه عمومی استفاده نکنند و نظر به اینکه در مانحن فیه سازمان بازرسی کل کشور از باب نظارت بر نحوه و چگونگی و نحوه تأمین و مصرف منابع مالی دبیرخانه شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی آنهم در جهت بررسی صحت و سقم اطلاعات و اسناد و گزارش های اصله و انطباق آن با مستندات دبیرخانه شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی ایران اقدام کرده است و از سوی دیگر دبیرخانه مذکور در پرونده کار بایستی مدارک و مستندات و اطلاعات مورد درخواست بازرسی یا بازرسان سازمان بازرسی کل کشور را در جهت راستی آزمایی بدون فوت وقت در اختیار آنان قرار داده تا بتوانند با بررسی آن به تخلفات یا جرایم احتمالی و یا صحت امور واقف شوند. با این اوصاف برخلاف مدافعات متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی، متعاقب نامه های شماره ۹۳۲۳ مورخ ۱۳۹۰۰۱۰۲۷ و ۴۰۴۶۷ مورخ ۱۳۹۱۰۳۰۷ و ۴۳۷۱۰ مورخ ۱۳۹۱۰۳۰۹ معاون نظارت و بازرسی امور تولید و توسعه سازمان بازرسی کل کشور و در اجرای حکم بازرسی با موضوع نحوه تأمین و مصرف منابع مالی دبیرخانه شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی در حین اجرای حکم بازرسی برای اعمال و اجرای مواد ۳۲ و ۳۳ آیین نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۸۸ نسبت به اخذ توضیح و تحقیق، مکاتبات لازم با تعیین مسئولین مربوطه انجام داده، ولی متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی دبیر وقت شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی با دستور کتبی مبنی بر اینکه «گویا آقایان همچنان قصد مزاحمت برای کارکنان مجموعه دارند از حضور خانم ممانی جداً خودداری شود» مانع از ارائه اطلاعات و انجام تحقیقات گردیده و افزون بر این از انجام بازرسی دبیرخانه شورای فوق الذکر ممانعت بعمل آورده است. بعلاوه مقنن با وجود تفاوت میان متخلفین مندرج در ماده ۸ قانون سازمان بازرسی کل کشور در تبصره یک این ماده اقدام به تعیین کیفرهای تخییری (سه تا

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فَلَا تُبْعُوا الْبُهْوَىٰ اِنْ تُعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۲۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

شش ماه حبس تعزیری یا انفصال از خدمات دولتی تا یکسال) کرده است؛ چرا که ممکن است مرتکب از زمره کارکنان دولت نباشد و در چنین مواردی انفصال او از خدمات دولت معنا پیدا نمی‌کند. علی‌هذا با عنایت بمراتب مسطور و از آنجا که متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی برابر تکلیف مقرر در ماده ۸ قانون سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌بایست بعنوان یکی از مسئولان ذیربط یکی از واحدهای مشمول قانون سازمان بازرسی کل کشور نسبت به ارائه اطلاعات مورد لزوم سازمان بازرسی کل کشور توسط کارکنان دبیرخانه شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی ایران (خانم زینب ممانی) پیرامون نحوه تأمین و مصرف منابع مالی شورای موصوف، خودداری و امتناع نموده است و نظر به اینکه خودداری وی با وصف مکاتبات متعدد سازمان بازرسی کل کشور مبین سوءنیت مجرمانه مشارالیه در این موضوع است. بنابه مراتب دادگاه ارتکاب بزه خودداری از ارائه اطلاعات مورد نیاز به هیأت اعزامی سازمان بازرسی کل کشور موضوع ماده ۸ قانون سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی از ناحیه متهم فوق‌التوصیف را ثابت و محتوم تشخیص و از آنجا که متهم تجدیدنظرخواه و وکیل وی بیان اعتراضی که نقض این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته را ایجاب نماید، بعمل نیاورده اند و از حیث دلایل احراز بزه و انتساب آن به متهم تجدیدنظرخواه و انطباق آن با قانون و رعایت اصول و قواعد دادرسی نیز اشکال مؤثری که مستلزم گسست این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته باشد، ملاحظه نمی‌گردد. لہذا دادگاه ضمن رد تجدیدنظرخواهی، توجهاً به بند «الف» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته را تأیید و استوار می‌نماید.

ز) - مؤسسه خانه ایرانیان خارج از کشور:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۰۳۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ متهم آقای حمید بقائی را به اتهام تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه دولتی به مبلغ سی میلیارد (۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال مستنداً به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل هشتاد (۸۰) ضربه شلاق تعزیری و پرداخت مبلغ سی میلیارد (۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) ریال بعنوان ضرر و زیان ناشی از جرم در حق دولت (در اجرای تبصره ۱ الحاقی به بند «د» ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با الحاقات و اصلاحات بعدی) محکوم نموده که استدلال دادگاه بدوی در دادنامه اصداری بر این مبنا استوار است: «تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی منجر به تصبیع اموال دولتی از طریق واریز سه میلیارد تومان به حساب خانه ایرانیان خارج از کشور موضوع گزارش وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه، سازمان بازرسی کل کشور، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، قبل از بیان موضوع بند فوق بایستی خاطر نشان نمود مطابق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی قانونگذار در ماده فوق دو عنوان مجرمانه را مشخص و معین نموده ۱- افعال و تعزیرات منجر به تصبیع اموال دولتی ۲- تصرف غیرقانونی در وجوه و اموال دولتی بنابراین اتهامی مبنی بر اینکه تصرف غیرقانونی منجر به تصبیع اموال دولتی شده از منظر دادگاه مطابق با قانون نبوده بلکه عنوان صحیح انتسابی به متهم متصرف غیرقانونی در وجوه دولتی می باشد در توضیح بند فوق بدو موضوع تشکیل و فعالیت خانه ایرانیان خارج از کشور را خلاصتاً بیان می گردد: خانه ایرانیان خارج از کشور در ۸۸.۹.۲۲ تأسیس شده و هیئت امنای آن آقایان احمدی نژاد، مشائی، بقائی، رحیمی و موسوی بوده اند جهت آگهی ثبت تغییرات مورخ ۸۹.۱.۲۱، اعضای هیئت مدیره تا تاریخ ۹۱.۱.۲۱ عبارت بودند از: محمدشرف ملک زاده رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل، حمیدرضا شاکری نیاسر، احسان اله یارمحمد، محمدعلی ابراهیم خانی و میثم طاهری. متعاقباً در تاریخ ۹۲.۲.۲۸ هیئت امنای عبارتند از آقای حمید بقائی رئیس هیئت مدیره، همایون خمیدی و عزت اله علیزاده را به مدت ۲ سال بعنوان اعضای جدید هیئت مدیره جایگزین می کنند و در مورخ ۹۲.۴.۱۹ مراتب به اداره ثبت شرکتها اعلام می گردد در تاریخ ۹۲.۴.۲۵ آقای بقائی از هیئت مدیره استعفاي خود را اعلام و اعضای هیئت امنای آقایان مشائی، موسوی و احمدی نژاد با استعفاي وی موافقت و آقای سروش پور را جایگزین و مراتب به اداره ثبت شرکتها اعلام می گردد. خانه ایرانیان دارای چند حساب به شرح ذیل می باشد: ۱- حساب بانک ملی شعبه ایثار که در حساب کوتاه مدت موجودی به مبلغ ۵.۱۴۷.۸۲۸.۰۴۱ ریال تا تاریخ ۹۲.۵.۳ به حساب جاری آن ۳۴۸۸۲.۲۰۵۵۴۰ ریال می باشد (حق برداشت این حسابها با امضای آقای ملک زاده به همراه امضای یکی از آقایان یارمحمد یا شاکری نیاسر با مهر

تصویر برابر با اصل است.



«لَا تُبْهِمُوا الْهُدَىٰ أَنْ تَعْدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۲۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

بانک ملی شعبه ایشار و مسئولین نهاد ریاست جمهوری مؤسسه مذکور خارج از اهداف تفاهم نامه منعقد شده به اساس نامه خانه ایرانیان اقدام خرید اوراق مشارکت و همچنین خرید ملک برای آقای سروش پور نموده با وصف فوق آقای بقائی اقدام به استمرار کمک به این مؤسسه می نماید که با توجه به مراتب فوق اقدام متهم مصداق تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی می باشد.

### مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی:

متهم آقای حمید بقائی و وکیل وی طی لوائح تقدیمی نسبت به این قسمت از دادنامه معترض عنه اعتراض نمودند که مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی بدین شرح است: «در خصوص اتهام نادرست انتسابی در دادنامه دادگاه بدوی مبنی بر تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی منجر به تضييع اموال دولت از طریق ۳ میلیارد تومان به حساب خانه ایرانیان موضوع گزارش وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه، بازرسی کل کشور، معاونت حقوقی ریاست جمهوری، دادگاه بدوی در تشریح این اتهام عنوان می دارد: ۱- در سال های ۸۸ و ۸۹ آقای مشایی بعنوان سرپرست نهاد، به آقای ملک زاده دبیر شورای عالی ایرانیان، به استناد مواد ۵۲ و ۵۳ قانون محاسبات عمومی جهت تشخیص و تأیید تسجیل از محل اعتبار ۱۰۱۰۰۰ تفویض اختیار نموده و ایشان نیز بر اساس این تفویض اختیار طی تفاهم نامه ای با خانه ایرانیان، به ترتیب ۳ میلیارد و ۳ میلیارد و چهارصد میلیون تومان را طی چک با امضای خود و حسب مصوبات ۲۴۵۲ مورخ ۸۸.۱۱.۲۷ و ۲۰۵۵۹ مورخ ۸۹.۱۲.۲۵ به حساب آن مؤسسه واریز می نماید. ۲- طبق آئین نامه نحوه نظارت بر مصرف کمک های پرداختی، نهاد کمک گیرنده باید تا سال بعد گزارش هزینه کرد را جهت انطباق با اهداف تعیین شده برای نهاد کمک دهنده ارسال می نمود و پرداخت و استمرار کمک بعدی منوط به این بازرسی می باشد، لیکن آقای بقائی بدون در نظر گرفتن این موارد و با وجود عدم گردش عملیات مالی بحساب سالانه از مؤسسه خانه ایرانیان، بر اساس مصوبه ۱۰۶۶۱ دولت سه میلیارد دیگر به حساب خانه ایرانیان واریز نموده است، البته آقای بقائی در اجرای مواد ۵۲ و ۵۳ محاسبات عمومی به آقای ذوالفقاری تفویض اختیار نموده، لیکن حسب تبصره یک ماده ۵۳ قانون مذکور، تفویض اختیار در هیچ موردی موجب سلب اختیار مسئولیت از تفویض کننده نخواهد کرد. حسب پاسخ دیوان محاسبات به تاریخ ۹۳.۰۶.۰۹ اعلام شده پرداختی های مذکور می بایستی از محل ردیف بودجه فرعی ذیل ردیف نهاد ریاست جمهوری با عنوان نهاد ریاست جمهوری هزینه های ضروری، کمک به اشخاص حقیقی و حقوقی، خصوصی و دولتی صورت می گرفت، لیکن در سنوات ۸۸ و ۸۹ این پرداختها از محل اعتبار ردیف نهاد ریاست جمهوری شورای عالی ایرانیان خارج از کشور و در سال ۹۲ از محل اعتبار ردیف اصلی نهاد ریاست جمهوری صورت گرفته که بر اساس مفاد ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی رعایت نشده است. در نهایت نیز دادگاه به استناد مراتب مذکور آقای بقائی که اقدام به استمرار کمک به این مؤسسه را نموده متصرف غیرقانونی در وجوه دولتی و مصداق ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی تشخیص داده است. در رابطه با استنادات دادگاه بدوی در خصوص این پرداخت توضیحاتی به شرح ذیل ارائه می گردد که برای دادگاه تجدیدنظر با توجه به این موارد موجه قانونی به روشنی مشخص می شود که نه تنها هیچ جرمی اتفاق نیفتاده بلکه حتی تخلف هم نشده و این پرداخت در تطابق کامل با قوانین و مقررات موجود و مورد عمل بوده است و فراتر اینکه چنانچه تخلفی صورت گرفته بود بایستی ابتدا از ذیحساب بعنوان مسئول تطبیق پرداختها با قوانین و مقررات، سؤال می شد و در صورت عدم کفایت دفاعیات، ذیحساب متهم می شد نه آقای بقائی. به هر حال جهت استحضار اعلام می دازد: ۱- تفویض اختیار آقای مشایی به آقای ملک زاده در جزء ۱۶ ردیف ۱۰۱۰۰۰ بوده نه ردیف اصلی ۱۰۱۰۰۰ نهاد و این ردیف مربوط به شورای عالی ایرانیان خارج از کشور بوده که واحد مستقلی از نهاد محسوب می شده و تفویض اختیار آقای مشایی نیز ماهیتاً به این خاطر بوده است که ایشان جانشین رییس جمهور در شورای عالی بودند و در استقلال این شورا از نهاد ریاست جمهوری همین بس که وزارت امور اقتصادی و دارایی بابت ذیحسابی این ردیف ۱۶-۱۰۱۰۰۰ حکم ذیحسابی مستقل از ذیحسابی نهاد برای آقای خراسانی صادر کرده است. ۲- ادعای واریز کمک به حساب خانه ایرانیان توسط آقای ملک زاده با چکی به امضای خود نیز ادعایی کذب است. مگر در سیستم ذیحسابی اصلاً چک با یک امضا وجود دارد؟ ۳- در حکم صادره به آیین نامه نحوه نظارت بر مصرف کمک های پرداختی استناد شده است. مطابق همین آیین نامه در تبصره ۱ ماده ۱ آیین نامه عنوان می دارد: وجوهی که از محل اعتبارات موضوع این آیین نامه با رعایت مقررات مربوط تحت عنوان یارانه بابت قسمتی از بهای کالاها و خدمات و یا تأمین قسمتی از سود تسهیلات به

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُبْعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۲۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۲

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

مؤسسات غیردولتی پرداخت می‌شود و همچنین کمکهای موردی پرداختی به این گونه مؤسسات و یا اشخاص حقیقی از شمول این آیین‌نامه خارج بوده و مشمول مقررات مربوط به خود می‌باشد. یعنی به صراحت عنوان داشته کمک های موردی مشمول این آیین نامه نیست. در تفاوت کمک موردی و کمک مستمر مجدداً بیان می‌دارد: در کمک به اشخاص حقیقی بایستی مبلغ سالانه بطور سرجمع در ضمن بودجه نهاد حمایتی مصوب و موافقتنامه با ذکر تعداد و مشخصات کمک گیرنده با سازمان مبادله شود. کمک به اشخاص حقوقی با تصویب ردیف بودجه در قانون بودجه سنواتی و به عنوان شخص حقوقی گیرنده کمک با درج میزان کمک بلاعوض (فصل پنجم) سالانه در قانون بودجه تعیین و موافقتنامه بین ذینفع با سازمان مبادله گردد. ردیف متفرقه اعتباری در قانون بودجه سنواتی مصوب و مبلغ تعیین شده برای کمک به نهادها یا مؤسسات (بطور کلی اشخاص حقوقی مورد نظر) بصورت سرجمع در ردیف اعتبار مذکور تعیین می‌گردد و جواز لازم برای ابلاغ نیز با درج در یکی از بندهای ماده واحده قانون بودجه داده می‌شود و توزیع ردیف نیز به موجب جداول پیوست قانون در مجلس مصوب و موافقتنامه توسط دستگاه اجرایی اصلی با ذکر نام گیرنده مبادله می‌شود. علاوه بر این در هر یک از حالت های مذکور نیز استمرار کمک در صورتی است که: اولاً) پیش بینی اعتبار کمک برای شخص حقوقی در بودجه برای بیش از یک سال بعمل آمده باشد و این شرط ضروری است. چرا که با توجه به اصل سالانه بودن بودجه (قانون محاسبات عمومی و قانون برنامه و بودجه) در صورت عدم تکرار کمک در سنوات بعد؛ استمرار محقق نمی‌شود. دوماً) تخصیص کمک با رعایت سقف درآمد های پیش بینی شده و رعایت اولویت ها شامل پرداخت های اجتناب ناپذیر، پرسنی، هزینه های ضروری دستگاه های اجرایی، اعتبارات تملک دارایی و ... در فواصل منظم زمانی (ماهانه، سه ماهه و...) صورت پذیرد. سوماً) انجام کمک در هر سال بایستی پس از نظارت بر کمک های انجام شده سنوات قبل و رعایت قانون ضوابط پرداخت کمک و آیین نامه نحوه نظارت بر مصرف کمک های پرداختی خصوصاً ماده ۵ آیین نامه صورت گیرد که در صورت جمیع این شرایط، کمک پرداخت شده به شخص حقوقی کمک مستمر محسوب خواهد شد و سایر کمک هایی که به موجب درج در موافقتنامه یا مصوبه هیات وزیران، تشخیص مقام مجاز و ... انجام می‌شود را به دلیل اینکه در قانون بودجه سنواتی صراحتاً و مشخصاً برایش بودجه در نظر گرفته نشده، نمی‌توان کمک مستمر دانست هرچند که مجدد پرداخت شود. لذا به روشنی مشخص است که این کمک موردی بوده و کمک مستمر نیست. مهمترین فرق کمک موردی با مستمر این است که کمک مستمر از قبل مشخص و پیش بینی شده یعنی در کمک مستمر قبلاً تعیین می‌شود که قرار است به مجموعه ای کمک شود و حتی اگر در قانون پیش بینی شود که در هر چند سال یک بار به شخصی کمک شود، این کمک مستمر است و برعکس، اگر حتی در یک سال به مجموعه ای چند بار با تشخیص مقام مجاز کمک شود اما از قبل پیش بینی و مصوب نگردیده باشد، این کمک موردی محسوب می‌شود و در هر حال کمک موردی از قبل و در قانون با تعیین محل بودجه مشخص نشده است و با تصمیم آنی دستگاه تعیین می‌شود. علاوه بر این ماده ۱ قانون نحوه ضوابط پرداخت کمک و اعانه به بخش غیردولتی به صراحت می‌گوید اعتبار لازم برای این منظور به تصویب رسیده باشد و در تبصره ۲ ماده پنج آیین نامه بیان می‌دارد: «ادامه پرداخت کمک» و نمی‌گوید: «پرداخت کمک» تقاضا دارم دقت شود. یعنی به صراحت معلوم است قبلاً کمک ضرورت داشته و انجام شده و ادامه آن را تعیین تکلیف کرده است و نه پرداخت آن را. ماده یک قانون و تبصره ۲ ماده پنج آیین نامه مذکور را مرور می‌کنیم: ماده ۱ - پرداخت کمک و یا اعانه به اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی از محل بودجه وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی در صورتی که دستگاههای اجرایی یادشده به تشخیص بالاترین مقام اجرایی ذی ربط و یا مقام مجاز از طرف او به اقتضای طبع و ماهیت وظایف قانونی مربوط ناگزیر از تأدیه چنین وجوهی باشند بودجه و اعتبار لازم برای این منظور ضمن بودجه‌های آن دستگاهها به تصویب رسیده باشد منحصرأ در موارد زیر مجاز خواهد بود. تبصره ۲- ادامه پرداخت کمک به مؤسسه کمک‌گیرنده موقوف به حصول اطمینان از انطباق پرداختها با اهداف و وظایف قانونی دستگاه اجرایی پرداخت‌کننده کمک خواهد بود. با توجه به موارد پیش گفته مشخص می‌شود اصلاً کمک سال ۹۲ کمک مستمر نبوده و از طرفی کمک های سال ۸۸ و ۸۹ نیز کمک مستمر نبوده است که با استناد عدم اخذ عملکرد کمک های قبلی به آیین نامه فوق، تخلف احراز شود هرچند که اخذ عملکرد وظیفه بازرس و حسابرس قانونی بوده و عدم اخذ عملکرد طبق هیچ قانونی جرم محسوب نگردیده است. کمک سال ۹۲ در واقع اولین کمک از سوی نهاد ریاست جمهوری به موسسه خانه ایرانیان بوده است، چرا که کمک های سال ۸۸ و ۸۹ نه از سوی نهاد ریاست جمهوری بلکه توسط شورا عالی امور ایرانیان بوده است و لذا علیرغم عدم تسری آیین نامه به کمک نهاد ریاست جمهوری، با این حال کمک نهاد ریاست جمهوری در سال ۹۲ برای اولین بار بوده است و هرچند که کمک مستمر نبوده و موردی بوده است. ۱- قبل از انجام کمک در سال ۸۸ به موسسه خانه ایرانیان به دلیل عضویت مقامات و کارکنان دولت در هیات امنا و هیات مدیره موسسه،

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تبيعوا الهوى ان تغدبوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

## دادنامه

دادگستری کل استان تهران

آقای خراسانی اقدام به استعلام قانونی بودن و مجاز بودن انجام کمک به موسسه مذکور از دیوان محاسبات نموده که در پاسخ به استعلام، اداره کل بررسی های فنی و امور حسابرسی وزارتخانه های دیوان محاسبات انجام کمک را با وجود تمام شرایط مذکور من جمله عضویت مقامات و کارکنان دولت و از اعتبارات دولتی و با استناد به موازین قانونی مورد عمل بلامانع دانسته اند. ۲- رسیدگی به کمک های سنوات ۸۸ و ۸۹ و فراتر از آن، علاوه بر آن رسیدگی به عملکرد شورایی عالی امور ایرانیان خارج از کشور با تعیین هیات تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی با عضویت بیش از بیست نفر از نمایندگان مجلس، مسئولان و کارکنان دیوان محاسبات و ... انجام شد که هیات پس از ماه ها تحقیق و تفحص، نهایتاً در گزارش حدوداً یکصد و بیست صفحه ای بر عدم انحراف عملکرد هزینه ها و تایید صحت عملکرد شورا اذعان نمود. البته به نظر می رسد معاونت حقوقی و امور مجلس دیوان محاسبات که زیر نظر رییس مجلس کار می کند، اصلاً نمایندگان مجلس و هیات تحقیق و تفحص مجلس و هیات مستشاری دیوان محاسبات و قاضی محکمه تجدیدنظر را قبول ندارد که علیرغم تایید همگی اینها، یک ادعای نادرست را برای انحراف ذهن قاضی و منحرف نمودن مسیر رسیدگی دادگاه اعلام می نماید. کمک سال ۸۸ و ۸۹ از محل ردیف ۱۶-۱۰۱۰۰۰ شورایی عالی امور ایرانیان خارج از کشور مورد ایراد دادسرای دیوان محاسبات واقع گردیده و پس از ارجاع پرونده بهمراه دادخواست دادستان؛ هیات مستشاری به موضوع رسیدگی نموده و در این رابطه رای صادر کرده است که در جلسه قرائت و ضمیمه مستندات می باشد. لذا اعلام نظر مورخ ۹۳۰۶۰۹ دیوان محاسبات در خصوص کمک های سال ۸۸ و ۸۹ نادرست و غیر مستند و غیرقانونی و خارج از حیطه مسئولیت قانونی اعلام کننده و در جهت انحراف رسیدگی مقام محترم قضایی و در یک کلمه حرف غیرمرتبطی می باشد که قابل پیگیری توسط مرجع محترم قضایی می باشد. ۳- در دادنامه صادره توسط دادگاه بدوی آمده است تفویض اختیار، سلب مسئولیت نمی کند. اولاً این موضوع یعنی اگر تخلفی توسط مسئولی انجام شد، مقام تفویض کننده نیز مورد سوال قرار می گیرد نه مورد اتهام مگر اینکه اصل شخصی بودن جرم و مجازات را بطور کل قبول نداشته باشیم و در اتهام در حال رسیدگی که مرتکب اصلی و مباشر یعنی مقام دستور دهنده به اجرای مصوبه و مقام امضا کننده پرداخت حتی یک بار مورد سوال نیز قرار نگرفته است چه برسد که مورد تعقیب باشند. مصوبه هیات وزیران برای کمک به موسسه صادر شده است. دستور اجرای مصوبه را آقای زهره ای داده است. تفاهم نامه را نیز آقای ذوالفقاری امضا کرده است، چک صادره را باز آقای زهره ای امضا کرده است، هیچ کدام مورد سوال و تعقیب واقع نمی شوند و آقای بقائی متهم و مجرم و محکوم می شود. محکمه تجدیدنظر دیوان محاسبات و قاضی محترم محکمه در اردیبهشت سال جاری (۱۳۹۶) بعد از رسیدگیهای دقیق و فنی و حتی بعد از این همه جار و جنجال ها و فضا سازی های رسانه ای باز جناب آقای بقائی را در این موضوع تبرئه نموده است. لذا نظر به توضیحات ارائه شده تقاضا دارم نسبت به رسیدگی عادلانه با لحاظ نمودن موازین قانونی در این اتهام، قضاوتی شایسته عنوان دادگاه محترم تجدیدنظر بعمل آید.

## «رای دادگاه»

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهرا ن عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که به موجب آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام تصرف غیرقانونی در اموال و وجوه دولتی به مبلغ سی میلیارد (۳۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال به تحمل هشتاد (۸۰) ضربه شلاق تعزیری و پرداخت مبلغ سی میلیارد (۳۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال بعنوان ضرر و زیان ناشی از جرم در حق دولت (در اجرای تبصره ۱ الحاقی به بند «د» ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با الحاقات و اصلاحات بعدی) محکومیت جزایی حاصل نموده است. از عطف توجه به اوراق متشکله پرونده، هر چند عملکرد آقای ذوالفقاری به عنوان مدیر کل حوزه ریاست و مقام مجاز که متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی اختیار خویش را در مانحن فیه به وی تفویض کرده به جهت عدم رعایت ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی و قانون ضوابط پرداخت کمک و یا اعانه به افراد و مؤسسات غیردولتی موضوع ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۵ آیین نامه نحوه نظارت بر مصرف کمکهای پرداختی به مؤسسات غیردولتی مصوب ۱۳۸۵ بدون بررسی عملیات مالی (دریافتهها و پرداختها) و حساب سالانه و حصول اطمینان از انطباق پرداختها با اهداف و وظایف قانونی دستگاه اجرایی پرداخت کننده به خانه ایرانیان به مبلغ سی میلیارد (۳۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال بر اساس مصوبه شماره ۱۰۶۶۱

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«لَا تُبْعَوُا الْهَوَىٰ أَنْ تُعَدِّلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگالی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

مورخه ۱۳۹۲.۰۵.۰۹ هیأت وزیران از ردیف ۵۱۰۰۰۰۱ اعتبارات نهاد ریاست جمهوری با جمع بودن شرایط واجد مسئولیت کیفری است و باید پاسخ گوی رفتار خویش باشد؛ اما مسئول شناختن متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی از حیث کیفری به عنوان مقام تفویض کننده چنین اختیاری در راستای مواد ۵۲ و ۵۳ و تبصره یک ذیل آن از قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی به آقای ذوالفقاری بر مدار و منتهج قانونی نیست. چون با وجود اینکه در حقوق اداری اصل بر این است که وظایف و اختیاراتی که مربوط به یک مقام عمومی و یا مأمور به خدمات عمومی است توسط شخصی که به این پست منصوب گردیده انجام شود و متصدیان مذکور حق واگذاری وظایف و اختیارات تعیینی را به دیگری ندارند؛ با این حال مقررات و عرف اداری اجازه می دهد که برخی مقامات مانند وزیران و معاونان وزیر و مدیران کل و رؤسای ادارات و ... در صورت اقتضا و کثرت کار بتوانند برای صرفه جویی در وقت و تسریع در امور، اجرای بخشی از اختیارات خود را به مقامات مادون واگذار کنند؛ به گونه ای که گیرنده اختیار، مکمل وجودی دهنده اختیار محسوب شود. با وجود اینکه تفویض اختیار موجب سلب مسئولیت از مقام تفویض کننده، نمی نماید؛ ولی منظور این نیست که کلیه ی مسئولیتهای حقوقی اموری که توسط تفویض شونده انجام می گیرد، بر عهده مقام تفویض کننده است؛ بلکه منظور این است که یک مقام اداری نمی تواند به استناد تفویض اختیار، از خود سلب مسئولیت کند. یعنی چون تفویض اختیار یک امر سازمانی است، از اختیار دهنده سلب مسئولیت نمی کند و وی حق دارد همواره نسبت به اجرای صحیح کارها نظارت کند و یا در صورت اقتضا، بدون آنکه احتیاج به لغو قبلی اختیارات باشد، بعضی از آنها را خود انجام دهند. اصل مسئولیت کیفری ایجاب می کند هر کس فقط به خاطر رفتاری که شخصاً مرتکب شده مسئول باشد و هیچ کس را نمی توان به خاطر رفتار دیگری دارای مسئولیت کیفری دانست. به تعبیر دیگر مسئولیت کیفری امری کاملاً شخصی است و نمی تواند و نباید فردی را به جای فرد دیگری محاکمه و مجازات نمود و اصولاً هیچ نوع تعقیب کیفری و هیچ نوع محکومیت به مجازات های مندرج در قانون کیفری در مورد فردی که نه مباشر جرم بوده است و نه شریک و نه معاون آن، قابل تصور نیست. شاید بهتر است گفته شود ارتکاب جرم وکالت رداز نیست. مسئولیت کیفری برابر ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شخصی است. با این همه ماده ۱۴۲ همین قانون مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری را تنها در صورتی ثابت دانسته که شخصی به طور قانونی مسئول اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود. از این رو قانونگذار فردی را نسبت به رفتار دیگری مسئول می داند، که دستور ارتكاب آن رفتار را به دیگری داده باشد. لهذا تا زمانی که دستوری از طرف کسی مبنی بر انجام عملی صادر نشده باشد، فقط انجام دهنده ی آن عمل شخصاً مسئول اعمال خود خواهد بود. در این بخش از پرونده کار حتی متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی دستوری صادر نکرده که به کلی از آقای ذوالفقاری به عنوان مقام مجاز، سلب اختیار کرده تا گفته شود مسئولیت کیفری تحت شمول یک مسئولیت کیفری نیابتی است. اگرچه ممکن است در اینگونه موارد مسئولیت کیفری به خاطر قصور در نظارت برای تفویض کننده همچنان پابرجا باشد. در نتیجه، مسئولیت کیفری متهم تجدیدنظرخواه به جهت اینکه در فرایند اجرای مصوبه شماره ۱۰۶۶۱ مورخ ۱۳۹۲.۰۵.۰۹ هیأت وزیران دخالتی نداشته است و کما اینکه در اجرای مصوبه از حیث تخصیص مبلغ سی میلیارد (۳۰.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال اعتبار از محل اعتبارات ردیف ۵۱۰۰۰۰۱ نهاد ریاست جمهوری بر اساس ماده ۷۱ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ به منظور حمایت و مساعدتهای لازم در توسعه امور مربوط به فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی به مؤسسات ذیربط از حیث مباشر مادی و معنوی و مشارکت یا معاونت در جرم مداخله ای نداشته است و صرفاً مسئولیت کیفری وی از جهت قصور در نظارت به عنوان مقام مسئول و مجاز بر عملکرد اشخاص تحت امر وی در قالب اهمال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تضییع اموال و وجوه دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تغزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی قابل تصور است که در مانحن فیه چنین امری احراز نمی گردد. ی میلیارد ریال این جرم حادث نگردیده است. بدین لحاظ دادگاه با استناد به بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، ضمن نقض این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته، متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی را با رعایت اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اتهامات انتسابی تبرئه می نماید.

خ) - نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و توهین به مسئولین قوه قضائیه:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶.۰۹.۲۶ متهم

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامین - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فلا تشعروا الهوى ان تغدبوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

آقای حمید بقائی را مستنداً به مواد ۶۰۹ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به تحمل سی ماه حبس تعزیری و به اتهام توهین به مسئولین قوه قضائیه به تحمل هفتاد و پنج (۷۵) ضربه شلاق تعزیری محکوم نموده که مفاد آن بدین نحو است: «... که مشارالیه که متهم پرونده مطروحه در شعبه دوم بازپرسی فرهنگ و رسانه بوده در تاریخ ۹۵.۵.۴ که از زندان آزاد گردیدند در جمع عده ای اظهاراتی را بیان داشتند بدین مضمون که از رئیس بیمارستان و کادر بیمارستان برای عذرخواهی به اتاق من آمدند به خدا قسم ما خجالت کشیدیم این بی انصافها فلان و فلان شده قوه قضائیه نمی گذاشتند و در اظهارات کذب و خلاف واقع بازپرس رسیدگی کننده پرونده در خصوص آقای حسین فریدون اظهار داشتند: «... خودش برگشت همین بازپرس آقای قاسم زاده به من گفت ۶۰ میلیارد تومان آقای حسین فریدون پول گرفته است یک شخص را گذاشته اند در هیات مدیره بانک ملت می خواهیم به زودی احضارش کنیم من در زندان شنیده ام که وی را گرفته اند برگشت به من گفت ۶۰ میلیارد گرفته این کار را کرده آقای حسین فریدون کجاست بهش گفتم تو برگرد در مجموعه احمدی نژاد یک ریال پیدا کردی محاکمه کن بزن تو تمام سایتها و ... همچنین مشارالیه اظهار داشته من شخصی در سلولمان بود بگذارید بگم بدبخت ۱۳ ماه بدون بازجویی انداخته بودنش به خانواده اش هم رنگ نزده بودند اسمش را نمی دانم ۱۳ ماه بدبخت در اتاق ما بود یک بچه هم داشت کارمند هواپیمایی بوده بیچاره تلفن هم بهش ندادند رنگ بزند این در حالیست که مطابق گزارش شماره ۸۳.۹.۲۷۳ مورخ ۹۶.۵.۵ معاون دادستان و سرپرست دادسرای ناحیه ۳۷ و گزارش آقای حاجی مرادی سرپرست دایره نظارت به متهمان و محکومان امنیتی و اقتصادی دادسرای تهران زندانی مورد اشاره آقای بقائی متهم به تشکیل شبکه کلاهبرداری و انتقال مال غیر می باشد. نامبرده در سخنان توهین آمیز مبادرت به توهین به بازپرس رسیدگی کننده به پرونده خود نموده و آورده هیچ غلطی هم نتوانستند بکنند امروز آقای موسوی در جلسه بود بهرسید بازپرس را شستم گذاشتم کنار و همچنین نامبرده در سخنانی اظهار داشت خیالتان راحت نان حرام قوه قضائیه را نخورده ام تقریباً ۲۰ روز اعتصاب غذا کردم به خاطر ظلم چون قوه قضائیه به من ظلم کرد گفتند که من نمی خوام برم عمومی من کی چنین حرفی زدم چرا دروغ میگی و... علی ایحال باتوجه به مراتب فوق و با عنایت به جمع اوراق و محتویات پرونده، مجموع تحقیقات صورت گرفته توسط بازپرس محترم، اقرار صریح و مقرون به واقع متهم، گزارش معاون محترم دادستان و سرپرست دادسرای ناحیه ۳۷ تهران، اظهارات بازپرس محترم شعبه دوم دادسرای فرهنگ و رسانه در رد صحبتهای آقای بقائی، اظهارات رئیس بیمارستان در خصوص اظهارات آقای بقائی و مطالبی را که ایشان به کادر بیمارستان نسبت دادند و تکذیبیه صادر نمودند و مجموع تحقیقات صورت گرفته توسط بازپرس محترم و دفاعیات بلاوجه متهم و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزهکاری متهم را محرز دانسته...»

### مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی:

متهم آقای حمید بقائی و وکیل وی طی لوائح تقدیمی نسبت به این قسمت از دادنامه معترض عنه اعتراض نمودند که مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی بدین شرح است: «در دادنامه عنوان شده که آقای بقائی در شب آزادی از زندان و در جمع تعدادی از مردم مطالبی را مطرح نموده که نشر اکاذیب بوده و بدین لحاظ حکم به محکومیت ایشان به ۳۰ ماه حبس صادر شده است. آنچه که در حکم صادره بعنوان مصداق این جرم مشخص شده ۳ موضوع می باشد. الف) - مطالبی که ایشان در خصوص کادر بیمارستان عنوان نموده، ب) - مطالبی که از قول آقای قاسم زاده (بازپرس شعبه دوم دادسرای کارکنان دولت) در خصوص آقای فریدون نقل شده، ج) - مطالبی که آقای بقائی در مورد فرد هم سلولی خود عنوان نموده است. حال در دفاع از این موضوع انتسابی معروض می دارم که این اتهام هم از نظر شکلی و هم ماهیتی دارای ایراد می باشد. در دادنامه، مستند حکم ذکر نشده و مشخص نیست دادگاه، به استناد ماده ۱۸ قانون جرائم یارانه ای موکل را محکوم نموده یا ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی. چرا که استناد به هر یک آثار جداگانه ای دارد. از این نظر رای دادگاه مغایر با اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری است که تصریح نموده آراء دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانونی باشد که رای بر مبنای آن صادر شده است. حتی بر فرض که اظهارات موکل مجرمانه بوده ولی با این حال باز هم مشمول قانون جرائم یارانه ای نمی شده چرا که در جرائم یارانه ای عنصر مادی هر یک از جرائم مقرر در این قانون، الزاماً باید توسط خود فرد ارتکاب یافته باشد. بعبارت دیگر،

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)



«فَلَا تُظْمِرُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَفْعَلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

تنها افرادی شامل این قانون می گردند که با توسل به یکی از ابزارهای رایانه ای و فضای مجازی، مرتکب یکی از جرائم مقرر در این قانون گردند. در حالی که موکل بنده در شب مذکور و پس از آزادی از زندان در حضور استقبال کنندگان خود مطالبی را مطرح نموده و شخص دیگری نیز بصورت آنلاین از اینستاگرام خود منتشر نموده و در آن لحظه موکل بنده نه در انتشار این مطالب نقشی داشته و نه اساساً از نحوه انتشار آن اطلاع داشته است. لذا نمی توان وی را مباشر عنصر مادی جرم رایانه ای تلقی کرد. چون موکل نقشی در عناصر مادی متشکله جرم رایانه ای نداشته، قاعدتاً از شمول این قانون خارج بوده و می بایست به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، عمل ایشان مورد بررسی قرار گیرد. نتیجه بحث آنست که، ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، جرم نشر اکاذیب مقرر در ماده ۶۹۸ این قانون را، جرمی خصوصی محسوب شده و شروع به تعقیب آن را نیازمند شاکی خصوصی می داند. ولی در جرائم رایانه ای با توجه به تفسیر موسعی که متأسفانه در دادسراها وجود دارد جرمی عمومی تلقی شده و مدعی العموم، بنماینده‌گی از جامعه اقدام به اعلام جرم و تعقیب مرتکب می نماید. نتیجه آنکه، حتی بر فرض هم که اظهارات آقای بقائی نشر اکاذیب تلقی شود، با توجه به دفاعیات صورت گرفته، مشمول قانون جرائم رایانه ای نبوده و به استناد ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، متضرر از جرم شخصاً باید طرح شکایت نماید. حال آنکه در این پرونده، رئیس یا کادر بیمارستان، جناب قاسم زاده و یا آن فرد زندانی، شخصاً شکایتی علیه موکل مطرح نکرده و دادستانی تهران بعنوان مدعی العموم، مبادرت به اعلام جرم نموده است. فلذا با توجه به اینکه مدعی العموم در جرم نشر اکاذیب مقرر در قانون مجازات اسلامی، اختیار اعلام جرم ندارد، لذا صدور حکم با توجه به این ایراد شکلی، نقض مقررات آئین دادرسی کیفری و در حق متهم می باشد. جرم نشر اکاذیب از جرائم علیه شخصیت معنوی افراد است و سوءنیت افراد در این دسته از جرائم یکی از مهمترین عناصر متشکله جرم می باشد. لذا قبل از ورود به بحث، بدو مقدماتی را عرض نموده تا بر اساس انصاف و عدالت، ارزیابی شود که اظهارات موکل در جمع تعدادی از دوستان خود در شب آزادی از زندان، با هدف تخریب و ضربه زدن به شخص یا نهادی صورت گرفته و یا نه از موضع فردی مظلوم و در مقام دادخواهی بوده است. نحوه بازداشت و حبس انفرادی ۷ ماهه ایشان به اتهامات مالی و همچنین بازرسی منزل و نحوه تفتیش، همگی بر هر وجدان منصفی، حداقل تلنگری می زند که ایشان مورد ظلم قرار گرفته و متأسفانه حقوق متهم در این پرونده رعایت نشده است. صرف نظر از مغایرت نحوه رسیدگی به اتهامات موکل با مقررات قانونی، حتی تأملی در خصوص دیگر مدیران منتسب به جناح های قدرتمند، اثبات می نماید که حتی با اتهامات سنگین تری، چنین نحوه رفتاری، حتی رویه معمول قضایی نیز نمی باشد. به اظهار موکل، پس از بازداشت، تمامی بازجویی ها حول محور جاسوسی بوده و ضابطین محترم تصور می نموده اند که دلارهای مربوط به سپاه، که در دفتر آقای محمود احمدی نژاد وجود داشته، پولهای ناشی از جاسوسی بوده و اتهامات مالی موجود در پرونده، پس از ناامید شدن از اثبات جرم جاسوسی و در واقع نوعی توجیه برای ایام بازداشت مطرح شده. البته منطق حقوقی نیز حکم می نماید که این ادعای موکل مقرون به واقعیت تلقی شود چرا که اتهامات مالی مطروحه در این پرونده که بعضاً حتی تخلف اداری نیز محسوب نمی شدند، توجیهی قانونی برای این ایام بازداشت طویل المدت و همچنین بازرسی منزل آنها با شرایطی که در پرونده وجود دارد نبوده است. محتویات پرونده حکایت دارد موکل با قرار تامین کیفری آزاد شده و مجدداً در سال ۹۶ و پس از انتخابات ریاست جمهوری، علیرغم اینکه طبق مقررات می بایست پس از صدور احضاریه برای وی و کفیل، برگ جلب صادر می شد. با این استدلال که احضاریه ارسالی برای متهم، به گواهی مامور ابلاغ، به دلیل عدم شناسایی نشانی عودت شده، مجدداً در خیابان بازداشت می شوند و این در حالیست که اولاً، با دستور بازپرس، منزل آقای بقائی دو بار تفتیش شده و با توجه به اینکه همچنان در همان منزل سکونت داشته اند لذا چنین بهانه ای اگر به بدلیل سوءنیت مامور ابلاغ نبوده باشد یقیناً ناشی از سهل انگاری بوده و در هر حال خلاف واقعیت بوده است. ثانیاً، با توجه به اینکه موکل بنده، شخصیت شناخته شده ای بوده و هر روز نیز در دفتر کار خود حاضر می شده و حتی در رسانه ها نیز حضور فعال داشته لذا، صدور برگ برای چنین فردی به دلیل عدم شناسایی نشانی آنها آدرسی که سابقه ابلاغ، دستگیری و تفتیش داشته از انصاف قضایی بدور است. لذا با مجموع این شرایط این ادعای موکل قوت می گیرد که رفتارهای قضایی صورت گرفته، خلاف عدالت بوده و در واقع به ایشان ظلم شده است و اتفاقاً به همین دلیل بوده که مبادرت به اعتصاب غذا نموده و حتی تا حد مرگ نیز پیش می رود. حال چنین شخصی به محض آزادی و در حالی که آثار داروهای تزریق شده نیز در بدن وی وجود داشته در حلقه دوستان خود، مطالبی را از دوران بازداشت خود مطرح می نماید. منطقی است چنین فردی را می توان فردی قلمداد کرد که با سوءنیت و جهت اضرار به فرد یا دستگاهی مبادرت به طرح این مطالب بین دوستان خود نموده باشد. دادگاه محترم بدوی، با این استدلال که آقای بقائی، قادر به اثبات ادعای خود نمی باشند لذا همین قدر را برای کذب محسوب نمودن اظهارات ایشان، کافی دانسته اند، حال آنکه به صرف ناتوانی متهم از اثبات

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفانش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

ادعای خویش، این مقدار برای تحقق جرم نشر اکاذیب کفایت نخواهد کرد بلکه قصد مرتکب نیز باید مورد توجه قرار گیرد که آیا صرفاً جهت تشویش اذهان عمومی و وارد ساختن ضرر مبادرت به طرح مطالب خود نموده یا در مقام دادخواهی و تظلم خواهی، البته چنانچه با این استدلال که مرجع تظلم خواهی قوه قضاییه می باشد و تا زمان اثبات ادعاها افراد حق طرح آنرا ندارند و بدین لحاظ اقدام موکل را واجد سوءنیت قلمداد نماییم در واقع بکلی عنصر معنوی جرم نشر اکاذیب را حذف کرده ایم و در واقع افراد برای هر اظهاری در جمع، باید قبلاً آنرا در دادگاه ثابت نموده باشند که چنین تلقی از ماده ۶۹۸ با منطوق و مفهوم قانون معایر است. ضمن آنکه یکی از عناصر مادی جرم، کذب بودن اظهار است در حالی که حتی چنانچه فرد زندانی محبوس در بازداشتگاه، و یا رئیس بیمارستان واقعاً مدعی شده اند که نقل قول موکل بنده از ایشان خلاف واقعیت بوده و یا همچنین جناب قاسم زاده بر چنین موضعی تأکید دارند، صرف همین اظهارات آنهم خارج از دادگاه دلیل قانونی برای کذب محسوب نمودن نقل قول نمی باشد چرا که ممکن است این افراد به دلایل منطقی مختلفی که دور از ذهن نیز نمی باشد، اظهارات گذشته خود را کتمان نمایند. لذا به صرف ادعای این افراد نمی توان موکل را مجرم قلمداد نمود. درست است که موکل نمی تواند شاهد و یا سندی مکتوب برای صحت اظهارات خود ارائه نماید ولی یکی از ادله اثبات دعوی، اتیان سوگند می باشد و چه بسا با توجه به قرائن دیگر، موکل در جلسه دادگاه و در حضور این افراد می توانست صحت نقل خود را ثابت نماید حال آنکه دادگاه بدوی بدون احضار این افراد و صرفاً بنابر اظهارات خارج از دادگاه آنان، کذب بودن اظهار موکل را احراز نموده فلذا پرونده از این نظر نیز واجد اشکال انسانی است. یکی از عناصر مادی جرم نشر اکاذیب آنست که مرتکب با علم به کذب بودن اظهار، مبادرت به طرح آن بنماید. این در حالیست که موکل بنده با علم به صحت، آنها را مطرح کرده است و نهایتاً اینکه قادر به اثبات آن مطالب در دادگاه نباشد ولی عدم توانایی اثبات به هیچ عنوان، موجب احراز سوءنیت موکل نخواهد شد. ضمن آنکه در جرم مذکور، علاوه بر کذب بودن اظهار، باید اثبات شود که مرتکب به قصد تشویش اذهان عمومی و ورود ضرر مبادرت به اظهار خلاف واقع نموده، حال آنکه متن نقل قولهای اظهار شده توسط موکل نیز بحدی نیست که منطقیاً احراز شود که برای تخریب یک نهاد حاکمیتی، به اظهار بازپرس در خصوص اقدامات پیش رو علیه متهمی دیگر استناد شود. چرا که اساساً این موضوع قابلیت تشویش اذهان عمومی نداشته کما اینکه مدتی بعد همین فرد (حسین فریدون) به دادسرا احضار نیز شده بود لذا خبر نیز محقق شده است. لذا با توجه به ایرادات شکلی و ماهوی وارده به این پرونده تقاضای صدور حکم برائت موکل را از انتساب اتهام نشر اکاذیب دارم. در خصوص اتهام توهین نیز با توجه به اینکه شاکی خصوصی وجود نداشته و دادستان تهران، به عنوان مدعی العموم مبادرت به اعلام جرم نموده، قواعد شکلی دادرسی رعایت نشده است. توضیح آنکه این اتهام نیز اختصاص به زمانی داشته که موکل از زندان آزاد و در جمع دوستان خود مطالبی را در خصوص ایام بازداشت مطرح نموده و همان زمان نیز توسط عده دیگری، تصویربرداری و منتشر شده است. بنا به توضیحات معروضه در خصوص اتهام نشر اکاذیب، این موضوع اتهامی نیز از قانون جرائم رایانه ای خارج بوده و شروع به تعقیب آن نیازمند شکایت شاکی خصوصی است. لذا با توجه به اینکه: ۱- یکی از موارد اتهامی در این خصوص آنست که طی آن ادعا شده موکل به بازپرس پرونده گفته است که هیچ غلطی نتوانست بکند. در حالی که این ادعا خلاف واقعیت بوده و چنانچه فیلم مذکور بازبینی شود مشخص خواهد شد که مشارالیه ایشان را خطاب قرار نداده بلکه بصورت کلی گفته اند که امام زمان (عج) با شما باشد هیچ کس هیچ غلطی نمی تواند بکند. لذا شخص خاصی در صراحت کلام مخاطب نبوده است. ۲- اظهار موکل مبنی بر اینکه «... بازپرس را شستم گذاشتم کنار...» نیز نمی تواند توهین تلقی شود؛ چرا که این مطلب به نوعی ضرب المثلی است که در مواقع پاسخ قاطعانه و محکم به طرف، بکار می رود و قانوناً توهین محسوب نمی شود. ۳- مطلب «... نان حرام قوه قضائیه را نخوردم...» نیز نمی تواند توهین تلقی شود چون که توهین به شخص حقوقی فاقد عنصر قانونی است. ضمن آنکه طبق استفساریه مجلس، در جرم توهین الفاظ مرتکب باید صراحت بر توهین داشته باشد و به اصطلاح تفسیر بردار نباشد. لذا عباراتی که صراحتاً توهین نمی باشند را نمی توان بعنوان جرم توهین تلقی نمود.»

«رای دادگاه»

تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهرا عبدالله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۳۰۹۱۰ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که به موجب آن متهم

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفاننش - مجتمع قضایی شهید (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فَلَا تُتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

تجدیدنظرخواه به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به تحمل سی ماه حبس تعزیری و به اتهام توهین به مسئولین قوه قضائیه به تحمل هفتاد و پنج (۷۵) ضربه شلاق تعزیری محکومیت جزایی حاصل نموده؛ وارد بنظر می‌رسد. چرا که، اولاً: چون در شمول و صدق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شکایت شاکی خصوصی مستنداً به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شرط عمومی است که برای تحقق آن در این ماده علاوه بر لزوم دروغ بودن مطالب مطرح شده که باید این کار به وسیله نامه، شکوائیه، مراسم، عریضه، گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء یا به عنوان نقل قول صریح یا ضمنی از شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی صورت گیرد، واقع نشده است. افزون بر اینکه اظهارات شفاهی از شمول ماده خارج است و با التفات به اینکه در پرونده حاضر شکایتی از سوی شخص یا اشخاصی مطرح نشده است و همچنین متهم تجدیدنظرخواه با اظهارات شفاهی مطالبی را ذکر کرده که تماماً به منزله خروج موضوع از شمول ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی است. علاوه بر اینکه در بزه نشر اکاذیب موضوع ماده ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸)، عمل مادی مرتکب جرم در قالب یکی از رفتارهای سه گانه: انتشار، در دسترس قرار دادن اکاذیب و نسبت دادن اعمالی برخلاف حقیقت، رأساً یا از طریق نقل به شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی یا مقام های رسمی به وسیله سیستم رایانه ای و مخابراتی مقرر شده است. این در حالی است که متهم تجدیدنظرخواه اقدام اجرایی در راستای انتشار یا در دسترس قرار دادن و نسبت دادن اکاذیب با استفاده از سامانه های رایانه ای یا مخابراتی معمول نداشته است. همچنانکه متهم تجدیدنظرخواه شخصاً و با قصد در دسترس قرار دادن این مطالب به دیگری جهت انتشار در فضای مجازی عمل ننموده است. اضافه بر اینکه دلیلی که مدلل نماید نامبرده به قصد اضرار و تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی این اظهارات را بیان داشته تا در دسترس دیگری قرار گیرد، در پرونده کار ملحوظ و مشهود نبوده است. ثانیاً: از محتویات پرونده و ملاحظه اظهارات متهم تجدیدنظرخواه متعاقب آزادی از زندان با تودیع وثیقه، چنین استفاده می‌گردد که مشارالیه با عبارت «هیچ غلطی هم نتوانستند بکنند»؛ باز پرس شعبه دوم دادسرای عمومی و انقلاب فرهنگ و رسانه را مورد خطاب قرار نداده است؛ بلکه نامبرده اظهار داشت است: «امام زمان (عج) با شما باشد هیچ کس هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» که چنین عبارتی ظهور در رفتاری موهن آور به مقام قضایی ندارد. علاوه بر اینکه عبارت «نان حرام قوه قضائیه را نخورده ام»، با توجه به استفاده مقنن در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵؛ از لفظ افراد که تحت عنوان یکی از رؤسای سه قوه یا معاونان رییس جمهوری یا وزراء یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا اعضای شورای نگهبان یا قضات یا اعضای دیوان محاسبات یا کارکنان وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی و شهرداری ها ذکر گردیده، مخاطب توهین منصرف از اشخاص حقوقی (قوه قضائیه) است و جهت شمول ماده ۶۰۹ قانون مرقوم، طرف اهانت باید شخص معین باشد و اهانت به یک قوه، اداره یا سازمان مشمول این ماده نیست و از الفاظ بکار رفته در این مورد نیز به وضوح از سوی شنونده درک نمی‌شود که شخص حقیقی خاصی در درون قوه قضائیه مدنظر بوده است. از سوی دیگر متهم تجدیدنظرخواه در بکارگیری عبارت «باز پرس را شستم گذاشتم کنار»، با فرض پذیرش عرف بر چنین رفتاری به عنوان رفتار موهن، غامد نبوده است؛ بلکه بلحاظ مدت مدید بازداشت در زندان و از روی عصبانیت و با تصور اینکه در دفاع از خویش، مدارک و مستندات لازم مبتنی بر بی گناهی در مقابل اتهامات انتسابی به باز پرس ارائه داده و از این حیث مبری از هرگونه مسئولیت کیفری است، بدون هرگونه اراده مجرمانه، مرتکب رفتار وهن آور شده؛ بدون اینکه از موهن بودن چنین عبارتی آگاه باشد. به عبارت دیگر، متهم تجدیدنظرخواه از رفتار مورد نظر قصد و نیت تخفیف و تحقیر و اذیت و متآلم کردن مخاطب را نداشته است. بعلاوه از نظر مقررات کیفری، اهانت و توهین باید از طریق بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه و یا در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص، موجب تخفیف و تحقیر آنان شود. در صورتی که عبارات «قوه قضائیه به من ظلم کرد گفتند که من نمی‌خوام بزم عمومی من کی چنین حرفی زدم چرا دروغ می‌گویی...» نمی‌تواند به جهت عدم صراحت، ظهور در بکارگیری الفاظ توهین آمیز داشته باشد. علی هذا دادگاه با استناد به بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، ضمن نقض این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته، متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی را با رعایت اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اتهامات انتسابی تبرئه می‌نماید.

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی قدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

«فلا تُثبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تُغْلِبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

ط) - نگهداری گاز اشک آور، نگهداری نوزده (۱۹) عدد شوکر برقی، نگهداری نارنجک دودزا و نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ متهم آقای حمید بقائی را به اتهام نگهداری گاز اشک آور مستنداً به بند «ت» ماده ۱۲ قانون مجازات اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل سه (۳) سال حبس تعزیری و ضبط گاز اشک آور به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) و به اتهام نگهداری نوزده (۱۹) عدد شوکر برقی با استناد به بند «ث» ماده ۱۲ قانون مجازات اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ به تحمل شش (۶) ماه حبس تعزیری و ضبط نوزده عدد شوکر به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) و به اتهام نگهداری نارنجک دودزا مستنداً به بند «ث» ماده ۱۲ قانون مجازات اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ به تحمل شش (۶) ماه حبس تعزیری و ضبط نارنجک دودزا به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) و به اتهام نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره با استناد به ماده ۹ قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سه میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰) ریال در حق دولت و ضبط تجهیزات دریافت از ماهواره به نفع سازمان صدا و سیما محکوم نموده که مفاد استدلال دادگاه بدوی در دادنامه اصداری چنین است: «حمل دو عدد گاز اشک آور، ۱۹ عدد شوکر برقی، یک عدد نارنجک دودزا، ۱۰ باتوم برقی و تجهیزات دریافت از ماهواره که حسب گزارش سازمان اطلاعات سپاه در بازرسی از قول متهم به شرح (صفحه ۴۲۹ جلد ۲ پرونده) اقلام مذکور از منزل متهم کشف که نامبرده در دفاع از خود اعلام داشته شوکر، گاز اشک آور و نارنجک دودزا در سال ۸۸ توسط محافظین به بنده داده شد و در خصوص ماهواره نیز با توجه به اینکه منزل در نقطه کور آنتن دهی بوده جهت تماشای کانالهای ایران و استانی از آن استفاده می شد که باتوجه به مراتب فوق و اقرار صریح و مقرون به واقع متهم، صورتجلسه کشف، دادگاه بزهکاری متهم را دایر بر نگهداری موارد فوق ... محرز است.»

مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی:

متهم آقای حمید بقائی و وکیل وی طی لوایح تقدیمی نسبت به این قسمت از دادنامه معترض عنه اعتراض نمودند که مفاد درخواست تجدیدنظر خواهی بدین شرح است: «دعوی کیفری، از سوی قوای عمومی (دولت) و با همه ی اقتدار و امکانات وسیعی که در اختیار دارد، علیه متهمی که تقریباً هیچ پشتیبانی، جز یک سری اصول و قواعد نظیر اصل برائت ندارد، اقامه می شود. آنچه که باید از افراد جامعه و متهم در برابر این قدرت حمایت نماید همان اصول و قواعدی است که در جهت تضمین حقوق فردی افراد در قانون و از جمله قانون اساسی پیش بینی شده و اگر قرار باشد همان قواعد نیز از طرف حکومت نادیده گرفته شود یقیناً به سرعت در مسیر اقتدارگرایی و دیکتاتوری گام برداشته است. همانگونه که مستحضرید، در سیر دادرسی کیفری، آنچه حق را از ناحق و سره را از ناسره، تمیز می دهد، ادله ابرازی له یا علیه متهمین از سوی مداخله گران در امر رسیدگی شکلی (از جمله دادستان، شاک، شهود یا خود متهم و...) است و بدین سان، اهمیت وافر دلایل در رسیدگی های کیفری، به هیچ وجه، قابل انکار یا تردید نیست؛ اما در عین حال، محکوم کردن متهم به مجازات، با توسل به هر شیوه و وسیله ای، و یا همراه با سوء استفاده از قدرت، با نام و عنوان «دلیل»، پذیرفته نیست. چنین عملکردی نه با موازین عدالت، سازگاری دارد و نه نتیجه ای را که از اعمال دادرسی های کیفری، منظور است، عملی می سازد و النهایه آیین دادرسی کیفری را از اهداف غایی و فلسفه وجودی اش، دور می کند. دولت، حافظ نظم عمومی و منافع خصوصی افراد است و باید تلاش خود را در جهت تمسک هرچه بیشتر به قانون و قُرب به آموزه ی «دولت قانون مند» به کار بندد. در عین حال، حفظ و ارتقاء حداکثری آزادی های فردی، تکلیفی است که دولت، برای تدارک عدالت اجتماعی، ناگزیر از تحقق آن است و متهم، به عنوان جزئی از اجتماع، دارای حقوقی است که یکی از آن ها، تحصیل دلیل علیه او به شیوه ای کاملاً انسانی و قانونی است؛ چرا که دادرسی، هدف نیست؛ بلکه وسیله ای است که روا را از ناروا، تمیز می بخشد و در آن، از یک طرف، باید اراده آزاد افراد حفظ گردد و کرامت و شأن انسانی آن ها مضمون از هر گونه تعرضی بماند و از سوی دیگر، شأن و اعتبار دستگاه قضا، با خدشه ای مواجه نشود. رعایت کامل اصل «مشروعیت (قانونی بودن) طریق تحصیل دلیل»، راهبردی جهت منع اعمال خود سرانه و ناموجه

تصویر برابر با اصل است.

«فلا تثبوا أئبوی ان تعدلوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره پایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

مجریان عدالت کیفری نیز هست؛ پس، نه اهمیت دلایل را در رسیدگی های شکلی به پدیده مجرمانه، می توان نادیده انگاشت و نه اهمیت طریق تحصیل دلایل در این گونه رسیدگی ها را. «اصل تحصیل آزادانه ادله، علی الاصول، مبتنی بر قابلیت پذیرش هر نوع دلیلی است ولی در عین حال، دلیل، باید در پرتو ضوابط قانونی، تعیین و حدود اعتبار آن، معلوم گردد؛ بنابراین اصل آزادی دلیل باید با اصل قانونی بودن هماهنگ شده، محدودیت های قانونی را پذیرا باشد. ممنوعیت تحصیل و ارائه ادله ی فاقد ارزش قضایی خاص همچنین اندیشه قراردادن تحصیل دلیل از روش های قانونی و مشروع، همگی به معنای تحدید «محدود کردن» اصل آزادی دلیل در قلمرو آیین دادرسی کیفری است. «دلیل»، به عنوان ترسیم کننده شیوه ی وصول به واقعیت اعمال، کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت، در خدمت تأمین منافع خصوصی افراد و حمایت از مصالح عمومی است اما این حقیقت نمی تواند به هر شیوه و وسیله ای، به ویژه طرق و شیوه های نامشروع و غیرقانونی به دست آید» گرچه کشف حقیقت و نیل به واقعیت، منظور اصلی از اعمال دادرسی کیفری است و به همین دلیل، اصل، آزادانه بودن تحصیل دلیل در رسیدگی های کیفری است. اما این اصل، در مواجهه با اصل مشروعیت تحصیل دلیل، محدود شده است و یکی از تفاوت های نظام قضایی منصفانه و نظام اقتدارگرایانه همین روش دادرسی است. بنابراین، هرچند با توسل به انواع و اقسام دلایل، می توان به اثبات جرم مبادرت نمود اما بهره گیری از شیوه هایی که شروط و حدود قانونی در آن مراعات نگردیده باشد، ارزش قضایی دلایل ابرازی را سلب می کند. اصل مشروعیت، با طرق غیرقانونی و غیرانسانی تحصیل دلیل، که با اصول بنیادین و اساسی نظم حقوقی در تضاد است، مخالف بوده و بر گردآوری ادله با لحاظ نمودن حقوق فردی و کرامت دادگستری تأکید می کند. این اصل، از یک طرف، احتمال سوءاستفاده هایی که اصل آزادی دلیل میتواند برای مقامات ذربط در فرآیند جستجوی ادله در دعاوی کیفری در پی داشته باشد را محدود می کند و از سوی دیگر، درصدد ایجاد تعادل میان برخی از اصول مسلم دادرسی از جمله اصل تحصیل آزادانه دلیل، احترام به کرامت و شأن اشخاص، دادرسی منصفانه، برابری سلاح ها و غیره است. در تحصیل ادله کیفری، باید به گونه ای عمل شود که آزادی اراده افراد، مخدوش نگردیده، کرامت و منزلت انسانی آن ها از تعرض مصون بماند. در رویه قضایی و شرع هم، همواره، ادله اکتسابی از طرق متقلبانه و نامشروع و مقتدرگرایانه غیرقابل پذیرش اعلام گردیده و هرآنچه که در فرآیند دادرسی، انحراف ایجاد نماید، محکوم به رد و بطلان شناخته شده است؛ لذا در رویه قضایی، اصل مشروعیت تحصیل ادله نیز، با محدودیت های خاص خود، به دنبال حمایت از حقوق افراد و امنیت شخصی آنهاست. «دلیلی که از ابتدا به طریق متقلبانه و نامشروع تحصیل شده باشد، فاقد اعتبار و ارزش اثباتی است و شرافت و وجدان قاضی نمی پذیرد که به استناد اینگونه ادله، اشخاص را مؤاخذه و محکوم نماید. مخصوصاً جایگاه والای دادگاه که شأن اجرای عدالت و ممیزی حق از باطل را دارد و در واقع آخرین پناهگاه افراد برای تأمین امنیت بوده و با دادسرا فرق دارد. مدعیان خصوصی هم، در دعاوی کیفری ملزم به تبعیت از قواعد حقوق جزا، اصول کلی حقوق و نتایج آن، یعنی اصل برائت، اصل قانونی بودن و اصل مشروعیت تحصیل ادله هستند.» پس همین الزام یقیناً برای دولت و حکومت هم وجود دارد و حقوقی بالاتر ندارد و تنها حکومت های اقتدارگرا با توسل به این شیوه دادرسی در پی کشف حقیقت می افتند و حقوقی بالاتر از افراد برای خود متصور هستند... تصمیم شما در خصوص این اتهامات در تاریخ قضایی مملکت یادگار خواهد ماند. صرف نظر از اهمیت کلی این پرونده، این بخش از اتهامات که با توسل به بازرسی منزل آنها بر اساس دستوری که نوع اتهام، ضرورت آنرا ایجاد نمی نموده، مطرح شده، حکم تاریخی این دادگاه می تواند تضمین کننده حقوق مسلم انسانی و فردی همه مردم جامعه باشد... بدیهی است چنانچه این روش خلاف قانون نهادینه شده و باور عمومی بر این باشد که هیچ کس در منزل و حریم خصوصی خود در امان نیست و به هر بهانه ای تحت عنوان وجود ظن مدارک، این چنین حریم سکونتشان مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته و آنها حتی اسناد و مدارک شخصی و لوازم شخصی نظیر سی دی فیلم و... صورت برداری می شود آیا احساس امنیتی در جامعه می ماند. شکی هم نیست که عدم احساس امنیت از خود بی امنیتی به مراتب برای افراد و جامعه زیانبارتر است. مبانی اصل مشروع بودن نیز هم، صیانت از حقوق شهروندان و دیگری، صیانت از شأن دستگاه قضایی است. صیانت از حقوق شهروندان از این منظر که «حقوق کیفری»، در واقع محدودگر آزادی های اشخاص می باشد؛ زیرا اصل اباحه و آزادی عمل شهروندان را در جامعه، با جرم قلمداد کردن پاره ای از اعمال و اعلام ممنوعیت ها - که امری استثنایی محسوب می شود- محدود می شود. این امر استثنایی (جرم انگاری اعمال)، قانونگذار کیفری را وا می دارد تا حتی الامکان، در قلمرو این استثناء باقی مانده و از گسترش دامنه آن با جرم انگاری های جدید، خودداری ورزد اما این الزام، گاه در مواجهه با ضرورت های اجتماعی، رنگ باخته و قانونگذار کیفری را به سمت جرم انگاری اعمال جدید و نتیجتاً تضییق بیشتر آزادی های اشخاص، سوق می دهد. با این وجود، در مرحله اجرا، این قانون آیین دادرسی کیفری است که به عنوان قانون تعدیل کننده و تلطیف گر

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«فلا تتبعوا الهوى ان تغدبوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

قانون کیفری، در مقام حمایت از حقوق و آزادی های افراد در جامعه بر می آید؛ چرا که در گستره آیین دادرسی کیفری، دست یابی به یک دادرسی عادلانه و منصفانه که در جریان آن، حقوق دفاعی متهم و منافع او در مواجهه با قوای عمومی، تأمین و تضمین گردد، جز از طریق ایجاد توازن و تعادل میان حقوق فرد و اجتماع، امکان پذیر نخواهد بود؛ از این روست که آیین دادرسی کیفری، هنر آشتی میان حقوق افراد و اجتماع، محسوب و اجرای قوانین کیفری ماهوی، در بستر آن، امکان پذیر می گردد. اهمیت اصول و قواعد آیین دادرسی کیفری تا آنجاست که گفته اند هرگاه به کشوری ناشناخته گام نهادهید و مشتاق اطلاع از حدود حمایت از آزادی های مدنی شهروندان آن کشور بودید، به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور مراجعه کنید. به همین خاطر است که آیین دادرسی کیفری، تبلور عینی «آزادی» و «امنیت» در یک جامعه شناخته می شود و همواره، تقابل و توازن میان این دو مهم، در پرتو اندیشه های حاکمان یک کشور، در بستر مقررات آیین دادرسی کیفری، رخ می نماید. یکی از جلوه های بارز صیانت از حقوق مسلم شهروندی، رعایت مقررات و قواعد مربوط به فرآیند گردآوری دلایل علیه متهمین در رسیدگی های کیفری است و در این میان، نقش برخی از مقامات ذیربط، حیاتی تر از سایرین است نظیر پلیس. «نقش پلیس، از آن رو اهمیت دارد که اولین مرحله ی ورود افراد به نظام عدالت کیفری است؛ از این رو، عموم مردم، همواره نظام عدالت کیفری را با پلیس می شناسند. از سوی دیگر، این مرحله، از آن رو نیز مورد توجه خاص حقوقدانان قرار گرفته است که امکان بیشترین تعرض به حقوق بنیادین و اساسی افراد، در این مرحله مشاهده میشود». بدین ترتیب، پاسداری از حقوق فردی، احترام به تمامیت جسمانی و معنوی و محترم شمردن امور شخصی و زندگی خصوصی افراد، یکی از مبنای مهم اصل مشروع بودن (قانونی بودن) روش های گردآوری دلایل است. به عبارت دیگر، اگر قانونگذار کیفری در مرحله وضع قانون، به بهانه حفظ نظم عمومی یا تأمین منافع بزه دیدگان، اعمالی را جرم انگاری کند، باید در مرحله اجرا یعنی در حوزه آیین دادرسی کیفری، ضمن یک دادرسی عادلانه که در آن، منافع متهم در برابر قوای عمومی تأمین شده باشد، وی را محاکمه کند؛ چرا که قانون آیین دادرسی کیفری، قانون تعدیل کننده ی قانون گذار کیفری، در مقام اجرا و عمل محسوب می شود. «دولت، حافظ و ضامن نظم عمومی و حقوق اجتماعی افراد است و باید حقوق اساسی شهروندان را به ویژه در تعاملات خود با مراجع دادگستری، تأمین و تضمین کند؛ چرا که شهروندان، در سایه «دولت قانونمند» می توانند از زندگی خوب و مطلوب، بهره مند باشند. در یک دولت قانونمند، هدف نمی تواند با هر وسیله ای توجیه شود و تعادل بین کارایی نظام کیفری و تضمین های حقوق بشری، همواره باید برقرار باشد. وجود عدالت اجتماعی و احساس آزادی و امنیتی که شهروندان، در پناه دولت قانون مدار، احساس می کنند، اعتماد عمومی آن ها را افزایش می دهد و تقویت این اعتماد عمومی می تواند در پناه حفظ و صیانت از حقوق افراد تبلور یابد». در جمع آوری و تحصیل دلیل، شرایط تحقیق باید به گونه ای باشد که شأن و اعتبار دست اندرکاران عدالت کیفری، زیر سؤال نرود و این امر، علاوه بر حفظ و صیانت از حقوق شهروندی، مبنای دیگر وضع و پذیرش اصل مشروعیت تحصیل دلیل است. شأن و منزلت نظام قضایی، مستلزم به کارگیری روش هایی است که کاملاً در جهت اعمال تحقیقات و دادرسی درست و قانونی است... عدم مشروعیت، بیانگر فریب، حيله، مکر، تطمیع، تهدید و سوءاستفاده از قدرتی که قانون به مقامات اعطاء نموده و همچنین کلیه اقدام های تقلیل دهنده یا سلب کننده اختیار است.» [تضمین حقوق شهروندی، جز با احترام به اعتبار و جایگاه مجریان عدالت کیفری، امکان پذیر نیست. در واقع، قاضی نباید خود را به سطح بزه کاری تنزل دهد که مرتکب جرم و حيله و تقلب شده است؛ زیرا این امر، بر خلاف شأن و مقام و منزلت نظام قضایی است و قبول تعمیم استفاده از فریب، نیرنگ و صحنه های تصنعی، به ایجاد نظامی پلیسی منتهی می شود که مغایر تمدن و اخلاق است. شیوه غیرقانونی و غیراخلاقی کسب دلیل، در صورت رسمیت، سبب جدایی حقوق و اخلاق و در واقع مردم از دولت می گردد. پس، یک مبنای اصل مشروعیت تحصیل دلیل، صیانت از شأن دادگستری و اعتبار مجریان عدالت کیفری است. «به گونه ای که هرگاه سخن از نهاد های قضایی به میان می آید، نقشی از اطمینان خاطر و اعتماد در اذهان شهروندان، نقش بندد. بی تردید، مجموعه فرآیند دادرسی کیفری که هدف مبارزه با بزهکاری را دنبال می کند، خود باید از هرگونه عملکرد بزه کارانه و رفتاری که تنزل شأن دستگاه عدالت و جایگاه دادگستری را به دنبال دارد، مصون و محفوظ بماند و قضات در رفتار خود به عنوان مسئول و متصدی قدرت عمومی، باید بیش از افراد دیگر، شریف، صادق و وفادار باشند و از توسل به شیوه هایی که مشروعیت دستگاه قضا را زیر سؤال برده و در نهایت، [موجب] سلب اعتبار و مشروعیت از ادله اکتسابی می گردد، خودداری کنند». صرف نظر این بحث حقوقی، معروض می دارد که به دلیل سمت موکل بنده، تمامی اقلام تجهیزاتی دفاعی توسط محافظین به ایشان تحویل می شد و تماماً دارای مجوز می باشد. لذا مستدعی است در اینخصوص استعلام گردد. ضمن آنکه، برخی از این اقلام مستهلک بوده و به همین دلیل نیز بعنوان اقلام اسقاطی و غیرقابل مصرف در انباری منزل بوده و اساساً فاقد کاربرد بوده است.

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«فَلَا تُبْعُوا أَلْهَوَىٰ أَنْ تُغْلَبُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

## دادنامه

دادگستری کل استان تهران

بدیهی است طبق قانون صرفاً اقلامی قابل پیگرد است که قابل استفاده باشد در حالی که تمامی این اقلام به دلیل گذشت چندین سال از زمان انقضاء قابلیت استفاده نیز نداشته است...»

## «رای دادگاه»

تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهرا عبداله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که به موجب آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام نگهداری گاز اشک آور به تحمل سه (۳) سال حبس تعزیری و ضبط گاز اشک آور به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) و به اتهام نگهداری نوزده (۱۹) عدد شوکر برقی به تحمل شش (۶) ماه حبس تعزیری و ضبط نوزده عدد شوکر به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) و به اتهام نگهداری نرنجک دودزا به تحمل شش (۶) ماه حبس تعزیری و ضبط نرنجک دودزا به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) و به اتهام نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سه میلیون (۳.۰۰۰.۰۰۰) ریال در حق دولت و ضبط تجهیزات دریافت از ماهواره به نفع سازمان صدا و سیما محکومیت جزایی حاصل نموده؛ وارد به نظر می‌رسد. چه آنکه بر طبق مواد ۲ و ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، دادرسی کیفری باید مستند به قانون و با حفظ و رعایت حقوق شهروندی باشد و نظر به اینکه به موجب بند ۸ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۲، برای کشف آلات و ادوات جرم بر اساس مقررات قانونی و بدون مزاحمت و در کمال احتیاط انجام شود و از تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم یا جرایم نداشته خودداری گردد و با ملحوظ نظر قرار دادن اینکه دلیلی که علیه متهم جمع آوری و مورد استناد قرار می‌گیرد، باید از طریق مشروع تحصیل شده باشد که این امر نشأت گرفته از اصل برائت است؛ چون هنگامی که از محکومیت بحث به میان می‌آید، منظور محکومیت مبتنی بر دلیل حاصله از بی طرفی است. به عبارتی مشروع و قانونی بودن دلیل جهت ارائه به دادرس، طریق تحصیل آن نیز باید به نحوی شرعی و مطابق با قانون باشد و دلیلی یا دلایلی که در اثبات یک امر به خصوص واقعه مجرمانه چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مقرر (اصل مشروعیت دلیل) نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبارند و عنایتاً به اینکه در بخشی از بند ۷ فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی در سال ۱۳۶۱ بیان شده که مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر به منزل شخصی یا محل کار وارد شوند و در آنجا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشاء و سایر جهات انحرافی برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشاء کنند. بنابراین چون مأموران برای تفتیش و بازرسی منزل و محل کار متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی به موجب تصمیم قضایی شماره ۱۶۸۰۱۱۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷ مورخ ۱۳۹۴۰۳۰۱۸ بازپرس شعبه دوم دادرسی عمومی و انقلاب فرهنگ و رسانه که با رعایت مواد ۱۳۷ الی ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی اصدار یافته، مکلف بودند در هنگام بازرسی و تفتیش منزل در رابطه کشف اسباب، آلات و ادله وقوع جرایم خروج اشیاء تاریخی از موزه ملی ایران، اختلاس، تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی، اهمال و تفریط در انجام وظیفه منجر به تضییع وجوه و اموال دولتی، ممانعت از انجام تحقیقات مأموران سازمان بازرسی کل کشور و تبانی در معاملات دولتی و از این دسته جرایم مالی بشرح منعکس در پرونده کار اقدام نمایند و چون نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره و گاز اشک آور و شوکر برقی و نرنجک دودزا ارتباطی با اتهامات انتسابی به متهم تجدیدنظرخواه نداشته و در این راستا در صورتی که با آلات و ادوات جرم مواجه شدند، می‌بایست مراتب را با بازپرس رسیدگی کننده در میان گذاشته و در صورت تجویز چنین امری، آنگاه اقدام به توقیف تجهیزات دریافت از ماهواره و گاز اشک آور و شوکر برقی و نرنجک دودزا می‌کردند و نظر به اینکه در مانحن فیه بدین نحو عمل نشده و دلیلی که علیه متهم تجدیدنظرخواه جمع آوری و مورد استناد قرار گرفته، از طریق مشروع تحصیل نگردیده و فاقد اعتبار است. با این اوصاف تعقیب متهم تجدیدنظرخواه از حیث اتهامات انتسابی در این بخش فاقد وجهت بوده و دادگاه با استناد به بند «ب» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی ضمن نقض این قسمت از رأی تجدیدنظرخواسته، قرار موقوفی تعقیب متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی را صادر و اعلام می‌نماید. ضمناً در اجرای ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، گاز اشک آور، نوزده (۱۹) عدد شوکر برقی و نرنجک دودزا طبق ماده ۱۸ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ به نفع

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)

شماره ثبت: ۳۱۳۳۸۰۱۸۱۲۰۱۹

«فلا تتبعوا الهوى ان تغدوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۳۱۳۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۲

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) ضبط و همچنین تجهیزات دریافت از ماهواره، به موجب تبصره ۳ قانون ممنوعیت به کارگیری دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳، ضبط و در اختیار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد.

(ی) - تبانی در معاملات دولتی:

شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران به موجب آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۲۳۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶.۰۹.۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران متهم آقای حمید بقایی را به اتهام تبانی در معاملات دولتی مستنداً به ماده واحده قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی و با رعایت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از باب تعدد جرایم ارتكابی بیش از سه جرم، به تحمل چهار (۴) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ پنج میلیارد و یکصد و بیست و شش میلیون و هشتصد و سی و نه هزار و هفتصد و سی (۵.۱۲۶.۸۳۹.۷۳۰) ریال در حق دولت محکوم نموده که مفاد استدلال دادگاه بدوی در دادنامه اصداری چنین است: «شرکتهای توسعه فن آوری اطلاعات میراث آریا و بهار سرزمین مهر، تور گردشگری ایران، از شرکتهای اقماری سازمان میراث فرهنگی بوده و شرکت کانون جهانگردی و اتومبیلرانی از شرکتهای وابسته و متعلق (بیش از ۵۰٪ سهام آن) متعلق به سازمان میراث فرهنگی بوده و بسیاری از قراردادهای سازمان میراث فرهنگی در انحصار شرکتهای فوق بوده و با توجه به نظریه کارشناسان منتخب، این شرکتهای پس از انعقاد قراردادهایی که عمدتاً صوری و غیرواقعی بوده با میراث فرهنگی قراردادهای مذکور را جهت انجام آن امور به بستگان و نزدیکان آقای بقائی از جمله خانم اکرم حسین همسر آقای بقائی و آقای مرتضی بقائی برادر متهم ردیف اول و خانم مرضیه هوسی فینی همسر برادر متهم و ... منعقد می نمودند مطابق نظریه کارشناسی و همچنین اظهارات مطلعین و افراد ذی مدخل در موضوع بسیاری از کارهای مربوط به این قرارداد را کارمندان میراث فرهنگی انجام می دادند این قراردادها صوری یا صرفاً جهت دریافت وجوه بوده و یا حقوقی را برای مدتی جهت بستگان و نزدیکان متهم برقرار می کردند حسب اظهارات مطلعین وجوه مربوط به برخی قراردادهای را شخص آقای بقائی با واسطه فردی به نام هاشمی دریافت مینمودند و مطابق نظریه کارشناس تشخیص اصالت خط برخی از قراردادهای از جمله بسیاری از قراردادهای منتسب به سیدمصطفی حسینی و سیدمرتضی میربستانی جعلی بوده و توسط آقای مهدوی نژاد مدیر عامل وقت شرکت میراث آریا و هاشمی از نزدیکان بقائی تنظیم شده است بر اساس نظریه کارشناس اصالت خط و امضا، قراردادهای تنظیمی منتسب به آقای مصطفی حسینی و شرکت فن آوری اطلاعات میراث آریا در خصوص موضوع خرید نرم افزاری cd اصلی master، نشریه الکترونیکی ایران سراو پژواک به شماره های ۱۸.ق.۱۸ مورخ ۸۷.۱.۱، ۱۹.ق.۱۹ مورخ ۸۷.۱.۱، ۲۵.ق.۲۵ مورخ ۸۷.۷.۲، ۱.ق.۱ مورخ ۸۸.۲.۴۵، ۲.ق.۲ مورخ ۸۸.۲.۴۵، ۱۰۰.ق.۱۰۰ مورخ ۸۸.۱.۸، ۱۰۲.ق.۱۰۲ مورخ ۸۸.۶.۲۶، ۱۰۰.ق.۱۰۰ مورخ ۸۸.۲.۴۵، ۱۰۰.ق.۱۰۰ مورخ ۸۸.۶.۲۹، ۲۰۰.ق.۲۰۰ مورخ ۸۹.۱.۷، ۲۰۱.ق.۲۰۱ مورخ ۸۹.۱.۷، ۲۰۳.ق.۲۰۳ مورخ ۸۹.۲.۴۵، ۲۰۳.ق.۲۰۳ مورخ ۸۹.۷.۳، ۲۰۳.ق.۲۰۳ مورخ ۸۹.۲.۴۵، ۲۰۳.ق.۲۰۳ مورخ ۸۹.۷.۳ و امضای ذیل قرارداد با امضای آقای مصطفی حسینی مطابقت نداشته و جعلی می باشد همچنین امضاعات و خطوط منتسب به آقای مصطفی حسینی در تعداد ۱۴ برگ رسید و تحویل چکهای شماره ۶۷۹۴۳۴۶ مورخ ۸۷.۷.۲۷ بانک پارسیان شعبه هتل لاله، از سند حسابرسی شماره ۱۱۹۵ مورخ ۸۷.۷.۲۷ و شماره ۷۴۰۷۰۲ مورخ ۸۷.۱۰.۲۴ بانک تجارت شعبه مطهری از سند حسابداری شماره ۳۳ مورخ ۸۷.۱۰.۲۴ و شماره ۷۴۰۷۲۲ مورخ ۸۷.۱۱.۶ و شماره ۷۴۰۷۲۲ مورخ ۸۷.۱۰.۲۴ بانک تجارت شعبه مطهری، شماره ۸۴ مورخ ۸۷.۱۱.۶، ۷۴۰۷۴۴ مورخ ۸۷.۱۱.۲۳ بانک تجارت و شماره ۱۲۲۲۷۸۵۷ مورخ ۸۷.۱۱.۳۰ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۶۱ مورخ ۸۷.۱۲.۲۶ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۶۲ مورخ ۸۷.۱۲.۲۶ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۶۳ مورخ ۸۷.۱۲.۲۷ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۶۴ مورخ ۸۸.۱.۲۵ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۶۸ مورخ ۸۸.۲.۱۹ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۷۰ مورخ ۸۸.۳.۲ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۶۹ مورخ ۸۸.۳.۲ بانک پارسیان و شماره ۱۲۲۲۷۸۷۹ مورخ ۸۸.۳.۲۴ و چک شماره ۱۲۲۲۷۸۷۳ مورخ ۸۸.۳.۲۴ همگی عهده بانک پارسیان اختلافات فاحش داشته و مطابقت ندارد همچنین امضانات منتسب به حسینی در تعداد ۲۲ برگ گزارش ارسال cd نشریه الکترونیکی ایران سراو پژواک و تسویه حساب قراردادهای خطاب به مدیرعامل شرکت میراث آریا ضمیمه اوراق اسناد حسابداری به شماره ۱۱۹۵ مورخ ۸۷.۷.۲۷، ۳۳ مورخ ۸۷.۱۰.۲۴، ۸۴ مورخ ۸۷.۱۱.۶، ۱۵۶ مورخ ۸۷.۱۱.۲۳، ۸۸۲ مورخ ۸۷.۱۱.۳۰، ۳۸۴ مورخ ۸۷.۱۲.۲۶، ۳۸۵ مورخ ۸۷.۱۲.۲۶، ۴۰۰ مورخ ۸۷.۱۲.۲۷، ۴۵۲ مورخ ۸۸.۱.۲۵، ۴۷۹ مورخ ۸۸.۱.۳۰، ۵۶۰ مورخ ۸۸.۲.۱۹، ۶۳۱ مورخ ۸۸.۳.۲

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدیدنظر استان تهران)



«فَلَا تُبْعُوا أَلْهَوَىٰ أَنْ تُلْغُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۲۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

۶۲۹ مورخ ۸۸.۳.۲۲، ۱۸۴ مورخ ۸۸.۳.۲۴، ۷۰۷ مورخ ۸۸.۳.۲۴، ۱۵۱ مورخ ۸۸.۱۱.۱۹، ۴۵۲ مورخ ۸۹.۳.۱، ۴۵۳ مورخ ۸۹.۳.۱، ۸۲۰ مورخ ۸۹.۵.۳۱، ۹۲۸ مورخ ۸۹.۶.۲۷، ۱۰۱۶ مورخ ۸۹.۷.۱۹، ۱۲۴۸ مورخ ۸۹.۹.۷ که با بررسی کارشناسی انجام شده مطابقت نداشته و منفی می باشد و همچنین امضات منتسب به آقای سیدمصطفی میربستانی در ذیل صفحات تعداد ۵ فقره از قراردادهای تامین محتوی و اطلاعات مربوط به مشاهیر فرهنگی و اماکن تاریخی به شماره ۱۰۳۲.ق.۸۹۲.۲۴۵ مورخ ۸۸.۲.۲۵، ۲۱۲.ق.۸۹۲.۲۴۵.۸۹۲ مورخ ۸۹.۴.۱، ۲۴۳.ق.۸۹۲.۲۴۵.۱۰۰ مورخ ۸۹.۷.۱، ۲۳۸.ق.۸۹۲.۲۴۵.۱۰۰ مورخ ۸۹.۱۰.۱، ۲۰۰.ق.۹۰.۲.۲۴۵ مورخ ۹۰.۱۰.۱ که بین مشارالیه به عنوان مجری و شرکت توسعه فن آوری میراث آریا به نمایندگی آقایان فریبرز انصافی و شاهین مهدوی نژاد بعنوان کارفرما و مدیر عامل منعقد گردید مطابقت ندارد. همچنین امضات منتسب به آقای سیدمرتضی میربستانی در ذیل صفحات تعداد ۵ برگ رسید تحویل چک به شماره ۳۵۷۹۸۱ مورخ ۸۹.۲.۲۸ عهده بانک تجارت و سند حسابداری شماره ۴۴۷ مورخ ۸۹.۲.۲۸ و چکهای شماره ۱۷۶۳۲ مورخ ۸۹.۴.۲۸ و ۱۷۷۴۳۶ مورخ ۸۹.۵.۲۶ و شماره ۹۴۹۸۵۶ مورخ ۸۹.۸.۲۴ و شماره ۹۴۹۸۹۸ مورخ ۸۹.۹.۲۲ بانک تجارت شعبه انقلاب اسلامی فلسطین با امضای مسلم الصدور مشارالیه مطابقت نداشته و دارای اختلاف فاحش می باشد و همچنین امضای منتسب به مشارالیه در ذیل یک برگ گزارش دست نویس ۴ سطری بدون تاریخ ضمیمه سند حسابداری شماره ۴۴۷ مورخ ۸۹.۲.۲۸ و تعداد ۴ برگ گزارش تاپی مینی بر نقضای پرداخت مبلغ قرارداد خطاب به معاون فنی و اطلاع رسانی شرکت توسعه فن آوری میراث آریا در مقایسه با امضات اساس تطبیق مطابقت ندارد و دارای اختلاف فاحش می باشد و بسیاری از قرار دادهای منعقد فی مابین شرکتهای اقماری و سازمان میراث فرهنگی بدون رعایت تشریفات قانونی و با ترک تشریفات مناقصه ها انجام شده است بعنوان نمونه قرارداد شماره ۱۵۲۰.ق.۸۶ مورخ ۸۹.۸.۱ مابین مؤسسه پژوهش میراث آریا و شرکت توسعه فن آوری اطلاعات میراث آریا و همچنین قرارداد شماره ۸۶۲.۴.۷ مورخ ۸۶.۸.۲۲ بین توسعه فن آوری اطلاعات میراث آریا بعنوان پیمانکار و سازمان میراث فرهنگی و صنایع گردشگری بصورت ترک تشریفات، همچنین قرارداد شماره ۸۷۲.۳.۲۹۶ بین شرکت میراث آریا بعنوان پیمانکار با نمایندگی فریبرز انصافی و سازمان میراث فرهنگی با نمایندگی بقائی بصورت ترک تشریفات، قرارداد ۸۷۲.۳.۳۰۱ مورخ ۸۷.۴.۱ بین شرکت میراث آریا با سازمان میراث فرهنگی بصورت ترک تشریفات، قرارداد ۸۷۲.۳.۵۴۳ مورخ ۸۷.۸.۲۱ بین شرکت میراث آریا و سازمان میراث فرهنگی با نمایندگی حمید بقائی بصورت ترک تشریفات و قرارداد شماره ۸۷۲.۳.۸۰۱ مورخ ۸۹.۱۰.۲۴۵ بین مؤسسه اطلاع رسانی میراث مهر پارسه و مرکز امور مناطق آزاد ویژه اقتصادی به نمایندگی بقائی بصورت ترک تشریفات، همچنین قراردادهای شماره ۸۷.۳۰۰.۱۲ مورخ ۸۷.۴.۱ بین خانم اکرم حسین (همسر آقای بقائی) و شرکت میراث آریا (شرکت اقماری میراث فرهنگی)، قرارداد ۸۷.۳۰۰.۳.۵ مورخ ۸۷.۲.۱ بین شرکت میراث آریا با خانم اکرم حسین، قرارداد شماره ۸۶.۳۰۰.۳۷ مورخ ۸۶.۱.۱ بین خانم اکرم حسین و شرکت میراث آریا، قرارداد شماره ۸۶.۳۰۰.۲۹ مورخ ۸۶.۷.۱ بین خانم اکرم حسین و شرکت میراث آریا، قرارداد شماره ۸۶.۳۰۰.۱۲ مورخ ۸۶.۴.۱ بین خانم اکرم حسین و شرکت فن آوری شماره ۸۶.۳۰۰.۲۰۱ مورخ ۸۶.۶.۱ بین خانم اکرم حسین و شرکت میراث آریا و ... همچنین قرارداد فی مابین مرتضی بقائی و شرکت میراث آریا به شماره های ۱۰۹-۲۰۰۰-۸۵ مورخ ۸۵.۵.۳۱، ۸۵.۳۰۰.۲۵ مورخ ۸۸.۱.۲، قراردادهای ۲۰۱۹.ق.۹۰.۲.۲۴۵ مورخ ۹۰.۲.۱ همچنین قراردادهای ساعتی با موضوع انجام پروژه ی تحقیقاتی از تاریخ ۸۱.۱.۱ تا ۸۶.۱.۳۱ و ۸۶.۴.۱ الی ۸۶.۶.۳۱ و ۸۶.۷.۱ و ۸۶.۹.۳۰ و ... همچنین قراردادهای تنظیمی فی مابین مرضیه هوشی فینی (همسر برادر بقائی) با شرکت فن آوری اطلاعات میراث آریا به شماره های ۱۰۲۸.ق.۸۸۲.۲۴۵.۱۰۰ مورخ ۸۸.۱۲.۱۲، ۸۸.۱۲.۱۲.۴۱۶ مورخ ۸۸.۲.۴۵.۱۰۰ مورخ ۸۸.۶.۱۳ و ... همچنین قراردادهای تنظیمی بین ایرج رادپور، سیدمصطفی حسینی و قراردادهای میراث فرهنگی با شرکتهای اقماری که به ترتیب قراردادهای خانم اکرم حسین در صفحات ۸۰ تا ۱۰۰ ضمیمه شماره ۱ زونکن، مرتضی بقائی حسینی ۲۶۹ تا ۱۹۹ ضمیمه شماره ۱ سپاه، ایرج رادپور صفحات ۲۳۰، ۲۸۰ ضمیمه شماره ۱ سپاه، سیدمصطفی حسینی ۲۶۹ تا ۲۹۹ ضمیمه ۱ سپاه، خانم فتحی نژاد ۲۴۵ و ۲۵۸ ضمیمه شماره ۱ سپاه و قراردادهای میراث فرهنگی با شرکتهای از صفحات ۴۹۰ الی ۵۶۱ ضمیمه شماره ۲ سپاه موجود است و اظهارات مطلعین که همگی دلالت بر تبانی آقای بقائی در انعقاد قراردادهای فی مابین سازمان میراث فرهنگی و شرکتهای اقماری و افراد منتسب به مشارالیه و از نزدیکان وی می باشد به شرح: ۱- آقای انصافی که یکی از مدیران شرکت میراث آریا بوده اظهار داشته: ما قراردادهای مجید هاشمی و اکرم حسین را آماده شده به دفتر بقائی تحویل می دادیم و ایشان امضاء شده به ما می دادند طبق دستور آقای بقائی قراردادهایی برای اکرم حسین (همسر آقای بقائی) به عنوان مشاور تنظیم شد و آقای بقائی گفتند از خانم اکرم حسین در موارد مورد نیاز از سازمان استفاده

تصویر برابر با اصل است.



«لَا تُبِعُوا الْيَهُودَ أَنْ يُغَدِّلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰  
تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱  
شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷  
شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

هاشمی دادم (صفحات ۲۹۷ و ۲۶۲) ... قراردادهایی که به اسم من منعقد شده اکثراً جعلی هستند (صفحات ۲۹۳ و ۲۶۳) ۶- مجید هاشمی: «آقای بقائی دستور داد پسرخاله خود (حسینی) بابت تولید نشریه الکترونیکی را برای اینکه فقط قرارداد به نامش باشد معرفی کنم و گفت کارها را خودمان انجام می دهیم کار نشریه را خانم فتحی انجام می داد میراث آریا پول را به کارت حسینی که دست بقائی بود می ریخت و بقائی به حساب من می ریخت و من نیز نقداً با چک به بقائی می دادم حسینی از این بابت وجهی نمی گرفت مبلغ ابتدا به بانک کشاورزی و پس از دو سال به بانک تجارت ریخته می شد (صفحات ۳۰۷ تا ۳۰۳) ۷- بزرگ زاد: «کارهای حسینی با ایرج رادپور یا سایر قراردادهای تحمیلی بقائی بخشی توسط خانم فتحی نژاد انجام می شد بخشی از کارها را هم به من پیشنهاد داد تا من پس از برداشت حق الزحمه خود مابقی را عودت دهم (صفحه ۳۱۷) بقائی به من و آقای انصافی گفت از این به بعد خانم فتحی نژاد از آنجا (کانون اتومبیلرانی) حقوق بگیرد. قبلاً از شرکت توسعه گردشگری حقوق می گرفت ۸- مسعود خجسته چند قرارداد با میراث فرهنگی تحت عنوان شرکتهای امپریوس رایان و کانون تبلیغاتی پیام ره یاران پرکاس رایانه، آبتین رایانه دارم که از این مبلغ را درصدی من می گفتم و مابقی را به هاشمی تحویل می دادم هاشمی می گفت بیشتر مبلغ را بقائی می گیرد (صفحه ۳۴۶) ۹- شکوهی: کار تولید محتوا را خجسته می کرد اما قرارداد به نام اکرم حسین و فتحی نژاد و رادپور بود حق الزحمه خجسته توسط هاشمی پرداخت سپس از وصول چک عیناً به بقائی می داد (صفحه ۹۲۰ و ۹۲۱ جلد ۴) ۱۰- خانم پرهیزکاری: تأیید کارکرد خانم اکرم حسین بدون کارکرد وی بوده و تاکنون اکرم حسین را ندیدم (صفحه ۹۲۳ جلد ۴) ۱۱- مهدی محمدزاده: خانم اکرم حسین در میراث آریا حضور نداشته خانم فتحی نژاد در این شرکت رویت نشده فقط قراردادهایشان به سازمان ارسال و امضا شده رویت منی گردید در خصوص قراردادهای شرکت با موضوع انجام امور محوله قرارداد کار با افرادی که در سازمان میراث فرهنگی جهت انجام کار معرفی می کرد با شرکت توسعه گردشگری منعقد و به سازمان به عنوان مامور اعزام می شدند و فقط آخر ماه نامه تأیید کارکرد به شرکت ارسال می شد و همچنین ملاحظه نامه شماره ۸۴۲۱۰۰۰۴۷۲ مورخ ۸۴.۱۱.۱۱ آقای بقائی خطاب به آقای جهانگیری مدیرعامل شرکت توسعه گردشگری ایران (شرکتی که ۷۳ درصد از سهام آن متعلق به سازمان میراث فرهنگی می باشد) در خصوص به کارگیری خانم اکرم حسین (همسر آقای بقائی) در شرکت مذکور به مدت یکسال از ۸۴.۱۱.۱ و به صورت ماهانه ۱۲۰ ساعت از قرار ساعتی ۵۰۰۰۰ ریال. لازم به توضیح است که آقای بقائی در زمان نامه فوق به عنوان قائم مقام و رئیس حوزه ریاست سازمان میراث فرهنگی مشغول به کار بوده و شرکت توسعه گردشگری نیز شرکت متعلق به سازمان میراث فرهنگی بوده و خانم اکرم حسین نیز همسر آقای بقائی بوده اند. علیهذا با توجه به مراتب فوق، ملاحظه نظرات ابرازی کارشناسان رسمی دادگستری و عدم مغایرت آن با اوضاع و احوال مسلم و محقق پرونده، اظهارات مطلعین به شرح مارالذکر که همگی موید انعقاد قرارداد میراث فرهنگی با شرکتهای اقماری سازمان و همچنین انعقاد قراردادهای اقماری با بستگان و نزدیکان آقای بقائی و عدم رعایت تشریفات در انعقاد قرارداد از سازمان میراث فرهنگی با شرکتهای اقماری و همچنین بعضاً قراردادهای صوری و جعلی تنظیمی فی مابین برخی از اشخاص منتسب به آقای بقائی و شرکتهای اقماری سازمان که مبلغ قراردادهای منعقد شده بین خانم اکرم حسین (همسر خانم بقائی) با شرکت های اقماری سازمان ۷۵۲.۶۳۹.۱۷۶ ریال، آقای مرتضی بقائی ۴۱۶.۷۱۵.۳۱۱ ریال، خانم مرضیه هوسی فینی همسر آقای مرتضی بقائی ۵۰۰.۸۷۰.۰۰۰ ریال، شهره مهین نژاد همسر آقای علیرضا بزرگ زاد ۱۶۵ میلیون ریال، آقای سیدمصطفی حسینی ۷۹۵.۰۰۰.۰۰۰ ریال، مرضیه فتحی نژاد ۷۰۴.۷۴۸.۴۲۱ ریال، آقای هاشمی ۲۸۷.۷۵۰.۰۰۰ ریال، که باتوجه به مطالب پیش گفته و دفاع بلاوجه متهم بزهکاری مشارالیه در خصوص بزه انتسابی محرز است...»

### «قرار رفع نقص تحقیقات»

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای حمید بقائی فرزند محمد با وکالت آقای مهرا عبداله پور نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۰۳۳۰۰۹۰۰۷۰۶ مورخ ۱۳۹۶۰۹۰۲۶ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری دو تهران که طی آن متهم تجدیدنظرخواه به اتهام ثباتی در معاملات دولتی به تحمل چهار (۴) سال حبس تعزیری و پرداخت جزای نقدی به مبلغ پنج میلیارد و یکصد و بیست و شش میلیون و هشتصد و سی و نه هزار و هفتصد و سی (۵.۱۲۶.۸۳۹.۷۳۰) ریال در حق دولت محکومیت جزایی حاصل کرده است. از عطف توجه به اوراق متشکله پرونده و با عنایت به اینکه برابر ماده واحده قانون مجازات

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)

«فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

دادنامه

دادگستری کل استان تهران

تبانی در معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۸ اشخاصی که در معاملات یا مناقصه ها و مزایده های دولتی یا شرکت ها و مؤسسات وابسته به دولت یا مأمور به خدمات عمومی و یا شهرداری ها با یکدیگر تبانی کنند و در نتیجه تبانی ضرری متوجه دولت و یا شرکت ها و مؤسسات مذکور شود، به حبس جنحه ای از یک تا سه سال و جزای نقدی به میزان آنچه من غیرحق تحصیل کرده اند، محکوم می شوند. هرگاه مستخدمین دولت یا شرکت ها و یا مؤسسات مزبور یا شهرداری ها و همچنین کسانی که به نحوی از انحاء از طرف دولت یا شرکت ها و یا مؤسسات فوق در انجام معامله یا مناقصه یا مزایده دخالت داشته باشند و یا با علم یا اطلاع از تبانی، معامله را انجام دهند یا به نحوی در تبانی شرکت یا معاونت کنند، به حداکثر مجازات حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی و شرکت ها و مؤسسات وابسته به دولت و شهرداریها محکوم خواهند شد. در کلیه موارد مذکور در صورتی که عمل مطابق قانون مستوجب کیفر شدیدتر باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم خواهد شد و توجهاً به اینکه بزه معنونه از جمله جرایمی است که مستلزم توافق سوء میان دو نفر یا بیشتر می باشد، اعم از اینکه آنها از کارکنان دولت یا غیر کارکنان دولت باشند که در پرونده حاضر صرفاً به اتهام متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی پرداخته شده و در رابطه با سایر اشخاص تحقیقات مقتضی بعمل نیامده که مشخص گردد آیا مواضعه و تفاهم سوء میان متهم تجدیدنظرخواه با آنان به چه شیوه و روشی تحقق یافته است و در مانحن فیه دادگاه بدوی و شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب فرهنگ و رسانه به مفتوح بودن پرونده در این خصوص اکتفا نموده اند. در حالی که باید مشخص شود متهم تجدیدنظرخواه در مانحن فیه ۱- به نحوی از انحاء از طرف دولت یا شرکت ها و یا مؤسسات فوق در انجام معامله یا مناقصه یا مزایده دخالت داشته است. ۲- با علم یا اطلاع از تبانی معامله را انجام داده است. ۳- به نحوی در تبانی شرکت یا معاونت کرده است. از طرف دیگر در جرم تبانی در معاملات دولتی ضرورت دارد این بزه در رابطه با معاملات دولتی موضوع ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ واقع شود (معاملات وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی اعم از خرید و فروش و اجاره و استجاره و پیمانکاری و اجرت کار و غیره) به استثنای مواردی که مشمول مقررات استخدامی می شود، باید حسب مورد از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود مگر در موارد: ۱- در مورد معاملاتی که طرف معامله وزارتخانه یا مؤسسه دولتی و یا شرکت دولتی باشد. ۲- در مورد معاملاتی که انجام آنها به تشخیص و مسئولیت بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها با نهادها و مؤسسات و شرکت های مشروحه: الف- مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و مؤسسات تابعه که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام و یا سرمایه و یا مالکیت آنها متعلق به مؤسسات و نهادهای مذکور باشد. ب- شرکت های تعاونی مصرف و توزیع کارکنان وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و شرکت های دولتی که بر اساس قوانین و مقررات ناظر بر شرکت های تعاونی تشکیل و اداره می شوند. ج- شرکت ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع که تحت نظارت مستقیم دولت تشکیل و اداره می-گردند که مقرون به صرفه و صلاح دولت باشد. ۳- در مورد خرید اموال و خدمات و حقوقی که به تشخیص و مسئولیت وزیر و یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها منحصر به فرد بوده و دارای انواع مشابه نباشد. ۴- در مورد خرید یا استجاره اموال غیرمنقول که به تشخیص و مسئولیت وزیر و یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها با کسب نظر کارشناس رسمی دادگستری و یا کارشناس خبره و متعهد رشته مربوطه انجام خواهد شد. ۵- در مورد خرید خدمات هنری با رعایت موازین اسلامی و صنایع مستظرفه و خدمات کارشناسی. ۶- در مورد خرید کالاهای انحصاری دولتی و یا سایر کالاهایی که دارای فروشنده انحصاری بوده و برای آنها از طرف دستگاه های ذیربط دولتی نرخ های معینی تعیین و اعلام شده باشد. ۷- در مورد خرید کالاهای مورد مصرف روزانه که در محل از طرف دستگاه های ذیربط دولتی و یا شهرداری ها برای آنها نرخ ثابتی تعیین شده باشد. ۸- در مورد کالاهای ساخت کارخانه های داخلی و کرایه حمل و نقل بار از طریق زمینی که از طرف دستگاه های دولتی ذیربط برای آنها نرخ تعیین شده باشد. ۹- در مورد کرایه حمل و نقل هوایی، دریایی، هزینه مسافرت و نظایر آن در صورت وجود نرخ ثابت و مقطوع. ۱۰- در مورد تعمیر ماشین آلات ثابت و متحرک به تشخیص و مسئولیت وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها. ۱۱- در مورد خرید قطعات یدکی برای تعویض یا تکمیل لوازم و تجهیزات ماشین آلات ثابت و متحرک موجود و همچنین ادوات و ابزار و وسایل اندازه گیری دقیق و لوازم آزمایشگاه های علمی و فنی و نظایر آن با تعیین بهای مورد معامله حداقل وسیله یک نفر کارشناس خبره و متعهد رشته مربوطه که حسب مورد توسط وزیر یا بالاترین مقام دستگاه اجرایی در مرکز و یا استان و یا مقامات مجاز از طرف آنها انتخاب خواهد شد، پس از تأیید مقامات مذکور در این ردیف. ۱۲- در مورد معاملاتی که به تشخیص هیات وزیران به ملاحظه صرفه و صلاح دولت باید مستور بماند. ۱۳- در مورد چاپ و صحافی که به موجب آیین نامه خاصی که بنا به پیشنهاد وزارت ارشاد اسلامی و تأیید وزارت امور اقتصادی و دارایی به تصویب هیات وزیران می رسد، انجام خواهد شد.

تصویر برابر با اصل است.

«فَلَا تُتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا»

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۹۱۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۶۸۷۲۰۰۱۳۷

شماره بایگانی شعبه: ۹۶۰۶۸۴

شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

### دادنامه

دادگستری کل استان تهران

۱۴- در مورد فروش کالاها و خدماتی که مستقیماً توسط وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی تولید و ارایه می شود و نرخ فروش آنها توسط مراجع قانونی مربوط تعیین می گردد. تبصره. انجام معاملات موضوع ردیف های (۱) و (۲) این ماده بدون رعایت تشریفات مناقصه و یا مزایده مشروط بر آن است که دستگاه فروشنده، مورد معامله را در اختیار داشته یا تولیدکننده یا انجام دهنده آن باشد. یا اینکه وظیفه تهیه و توزیع و فروش مورد معامله را بعهده داشته باشد). در صورتی که در پرونده کار، برخی از قراردادهای موضوع تبانی در معاملات دولتی از ناحیه متهم تجدیدنظرخواه مربوط به قراردادهای استخدامی است که بر اساس ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، شمول قراردادهای اداری خاص می باشند و از معاملات دولتی خروج موضوع دارند. برخی دیگر از قراردادهای موضوع پرونده کار مجعول عنوان گردیده که در فرض چنین امری، اساساً معامله ای واقع نگردیده که جرم تبانی در معاملات دولتی در آن مصداق داشته باشد که در این وضعیت با جمع بودن شرایط اگر کارکنان دولت با ساختن اسناد غیرواقعی و متقلبانه اموال و وجوه دولتی را ببرند، در صورت جمع بودن شرایط از مصادیق بزه اختلاس توأم با جعل محسوب می گردد. همچنانکه برخی از معاملات دولتی با اشخاصی منعقد گردیده که مشمول لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ می باشند که از این حیث تحقیقاتی پیرامون آن صورت نگرفته و بدون هرگونه تفکیک و بررسی مقتضی، به اصدار قرار جلب به دادرسی و کیفیت خواست و رای محکومیت بسنده شده است. علی هذا از آنجا که تحقیقات در ارتباط با بزه تبانی در معاملات دولتی منعکس در دادنامه تجدیدنظرخواسته دارای نواقص بیشماری است که عدم توجه به آن ممکن است موجب تضییع حقوق احتمالی متهم تجدیدنظرخواه و همچنین دولت گردد. لهذا دادگاه با توجه بمراتب و رعایت بند «الف» از ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی این قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواسته را به جهت نواقص تحقیقاتی بشرح فوق الاشعار قابل رسیدگی در این مرحله از مراحل دادرسی ندانسته و قرار رفع نقص تحقیقات از طریق دادگاه بدوی صادر و اعلام می دارد. بدیهی است در اجرای بند «الف» ماده ۴۵۰ قانون مرقوم پرونده به دادگاه بدوی اعاده می گردد تا پس از رفع نقص تحقیقات، آن را بدون اظهارنظر مجدداً به این دادگاه ارسال نمایند. ضمناً در اجرای ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات اشد در مورد متهم تجدیدنظرخواه آقای حمید بقائی قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجرا شود، مجازات اشد بعدی اجرا می گردد. نتیجتاً رای این دادگاه در کلیه فرازهای فوق الاشعار در باب محکومیت جزایی، برائت و قرار موقوفی تعقیب قطعی است/

مستشار دادگاه

رئیس شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

محمدحسن خدایی

اسدالله مسعودی مقام

امضای صادر کننده

تصویر برابر با اصل است.

نشانی: تهران - میدان هروی - خیابان وفامنش - مجتمع قضایی غدیر (دادگاههای تجدید نظر استان تهران)